

دانش مرمت و میراث فرهنگی

دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی

دوره جدید، سال دوم، ویژه نامه نخست، زمستان ۱۳۹۳

آتشکده‌ها و آتشگاه‌های ایران

چهارطاقی: سابقه‌ی کاربرد واژه و صورت.

اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان.

چهارطاقی‌ها و آتشخانه‌های ایران.

فاطمه گلدار

میلاد وندائی

یاغش کاظمی



راهنمای تدوین مقالات دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی

- مقاله ارسالی نبایست قبلاً در هیچ نشریه یا همایشی منتشر شده باشد و یا همزمان به نشریه‌های دیگر ارسال شده باشد.
- تأیید نهایی مقالات برای چاپ در نشریه، پس از کسب نظر داوران خواهد بود.
- مقالات تألیفی با ذکر دقیق منابع و مأخذ مورد استفاده و مقالات ترجمه شده با ارسال متن اصلی مقاله به همراه مشخصات کتابشناسی آن قابل بررسی هستند.
- متن مقاله بایستی به زبان فارسی بر اساس جدول زیر تایپ شوند. برای بررسی مقالات فایل WORD 2007 و PDF به آدرس ایمیل نشریه ارسال شوند.
- قلم مورد استفاده نشریه B Nazanin است که جزئیات استفاده از آن در تارنمای نشریه آمده است.
- تصاویر، شکل‌ها و جداول مربوط به هر مقاله باید با ذکر منبع اصلی (نام مؤلف یا گردآورنده منبع، سال انتشار، شماره صفحه منبع) آورده شوند.
- پی‌نوشت‌های مقاله (اصطلاحات و معادل‌های واژه‌ها، توضیحات و غیره) می‌باید در متن به ترتیب شماره‌گذاری شده، در پایان مقاله و قبل از فهرست منابع تحت عنوان پی‌نوشت‌ها گنجانده شوند.
- در صورت تعدد نویسندگان، نویسنده مسئول با علامت مشخص * در متن مقاله مشخص گردد (برای مقالات ترجمه شده مشخصات مترجم با مترجمین نوشته شود).
- در صورتی که نیاز به تصحیح مقاله باشد، اصلاحات باید منحصراً محدود به موارد ذکر شده باشد. در سایر موارد نویسنده لازم است نشریه را در جریان هرگونه تغییر و یا تصحیح دیگر قرار دهد.
- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش، برای نشریه محفوظ است و نویسنده مقاله مجاز به چاپ آن در جای دیگر نیست. به علاوه مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسندگان خواهد بود.

▪ نکاتی در رابطه ویژگی مقالات در دو فصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی

- عنوان مقاله:** باید کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتویات نوشتار باشد.
- چکیده فارسی:** حداکثر ۲۵۰ کلمه که باید شامل طرح مساله، هدف، روش تحقیق، یافته‌ها و بحث و نتایج باشد.
- چکیده انگلیسی:** معادل چکیده فارسی است.
- کلید واژه‌ها:** شامل ۴ تا ۶ واژه کلیدی به دو زبان فارسی و انگلیسی در محل‌های مورد نظر؛
- مقدمه:** شامل طرح مساله، هدف تحقیق و معرفی کامل مقاله است (با ارجاع به رفرنس‌های مورد نظر مبنی بر طرح مساله).
- روش تحقیق:** نوع و روش پژوهش (نوع تحقیق و روش‌های مورد استفاده در جمع‌آوری داده‌ها، جامعه‌آماری، روش نمونه‌گیری، معرفی متغیرها و شاخص‌ها، نوع دستگاه‌ها یا نرم‌افزارهای مورد استفاده در پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌ها شامل این قسمت می‌گردد).
- بحث و نتیجه‌گیری:** شامل بررسی یافته‌ها و نتیجه حاصل شده از انجام تحقیق همراه با پیشنهادها و راهکارها درباره موضوع و در صورت نیاز پیشنهادهایی برای مطالعات بعدی در زمینه مورد بحث است.
- تشکر و قدردانی (اختیاری):** شامل تشکر و قدردانی از همکاران پژوهش یا کسانی که در تدوین مقاله نقش ایفا کرده‌اند. به علاوه چنانچه مقاله مستخرج از طرح پژوهشی یا رساله باشد، عنوان طرح پژوهشی یا رساله نیز این بخش می‌تواند ذکر شود.
- پی‌نوشت‌ها:** شامل توضیحات ضروری و مکمل درباره اصطلاحات، عبارات و مطالب مقاله، معادل‌های لاتین و... است، که به ترتیب در متن شماره‌گذاری شده و در انتهای مقاله قبل از منابع آورده می‌شوند.
- منابع:** در پایان مقاله، ابتدا منابع فارسی و سپس منابع لاتین، بر اساس نام‌خانوادگی نویسنده، به ترتیب حروف الفبا ذکر شود. روش ارجاع‌دهی در نشریه، شیوه‌نامه ایران است.
- ارجاع‌های مربوط به منابع درون متن، بلافاصله پس از نقل مطلب داخل پرانتز ذکر شود.
- نویسندگان محترم، می‌بایست فایل‌های الکترونیک WORD 2007 و PDF مقاله‌های خود را از طریق رایانامه نشریه به آدرس زیر ارسال نمایند:

nashriyeh@au.ac.ir



دوره جدید، سال دوم، ویژه نامه ۱. زمستان ۱۳۹۳

"ویژه نامه آتشکده ها و آتشگاه های ایران"

دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان مرمت دانشکده مرمت دانشگاه هنر اصفهان.

مدیر مسئول: مهدی رازانی

سرمدیر: زیر نظر شورای سردبیران [سرمدیر این ویژه نامه: یاغش کاظمی]

هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

بهرام آجورلو، استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز/پرویز هلاکویی، استادیار دانشگاه هنر اصفهان/حمید رضا بخشنده فرد، استادیار دانشگاه هنر اصفهان./ زاهد شفیعی، استادیار دانشگاه هنر اصفهان. / سید محمد امین امامی استادیار دانشگاه هنر اصفهان./ محمود محمدی، استادیار گروه شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان. /مسعود باقرزاده کثیری. استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز./ محمد مرتضوی، استادیار دانشگاه هنر اصفهان/ حسام اصلانی استادیار دانشگاه هنر اصفهان.

شورای سردبیران بر اساس حروف الفبا:

امین نعمتی موردراز: دانشجوی دکتری مرمت بناها و بافت های فرهنگی تاریخی/ رضا رحیم نیا: دانشجوی دکتری مرمت بناها و بافت های فرهنگی تاریخی./ علی نعمتی بابایلو: دانشجوی دکتری مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی./ غلامرضا رحمانی: دانشجوی دکتری مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی/ محمد حدادی: دانشجوی دکتری مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی/ یاسر حمزوی: دانشجوی دکتری مرمت اشیاء فرهنگی و تاریخی.



طراحی لوگوی اصلی نشریه: رسول خسروی
ویراستاری علمی این شماره: یاغش کاظمی
ویراستاری ادبی این شماره: شکبیا احمدوند
مسئول تارنمای دوفصلنامه: نسترن سعادت

نشانی:

اصفهان - خیابان حکیم نظامی، کوچه سنگتراش ها، انتهای کوچه (محل تبریزی ها)، خانه داوید، دفتر انجمن علمی دانشجویان دانشکده مرمت.

پست الکترونیکی: nashriyeh@au.ac.ir

تارنمای دوفصلنامه: <http://www.au.ac.ir/index.php/fa/rsch>

روی جلد: طرحی از هنرمند ارجمند، جناب آقای محراب خدایاری، از روی یک عکس قدیمی؛ که چهارتاقی نیاسر، مسجد، چشمه اسکندر و چنارهای محوطه نیایشگاه را نشان می دهد.



چهارطاقی: سابقه کاربرد واژه و صورت ۱
فاطمه گلدار

اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان ۱۱
میلاد وندانی و رویا تاجبخش

چهارتاقی‌ها و آتشخانه‌های ایران ۴۳
یاغش کاظمی



طرحی از چهارتاق آتشگاه باکو و بناهای اطرافش. اثر ف. کلمباری (۱۸۴۰ م.)

سخن مدیر مسئول

نهاد اندر آن مرز آتشکده/ بزرگی بنوروز و جشن سده (فردوسی)

در تاریخ ما ایرانیان، آتشکده‌ها و آتشگاه‌ها گره خورده با فرهنگ غنی و مظاهری از آن مانند جشن بین المللی نوروز هستند؛ آنچنان که حکیم فردوسی، آتشکده را به غیر از محلی برای نیایش و مراسم مذهبی مقرر برای برگزاری جشن نوروز و جشن سده معرفی می‌کند.^۱ طلیعه نوروز برای حوزه تمدنی ایران آنچنان خوش‌یمن و مبارک بوده و هست که از دل زمستان انتظار آن را می‌کشیم و مقدمات آن را در جشن سده یادگار اساطیری هوشنگ^۲ جستجو می‌کنیم. چنین ترکیب جالب توجهی از نوروز، جشن سده و آتشکده زیبایی این ویژه‌نامه را دو چندان می‌کند. بخصوص اینکه این ویژه‌نامه اندک زمانی پس از جشن سده منتشر شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته است.

آنچنان که می‌دانیم بخش عمده‌ای از ثروت‌های فرهنگی ما متعلق به پیش از اسلام است، که در قالب بناهایی مانند: معابد، آتشکده‌ها، چهارطاقی‌ها و آتشگاه‌ها در فهرست میراث فرهنگی کشور و حتی فهرست میراث جهانی قرار گرفته‌اند. از این رو پژوهش در این زمینه برای پی بردن به جنبه‌های ناشناخته و قابل بحث در روشن شدن ویژگی‌های فرهنگی و معنوی ایران باستان ضرورت دارد. این ویژه‌نامه برای مخاطبان و علاقمندان به این حوزه پیامی جدی با خود دارد و آن اینکه جای خالی چنین آثاری در میان متون امروزی ما خالی است؛ این مهم بدان معنا می‌تواند تعبیر گردد که در طی سالیان گذشته آثار بسیار زیادی کشف، ثبت و کاوش شده و اطلاعات جدیدی به دست آمده است که بعضاً برخی از نظرات گذشته را گسترش داده و یا رد نموده یا اینکه تردیدهای جدی به آنها وارد کرده است. به علاوه نظرات جدید در کاربری این قبیل ابنیه مطرح گردیده که جای آن دارد در غنی‌تر نمودن ابعاد این نظریه‌ها مطالعات بیشتری صورت گیرد. آنچه در ادامه خواهید دید بعد از ویژه‌نامه

^۱. «چو شد ساخته کار آتشکده... همان جای نوروز و جشن سده» و در بخشی دیگر «کند با زمین راست آتشکده... نه نوروز ماند نه جشن

سده» / «هم آتش بمردی به آتشکده... شدی تیره نوروز و جشن سده».

^۲. ز هوشنگ ماند این سده یادگار... بسی باد چون او دگر شهریار/ کز آباد کردن جهان شاد کرد... جهانی به نیکی ازو یاد کرد

آذرکده‌های آندره گدار فرانسوی و همکارانش در سال ۱۹۳۸ میلادی، دیگر بار به این موضوع مهم به‌صورت اختصاصی می‌پردازد؛ از این‌رو جای ستایش دارد که گروهی علاقمند، آثار پژوهشی خود را در این قالب ارائه می‌کنند. هم از این‌رو خواندن این اثر شایسته را به مخاطبان نشریه پیشنهاد می‌نمایم.

این ویژه‌نامه که حاصل تلاش پژوهشگرانی ارجمند در حوزه معماری آتشگاه‌ها و آتشکده‌های ایران است به همت جناب آقای مهندس یاغش کاظمی، که به زعم ما پژوهشگر ارشد و با پشتکار این مبحث در چند ساله اخیر هستند، گردآوری شده است و عزیزانی مانند میلاد وندائی، رؤیا تاج‌بخش و فاطمه گلدار نتایج جدیدترین تحقیقات خود را در آن به انتشار رسانیده‌اند. دست اندرکاران دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی مفتخرند که ویژه‌نامه آتشکده‌ها و آتشگاه‌های ایران را به عنوان نخستین ویژه‌نامه خود در نظر گرفته و امیدوار هستند ویژه‌نامه‌های دیگری را در زمینه‌های تاریخ، فرهنگ و هنر ایران و همچنین حفاظت و مرمت میراث فرهنگی ساماندهی نمایند تا از طریق راهبرد دسترسی آزاد مقالات بتواند هر چند اندک در این زمینه مثمر ثمر باشد.

مهدی رازانی

مدیر مسئول دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی

سخن سردبیر

و خدایی که در این نزدیکی ست ...

تابستان امسال، زمانی که استاد و دوست ارجمندم جناب آقای مهدی رازانی (مدیر مسئول دوفصلنامه تخصصی دانش مرمت و میراث فرهنگی)، پیشنهاد انتشار ویژهنامه آتشکده‌ها و آتشگاه‌های ایران را به مناسبت جشن سده (در بهمن‌ماه) به من دادند و خواستار پذیرش مسئولیت سردبیری این ویژهنامه از سوی بنده شدند، بی‌درنگ و با خرسندی پذیرفتم. هم به خاطر علاقه و دلبستگی شخصی به این باب پژوهشی؛ و هم به دلیل ابتکاری و نو بودن این کار.

مقرر بود که این ویژهنامه، متفاوت از دیگر ویژهنامه‌هایی باشد که مقالاتشان صرفاً جمع‌آوری و ارائه مجددِ گفتارهای پژوهشی بارها نشر یافته است. لذا در مکاتبه با پژوهندگانی که در این عرصه فعالیت داشتند، خواستار ارسال چکیده مقاله بر اساس پژوهش‌های میدانی نویی، که نشأت گرفته از مواجهه مستقیم‌شان با آثار معماری نوع آتشکده و آتشگاهی بوده، شدم و در گزینش نهایی مقالات هم همین اصل را مبنا قرار دادم. از چکیده مقالات دریافت شده‌ای که واجد ویژگی‌های مورد نظر بودند، نخستین آن‌ها متعلق به سرکار خانم مهندس شهربانو محمدپور از دانشگاه هنر اصفهان بود؛ مقاله‌ای با عنوان «کاربرد هندسه و قُرم در ساختار آتشکده‌ها». ولی درگذشت نابهنگام ایشان در سانحه تصادف، دست ما را از پژوهش ارزنده‌شان کوتاه کرد؛ و مکاتبات بنده نیز با خانواده ایشان به منظور دریافت و انتشار قسمتی از رساله ارزشمندشان در خصوص چهارتاقی بازه‌هور بی‌پاسخ و بی‌نتیجه ماند.

باری، با حذف شدن ناگزیر یکی از مقالات، با مشورتی که با جناب آقای رازانی داشتم، تصمیم بر این شد که بخشی از کتاب منتشر نشده‌ام با عنوان «مهر و ماه؛ چهارتاقی‌ها و آتشگاه‌های ایران» [که مدت دو سال است به فرهنگستان هنر ارائه شده و در محاق چاپ مانده است]، در قالب مقاله‌ای در این ویژهنامه نشر یابد. در مقاله مذکور، به دلیل برگرفتن آن از کتاب، شیوه مرسوم مقاله‌نویسی رعایت نشده است؛ و فاقد مقدمه و بخش‌بندی‌های رایج دیگر می‌باشد. هم از این‌رو، در ابتدای این ویژهنامه، مقاله سرکار خانم مهندس گلدار از

دانشگاه شهید بهشتی را قرار داده‌ایم؛ تا خواننده را از طریق مقاله ایشان وارد بحث کنیم. سپس با آوردن مقاله جناب آقای وندائی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، خواننده را با بیان مسئله و ضرورت تحقیق، به بخش انتهایی رهنمون شده‌ایم. بنابراین، هر سه مقالات این ویژه‌نامه در ارتباط و پیوستگی فراوان با یکدیگرند. در پایان، وظیفه خود می‌دانم از استاد ارجمند، جناب آقای رازانی، که بانی این کار ارزشمند بوده‌اند تشکر نمایم. همچنین قدردان دلگرمی‌ها و تشویق‌های همسرم، سرکار خانم زهرا انصاری، می‌باشم؛ که در اغلب پژوهش‌های میدانی، همسفر و همدل نگارنده بوده‌اند.

یاغش کاظمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر

بهمن ماه ۱۳۹۳

Fire-Temples and Fire-Houses of IRAN

Bi - Annual Electronic Journal Of
Restoration Science & Culture Heritage
New Course, Vol.2, Special Issue.1. winter.2015

Čahār-ṭāqī: the History of Word and Form.,

Fatemeh Goldar

Ardašīr-koṛra, The religious capital of Sasanian Empire.,

Milad Vandae

Čahār-ṭāqīes and Fire-temples of Iran.,

Yaghesh Kazemi





چهارطاقی: سابقه کاربرد واژه و صورت

فاطمه گلدار^۱

دانشجوی دکتری معماری در دانشگاه شهید بهشتی

(رایانامه: Fa.goldar@gmail.com)

چکیده

چهارطاقی گونه‌ای از آثار معماری است که قرن‌هاست در تاریخ معماری ایران حضور داشته است. از مهمترین دوره‌های کاربرد آن دوره ساسانیان است. در این دوره چهارطاقی در مواردی به صورت بنایی گنبددار، متشکل از گنبدی نشسته بر قاعده مربعی که بر چهار طاق متکی است و در موارد دیگر احاطه شده با فضاها و بناهایی به کار می‌رفته است. گذشت زمانی طولانی از دوره ساسانیان و متروک و ویران شدن شمار زیادی از چهارطاقی‌ها به فراموش شدن کارکرد اصیل آنها منجر شده است به طوری که امروزه کارکردهای متفاوتی به آنها نسبت داده می‌شود؛ از جمله: آتشکده، معبد، مقبره، علامت و نشانه راه، محل خبر رسانی با دود و آتش، و تقویم نجومی. اما به راستی کارکرد اصیل چهارطاقی‌ها چیست؟ کدام یک از کارکردهای مفروض اصالت دارد؟ و آیا کارکرد ابنیه چهارطاقی به موارد ذکر شده خلاصه می‌شود؟ با توجه به گذشت زمانی طولانی از احداث و متروک شدن بسیاری از چهارطاقی‌ها و فراموش شدن کارکرد اصیل آنها، پیش از بررسی چهارطاقی‌ها از نظر کالبدی و کارکردی، ضرورت دارد به واژه چهارطاقی و معانی آن و نیز سابقه کاربرد چهارطاقی پرداخته شود. به همین منظور نوشتار حاضر برای آماده ساختن زمینه بحث درباره چهارطاقی‌ها به سابقه کاربرد واژه و صورت چهارطاقی اختصاص یافته است. از نتایج این تحقیق آن است که علاوه بر روشن شدن معنا و سابقه کاربرد این صورت از بناهای معماری، زمینه تحلیل کارکردی آن و نیز نقد آراء و اقوال موجود درباره چهارطاقی در دیگر نوشتارها فراهم می‌شود.

واژگان کلیدی: چهارطاقی، چارطاقی، واژه، معنا، صورت

Chahar-taq: the History of Word and Form**Fatemeh Goldar****Ph.D candidate in Shahid Beheshti University****(Email: Fa.goldar@gmail.com)****Abstract**

Chahar-taq is a kind of architectural work which is manifested in Iran's architectural history for centuries. One of the main epochs in which it has been used, is Sassanid. In this era in some cases Chahar-taq was in the form of dome structures, which is placed on a square and in some other cases it is surrounded with other constructions. After passing along time from Sassanid epochs, a large number of Chahar-taqs were deserted and ruined, and the authentic application of them is now disremembered, so that different applications are attributed to them: Zoroastrian temples, was sanctuary, sign and indicator of way, a place for announcing with smoke and fire, and astronomical calendar. Therefore what is the authentic application of Chahar-taqs? Which of the mentioned applications are genuine? And whether or not the application of Chahar-taqs is summed up to the mentioned instances? To answer the above questions it is necessary to pursue the history of Chahar-taqs name (word) and form. In order to prepare the background, this paper discussing the history of using the word and form of Chahar-taq.

Keywords: Chahar-taq, Word, Meaning, Form

۱- مقدمه

چهارطاقی از کهن‌ترین و رمزآمیزترین گونه بناهای تاریخ معماری ایران است. تا کنون ده‌ها بنای تاریخی با طرح چهارطاقی که متشکل است از گنبدی بر فراز چهار ستون که با چهار طاق به هم پیوند خورده‌اند در جای جای ایران زمین شناسایی شده است. مسلماً ده‌ها چهارطاقی دیگر نیز در نقاط دیگر این سرزمین موجود است و هنوز به فهرست چهارطاقی‌های شناسایی شده افزوده نشده است. ضمن آنکه تعداد دیگری چهارطاقی باستانی با اعمال تغییراتی در طرح و صورت در دل بناهای دیگر، خصوصاً بناهای دوره اسلامی پنهان شده‌اند که برای شناسایی آنها به تحقیقات باستان‌شناسانه نیاز است.

چنین بناهایی که به وفور در نقاط مختلف سرزمین ایران یافت می‌شود حامل رازهای فراوانی است - از زمان دقیق ساخت تا کارکرد(ها) و سازندگان و حامیان ساخت و شیوه‌های احداث و معانی مستتر در آن. مجموعه رازها و ابهام‌های موجود در بناهای چهارطاقی را نمی‌توان یک‌باره پاسخ گفت. برای نزدیک شدن به رمزگشایی این بناها، ضرورت دارد گام به گام به آنها نزدیک شد و پرسش‌هایی را پاسخ گفت. برای این منظور در نوشتار حاضر از معنای چهارطاقی، سابقه کاربرد واژه چهارطاقی، دیگر واژگان احتمالی برای نامیدن بناهای چهارطاقی، و سابقه کاربرد صورت چهارطاقی سخن گفته می‌شود.

«چهارطاقی»، به سبب آنکه حامل هیچ‌گونه پیش‌داوری کارکردی درباره بناهای مورد نظر نیست، در این نوشتار برای نامیدن بناهایی با طرح مربع و پوشش گنبدی که بر چهار طاق واقع شده‌اند برگزیده شده است. دیگر نام‌های رایج برای نامیدن چهارطاقی‌ها از جمله آتشکده و آتشگاه با پیش‌داوری درباره کارکرد این ابنیه همراه است؛ این درحالی است که آتشکده یا آتشگاه بودن این بناها محل تردید است و به تحقیق و اثبات نیازمند است.

دنبال کردن سابقه کاربرد نام ابنیه چهارطاقی در متون به‌جا مانده از دوره ساسانیان — از جمله در متون دینی و نامه‌های باستانی و کتیبه‌ها — و نیز متون سده‌های نخست اسلامی به انجام خواهد رسید. این متون از منظر نام‌هایی که برای نامیدن بناهایی با طرح چهارطاق به کار رفته است بررسی می‌شود. چنانچه نامی به‌دقت با طرح بناهای چهارطاق مطابقت داشته باشد آن نام از اصالت بیشتری برای نامیدن این ابنیه برخوردار خواهد بود؛ اگر نام‌هایی در این متون یافت شود اما نتوان به‌دقت آنها را به طرح بناهایی چون چهارطاقی نسبت داد، صرفاً می‌توان از آنها به عنوان احتمالاتی برای پیشینه نامیدن بناهای چهارطاق یاد کرد که برای تدقیق قضاوت درباره آنها به گذر زمان و تکمیل تحقیقات در این زمینه نیاز است. سابقه احداث بناهای چهارطاقی در تاریخ معماری ایران نیز بنا بر تحقیقات باستان‌شناسان تعیین خواهد شد؛ پیشینه‌ای که ممکن است با تکمیل تحقیقات محدوده زمانی متفاوتی بیابد. آنچه مسلم است گذشته از تعیین زمان برای احداث نخستین چهارطاقی‌ها، مهم‌ترین و پررونق‌ترین زمان ساخت چهارطاقی به دوره حکومت ساسانیان بازمی‌گردد. ضمن آنکه در دوره اسلامی نیز چهارطاقی‌هایی با تناسبات ظریف‌تر و معمولاً در ترکیب با فضاها دیگر به وفور احداث شده است که حاکی از تداوم کاربرد طرح بناهای چهارطاقی است.

۲- روش تحقیق

تحقیق حاضر به دو روش مطالعات میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای به‌انجام رسیده است. مطالعات میدانی نگارنده برای مواجهه مستقیم با بناهای باستانی چهارطاقی و نیز یافتن چهارطاقی‌ها در نقاط مختلف ایران زمین صورت گرفته است. بررسی میدانی با نقشه‌برداری دقیق و تصویربرداری از منظرهای مختلف همراه شده که در تکمیل تحقیقات چهارطاقی‌ها به کار خواهد آمد.

برای یافتن سابقه نامیدن بناهای چهارطاق در مطالعات کتابخانه‌ای منابع به‌جا مانده از دوره ساسانی، از جمله متون دینی — چون خرده اوستا، گات‌ها، وندیداد، یسنا، یشت‌ها — و متون تاریخی — چون نامه اردشیر پاکان و سنگ‌نوشته‌ها — بررسی شده است. در فقره‌ای از این بررسی، بنایی با صورت چهارطاقی یافت شد که بدون آنکه نامی بر آن نهاده شود توصیف شده بود؛ همچنین بناهایی بدون آنکه وصفی از کالبد آنها به‌میان آید یا از مکان آنها خبر داده شود، با عنوان آتشگاه و آتشکده خوانده شده بود؛ که هیچ یک از موارد یافته شده به تدقیق نامیدن بناهای چهارطاقی کمک نمی‌کرد. علاوه بر منابع ساسانی، متون سده‌های

نخست اسلامی نیز برای یافتن اطلاعاتی در زمینه نام بناهای چهارطاق جستجو شد. برای این منظور از نرم‌افزار جامع جغرافیای جهان اسلام از محصولات مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی بهره گرفته شد. علاوه بر این برای تعریف واژه چهارطاقی به کتب مرجع لغت‌نامه رجوع شده است. امید است تحقیقات انجام شده در روشن‌تر کردن مبحث بناهای چهارطاق در تاریخ معماری ایران مفید واقع شود.

۳- سابقه کاربرد واژه چهارطاقی

۳-۱- معنای واژه چهارطاقی:

چهارطاقی^۲ واژه‌ای است حامل چند معنا که برای نامیدن گونه‌ای بنا، نوعی خیمه، نوعی کلاه، و اسامی علم — نام چند روستا — به کار می‌رود و معانی کنایی نیز از آن برداشت می‌شود. لغت‌نامه‌ها بنای چهارطاقی را این چنین تعریف کرده‌اند:

قبه و گنبدی که بر چهار پایه و ستون استوار شود و از هر جانب طاقی هلالی دارد و هر یک از طاق‌های چهارگانه بر دو پایه و ستون نهاده شود و سقف و گنبد بر این پایه‌ها و طاق‌ها قرار گیرد (دهخدا ۱۳۷۲، ذیل «چهارطاقی»). سقف یا گنبدی که بر روی چهار پایه بنا شده و چهار طرف آن باز باشد (معین ۱۳۶۳، ذیل «چارطاق» و عمید ۱۳۵۸، ذیل «چارطاقی»).

بنایی مربع میانه — نه کوچک و نه بزرگ — که بر سر گور مردگان سازند (معین ۱۳۶۳، ذیل «چهارطاقی»). بنایی مانند این — چهارطاقی — که بر سر قبرها کنند بی دیوار. طاقی بر چهار ستون نهاده بی دیواری و غالباً آن را بر سر گورها سازند.

بیرون رود ز زیر فلک مشیت خاک ما/ گو چارطاقی‌ای بر سر خاک ما می‌پوش (قاسم مشهدی) (دهخدا ۱۳۷۲، ذیل «چهارطاقی»)

اتاقی که در بالای سرای‌ها بر چهار ستون بنا کنند. طاقی که بر چهار پایه استوار باشد بی دیوار (دهخدا ۱۳۷۲، ذیل مدخل «چارطاق»).

در این تعاریف، ویژگی‌های کالبدی چهارطاقی‌ها مطرح شده است؛ بنایی مربع شکل دارای گنبد، چهار ستون، چهار طاق، و بدون دیوار. در این نوشتار از چهارطاقی همین معنا را اراده کرده‌ایم؛ با این تفاوت که این نوع بنا را نه فقط در صورت منفرد آن (مانند نیاسر) بلکه در صورت‌های مرکب — چهارطاقی محاط در فضاهای دیگر، مانند بازه هور — و صورت‌های مجموعه‌ای — چهارطاقی واقع در مجموعه‌ای مفصل از بناها، مانند آتشکده آذر گشنسب — آن نیز «چهارطاقی» شمرده و در زمره این تحقیق آورده‌ایم.

چهارطاقی‌ها به نام‌هایی چون آتشکده، آتشگاه، معبد، قلعه، قصر و بقعه شهرت دارند. هر یک از این نام‌ها برگرفته از ماهیت و محتوایی است که به این ابنیه نسبت می‌دهند. نام چهارطاقی از آن جهت برای نامیدن

این گونه ابنیه در این تحقیق انتخاب شده است که حامل پیش‌داوری کارکردی نیست و برگرفته از صورت بناهای چهارطاقی است؛ نه محتوا و ماهیت آن.

۳-۲- سابقه کاربرد واژه چهارطاقی در متون:

برای دریافتن سابقه کاربرد واژه چهارطاقی،^۳ متون ساسانی و اسلامی بررسی شده است. در متن‌های ساسانی — کتیبه، سکه، کارنامه اردشیر پاپکان و متون دینی — واژه چهارطاقی و نیز واژگانی که دلالت بر این نوع ساختمان داشته باشند به کار نرفته است. البته در روایتی از قربانی کردن، فضایی شبیه به چهارطاقی به تصویر کشیده شده است. روایتی از قربانی کردن برای باد توسط اهورامزدا به دست آمده که وی بر تختی زرین در زیر سایبانی زرین که بر ستون‌هایی قرار دارد برای باد قربانی کرده است (اعتماد مقدم ۲۵۳۵، ۳۴). داستان قربانی اهورامزدا برای ویو (باد) در مکانی قابل تشبیه به چهارطاق صورت گرفته است. باز بودن هر چهار درگاه چهارطاقی‌های منفرد به جریان یافتن باد درون بنا کمک می‌کند. موقعیت قرار گیری چهارطاقی‌ها بر فراز بلندی — تپه یا قله کوه — بر شدت جریان باد در درون چهارطاقی‌ها می‌افزاید به گونه‌ای که جریان باد درون چهارطاقی‌های منفرد در مقایسه با محوطه اطراف آن به طور محسوسی بیشتر است. ستایش‌هایی در مدح خدای باد در اوستا موجود است. ستایش خدای باد در دین زرتشت و قربانگاه او در داستان مذکور، بر امکان وجود معبد یا قربانگاهی به شکل سایبان (چهارطاق منفرد) دلالت دارد. از جمله در فرگرد ۱۹ وندید/د اهورامزدا به زرتشت چنین می‌گوید: "ای زرتوشت (زرتشت) زروان بی کرانه و ویو (باد) دارنده کردار عالی را ستایش کن" (کریستن سن ۱۳۸۲، ۱۵۱).

در این فقره علاوه بر باد، زروان نیز شایسته تقدیر دانسته شده و ستایش آن به زرتشت سفارش شده است. طبق گفته ائودموس رودیوس^۴ — از شاگردان ارسطو — در میان مغان و همه نژاد آریایی برخی حقیقت واحد را مکان و برخی دیگر زمان — زروان — می‌نامند که از آن، دو گوهر پدید آمد؛ یکی، خالق خیر و دیگری شر (کریستن سن ۱۳۸۲، ۱۴۱). زروان در اساطیر ایرانی، پدر اهورا مزدا و اهریمن است. اگر چه در اوستا به زروان کمتر پرداخته شده، شخصیت او در دیگر متون پهلوی برجسته است. سپهر چرخ‌گون را تن زروان فرض کرده‌اند (آموزگار ۱۳۷۴، ۳۱) و او را صاحب آسمان دانسته‌اند که علائم منطقة البروج بر جسم او حک شده است. زروان‌باوری را نمی‌توان دین تازه‌ای در برابر زرتشت به حساب آورد بلکه تلقی دیگری از مسئله خیر و شر و به تعبیر دیگر، نوعی مذهب کلامی در آئین زرتشت به شمار می‌رود (زرین کوب ۱۳۶۶، ۴۸۷). تا کنون خبری قطعی از وجود معابدی برای زروان بدست نیامده است اما با توجه به آنکه زروان به معنای زمان است و گستره حضور او در عالم آسمان‌ها است برخی محققان از جمله رضا مرادی غیاث‌آبادی احتمال معبد زروان بودن چهارطاقی‌های منفرد را مطرح کرده‌اند.^۵ برای اثبات این ادعا شاهی در دست نیست؛

علاوه بر آن با توجه به رونق محدود فرقه زروانیه و فقدان حمایت جدی آن از سوی حکومت مرکزی ساسانیان، نسبت دادن ابنیه چهارطاقی منفرد به معبد زروان صحیح به نظر نمی‌رسد.

در متن‌های اسلامی، اولین کاربرد واژه چهارطاقی مربوط به قرن پنجم هجری در سفرنامه ناصر خسرو است؛ «[خشاب] چهار چوب است عظیم از ساج، چون هیئت منجنیق نهاده‌اند، مربع، که قاعده آن فراخ باشد و سر آن تنگ، و علو آن از روی آب چهل گز باشد. [...] و بر سر آن چهار طاقی ساخته که دیدبان بر آنجا شود» (ناصر خسرو ۱۳۷۳، ۱۶۲). «و هم این {پسر} شاد دل بر سر جبل الرحمه چهار طاقی ساخته عظیم، که روز و شب عرفات، بر گنبد آن خانه چراغ‌ها و شمع‌های بسیار بنهند که از دو فرسنگ بتوان دید» (ناصر خسرو ۱۳۷۳، ۱۳۹).

قبة و چهار طاقی بر دکان یا سکوی واقع در میان جامع بیت المقدس در فاصله بیست ارش از قبة جبرئیل و آن گنبد بر سر چهار ستون مرمری قرار دارد و گویند در شب معراج پیغمبر اکرم از قبة صخره به این قبة آمده، و بر براق نشسته است» (ناصر خسرو ۱۳۷۳، ۲۴۲). «و در این راه بیابان به هر دو فرسنگ گنبدک‌ها ساخته‌اند و مصانع، که آب باران در آنجا جمع شود به مواضعی که شورستان نباشد ساخته‌اند. و این گنبدک‌ها به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند، و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند. و در راه ریگ روان دیدیم عظیم، که هر که از نشان بگردد، از میان آن ریگ بیرون نتواند آمدن و هلاک شود» (ناصر خسرو ۱۳۷۳، ۱۶۸).

ناصر خسرو در سفرنامه‌اش به وصف دو خشاب در میان آب‌های خلیج فارس با طرح چهارطاقی، یک چهارطاقی در تپه مشرف به صحرای عرفات، و دیگری در نزدیکی بیت المقدس پرداخته است. وی همچنین از ابنیه‌ای به نام گنبدک یاد کرده که بر طبق توصیفات دارای خصوصیات چهارطاقی‌ها است؛ بنابراین نام‌های دیگر چهارطاقی در این سفرنامه خشاب و گنبدک است.

در تاریخ بیهقی (قرن ۵ ه.ق)، از ساخت چهارطاقی چوبی یاد شده است: «و چارطاقی‌ها بساختند از چوب سخت بلند» (بیهقی ۱۳۷۸، ۴۵۰).

همچنین محمد بن منور میهنی (قرن ۶ ه.ق) از چهارطاقی نیمه ویرانی در قبرستان حیره یاد کرده است: «... کیسه زر را [پیش شیخ بردم و بنهادم. شیخ گفت: «آنجا بمنه. بردار و می‌شو تا به گورستان حیره. آنجا چهارطاقی است نیمی افتاده. در آنجا شو، پیری است در آنجا خفته. سلام ما بدو برسان و این زر به وی ده. گو: چون این برسد بر ما آی تا دیگر دهیم، و ما اینجا ایم تا تو باز آی» (محمد بن منور میهنی ۱۳۷۶، ۱۰۷).

واژه چهارطاقی در رساله معماریه مترادف «ایوان» و «قصر» در زبان عربی آورده شده و دیگر معادل‌های فارسی آن کوشک، سایه‌بان و تشیر ذکر شده است (قیومی، ۷۹-۷۳). در متون ترجمه شده از عربی به فارسی مانند *احسن التقاسیم و رحلة ابن بطوطه* چهارطاقی به معنای سایبان به کار رفته است. ظاهراً در

عربی «ظله» و «عریش» را به معنای سایبان و از جمله چهارطاقی به کار می‌برده‌اند (ابن بطوطه ۱۳۷۶، ۵۱۲ و مقدسی ۱۳۶۱، ۶۶۹).

در دهه‌های اخیر بر کاربرد واژه چهارطاقی افزوده شده است. یکی از علل رواج آن استعمال واژه چهارطاقی توسط محققان غربی برای نامیدن این گونه بناست. در دوره معاصر شماری از این گونه ابنیه علاوه بر شهرت‌هایی چون آتشکده و بقعه و ... به نام چهارطاقی نیز خوانده می‌شوند.

۴- سابقه کاربرد صورت چهارطاقی در ابنیه ایران

چهارطاقی بنایی است با قاعده مربع شکل و متشکل از چهار طاق^۶ که گنبدی بر آنها قرار دارد.^۷ قدیمی‌ترین چهارطاقی یافت‌شده در ایران در مجموعه آتشکده کوه خواجه است که مطابق پژوهش‌های شیپمن^۸ در دوره اشکانیان نیز موجود بوده است. شواهد کاربرد طاق و گنبد در آثار معماری به پیش از این زمان باز می‌گردد؛ اما چهارطاقی این مجموعه، قدیمی‌ترین کاربرد ترکیب طاق و گنبد به صورت چهارطاقی در ایران است. در ابنیه دوره ساسانیان چهارطاقی به وفور یافت می‌شود؛ مجموعه‌های قلعه دختر (تصویر شماره ۱)، کاخ-آتشکده فیروز آباد، کاخ بیشاپور و تخت‌نشین فیروزآباد از کهن‌ترین بناهای شاخص دوره ساسانی است که بخش‌هایی از بنا در آنها دارای طرح چهارطاقی است.^۹ علاوه بر این چهارطاقی‌های کوچکتری به صورت منفرد یا در جوار تعدادی فضای دیگر در سرزمین ایران پراکنده است. تعدد بناهایی با طرح چهارطاقی در دوره ساسانیان نشان از رونق کاربرد این طرح در معماری ساسانی است.

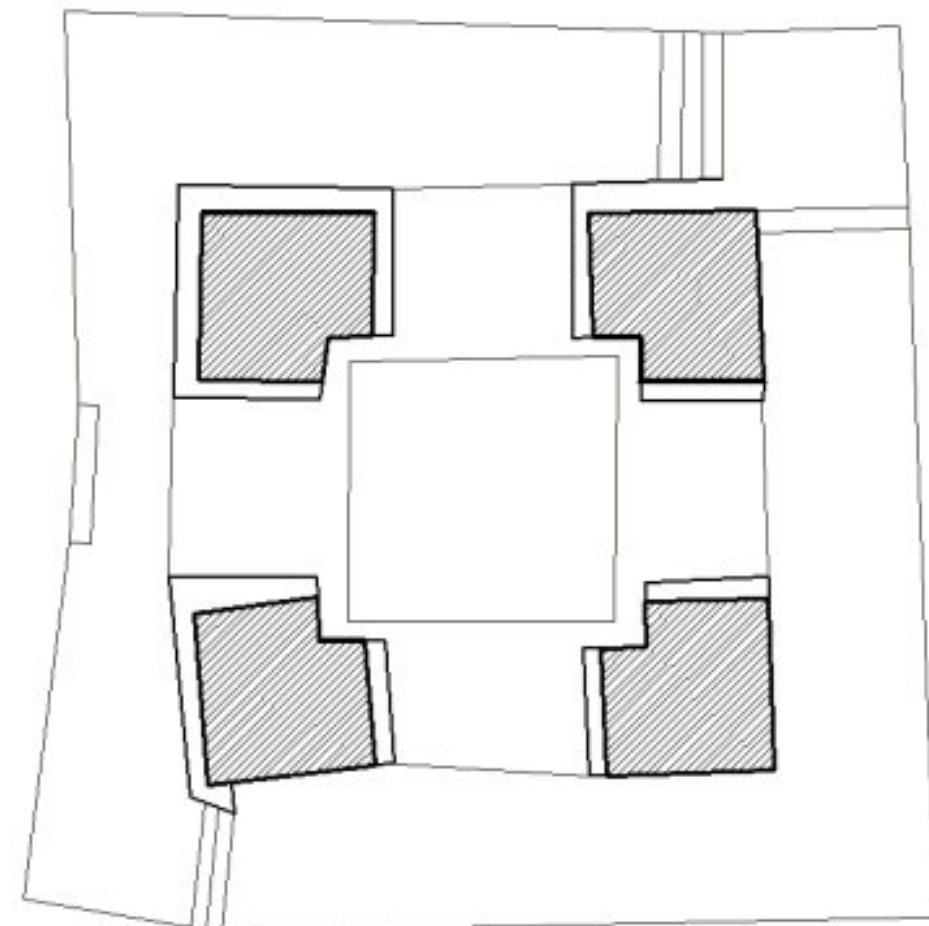


تصویر ۱: بخشی از چهارطاقی قلعه دختر فیروزآباد (گلدار ۱۳۸۸، ۲۱)

کهن‌ترین آثار معماری با طرح چهارطاقی ظاهراً مربوط به دوره اشکانیان و نخستین کاربرد واژه چهارطاقی قرن پنجم هجری است^{۱۰}؛ به بیان دیگر میان قدیمی‌ترین کاربرد طرح و واژه چهارطاقی حدود شش قرن فاصله است. بنابراین پیش از سده پنجم هجری واژه چهارطاقی کاربرد محدودی داشته است و چهارطاقی با

نام یا نام‌های دیگری خوانده می‌شده است. با توجه به تعدد ابنیه چهارطاقی در دوره ساسانیان و نیز تداوم حضور آنها در دوره اسلامی، متون ساسانی و سده‌های نخست اسلامی برای یافتن نام‌های احتمالی چهارطاقی‌ها در آن دوره بررسی شدند. در متن‌های ساسانی از ساخت چند دخمه و ده‌ها آتشکده یاد شده است. با توجه به ویژگی‌های ساختمان دخمه‌ها و تفاوت آن با کالبد چهارطاقی‌ها نمی‌توان لزوماً دخمه را نام دیگر چهارطاقی دانست. در متون ساسانی بیش از همه به نشانیدن آتش در آتشکده اشاره شده؛ خبر احداث ده‌ها آتشکده بهرام و چند آتشگاه در کارنامه اردشیر پاپکان و کتیبه‌های ساسانی آورده شده است؛ در دوره معاصر نیز شماری از چهارطاقی‌ها به آتشکده و آتشگاه شهرت دارند.

در متون سده‌های نخست اسلامی نیز از آتشکده‌های بسیاری بجا مانده از دوره ساسانیان یاد شده است. مکان اغلب آنها نامعلوم است و اثری از کالبد برخی دیگر یافت نشده است. در معدود مواردی کالبد و مکان آتشکده‌های ذکر شده در متون شناسایی شده است؛ از جمله آتشکده آذرگشنسب و نیاسر (تصاویر شماره ۲ و ۳). آتشکده در مجموعه آذرگشنسب، طرح چهارطاقی دارد و نیاسر نیز چهارطاقی منفرد است. همچنین در متون اسلامی، متروک و ویران شدن شماری از آتشکده‌ها بیان شده است که با شرایط کالبدی بسیاری از چهارطاقی‌های آسیب دیده و ترک شده تطابق دارد. تغییر کارکرد برخی آتشکده‌ها به مسجد از دیگر اخباری است که در کتب اسلامی یافت می‌شود. در میان چهارطاقی‌ها نیز مواردی این چنین دیده می‌شود؛ برای مثال چهارطاقی‌های ابرقو، ایزد خواست و عقدا به مسجد تبدیل شده‌اند. در این موارد چهارطاقی با تغییرات کالبدی از بستن طاق رو به قبله، تعبیه محراب، تا افزوده شدن شبستان و صحن، به گنبدخانه مسجد تبدیل شده است.



تصویر ۲: (بالا، چپ) چهارطاقی نیاسر، (گلدار ۱۳۸۸، ۲۳)

تصویر ۳: (بالا، راست) پلان چهارطاقی نیاسر، (گلدار ۱۳۸۸، ۲۳)

۵- نتیجه‌گیری

چهارطاقی واژه‌ای است از واژگان معماری که به صورت بنایی مربع گنبدپوش و محصور به چهار طاق اشاره دارد. اگر چه قدمت این واژه کمتر از قدمت کاربرد صورت معماری آن است؛ از آنجا که این واژه حامل قضاوتی درباره ماهیت و کارکرد این گونه بنا نیست و بر صورت و کالبد آن دلالت می‌کند برای مقصود این تحقیق بر دیگر اسامی رایج از جمله آتشکده، آتشگاه، کاخ و بقعه برتری دارد. کاربرد این واژه در زبان فارسی به سده‌های نخست پس از اسلام باز می‌گردد. کاربرد آن در دو قرن اخیر رونق گرفته و امروز به نامی رایج برای این گونه ابنیه بدل شده است.

چهارطاقی با طرح ازلی‌اش بیش از دو هزار سال است که در میان آثار معماری ایران دیده می‌شود. نخستین نمونه به جا مانده با طرح چهارطاقی متعلق به دوره اشکانی است. دوره رونق ساخت چهارطاقی‌ها در زمان ساسانیان است. علاوه بر چهارطاقی‌هایی که از آن دوران در دوره اسلامی پا بر جا بوده‌اند، طرح چهارطاقی در برخی ابنیه از جمله مقابر و مساجد دوره اسلامی به کار رفته است. با وجود تداوم در کاربرد طرح چهارطاقی در ایران به مدت بیش از دوهزار سال، نام آن دارای ابهام است. در دوره معاصر نام‌هایی چون چهارطاقی، آتشکده، آتشگاه و بقعه بیش از همه برای نامیدن چهارطاقی‌ها به کار می‌رود. سابقه کاربرد نام چهارطاقی به سده پنجم هجری باز می‌گردد؛ کم بودن شواهد کاربرد واژه چهارطاقی در متون اسلامی و فقدان آن در دوره ساسانی بر این احتمال می‌افزاید که چهارطاقی‌ها نام‌های دیگری داشته‌اند. کالبد تعدادی از آتشکده‌های یاد شده در متون ساسانی و اسلامی دارای طرح چهارطاقی است. از سوی دیگر شهرت برخی از چهارطاقی‌ها آتشکده است. با در نظر داشتن تعدد چهارطاقی‌ها در دوره ساسانی این فرضیه قابل طرح است که برخی از آتشکده‌های دوره ساسانی چهارطاقی بوده‌اند. آنچه این فرضیه را قوی‌تر می‌کند موضوع آتشکده‌های تبدیل شده به مسجد است که طرح چهارطاقی دارد و اخبار آن در متون اسلامی آورده شده است. همچنین در متونی، چهارطاقی با نام گنبدک نامیده شده است؛ بنابر این علاوه بر نام چهارطاقی، آتشکده، آتشگاه، خشاب و گنبدک از نام‌هایی است که در متون ساسانی و اسلامی برای نامیدن بناهای چهارطاقی به کار رفته است.

پی‌نوشت‌ها

^۱- این مقاله، مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده در رشته مطالعات معماری ایران در دانشگاه شهید بهشتی با عنوان «چهارطاقی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا» است که در سال ۱۳۸۸ با راهنمایی جناب آقای دکتر مهرداد قیومی بیدهندی و مشاوره جناب آقای ناصر نوروززاده چگینی به انجام رسیده است.

^۲- صورت‌های نوشتاری «چهارطاقی»، «چهارتاقی»، «چارطاقی»، «چارتاقی»، «چهارطاق» و «چارطاق» معادل یکدیگرند. در این تحقیق صورت نوشتاری «چهارطاقی» به کار می‌رود.

^۳- در این نوشتار، تنها نتیجه جستجوی متون برای یافتن واژه چهارطاقی به معنای مورد نظر این تحقیق آورده شده است.

⁴ - Eudemus Rhodios

^۵ - مرادی غیاث آبادی. در گفتگوی شخصی با نگارنده در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۴.

^۶ - مراد از طاق در این تحقیق، قوس عمیق است نه سقف قوسی شکل.

^۷ - شاید سرنمون بنا با طرح چهارطاقی در فرهنگ ایران پس از اسلام گنبدخانه‌ای در بهشت باشد. بنابر برخی روایات، پیامبر اسلام (ص) در شرح معراج خود از گنبد مروارید عظیمی بر قاعده مربع سخن گفته که بر چهار ستون در کنج‌ها قرار داشت و رمز چهار پاره قرآن (بسم، الله، الرحمن، الرحیم) بر آن نوشته بود (اردلان و بختیار، ص ۳۱). این طرح مطابق با چهارطاقی‌ست.

⁸ - Schippmann

^۹ - ویژگی‌های کالبدی دخمه‌ها در متونی که به بیان آداب و رسوم زرتشتیان پرداخته آورده شده است؛ از جمله در کتب مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان نوشته موبد اردشیر آذر گشسب، و زرتشتیان نوشته کتایون مزداپور.

^{۱۰} - ابن فقیه همدانی در البلدان (قرن سوم هجری) از واژه «شهارطاق» (چهارطاق) استفاده کرده است. (ویراستار)

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی. (۱۳۷۶). رحله ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد. تهران: آگه.
- اردلان، نادر، و لاله بختیار. (۱۳۸۰). حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی. ترجمه حمید شاهرخ. تهران: خاک.
- اعتماد مقدم، علیقلی. (۲۵۳۵). آیین و رسم‌های ایران باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- بیهقی، محمد بن حسین. (۱۳۷۸). تاریخ بیهقی. مصحح خلیل خطیب رهبر. تهران: زریاب.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرت‌ها). تهران: امیر کبیر.
- شکوهی، مهرداد، و ناصر نوروز زاده چگینی. (۱۳۷۰). تبدیل دو آتشکده به مسجد. باستانشناسی و تاریخ، شماره دوم: ۵۲-۶۶.
- عمید، حسن. (۱۳۵۸). فرهنگ عمید، فرهنگ مفصل و مصور. تهران: امیر کبیر.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. واژه‌های معماری در رساله معماریه. رواق، شماره دوم: ۶۹ - ۸۱.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۲). مزدپرستی در ایران قدیم، تحقیقات در باب کیش زرتشتی ایران باستان. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: هیرمند.
- گلداری، فاطمه. (۱۳۸۸). «چهارطاقی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا»، رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی. به راهنمایی دکتر مهرداد قیومی بیدهندی و مشاوره آقای ناصر نوروززاده چگینی.
- محمد بن منور میهنی. (۱۳۷۶). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی. تهران: امیر کبیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ناصر خسرو. (۱۳۷۳). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی با حواشی و تعلیقات و فهرس اعلام تاریخی. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوار.
- نرم‌افزار جغرافیای جهان اسلام، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

Schippmann, Klaus. (1971). *Die Iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin-New York: Walter de Gruyter.



اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان

میلاد وندائی*

گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

(رایانامه: mvandaii@yahoo.com)

رؤیا تاج‌بخش

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

چکیده

شاهنشاهی ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) را می‌توان یکی از پررونق‌ترین و طلایی‌ترین دوران‌های فرهنگ، هنر و معماری در تاریخ و باستان‌شناسی ایران دانست. در این میان معماری، یکی از شاخص‌ترین عناصر به جای مانده از این سلسله است که آثار آن با گذار بیش از ۱۵۰۰ سال، در گوشه و کنار ایرانشهر ساسانی ماندگار است. این سلسله که سرزمین‌های تحت فرمانروایی آن از سیحون و جیحون در شرق تا دجله و فرات در غرب امتداد داشت، در بردارنده‌ی فرهنگ‌ها و ادیان مختلفی بود. دین رسمی ساسانیان، در آغاز این سلسله توسط اردشیر پاپکان که خود موبد آتشکده‌ی آناهیتا در شهر استخر بود، دین زرتشتی برگزیده شد و تا پایان این شاهنشاهی باقی ماند. لزوم برپایی آتشکده‌های زرتشتی یکی از نیازهای مبرم این سلسله بود، که سبک رایج معماری این آتشکده‌ها، گنبدی بر روی چهارپایه بوده است که پیرامون آن را تالار طواف و اتاق و تالارهای متعدد در بر می‌گرفته است؛ و امروزه ما این سبک معماری را با نام چهارطاقی می‌شناسیم. کانون اصلی آتشکده‌های ساسانی در استان فارس (۲۶ اثر)، به ویژه در جنوب غربی این استان قرار دارد؛ محدوده‌ایی که در دوره‌ی ساسانی جزء کوست نیمروز و شهر اردشیر خوره قرار می‌گرفته است. در این مقاله به معرفی ۱۹ چهارطاقی ساسانی که طی یک بررسی باستان‌شناسی با عنوان «بررسی باستان‌شناختی و تحلیل پراکنش چهارطاقی‌های دوره ساسانی غرب و جنوب غربی استان فارس» در منطقه بالاده، فراشبند و فیروزآباد، طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شناسایی شدند، می‌پردازیم. در این پژوهش، ما فرضیه‌ی احتمالی مرکزیت مذهبی شهر اردشیر خوره در شاهنشاهی ساسانی را مورد آزمون و خطا قرار می‌دهیم. روش پژوهش بدین گونه است که پس از انجام بررسی‌های میدانی، نخست داده‌های به دست آمده را معرفی؛ سپس در مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، استدلال‌هایی در تائید یا رد این فرضیه مطرح می‌شود. در پایان، به احتمال فراوان می‌توان عنوان کرد که به دلیل تمرکز بالای چهارطاقی‌های ساسانی در محدوده‌ی شهر اردشیر خوره، این شهر می‌توانسته مرکز مذهبی شاهنشاهی ساسانی، در تمامی قلمرو ایرانشهر بوده باشد.

واژگان کلیدی: اردشیر خوره، آتشکده، چهارطاقی، دین زرتشتی، ساسانیان، ایرانشهر.

Ardeshir Khoreh, The religious capital of Sasanian Empire

M. Vandae*, R. Tajbaksh**

* Islamic Azad University, Hamedan Branch - Hamedan, Archaeology Department

** Faculty member of Islamic Azad University-Hamedan Branch

Abstract

Sasanian Empire (224 CE to 651 CE) can be considered as the most prosperous and the most glorious regime as for culture, art and architecture in history and archeology of Iran. Among these, architecture is one of the most outstanding elements inherited from this empire and the architectural masterpieces from this regime are still alive after 1500 years in sasanian iranshahr. This empire with a territory from Seyhoon and Jeyhoon from the east to Tigris and Euphrates in the west embraced different religions and cultures. The official religion of Sasanian Empire was Zoroaster which was chosen by Ardeshir Papakan who was a prayer in Anahita Altar in the city of Estakhr and remained the official religion until the end of this empire. Establishing altars was a necessity for Sasanian Empire and the architectural structure was a dome on four pillars surrounded by praying halls, rooms and other various halls. This architectural school is called Chahar-Taqi nowadays. The core of Sasanian altars was in Pars province (26 altars) especially in the south west of this city which was included in the Nimrooz Koost and Ardeshir Khoreh City. In this paper I introduce 19 Chahar-Taqi structures related to Sasanian Empire as archeology case studies named "Archeological study and distribution analysis on Chahar-Taqi structures in Sasanian empire in the west and south west of Pars province" which were explored in 1390 and 1391 in Baladeh, Farashband and Firooz-Abad. We test the hypothesis of Ardeshir-Khoreh City being the central religious city in the Sasanina Empire by mistake proof method. The research method is to introduce the obtained data and then try to prove or reject the hypothesize in a library research. In the end we can possibly say that because of high centralization of Sasanian Chahar-Taqi Structures in Ardeshir-Khoreh Province this city could have been the religious center of Sasanian Empire in all Iranshahr territory.

Keywords: Ardeshir-Khoreh, Fire-temple, Chahar-taqi, Zoroastrian religion, the Sasanians, Iranshahr

۱- مقدمه

مطالعه و بررسی بناهای مذهبی عمدتاً دورنمای کاملی از ویژگی‌های دینی هر دوره را مشخص می‌سازند. علاوه بر آن با مطالعه این‌گونه بناها بعضاً مسائلی دیگر از قبیل: سبک‌ها و ویژگی‌های معماری، شرایط اقتصادی، قدرت دولت حاکمه، میزان علایق و رویکردهای مردمی به مذهب و غیره را نیز روشن خواهد نمود. دوره ساسانی از جمله ادوار تاریخی ایران است که توجه به آیین زرتشتی و حساسیت به مسائل و رخدادهای مذهبی در رأس امور شاهان آن قرار داشته و مطالعه تاریخ این دوره دلایل این رویکرد مذهبی دربار را تا حدودی روشن می‌سازد. در این دوره علاوه بر احداث آتشکده‌های مهم و بزرگ همانند آتشکده آذرگشنسب در تخت سلیمان امروزی و یا آتشکده‌های آذربرزین مهر و آذر فرنبغ (دادگی، ۱۳۷۸: ۶۶-۱۳۵)، چهارطاقی‌های فراوانی ساخته شده که در آنها مراسم مذهبی برپا می‌گردید. در متون تاریخی به جای مانده از این دوره به کرات به اخبار و یا دستور ساخت چهارطاقی‌ها توسط فرمانروایان و یا بلندمرتبگان ساسانی برخورد می‌کنیم. نگاهی به پراکنش این چهارطاقی‌ها نشان می‌دهد که مرکز فلات ایران به ویژه استان‌های امروزی فارس و کرمان دارای بیشترین این نمونه آثار هستند؛ به ویژه استان فارس که در محدوده غربی آن یعنی حفاصل شهرهای فیروزآباد و فراشبند و بالاده و جنوب کازرون که در دوره‌ی ساسانی جزء محدوده‌ی شهر اردشیرخوره در کوست نیمروز قرار می‌گرفته است (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰)، تعداد قابل توجهی چهارطاقی شناسایی شده است (نقشه ۱). کمیت این آثار در استان فارس به اندازه‌ای است که به نظر می‌رسد تعداد آنها افزون بر ظرفیت مورد نیاز جامعه مردمی در آن دوره باشد. تاکنون نقشه باستان‌شناسی کامل و مستندی از پراکنش و موقعیت این چهارطاقی‌ها در سطح استان مذکور تهیه نشده و این خلاء علمی در این منطقه کاملاً چشمگیر است. در این پژوهش، ما چند هدف اصلی را پیگیری می‌کنیم، از جمله:

- ۱- بررسی مکان‌گزینی بناهای چهارطاقی بخش غربی و جنوب غربی استان فارس و تهیه نقشه پراکنش آنها.
 - ۲- اصلاح نقشه‌های برداشت شده از چهارطاقی‌ها و برداشت نقشه‌ها از آثاری که به تازگی شناسایی شده است.
 - ۳- تعیین کاربری چهارطاقی‌های شناسایی شده در سطح منطقه.
 - ۴- بررسی و شناخت غرب استان فارس و اهمیت حکومتی آن در دوره ساسانی.
- همچنین فرضیه‌ی اصلی ما در این پژوهش چنین می‌باشد که می‌توان شهر اردشیرخوره را که بنیان آن را اردشیر پاپکان نهاد، به عنوان پایتخت مذهبی دین زرتشتی در تمامی پهنه‌ی شاهنشاهی ساسانی دانست؛ و این فرضیه را مورد آزمون و خطا قرار خواهیم داد.



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی قرارگیری شهرهای فیروزآباد، فراشبند و بالاده در استان فارس و ایران

۲- چهارطاقی چیست؟

آتشکده‌های ساسانی عموماً با پلانی مشابه ساخته می‌شدند که چهارطاقی گنبددار در مرکز بنا بر پا می‌شد، سپس دیگر اجزاء ساختمان از جمله تالارها و اتاق‌ها پیرامون این هسته اصلی ساخته می‌شدند. بناهای چهارطاقی دارای پلان‌های متفاوت هستند. چهارطاقی‌های ساسانی کاربری‌های مختلفی داشته‌اند که البته، عموماً شاخص‌ترین کاربری آن را در آتشکده‌ها می‌دانسته‌اند. دیتريش هوف در تعریف چهارطاقی آورده است که، برجسته‌ترین نشانه‌های سبک ساختمانی چهارطاقی، محراب مربع‌شکل، چهارستون داخلی، راهروی مسقف در دور بنا و همچنین پیوند آتشگاه (آتشدان) و محل آئین‌های عمومی در یک طرح کلی ساختمانی برای این مجموعه‌ی توسعه یافته از نیایشگاه‌های آتش در ایران است (Huff, 1990: 634-642)؛ اما نگارنده با وجود هم‌نظری نسبی با تعریف هوف، تعریف متناسب‌تری برای چهارطاقی‌های ساسانی دارم زیرا تعریف هوف، بسیار کلی است و تمامی چهارطاقی‌های دوران اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. چهارطاقی‌های ساسانی را می‌توان بناهایی مربع‌شکل دانست که از چهار تا یک طرف دروازه‌ی ورودی که توسط طاق‌های هلالی‌شکل یا همان کلیل‌های پارتی (آرک پرشین Arch Persian، چفد ایرانی) به پایه‌های منتهی در هر ضلع مربع متصل می‌شوند قرار دارند؛ در بالای هر یک از این پایه‌ها، بنا توسط فیل‌پوش‌ها به بشن (Bashn، هیکل)، یعنی قسمتی که از روی زمینه‌ی تهرانگ متصل به فیل‌پوش‌ها بالا می‌آید متصل می‌شود و با چفد (Chafd، قوس، دور) شدن به یکدیگر در یک مربع کوچکتر و هندسی، در بالا با چپیره شدن (Chapira، دور هم جمع شدن) مصالح بر روی یکدیگر تشکیل گنبدی گرد را می‌دهند. در نمونه‌هایی تالار طواف پیرامون چهارطاقی توسط راهروهایی [که گرد بنای اصلی قرار دارند و سقف آن‌ها با طاق کلیلی پوشانده شده است] قرار دارد؛ و در نمونه‌های دیگر، فاقد تالار طواف پیرامون چهارطاقی هستند. چهارطاقی‌ها بناهایی هستند که عموماً در میانه‌ی مجموعه‌هایی گسترده قرار داشته‌اند؛ و متشکل از اتاق‌ها، تالارها و راهروهای تو در تو هستند. در این تعریف، تمامی چهارطاقی‌هایی که دارای چفدهای جناغی، پنج اوهفت، کلیل آذری، انواع شاخ بزی، شبدری، طاق‌های رومی، چپيله و دمغازه هستند متعلق به دوران اسلامی می‌باشند. چهارطاقی‌ها نه تنها کاربری مذهبی و آتشکده داشته‌اند، بلکه نمونه‌هایی با کاربری‌های عام‌المنفعه‌ی متفاوت، از جمله کاروانسرا، میل نمایانگر مسیر و مرکز تعلیم و تربیت داشته‌اند.

البته پس از فتح ایران به دست اعراب طی قرن‌های بعدی نام‌های مختلفی برای معبد آتش در میان زرتشتیان استفاده می‌شد، از جمله «درمهر»؛ و پارسیان اقامت گزیده در هند نیز در کنار در مهر از واژه‌ی «آگیاری» (agīārī) نیز بهره می‌بردند. در قرن بیست میلادی یک گروه اصلاح‌طلب در بین پارسیان هند واژه‌ی «آتشکده» (ātaškada) را برگزیدند و این واژه تا به امروز دیگر برای رئیس آتشکده‌ی تهران و نسبت دادن بناهای مذهبی زرتشتی استفاده می‌شود (Boyce, 1975).

اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۱ م) در قلعه دختر (Huff, 1971: 127-171) و در کاخ خود در فیروزآباد (Siegler, 1973: 20) (تصویر ۱)، این معماری را در اندازه‌های بزرگ و بومی رونق داد؛ پس از آن این پلان شاخص با سقف گنبددار، رایج‌ترین سبک معماری ساسانی و ایرانی گشت و بهترین نمونه در اواخر دوره ساسانی را کاخ سروستان می‌توان نام برد (Bier, 1986). آنچه به آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی مربوط می‌شود این است که تعداد نسبتاً زیاد نیایشگاه‌های به دست آمده تا امروز، بسیار جلب نظر می‌کند. در این بین به عنوان تحول تازه و اساسی برای بناهای دینی ساسانی اصطلاح «چهارطاقی» مرسوم گشت.



تصویر-۱: کاخ اردشیر پاپکان در فیروزآباد فارس (عکس از نگارنده)

۳- پیشینه‌ی پژوهش

مورخان اسلامی متعددی از شهر اردشیر خوره که امروزه شهرهای فراشبند و فیروزآباد را در بر می‌گیرد یاد کرده‌اند، در دوره‌ی اسلامی نام این شهر، گور هم یاد شده است (ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۲۶۴)؛ جغرافی‌نویسان دوره‌ی اسلامی از جمله ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۴۴)، ابن‌فقیه (۱۹۷۶: ۲۰۱) و ابن‌حوقل (۱۹۳۹) اشارات اندکی به منطقه‌ی اردشیر خوره و روستاهای آن کرده‌اند. اما مهمترین اخباری که از این منطقه در دست است، درباره‌ی مهرنرسی وزیر اعظم بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱ م) می‌باشد که در این منطقه (اردشیر خوره) بناهای عام‌المنفعه بسیاری ساخته است (بلعمی، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۱۱؛ کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۱۲۶). مهرنرسی از ساکنان «ابروان» (Abruwan) از روستای «دشت بارین» (Barin) از شهرستان اردشیر خوره بوده است و در ناحیه‌ی «جره» یا «گره» (Gire) از شهرستان شاپور که متصل به دشت بارین بوده ابنیه‌ی عظیمی بنا کرده است و در چهار دهکده‌ی آن آتشکده‌هایی بنا کرده است (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۸۴؛ بلعمی، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

اما اوژن فلاندن و پاسکال کوست نخستین افرادی بودند که از این منطقه دیدن کرده و طرحی از چهارطاقی فراشبند (ملک) در بین سال‌های ۱۸۴۱ - ۱۸۴۵ به جا گذاشته‌اند (Coste & Flandin, 1851-54) (طرح ۱)، مارسل دیولافوا و همسرش نیز در سال ۱۸۸۱-۱۸۸۴ در ایران بوده و از چهارطاقی فراشبند (ملک) یک پلان و عکس را برداشت کرده است (دیولافوا، ۱۳۳۰: ۴۷۴). ارنست هرتسفلد و آندره گدار نیز درباره‌ی چهارطاقی‌های متعلق به مهرنرسی در منطقه بالاده و فراشبند اطلاعاتی ارائه کرده‌اند (Herzfeld, 1935؛ گدار، ۱۳۸۷: ۹-۹۲). اما شاخص‌ترین بررسی و شناسایی در این منطقه را لویی واندنبرگ داشته است که در بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ به بررسی در منطقه‌ی مذکور پرداخته است، به طوری که در بررسی خود حتی مجبور به استفاده از دوچرخه برای پیمایش و بررسی منطقه شده است (Vanden Berghe, 1961: 98-161)، وی همچنین در ۱۹۷۷ نیز مقاله‌ای جداگانه درباره چهارطاقی قنات باغ به چاپ رساند (Vanden Berghe, 1984: 201-20). سید تقی مصطفوی نیز در کتاب خود (اقلیم پارس) درباره‌ی راه‌های ارتباطی منطقه یاد کرده و از چند چهارطاقی نام

می‌برد (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۱۱۵). همچنین کلاوس شیپمان در کتاب خود بر اساس همان یافته‌های واندنبرگ از آثار این منطقه یاد می‌کند (Schipman, 1971: 25:140).



طرح ۱: طراحی از چهارطاقی تخریب شده‌ی فراشبند (ملک)، اثر فلاندن و کوست در ۱۸۴۱ م.

۴- محدوده‌ی جغرافیایی

تا کنون نزدیک به ۷۰ چهارطاقی ساسانی در مرزهای جغرافیایی امروز ایران شناسایی شده است که بیش از یک سوم این آثار در استان فارس امروزی که در روزگار ساسانی ایالت پارس را شامل می‌شده است قرار دارد. در تقسیم‌بندی شهرستان‌های ایران‌شهر، ایالت پارس در کوست نیمروز قرار داشته است که شامل شهرستان‌های استخر، دارابگرد، بیشاپور، گور- اردشیر خوره، توج و احتمالاً به‌اردشیر می‌شده است (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰). منطقه‌ی مورد نظر در این پژوهش محدوده‌ی شهر اردشیر خوره می‌باشد که بنیان آن را اردشیر پاکان در ابتدای حکومتش گذاشت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۹)؛ پهنه‌ی بررسی این پژوهش، بخش غربی و جنوب غربی استان فارس را در بر می‌گیرد؛ که از جنوب شهر کازرون از منطقه‌ی دادین آغاز و در مسیر جنوب شهرهای بالاده، فراشبند، دهرم، فیروزآباد و آبادی‌های در این بین را شامل می‌شود. این منطقه در شمال از موقعیت جغرافیایی با طول: ۵۱،۵۲،۳۹ و عرض: ۲۹،۲۰،۱۳ آغاز، و از جنوب در موقعیت جغرافیایی با طول: ۵۲،۴۶،۲۷ و عرض: ۲۸،۳۸،۴۱ خاتمه می‌یابد. منطقه‌ی مورد نظر را می‌توان مرز جغرافیایی همان شهر اردشیرخوره در دوره‌ی ساسانی دانست که در شمال به شهر بیشاپور ختم می‌شده است و شرق آن شهر دارابگرد در همسایگی‌اش قرار داشته است. این پهنه، محدوده‌ای دوزنقه‌ای شکل در ابعاد ۱۲۰ در ۱۰۰ کیلومتر را شامل می‌شده است (نقشه ۲).



نقشه ۲: پهنه جغرافیایی احتمالی شهر اردشیر خوره در جنوب غربی استان فارس

۵- مجموعه چهارطاقی‌های شناسایی شده

نگارندگان در محدوده‌ی جغرافیایی مورد نظر موفق به شناسایی ۱۹ مجموعه چهارطاقی سالم، نیمه مخروبه و تخریب شده گردیدند که تعدادی از آن‌ها پیش از این بررسی و تعدادی نیز جدیداً شناسایی و معرفی شده‌اند. این آثار از پراکنش نسبی برخوردار هستند، اما تمامی آن‌ها همانطور که پیشتر آورده شد در یک پهنه‌ی جغرافیایی دوزنقه‌ای شکل با ابعاد ۱۲۰ در ۱۰۰ کیلومتری واقع شده‌اند و بیشترین فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر حدود ۳۰ کیلومتر و کمترین فاصله‌ی بین آن‌ها، حدود ۳ کیلومتر است که در این بخش به طور خلاصه، یک‌یک این مجموعه چهارطاقی‌ها را معرفی می‌کنیم.

۱. محوطه دار بلوط (چاه انجیر):

محوطه داربلوط به فاصله‌ی ۱۶ کیلومتری از شهر بالاده در مسیر روستای دادین به سرمشهد به فاصله ۵۰ متری از جاده‌ی اصلی و به عرض ۲۹,۱۷,۲۵ و طول جغرافیایی ۵۱,۴۸,۸ و با ارتفاع ۸۷۷ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. تمامی آثار این محوطه تبدیل به تلی از خاک شده‌اند، اما به نقل از محافظ منطقه‌ای میراث فرهنگی و مردم محلی نزدیک به ۴۰ سال پیش یک چهارطاقی با دو پایه‌ی سالم در این منطقه وجود داشته است که با توجه به عکس هوایی و مشاهده‌ی رج دیوارها این ادعا را می‌توان پذیرفت. این محوطه دارای یک حوضچه و یا آبگیر نیز می‌باشد که دلیل دیگری بر وجود چهارطاقی در این محوطه می‌تواند باشد. همچنین این محوطه در سر مسیر فرعی و تاریخی قلعه‌ی پوسکان متعلق به دوره‌ی ساسانی و شهر سرمشهد قرار گرفته است (تصویر ۲).



تصویر ۲: مجموعه چهارطاقی‌های تخریب شده‌ی داربلوط که در عکس هوایی سمت راست، پلان آن‌ها به خوبی نمایان است (عکس از نگارنده)

۲. شهر تاریخی سرمشهد

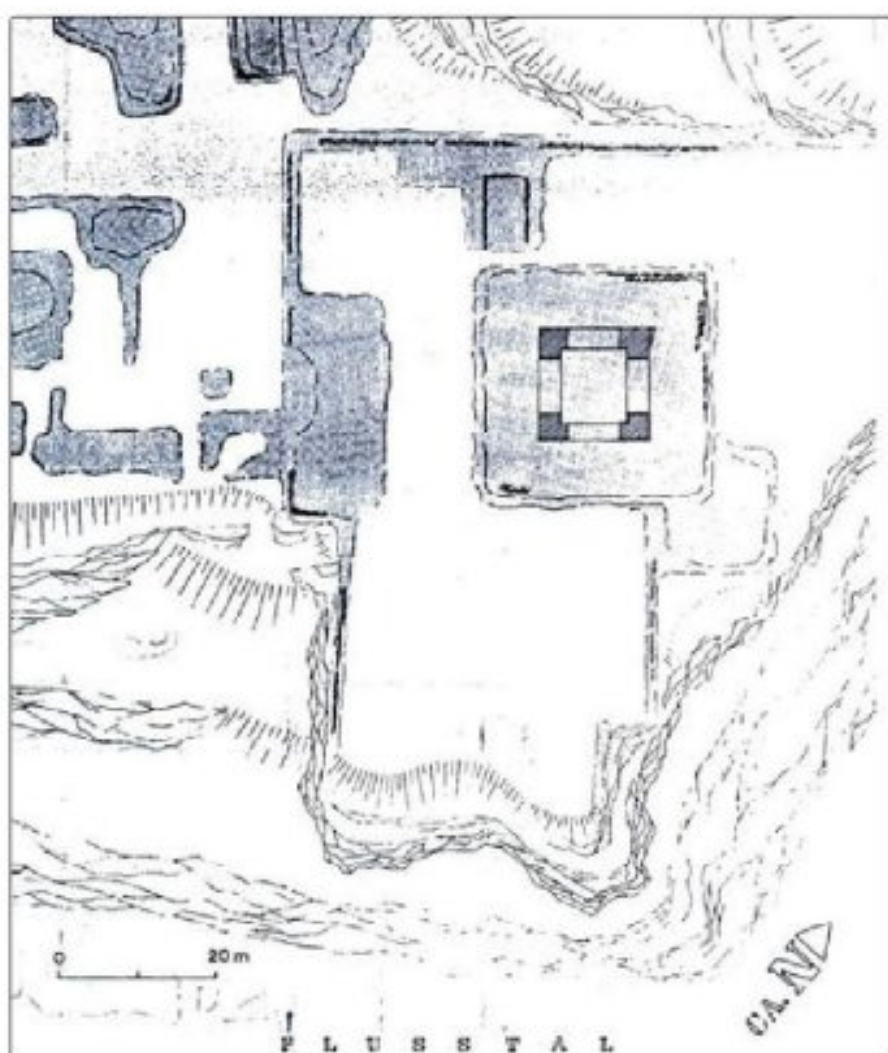
محوطه شهر تاریخی سرمشهد با وسعت حدود ۶۰۰ هکتار، در ۴ کیلومتری سرمشهد امروزی، کنار روستای تل سامان به عرض ۲۹,۱۵,۸ و طول جغرافیایی ۵۱,۴۳,۵۴ و با ارتفاع ۸۷۴ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. به دلیل وسعت محوطه که مملو از تل‌های کوچک و بزرگ و بناهای نیمه مخروبه است، نمی‌توان به طور شاخص چهارطاقی یا آتشکده‌ای با کاربری مذهبی برای این محوطه معرفی کرد، اما بی‌شک این شهر بزرگ دارای بنایی و حتی بناهای مذهبی و آتشکده، از برای به جا آوردن نیازهای آیینی و دینی زرتشتی بوده است (تصویر ۳).



تصویر ۳: بالا: مجموعه شهر گسترده‌ی سرمشهد؛ پایین: برشی نزدیک‌تر از این شهر که نمایانگر فشردگی بناهای این شهر است (عکس از نگارنده)

۳. مجموعه چهارطاقی جره (بالاده)

مجموعه چهارطاقی جره در ۵ کیلومتری شمالی شرقی بالاده و به عرض ۲۹,۱۷,۴۷ و طول جغرافیایی ۵۱,۸۷,۰۷ واقع شده است. چهارطاقی جره به ارتفاع ۱۴ متر یکی از شاخص‌ترین چهارطاقی‌های این منطقه و دوره‌ی ساسانی است که در بالای تپه‌ای در کنار رود جره که از سرچشمه‌های رود دالکی است قرار گرفته است. پیرامون این چهارطاقی تالار طواف قرار داشته است که به دلیل مرمت‌ها امروزه تقریباً نابود شده است، اما بقایای معماری به جای مانده پیرامون چهارطاقی که تا فاصله‌ی صد متری از بنا قابل مشاهده است به خوبی ثابت می‌کند که این اثر تنها بخشی از یک مجموعه ساختمانی عظیم بوده است (نقشه ۳؛ تصویر ۴).



نقشه ۳: مجموعه چهارطاقی جره (Huff, 1995: 71-92)



تصویر ۴: مجموعه چهارطاقی جره (عکس از نگارنده)

۴. مجموعه چهارطاقی نوجین

در کیلومتر ۱۵ از جاده بالاده به سمت فراشبند، در ضلع چپ جاده، بنایی تک ستونی با عرض ۲۹,۰۹,۷۹ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۰,۷۰ و ارتفاع ۸۲۵ متر از سطح آب‌های آزاد جهان قرار دارد که تنها باقیمانده‌ی یک مجموعه چهارطاقی است. پی سه ستون دیگر نیز قابل مشاهده هستند، همچنین رج دیوارهای پیرامون چهارطاقی که نشانگر مجموعه‌ای بودن آن است، البته از میان این مجموعه جاده‌ی دسترسی شهری عبور و بخشی از این مجموعه را جدا کرده است. در فاصله‌ی ۵۰ متری جنوب چهارطاقی نیز، حوضچه‌ای زیارتی و یا آبگیری به طول ۹ و عرض ۳ متر قرار دارد که توسط ۶ پله می‌توان به داخل آن دسترسی یافت. این حوضچه در زمان رونق احتمالاً دارای سقفی طاقی شکل بوده است (تصویر ۵).

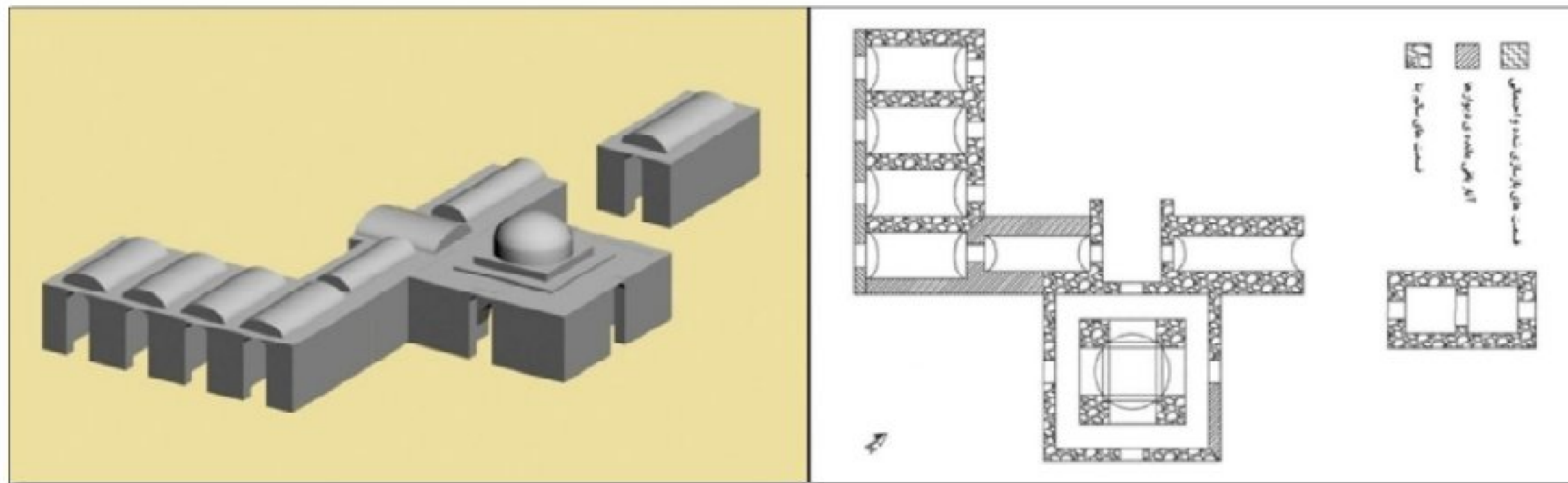


تصویر ۵: مجموعه چهارطاقی نوجین و حوضچه‌ی زیارتی آن (عکس از نگارنده)

۵. مجموعه چهارطاقی گنبد

چهارطاقی گنبد به فاصله‌ی ۳۵ کیلومتری از جنوب جاده‌ی بالاده به فراشبند و ۲۰ کیلومتری چهارطاقی نوجین و در عرض ۲۸,۵۸,۱۶ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۱,۸۰ و ارتفاع ۷۸۹ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. این محوطه‌ی گسترده شامل یک چهارطاقی با تالار طواف است که نسبتاً سالم باقی

مانده و تنها بخش بشن گنبد آن فرو ریخته است. پایه‌های چهارطاقی مورد مرمت قرار گرفته‌اند. پیرامون بنا ایوان‌هایی از چهار طرف جهت دسترسی به مرکز مجموعه قرار گرفته‌اند. همچنین اتاق‌های متعدد که در نقشه به خوبی قابل مشاهده هستند. مجموعه چهارطاقی گنبد محوطه‌ای نزدیک به ۲۰۰ در ۱۰۰ متر را در بر می‌گیرد که متأسفانه بخش‌هایی از آن توسط زمین‌های کشاورزی از بین رفته است (نقشه ۴؛ تصاویر ۶ و ۷).



نقشه ۴: مجموعه چهارطاقی گنبد (نقشه از نگارنده)



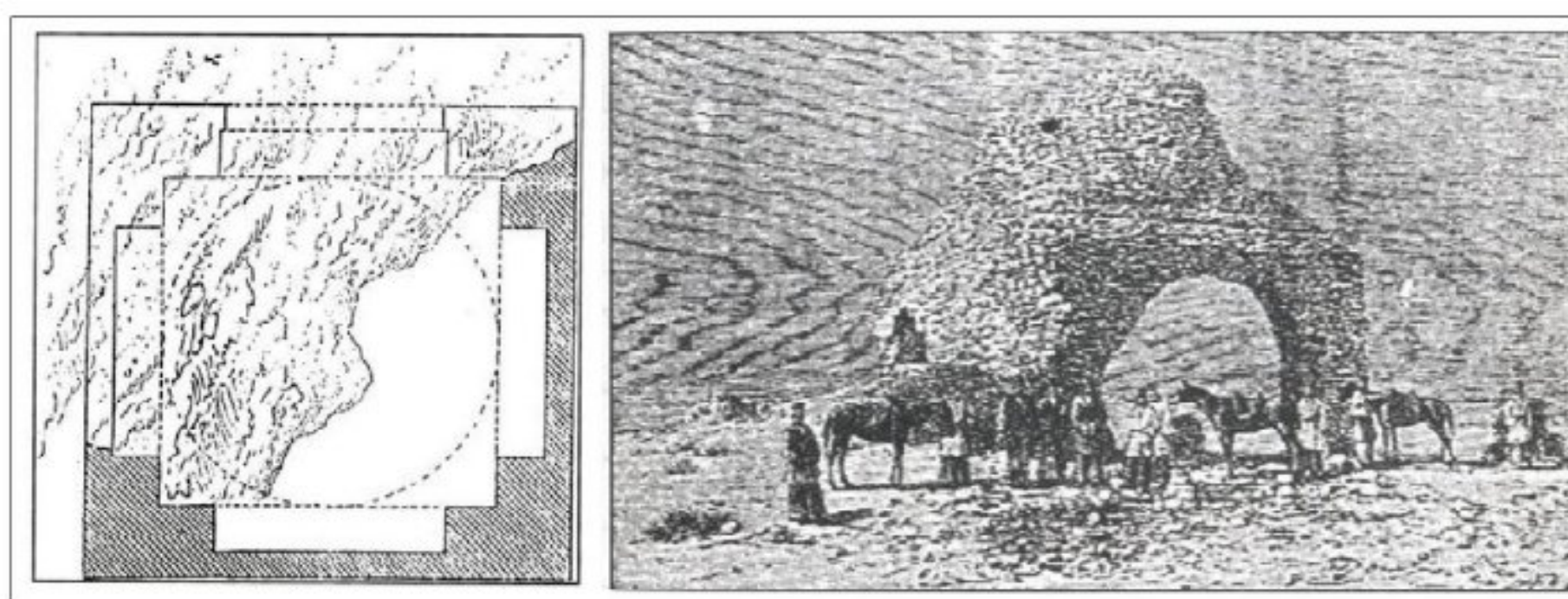
تصویر ۶: مجموعه چهارطاقی گنبد و گستردگی بناهای متصل به آن (عکس از نگارنده)



تصویر ۷: دید از نمای جنوبی چهارطاقی گنبد و آثار به جای مانده از تالار طواف پیرامون آن (عکس از نگارنده)

۶. چهارطاقی فراشبند (ملک)

چهارطاقی فراشبند یکی از شاخص‌ترین چهارطاقی‌های منطقه‌ی مورد بررسی است که فلاندن و کوست در سال‌های ۱۸۴۱ - ۱۸۴۵ آن را معرفی کردند (Flandin & Coste, 1851-54). تمامی محققینی که در بخش پیشینه پژوهش از آن‌ها یاد کردیم از این اثر دیدن کرده‌اند. به نقل از فلاندن در زمان دیدار آن‌ها تنها سه طاق از این اثر باقی مانده بود (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۸۳)، دیالافوا نیز یکی از معدود تصاویر این اثر را به جای گذاشته است (دیولافوا، ۱۳۳۰: ۸۴). واندنبرگ نیز در بررسی خود از منطقه [که در بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ از این منطقه داشت]، آثار این چهارطاقی را مشاهده کرده بود (Vanden Berghe, 1961: 98-161). به نقل از مصطفوی، این اثر به مسافت سه کیلومتری مشرق فراشبند و یک کیلومتری جنوب کوهسار و دو کیلومتری مغرب باغ موسوم به باغ ملک واقع بوده است (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۴۸۸). اما متأسفانه امروزه دیگر اثری از این چهارطاقی مشهور وجود ندارد و این اثر تخریب شده است (تصویر ۸).



تصویر ۸: راست: تنها تصویر به جای مانده از چهارطاقی فراشبند (ملک)؛ چپ: نقش برداشت شده از این اثر توسط دیالافوا

۷. مجموعه چهارطاقی قنات باغ:

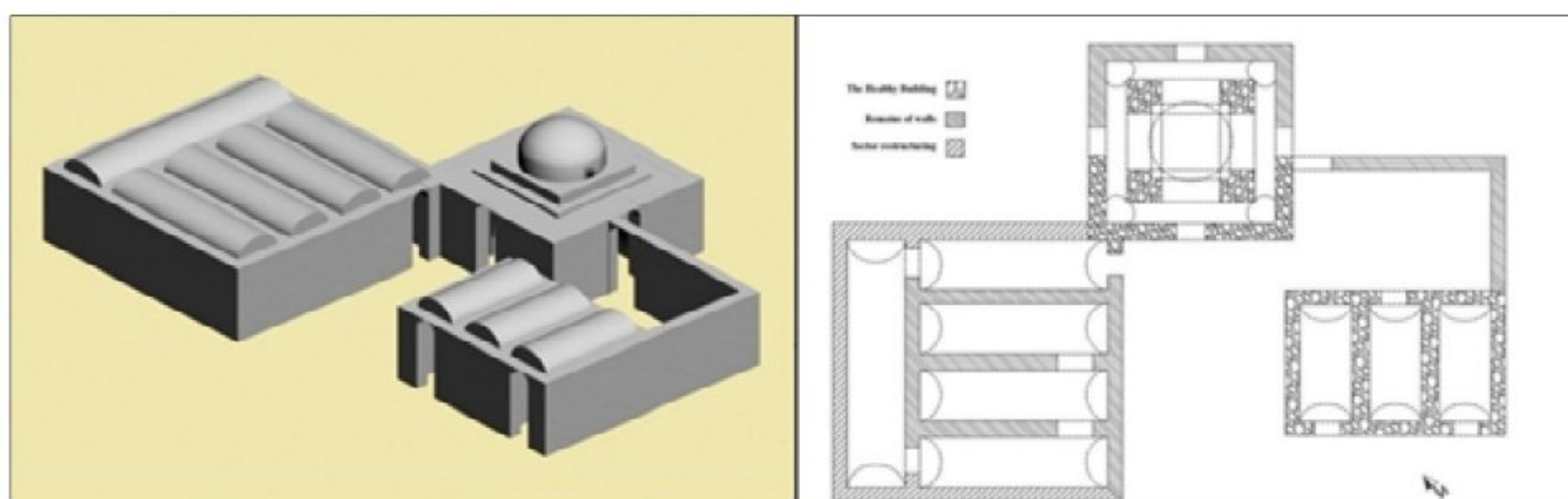
مجموعه چهارطاقی قنات باغ به فاصله‌ی ۳۰ کیلومتری از جاده‌ی فراشبند به سمت روستای پهن‌پهن به عرض ۲۹،۰۴،۶۱ و طول جغرافیایی ۵۱،۵۲،۳۵ و به ارتفاع ۱۳۱۶ از سطح دریا، در ۵۰۰ متری شرق روستای قنات باغ قرار دارد. این چهارطاقی با ابعاد ۱۲ در ۱۲ متر و با ارتفاع امروزی تقریباً ۸ متر، تنها دو پایه از آن باقی مانده است. چهارطاقی قنات باغ شامل یک محوطه‌ی گسترده تقریباً ۲۰۰ در ۳۰۰ متری می‌شود که دیگر آثار موجود را می‌توان در اطراف آن مشاهده کرد که البته زمین‌های کشاورزی همانند دیگر محوطه‌ها در تخریب آن بسیار مؤثر بوده‌اند (تصویر ۹).



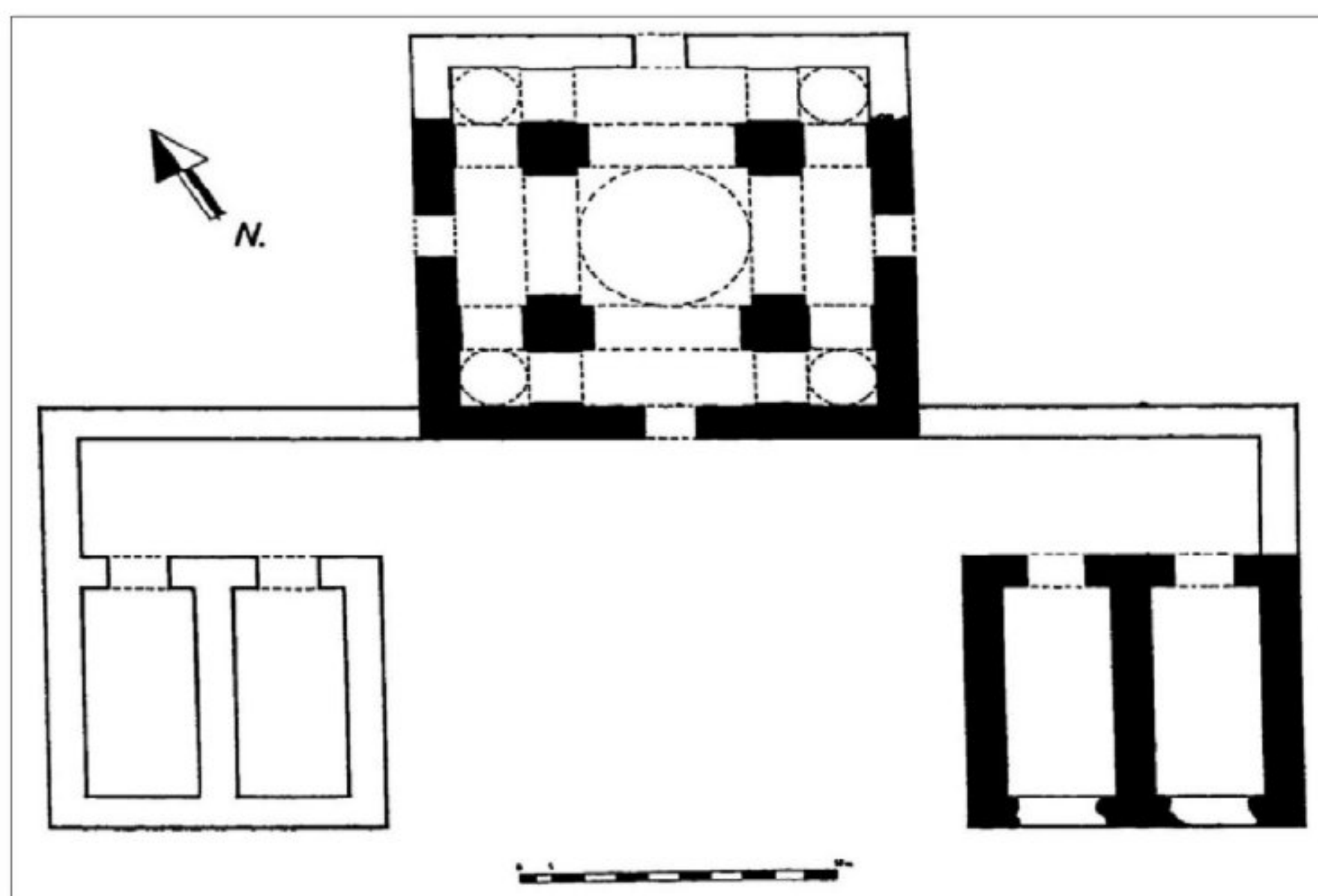
تصویر ۹: مجموعه چهارطاقی قنات باغ با دید از جناح‌های مختلف (عکس از نگارنده)

۸. مجموعه چهارطاقی تل جنگی

مجموعه چهارطاقی تل جنگی در سه کیلومتری جنوب شرقی شهر فراشبند در عرض ۲۸,۴۸,۵۴ و طول ۵۲,۰۷,۲۲ جغرافیایی و به ارتفاع ۷۷۷ متر از سطح دریا واقع شده است. چهارطاقی تل جنگی شامل یک چهارطاقی سالم با گنبد است که بخش بَشن آن فرو ریخته است. این چهارطاقی نیز دارای تالار طواف است؛ و دور تا دور آن اتاق‌ها و راهروهایی قرار دارد که البته بخش اعظمی از آن از بین رفته، اما به فاصله‌ی ۲۰ متری در شمال این اثر، تل‌ها و رج‌های دیوار را می‌توان مشاهده کرد که بی شک مرتبط با همین مجموعه بنا بوده‌اند (نقشه ۵ و ۶؛ تصاویر ۱۰ و ۱۱).



نقشه ۵: نقشه و سه بعدی‌سازی مجموعه چهارطاقی تل جنگی (نقشه از نگارنده)



نقشه ۶: نقشه برداشت شده از مجموعه چهارطاقی تل جنگی توسط واندنبرگ که نمایانگر تفاوت‌های آن با برداشت‌های جدید است



تصویر ۱۰: مجموعه چهارطاقی تل جنگی و تالار طواف پیرامون آن (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۱: گنبد و دیگر بناهای متصل به چهارطاقی تل جنگی (عکس از نگارنده)

۹. مجموعه چهارطاقی زائر حسنی

این محوطه به فاصله‌ی سه کیلومتری شمال مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه، به عرض ۲۸,۴۷,۳۶ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۶,۰۸ و ارتفاع ۷۹۸ متر از سطح دریا واقع شده است. بنابر گزارش نگهبان منطقه‌ای میراث فرهنگی تا ۳۰ سال پیش هر چهار پایه‌ی این چهارطاقی پابرجا بوده‌اند؛ اما متأسفانه امروزه تنها یک پایه از این اثر باقی مانده است و الباقی تخریب شده و تبدیل به تلی از خاک شده‌اند. به فاصله‌ی ۱۰۰ متری از این اثر، دو دیوار پابرجا و رج دیوارهایی مرتبط با آن قابل مشاهده هستند که نشانگر مجموعه‌ای بودن این محوطه است. اما متأسفانه آثار این محوطه نیز توسط زمین‌های کشاورزی به کلی از بین رفته‌اند (تصویر ۱۲).



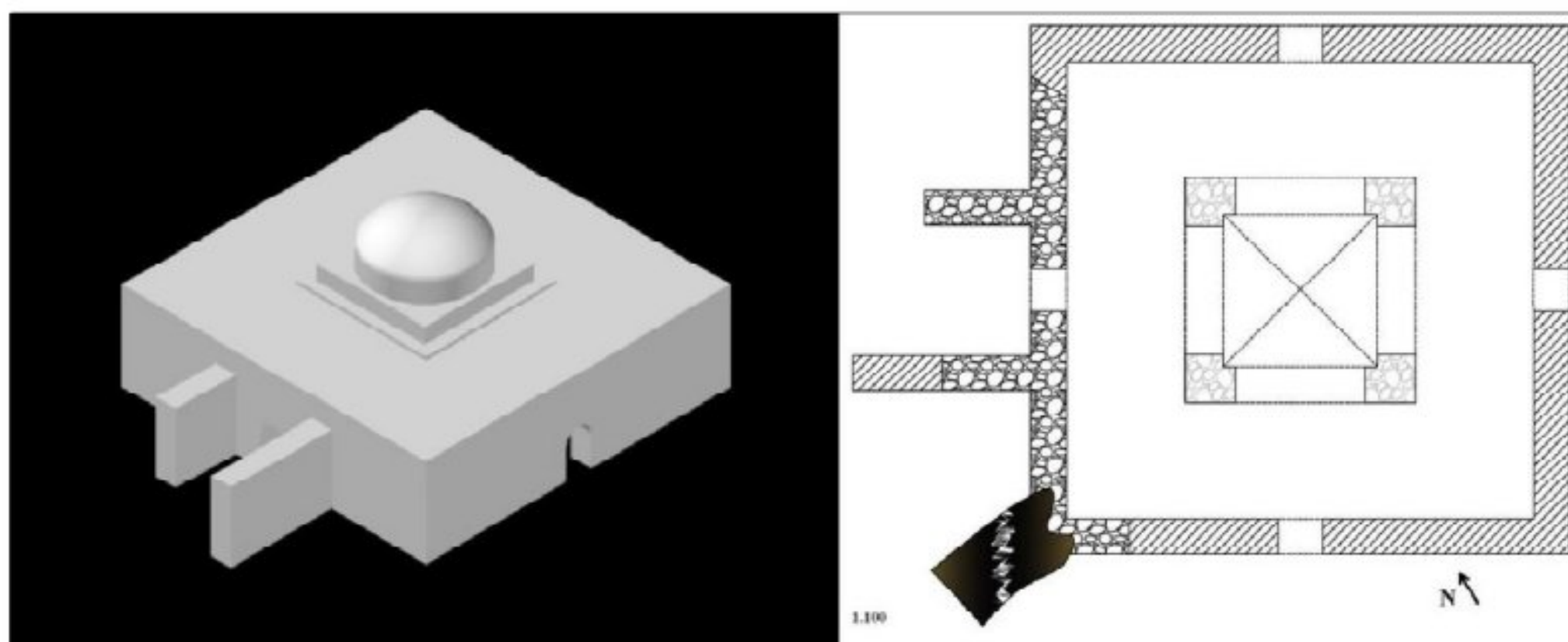
تصویر ۱۲: تنها ستون به جایی مانده از چهارطاقی زائر حسنی (عکس از نگارنده)

۱۰. چهارطاقی پوزه کامرویی

بنابر گزارش مردم محلی و تأیید نگهبان منطقه‌ای میراث فرهنگی، تا دو دهه پیش از این، چهارطاقی دیگری در جنوب جلگه‌ی فراشبند وجود داشته است، اما متأسفانه این اثر نیز سرنوشتی همانند چهارطاقی فراشبند داشته و امروزه تنها تلی از خاک از آن به جای مانده است.

۱۱. مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه

مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه در ده کیلومتری جنوب غربی شهر فراشبند، به عرض ۱۸,۴۵,۸۹ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۶,۴۴، و با ارتفاع ۸۲۷ متر از سطح دریا قرار گرفته است. برای دسترسی به این اثر، می‌بایست جاده‌ی فراشبند به سمت شهر فیروزآباد را طی کرد که پس از ۵ کیلومتر به سه راهی حسین‌آباد و دهرم ختم می‌شود؛ با پشت سر نهادن ۶ کیلومتر از جاده‌ی مذکور، این بنا در ضلع راست جاده، در پای کوه واقع شده است. چهارطاقی نقاره‌خانه متشکل از یک مجموعه ۲۰۰ در ۲۰۰ متری است که شامل چند طبقه به همراه ۲ حیاط و تعدادی اتاق در کنار یکدیگر است که دیواره‌های آن تا پای کوه نیز امتداد دارد. امروزه تنها چهارطاقی اصلی سرپاست که پیرامون آن تالار طواف به همراه دالان‌های مرتبط قرار دارند (نقشه ۷؛ تصاویر ۱۳ و ۱۴) (وندائی و شادروح ۱۳۹۲: ۱-۱۲).



نقشه ۷: نقشه و سه بعدی‌سازی مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه (نقشه از نگارنده)



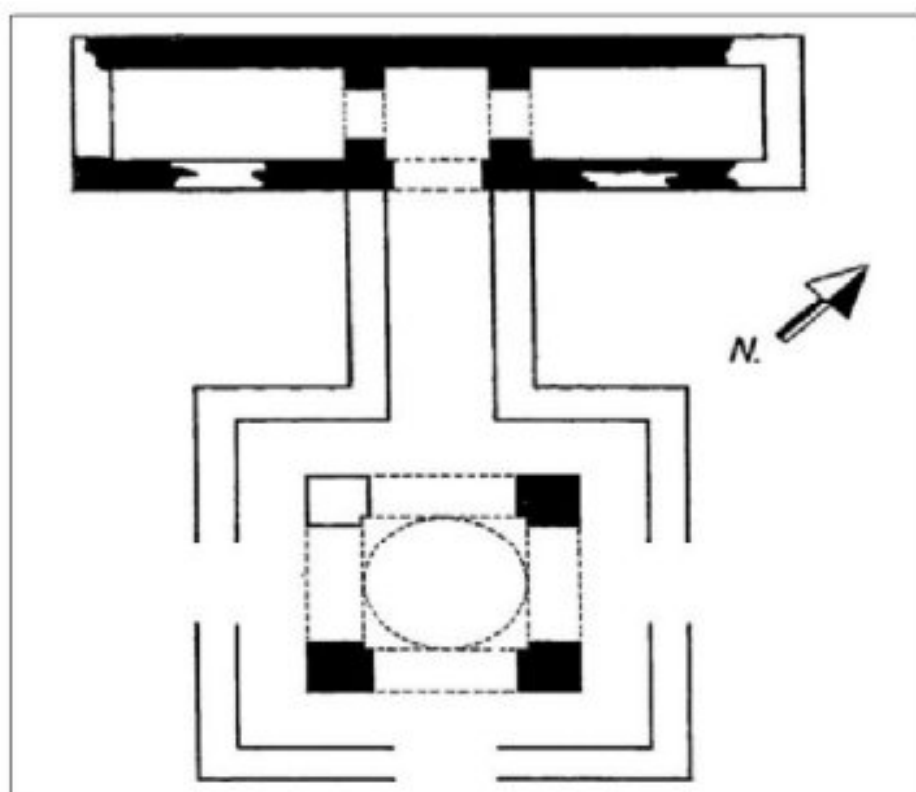
تصویر ۱۳: مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۴: چپ: مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه با دید از غرب؛ راست: نقاره‌خانه با دید از حیاط، در یک طبقه پایین‌تر (عکس از نگارنده)

۱۲. مجموعه چهارطاقی خرماک

چهارطاقی خرماک به فاصله‌ی ۱۴ کیلومتری جنوب چهارطاقی نقاره‌خانه و ۲۰ کیلومتری شهر فراشبند به عرض ۲۸,۴۵,۸۲ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۴,۹۳، با ارتفاع ۷۹۵ متر از سطح دریا قرار گرفته است. از چهارطاقی مذکور تنها دو پایه‌ی آن سالم باقی مانده و گنبد و پایه‌های دیگر فرو ریخته‌اند. در ضلع غربی چهارطاقی آثاری از یک دالان که متصل به تالار طواف بوده است باقی مانده؛ در بخش شمالی نیز دیگر آثار این مجموعه تبدیل به تل شده‌اند و متأسفانه قسمت‌های دیگر آن توسط زمین‌های کشاورزی از بین رفته‌اند (نقشه ۸؛ تصویر ۱۵).



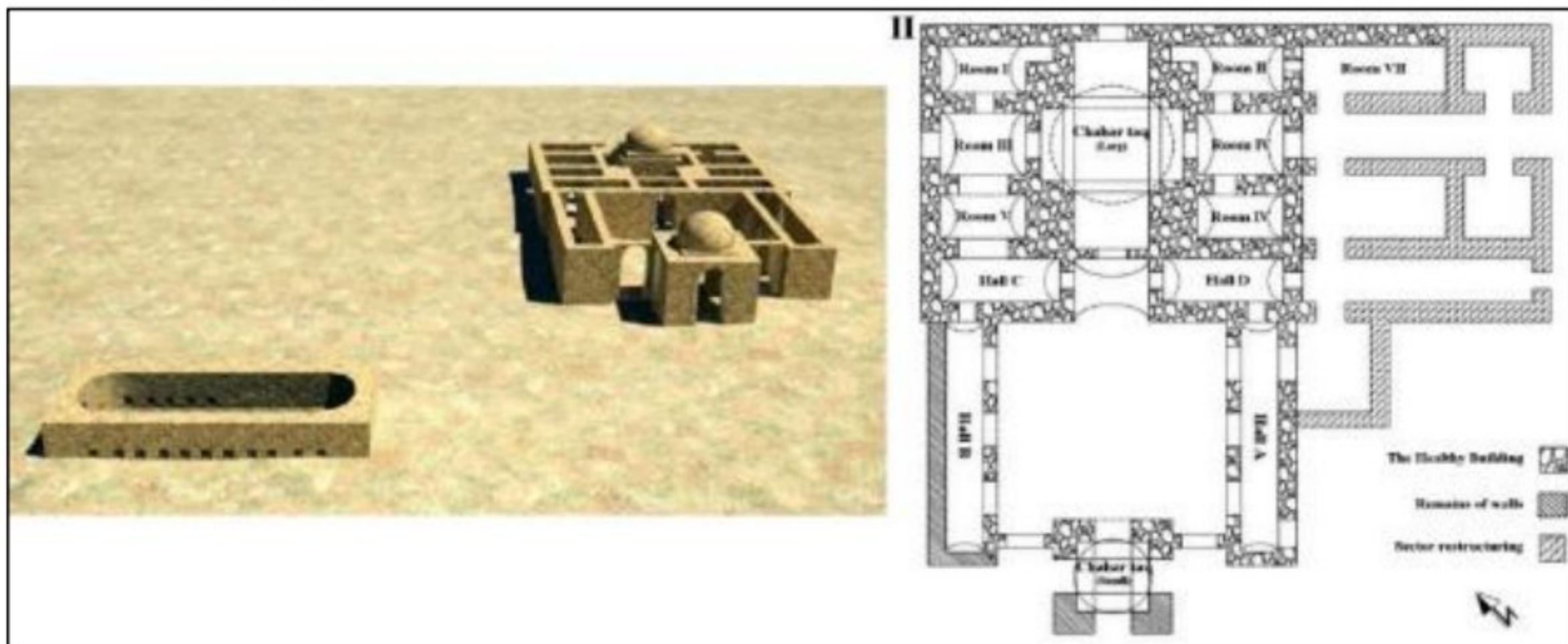
نقشه ۸: مجموعه چهارطاقی خرماک
(Vanden Berghe, 1961:186-187)



تصویر ۱۵: دو ستون به جای مانده از مجموعه چهارطاقی خرماک و تالار متصل به آن (عکس از نگارنده)

۱۳. مجموعه چهارطاقی رهنی (آناهیتا)

برای دسترسی به چهارطاقی رهنی با پشت سر گذاشتن ۳۳ کیلومتر از جاده‌ی فرشبند به دهرم، در سمت چپ جاده می‌توان این اثر شاخص و نسبتاً سالم را به فاصله‌ی ۲۰۰ متری از جاده مشاهده کرد. این چهارطاقی به عرض ۲۸,۳۹,۰۲ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۹,۰۱ و در ارتفاع ۸۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است. این مجموعه چهارطاقی را می‌توان یکی از سالم‌ترین و شاخص‌ترین آثار مذهبی ساسانیان دانست که بخش اعظم آن سالم مانده است. بنا شامل دو گنبد سالم و نیمه‌مخروبه به همراه حیاط، تالارهای ورودی و تعدادی اتاق پیرامون گنبد اصلی است و نقشه آن کاملاً به صورت قرینه است. یک حوضچه‌ی زیارتی با پنجره و در ورودی که بر روی آن طاق قرار داشته در بخش جنوب غربی مجموعه زیر قرار دارد. این چهارطاقی نیز شامل محوطه‌ای عظیم بوده است که امروزه رج دیوارهای آن به خوبی قابل مشاهده است و می‌تواند نمونه‌ی موردی بسیار مناسبی برای مطالعه انتقال معماری ساسانی به دوران اسلامی باشد (Vandae & Tajbakhsh & Maghsoudi, 2012:105-114) (نقشه ۹؛ تصاویر ۱۶ و ۱۷).



نقشه ۹: مجموعه چهارطاقی رهنی و حوضچه زیارتی در کنار آن (نقشه از نگارنده)



تصویر ۱۶: مجموعه چهارطاقی رهنی با دید از حیاط، و ضلع جنوبی آن (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۷: تصویری پانوراما از مجموعه چهارطاقی رهنی (عکس از نگارنده)

۱۴. مجموعه چهارطاقی تل دو لنگه (نودران)

چهارطاقی تل دو لنگه در ده کیلومتری جنوب شهر گور (فیروزآباد) و در نزدیکی روستای نودران به عرض ۲۸،۴۳،۱۴ و طول جغرافیایی ۵۲،۲۵،۲۹، و به ارتفاع ۱۳۱۶ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. از این مجموعه امروزه تنها دو پایه آن، به همراه تل‌های مجاور و رج دیوارها و اتاق‌های پیرامون آن باقی مانده است. همچنین به فاصله ۲۵۰ متری شمال این محوطه یک چهارطاقی اسلامی نیز قرار دارد. (تصویر ۱۸).



تصویر ۱۸: دو پایه ستون به جای مانده از مجموعه چهارطاقی نودران و رج دیوارهای متصل به آن (عکس از نگارنده)

۱۵. چهارطاقی حسین‌آباد

زمانی که نگارنده در پیرامون شهر اردشیر خوره مشغول بررسی چهارطاقی‌های این شهر بود، مردم بومی نامی از چهارطاقی حسین‌آباد آوردند که امروزه چیزی از آن باقی نمانده است. بر همین اساس از لحاظ آماری چهارطاقی حسین‌آباد را نیز می‌توان برای تعیین پراکنش چهارطاقی‌های منطقه مد نظر داشت.



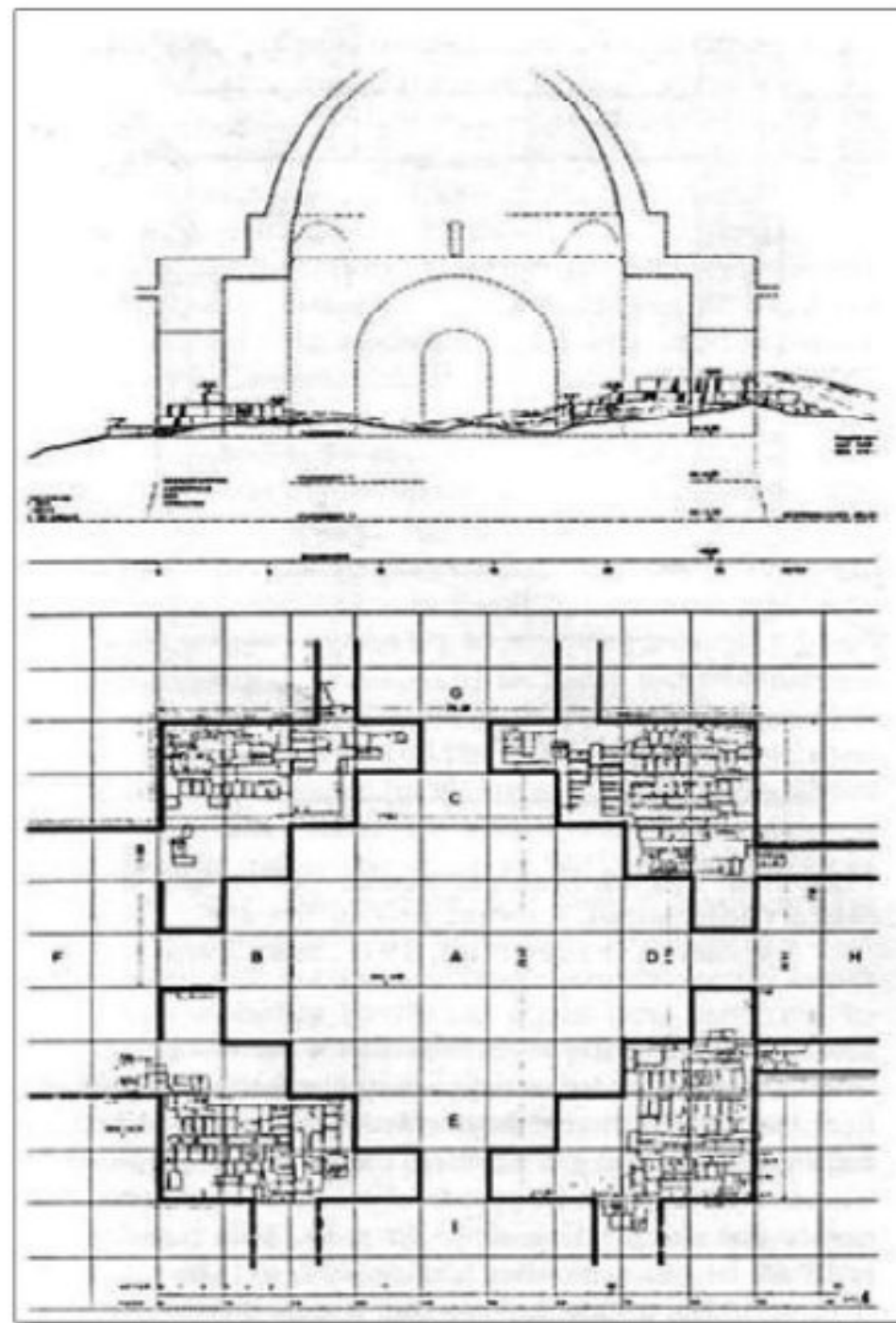
تصویر ۲۱: چهارطاقی ورودی در پایین دست چهارطاقی اصلی که احتمالاً با کاربری شبیه هشتی بوده است (عکس از نگارنده)



تصویر ۲۲: چهارطاقی اصلی و دو نمای مختلف از قرارگیری دو چهارطاق در میانه‌ی مجموعه (عکس از نگارنده)

۱۷. مجموعه چهارطاقی تل تخت

چهارطاقی تل تخت که در داخل شهر مدور گور واقع شده است را از منظر عظمت بنایی و مصالح به کار رفته‌ی آن می‌توان خاص‌ترین و بزرگ‌ترین چهارطاقی دوره‌ی ساسانی به حساب آورد. هر یک از اضلاع این چهارطاقی بیش از ۲۵ متر می‌باشد و ارتفاع آن را می‌توان بیش از ۱۵ متر در نظر گرفت این بنا را باید نمونه‌ی ایده‌آل مهندسی مذهبی ساسانیان دانست (نقشه ۱۱؛ تصویر ۲۳).



نقشه ۱: مجموعه چهارطاقی تل تخت (تخت نشین) (Huff, 1972: 517-540)



تصویر ۲۳: مجموعه چهارطاقی تل تخت و بخشی از آثار به جای مانده از حفاری‌های دیتريش هوف (عکس از نگارنده)

۱۸. چهارطاقی کاخ اردشیر پاپکان

در بخش جنوبی کاخ اردشیر پاپکان، به فاصله‌ی ۵۰ متری، چهارطاقی کوچکی به عرض ۲۸،۵،۷۹ و طول جغرافیایی ۵۲،۳۲،۳۴، و به ارتفاع ۱۳۶۴ متر از سطح دریا قرار دارد. دیواره‌های شرقی و شمالی این چهارطاقی تقریباً سالم باقی مانده‌اند، اما گنبد آن کاملاً فرو ریخته است. سبک مهندسی و قرارگیری این

چهارطاقی در کنار کاخ اردشیر این احتمال را به ما می‌دهد که این چهارطاقی کاربری غیر مذهبی داشته است و احتمالاً در اواخر دوره‌ی ساسانی ساخته شده است (تصویر ۲۴).



تصویر ۲۴: چهارطاقی کاخ اردشیر پاپکان (عکس از نگارنده)

۱۹. مجموعه چهارطاقی کوهنارویه (تل چهارطاقی)

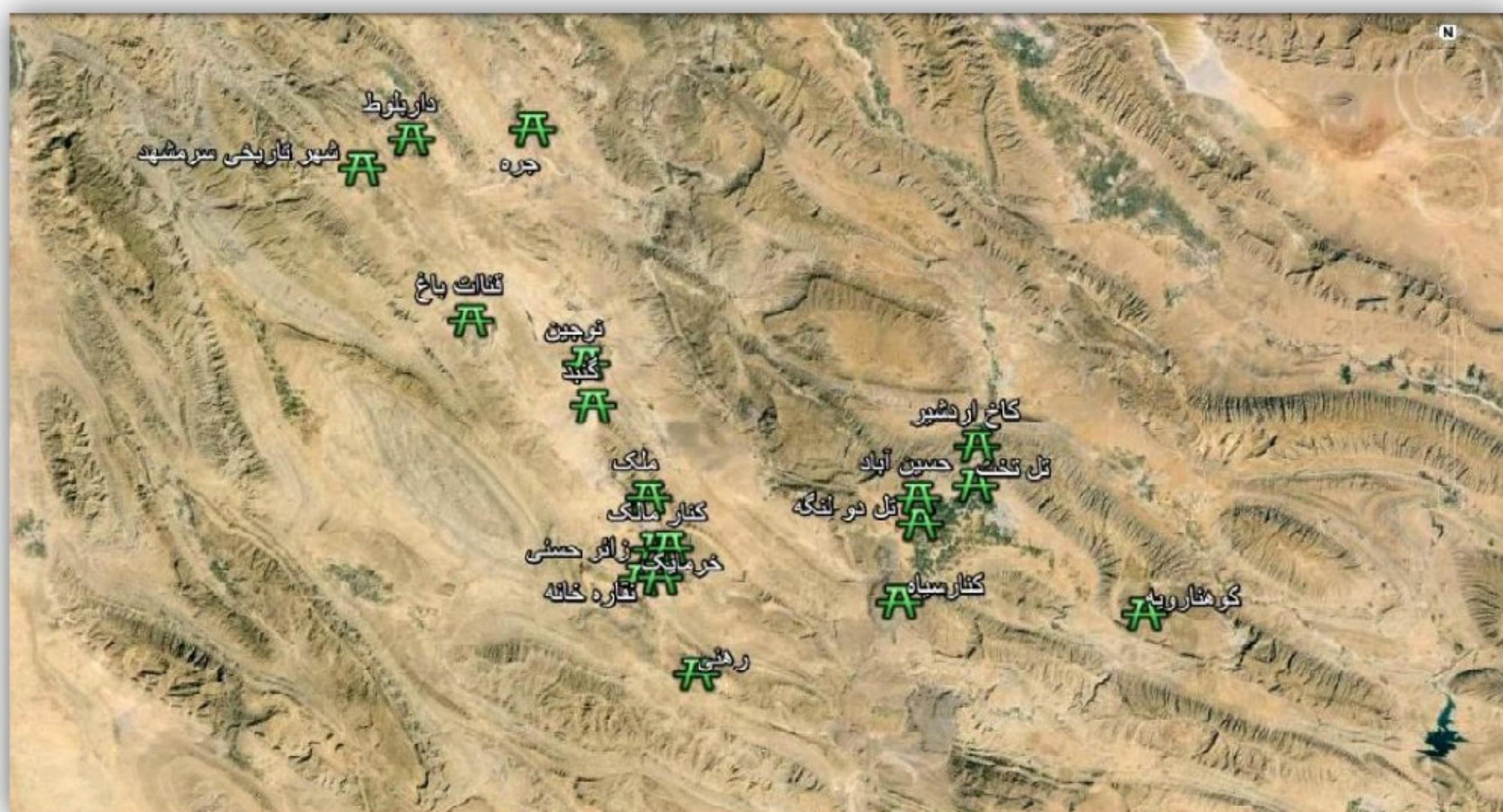
در ۳۰ کیلومتری جنوب جاده‌ی فیروزآباد به سمت شهر قیر و کازرین، مجموعه چهارطاقی دیگری به فاصله‌ی ۱ کیلومتری از جاده و بر بالای تپه‌ای مرتفع، به عرض ۲۸،۴۱،۲۳ و طول جغرافیایی ۵۲،۴۴،۵۹ و ارتفاع ۱۷۱۲ متر از سطح دریا واقع شده است. بخش گنبد این چهارطاقی فرو ریخته است و دور تا دور بنا اتاق‌های متصل به آن کمی سالم باقی مانده‌اند. در پایین‌دست تپه‌ای که چهارطاقی بر روی آن قرار دارد، حوضچه‌ی بسیار بزرگی قرار دارد که در زمان رونق مملو از آب بوده و با یک تزئینات خاص از ضلع جنوبی حوضچه به سمت پایین تپه، تزئینات با آجر همانند آبشاری مطبق را به وجود آورده‌اند (تصویر ۲۵).



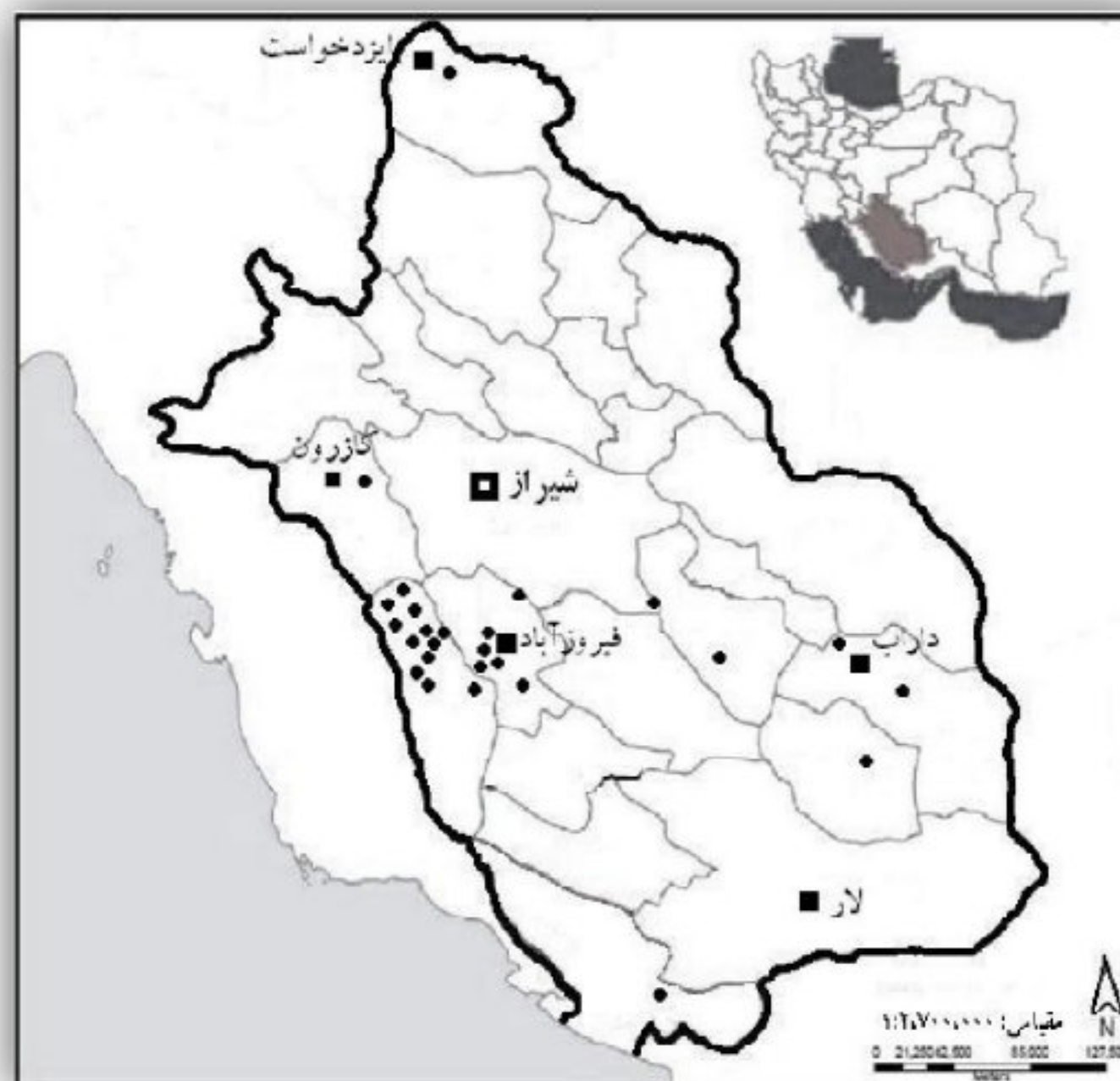
تصویر ۲۵: مجموعه چهارطاقی کوهنارویه، تالار طواف پیرامون آن و حوضچه‌ی زیارتی پایین دست بنا (عکس از نگارنده)

۶- گاهنگاری، بررسی و تحلیل موضوع

نخستین هدف ما در این پژوهش بررسی مکان‌گزینی بناهای چهارطاقی بخش غربی و جنوب غربی استان فارس و تهیه نقشه‌ای از پراکنش این آثار در منطقه بود که پس از بررسی میدانی و شناسایی موقعیت جغرافیایی تک‌تک این چهارطاقی‌ها نقشه‌ی پراکنش و دوری و نزدیکی آن‌ها در منطقه در فصل نخست بررسی تهیه شده است (نقشه ۱۲)؛ همچنین در مقاله‌ی دیگری که نگارنده درباره‌ی چهارطاقی‌های ساسانی استان فارس نوشته است و در دست چاپ است، نقشه‌ی پراکنش تمامی چهارطاقی‌های این استان تهیه شده است که نمایانگر تمرکز این آثار در محدوده‌ی شهر اردشیر خوره است که دربردارنده‌ی ۱۹ چهارطاقی از ۲۶ چهارطاقی ساسانی این استان است (نقشه ۱۳). در فصل دوم بررسی، هدف دوم ما یعنی اصلاح نقشه‌های برداشت شده از چهارطاقی‌ها، و برداشت نقشه‌ها از آثاری که به تازگی شناسایی شده است مورد توجه قرار گرفته که در بخش معرفی تک‌تک این چهارطاقی‌ها در صورت نمایان بودن نقشه آن‌ها، برداشت شده و آورده شده است. یکی از مهمترین مشکلات ما در طی این پژوهش حجم آواری بود که در محوطه‌ها قرار داشت و تنها با حفاری باستان‌شناسی می‌توان نقشه‌ی بهتری از آن‌ها برداشت کرد و در شرایط موجود تنها بخش‌هایی که قابل مشاهده بودند مستند شدند؛ همچنین با توجه به سبک‌شناسی معماری این آثار با نمونه‌های مشابه دوران ساسانی و اسلامی، گاهنگاری و تاریخ‌گذاری آنان انجام شده است؛ و ذکر این نکته الزامی است که ۴ چهارطاقی دیگر مربوط به دوران اسلامی نیز شناسایی شد که به دلیل عدم همزمانی تاریخی با این پژوهش از آنان یادی نشده است.



نقشه ۱۲: نقشه پراکنش چهارطاقی‌های ساسانی در پهنه‌ی شهر اردشیر خوره



نقشه ۱۳: پراکنش چهارطاقی‌های ساسانی در استان فارس (نقشه از نگارنده)

یکی از اهداف دیگر این پژوهش تعیین کاربری چهارطاقی‌های شناسایی شده در سطح منطقه است؛ با این پرسش که آیا تمامی این مجموعه چهارطاقی‌ها، آتشکده هستند و کاربری مذهبی دارند یا خیر؟ رودلف ناومان، الگویی را برای آتشکده‌های باستانی دنبال می‌نمود که توسط آندره گدار (Godard, 1938:12) و کورت اردمان مطرح شده بود و به اتاق A تخت سلیمان به عنوان آتشگاه توجه می‌کرد، محلی که در آن آتش مقدس نگهداری می‌شد و با این‌که در اتاق A در معرض تماشای عمومی نبود اما در معرض دید نیایشگرانی بود که در راهروها و دالان‌های مجاور می‌گشتند (Naumann, 1965: 661-662). در این بین گردگروپ تلاش کرد الگویی را در مورد استفاده از آتشکده‌های باستانی خلق کند. او سه گونه از پلان‌های آتشکده‌هایی که تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند را مطرح نمود (ر.ک. به: Boyce, 1975:464). «آگیاری» (Agyari) متداولترین نمونه است و مشتمل بر ساختمانی راست‌گوشه در مرکز است و اتاق مربعی که گنبد داشت و «آدریان» (Adurian) نامیده می‌شد و توسط راهرویی احاطه شده بود. در یک طرف هم اتاق دومی است که «در مهر» (dar-e mehr) یا «یزشن‌گاه» (yazišn-gah) نامیده می‌شد که همین‌طور دارای ارتباط‌های مستقیم با آدریان بود یا این‌که توسط راهرویی از آن جدا گردیده بود. گونه‌ی دوم از معبد آدریان تنها اتاق مربع‌شکل گنبدداری را با راهرویی پیرامونی در بر می‌گرفت؛ گاهی وقت‌ها نیز اتاق گنبددار مجزایی بود که در حیاطی بزرگ قرار داشت و فاقد یزشن‌گاه بود. گونه‌ی سوم معابد در مهر است که مشتمل بر یک یا چند یزشن‌گاه و البته بدون آدریان است. گروپ، آتشکده‌های باستانی بسیاری را شناسایی کرد که دارای دو اتاق مهم هستند. او به یک جفت از اتاق‌ها در این پلان‌ها توجه کرد که گونه‌ی آگیاری را با آدریان معلوم می‌کنند.

از سوی دیگر سه نوع آتش را در متون مذهبی و تاریخی می‌توان شناسایی کرد: آتش بهرام، که مهمترین و مقدس‌ترین آتش می‌باشد که به آتش پادشاهان پیروزگر موسوم است و با تشریفات خاصی از شانزده آتش مختلف تهیه و تطهیر می‌شود (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۲۹).

آتش آدران یا آتش محلی که برای نشانیدن آن تنها چهار نوع آتش خانگی کافی است و مراسم تطهیر آن و تقدیس آن ساده‌تر از آتش بهرام است. آتش دادگاه یا آتش خانوادگی تنها از یک آتش به سادگی تهیه می‌شود (بویس، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

اما با شناختی که ما از معماری مذهبی دوره ساسانی داریم، مهمترین شاخصه‌ی انتساب چهارطاقی‌ها به آتشکده، وجود تالار (دالان) طواف پیرامون چهارطاقی است که در سال‌های اخیر نمونه‌های جدیدی از جمله: چهارطاقی سیاه‌کل (Vandae, 2012-1-12)، جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰: ۷۷-۸۸)، شیان (رضوانی، ۱۳۸۴: ۷۴)، میل‌میل‌گه (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵)، نقاره‌خانه (Vandae, 2012: 1-16)، چنگیه‌ی ایلام (Vanden Berghe, 1977: 182) و ... اشاره کرد.

در بین چهارطاقی‌های شناسایی شده نمونه‌های متعددی از جمله چهارطاقی‌های داربلوط، جره، قنات باغ، نوجین، گنبد، تل جنگی، نقاره‌خانه، خرمایک، کنار سیاه، نودران و کوهنارویه، دارای تالار (دالان) طواف هستند. حال یا همانند کنار سیاه، تل جنگی و گنبد دیوارهای تالار سر پا می‌باشند و یا این که همانند جره، قنات باغ و نودران، رج دیوارهای تالار قابل شناسایی هستند. بر همین اساس می‌توان این آثار را آتشکده دانست.

براساس پلان این آتشکده‌ها، تا حدودی می‌توان هر یک از آن‌ها را با تقسیم‌بندی گروپ طبقه‌بندی کرد. از جمله می‌توان آتشکده‌های نوجین، خرمایک و نودران را جزء آتشکده‌های آگیاری دانست. آتشکده‌های تل جنگی، فراشبند و قنات باغ را می‌توان از گونه‌ی دوم یعنی آتشکده‌های آدریان معرفی کرد و در دسته‌ی سوم آتشکده‌های کنار سیاه، رهنی و گنبد که با عنوان درمهر شناسایی می‌شوند قرار می‌گیرد. شوربختانه به دلیل گذار زمان، در هیچ‌یک از چهارطاقی‌های یاد شده، آتشدانی به دست نیامد؛ که رویداد غیر متعارفی نیست، زیرا این چهارطاقی‌ها و دیگر بخش‌های مرتبط با آنها با گذار تاریخ فرو ریخته‌اند و بارها مورد غارت قرار گرفته‌اند. از سویی با حفاری‌های هدفمند شاید بتوان آثار متعدد و شاخصی را از این چهارطاقی‌ها که در زیر خاک مدفون شده‌اند شناسایی کرد؛ همانند آتشدان‌های سنگی دیگری که در جنوب و غرب فارس شناسایی شده‌اند (عسگری چاوردی، ۱۳۸۹: ۲۷-۴۰). از طرفی برای چهارطاقی همانند چهارطاقی کاخ فیروزآباد می‌توان تنها کاربری غیر مذهبی را در نظر گرفت. در تعدادی از این چهارطاقی‌ها حفاری‌های غیرمجازی انجام گرفته بود که به خوبی می‌توان لایه‌های سترگی از خاکستر را در بین آن‌ها مشاهده کرد. همچنین بر سقف گنبد و تالارهای چهارطاقی‌ها دوده‌ی خاکستر باقی مانده است که نشان از سوختگی عظیم در این آتشکده‌ها می‌باشد (تصویر ۲۶). در تمامی بناهای یاد شده سفال‌های شاخص دوره‌ی تاریخی تا سفال‌های قرون اولیه‌ی اسلامی شناسایی شده‌اند (تصویر ۲۷) و این نشانگر رونق و سالم ماندن آتشکده‌های ساسانی تا سده‌های ۸ و ۹ میلادی و پس از ورود اسلام به داخل فلات ایران می‌باشد و دیگر این که می‌توان این احتمال را داد که این منطقه در یک دوره مورد غارت اقوامی بیگانه قرار گرفته است که برای سخن گفتن دقیق در این باره نیاز به حفاری و کاوش در محوطه‌های یاد شده است.



تصویر ۲۶: نمایی از حفاری‌های غیر مجاز که نمایانگر لایه‌های متعددی از خاکستر و گچ است (عکس از نگارنده)



تصویر ۲۷: سه تصویر از سفال‌های به دست آمده در چهارطاقی‌های گنبد، تل جنگی و رهنی (عکس از نگارنده)

اما مهمترین فرضیه‌ی ما در این پژوهش این می‌باشد که می‌توان شهر اردشیرخوره را که بنیان آن را اردشیرپاپکان نهاد، به عنوان پایتخت مذهبی دین زرتشتی در تمامی پهنه‌ی شاهنشاهی ساسانی دانست؛ پس برای آزمودن درستی یا غلطی این فرضیه نخست می‌باید وضعیت تاریخی استان فارس و به ویژه اردشیرخوره و اهمیت حکومتی- مذهبی آن را در دوره‌ی ساسانی بشناسیم تا بتوان درباره این مهم در سطح تمامی شاهنشاهی سخن گفت.

سرزمین پارس، منطقه‌ای بود که ساسانیان قیام خود را نخست‌بار توسط بابک از حدود سال های ۲۰۵ م آغاز کردند و بابک توانست در همان سال حاکم محلی استخر به نام گوزر را از تخت به زیر بکشد (Frye, 1985: 445-455). بنابر منابع تاریخی، ساسان (جد اردشیر) کلیددار و سرپرست آتشکده‌ی استخر بوده است و پس از مرگش، بابک (فرزند او)، جانشینش شد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۴)، یعنی بابک و ساسان جدای از

سلطنت، مقام موبدی آتشکده‌ی شهر استخر را نیز بر عهده داشتند. بابک بزرگترین فرزندش یعنی شاپور را ولیعهد خود کرد و پس از مرگش سکه‌هایی از او به جای مانده است. اما شاپور عمر زیادی نیافت و پس از مرگش اردشیر جانشین وی شد (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۶۸). بر اساس این داده‌ها می‌توان دریافت که ساسانیان خاندانی بودند که جدای از قدرت غیر مذهبی، قدرت مذهبی در پارس را نیز اداره می‌کردند؛ و به گونه‌ای مقامی مینویی و فرازمینی را از اهورامزدا دریافت می‌کرده‌اند و پیرو دین زرتشتی بوده‌اند. اردشیر پس از تاج‌گذاری در استخر، مجبور به سرکوب شورش شد که در دارابگرد شکل گرفته بود؛ و به نقل از طبری، پس از آن توانست پادشاهان و فرمانروایان شهرهای کرمان، اردشیرخوره (فیروزآباد امروزی) و اهواز را شکست دهد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۸)، و پایه‌های حکومت خود را مستحکم کرد. او ضمن پیشروی در شهرهای جدید، آتشکده‌هایی نیز در آن‌ها احداث می‌کرد. برای نمونه، طبری آورده است که اردشیر پس از فتح اردشیر خوره، کوشک موسوم به «طربال» را ساخت و همچنین آتشکده‌ای در آن‌جا بنا کرد (همانجا)؛ آتشکده‌ای که امروزه ما آن را به نام تخت‌نشین می‌شناسیم و دیتیش هوف آن را حفاری کرده است (Huff, 1972: 517-540). اولین پادشاه سلسله‌ی ساسانی را علاقه‌ی طبیعی به ولایت پارس، زادگاه خود بود؛ و از این جهت نقوش برجسته‌ی خود (وندائی، ۱۳۹۳) را در حوالی استخر و اردشیرخوره حجاری کرد و آتشکده‌هایی در این ایالات بر پا کرد؛ اما علاوه بر مسئله‌ی حب وطن، این انتخاب سبب دیگری داشت و آن تذکر عهد پر افتخار دولت هخامنشی بود که قبور شهریارانش در صخره‌ی نقش رستم قرار داشت. استخر شهری مستحکم و وارث شهر قدیم پارسه محسوب می‌شد، که ویرانه‌ی آن حکایت از مجد و عظمت گذشته می‌کرد. این ولایت را ساسانیان کرسی مقدس و محترم دودمان خود ساختند؛ پس بی‌دلیل نبود که بیشترین آتشکده‌های خود را نیز در این سرزمین برپا کنند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۱۰۵). اردشیر با نشستن بر سریر پدرش بابک توانست مقام پرستاری آتشکده‌ی آناهیتا را نیز به دست آورد. ولی اردشیر پس از آن که به شاهنشاهی ایران رسید، ریاست مذهبی دین رسمی کشور را نیز بر عهده گرفت و به ویژه این سمت را در عنوان‌های رسمی خویش همچو: «پرستنده‌ی اهورامزدا ... که چهار از ایزدان دارد» یادآور شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۶۷).

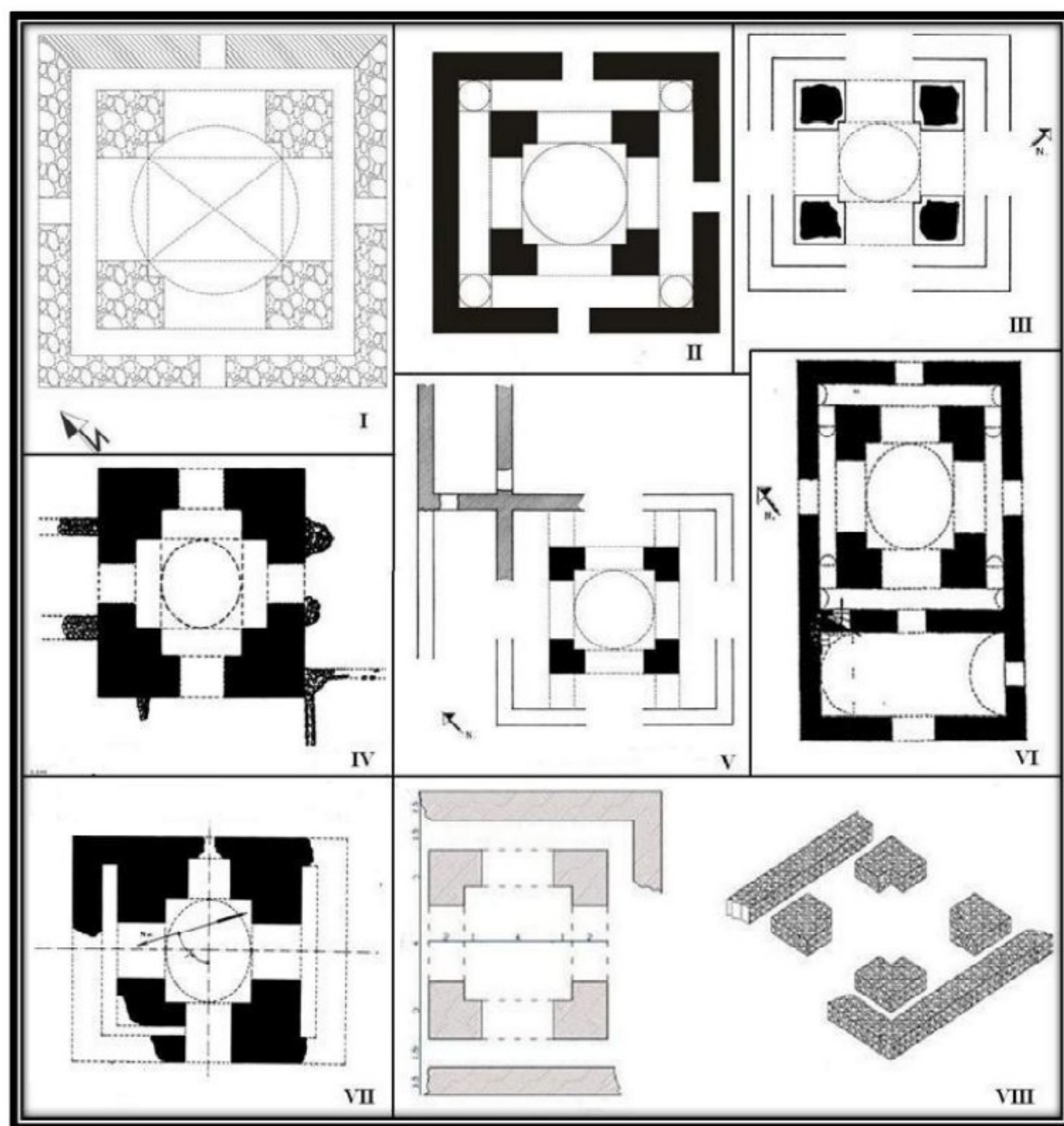
با برگزیدن دین زرتشتی توسط اردشیر، نیاز به ترویج و تبلیغ این مذهب بیش از پیش به چشم آمد. بر همین اساس دستگاه دولتی دستور به ساخت آتشکده‌ها در جای‌جای ایران‌شهر ساسانی داد و حتی خود شاهان و بزرگان نیز اقدام به ساخت آتشکده‌ها با بهانه‌های مختلف کردند. از جمله ساخت آتشکده توسط شاپور اول برای همسر و فرزندان که در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت از آن یاد کرده است (اکبرزاده و طاووسی، ۱۳۸۵: ۴۵)؛ و یا آتشکده‌هایی که توسط کرتیر [موبد دوران بهرام اول و دوم] ساخته شد (همانجا) و یا ساخت آتشکده‌های چهارگانه توسط مهر نرسی در منطقه فراشبند امروزی برای پسرانش (طبری، ۱۳۸۴). بی‌شک این آتشکده‌ها می‌بایست پیرامون شهرهای مهم ساخته می‌شده‌اند؛ از جمله اردشیرخوره و بیشاپور که از دوره‌ی اردشیر و شاپور اول ساخته شدند و به شدت مورد توجه قرار گرفتند و به گونه‌ای قلب تپنده‌ی شاهنشاهی شدند. کرتیر هم کتیبه‌ی خود را در سرمشهد و در کنار نقش برجسته‌ی بهرام دوم به جای گذاشت؛ همچنین اشاره‌ی مهر نرسی به ساخت آتشکده‌هایی برای اعضای خاندانش که آن نیز در منطقه‌ی دادین، مکانی بین شهرهای فراشبند و کازرون امروزی بوده است. بر اساس این داده‌ها که از متون پهلوی و

اسلامی به جای مانده است، می‌توان اهمیت تاریخی این منطقه را به خوبی مشاهده کرد که دلیل مهمی برای تمرکز آثار ساسانی از جمله قلعه‌ها و نقوش برجسته‌ی ساسانی و به ویژه چهارطاقی‌های ساسانی در جنوب غربی ایالت پارس است.

توجه ویژه به ایالت پارس توسط خاندان ساسانی و شکل‌گیری پایه‌های این سلسله در این سرزمین از منظر جغرافیای تاریخی باعث گردید تعداد بسیاری از آثار هنری و معماری ساسانی نیز در این منطقه متمرکز شود. تمرکز آتشکده‌ها نیز به ویژه در نیمه‌ی جنوبی این ولایت، یعنی در شهرهای اردشیرخوره و دارابگرد بوده است، چنان که در این پژوهش مشاهده می‌شود در محدوده‌ی جغرافیایی ۱۰۰ در ۱۲۰ کیلومتری پیرامون شهر اردشیر خوره، ۱۹ چهارطاقی شناسایی، ثبت و نقشه‌برداری شده است، که با گذار بیش از ۱۵۰۰ سال آثاری از آن‌ها باقی مانده است و چه بسا که این تعداد بسیار بیش از این بوده است و تنها این نمونه‌ها از دل تاریخ سالم برجا مانده‌اند، برای مثال ظرف صد سال گذشته، سه چهارطاقی در این منطقه از بین رفته است، پس امر غیر ممکن نمی‌توانسته باشد. این مهم نشان از آن دارد که به احتمال فراوان این منطقه کانون اصلی پرورش و تربیت موبدان زرتشتی بوده است و کارکردی جغرافیایی- مذهبی، چون واتیکان امروزی برای مسیحیان را ایفا می‌کرده است. ساسانیان، سرزمین پارس و اردشیرخوره را که میراث خاندانی خود می‌دانستند تا سقوط این سلسله مقدس می‌شماردند، و حتی آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم، در سال ۶۳۲ میلادی، دگرباره به زادگاه خانوادگی خود بازگشت و در آتشکده‌ی آناهیتا در شهر استخر تاجگذاری کرد، یعنی محلی که کانون قدرت کهن خاندان ساسان محسوب می‌شد و تا آخرین سال‌های برقراری این سلسله جایگاه خود را حفظ کرده بود. این کار احتمالاً نه فقط اقدامی نمادین بود، بلکه از آن‌رو صورت گرفت که پارس تنها منطقه‌ای بود که به خاندان وی کاملاً وفادار بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۶)، و می‌توانست از این طریق حمایت روحانیان زرتشتی که محل تجمع اصلی آنان شهر اردشیرخوره بوده را برای بقای هر چه بیشتر خود جلب کند.

اردشیرخوره سرزمینی مقدس برای ساسانیان بود زیرا بنیانش را نیای بزرگ آنان یعنی اردشیرپاکان نهاده بود. بر همین اساس آنان این ولایت را مرکز اصلی دین زرتشتی قرار دادند و در هر کوی و برزنی آتشکده‌ای بنا کردند، تا بتوانند این دین را در جایگاه اصلی خود به خوبی پرورش دهند و به دیگر ایالت‌های شاهنشاهی نیز منتقل کنند. آنان در این سرزمین آتشکده‌های متعددی بنا می‌کردند و اهورامزدا را ستایش می‌کردند و در این بین، موبدان و هیربدان را تعلیم و تربیت می‌دادند و ایشان را به مناطق دیگری از برای گسترش این دین می‌فرستادند؛ دلیل این ادعا نیز نمونه‌های به دست آمده‌ی چهارطاقی‌های ساسانی در دیگر استان‌های ایران است؛ از جمله چهارطاقی‌های بازه هور (Huff, 1989:20) و خانه دیو (هاشمی زرج‌آباد و دیگران، ۱۳۸۲: ۷۹-۹۲) در خراسان؛ تورنگ تپه (Boucharlat, 1985:461-472; 1987) در گلستان؛ نگار، ده‌شیخ (Vanden Berghe, 1965:137) و داراباغ (Vanden Berghe, 1961:194) در کرمان؛ نخلک (اولریش، ۱۳۵۴: ۴۰۶)، شیرکوه (محمدی‌فر، علیان، دینلی، ۱۳۹۱: ۸۹-۱۰۰) و نیاسر (Hardy, 1938:163-166; Kliess, 1989:663-674) در نزدیکی اصفهان؛ آتشکوه (Godard, 1937:164165; Siroux, 1967:53-71; Schippmann, 1971:430-437) در نزدیکی محلات؛ نویس (Kliess, 1999:200-209) بر ارتفاعات روستای نویس در دهستان قاهان قُم؛ و یا نمونه‌های میل‌میل‌گه (مرادی، ۱۳۸۸)، پُشته آرشت، کوشک قینفر، مهر، چنگیه (Vanden Berghe, 1977:175-184)،

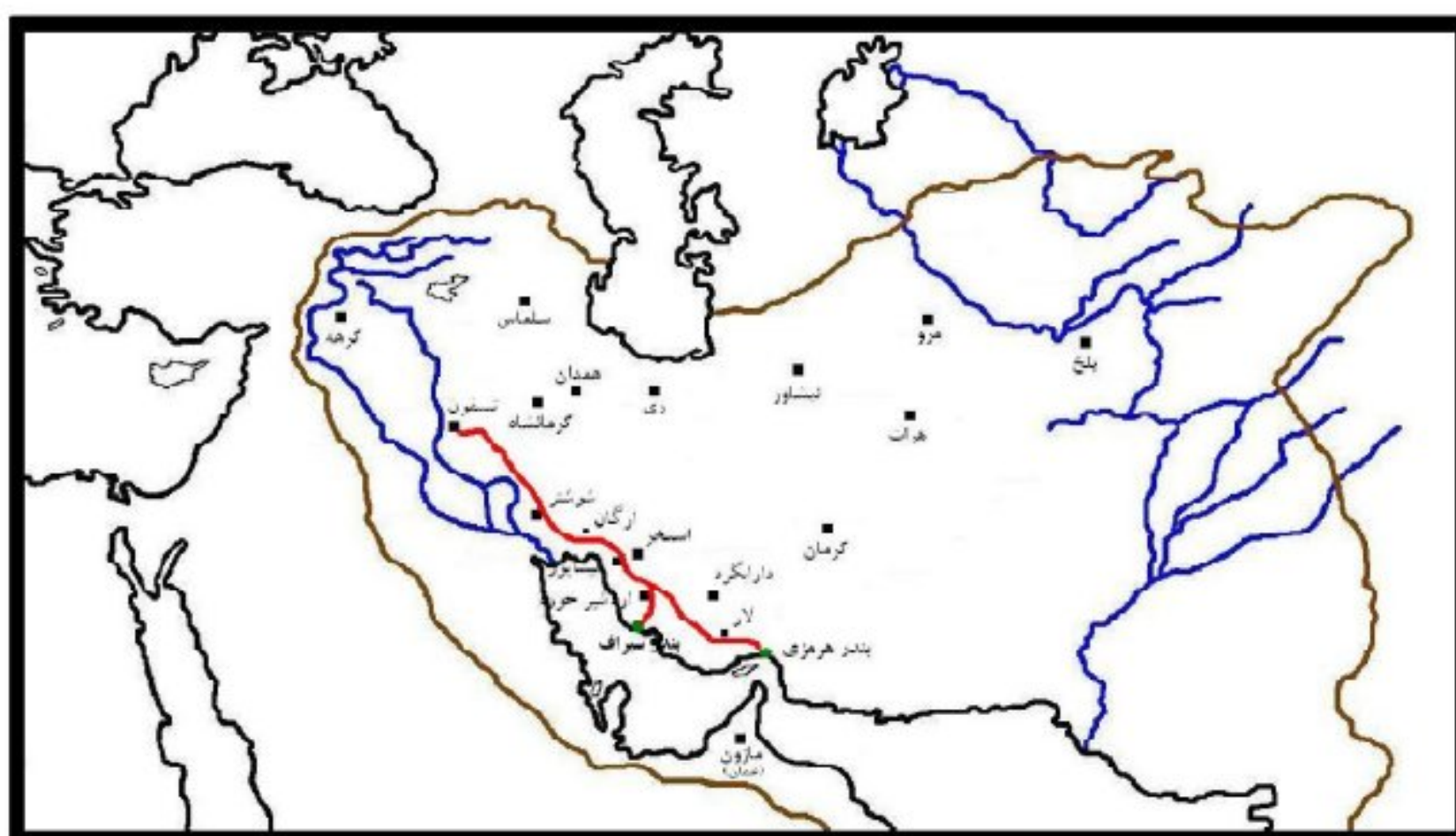
سیاه‌کل (Vandae & Jafari, 2012: 1-17)، چهارقاپو (Kliess, 1974: 197-199; Schmidt, 1978: 39-47)، جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰: ۷۷-۸۸)، در بخش‌های غربی کشور از جمله ایلام و کرمانشاه که می‌توان از آن‌ها به عنوان چهارطاقی‌هایی با احتمال کاربری آتشکده یاد کرد که توسط موبدان و هیربدانی که در اردشیرخوره پرورش می‌یافتند اداره می‌شدند؛ و تاریخی بین قرن ۳ تا ۹ میلادی را برای رونق این آتشکده‌ها به طور میانگین رقم زد (نقشه ۱۴).



نقشه ۱۴: نقشه چهارطاقی‌های دارای تالار طواف: I: سیاه‌کل (Vandae, Jafari, 2012: 14); II: چهارطاقی ظهیر شیر (Huff, 1974: 251); III: چهارطاقی مزدیجان (Schippmann, 1971); IV: چهارطاقی داراب (Miroshedji, 1980: 157-160); V: چهارطاقی ده شیخ (Vanden Berghe, 1965: 138); VI: چهارطاقی نگار (آزاد، ۱۳۸۴: ۲۸۲); VII: چهارطاقی بازه هور (Huff, 1989: 20); VIII: چهارطاقی جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰: ۱۲).

نکته دیگری هم در برگزیدن مرکزیت مذهبی این منطقه می‌تواند مهم باشد و آن موقعیت جغرافیایی و قرارگیری این منطقه بر سر مسیر فرعی جاده ابریشم و همچنین ترانزیت کالا از جنوب ایران به ویژه بندر سیراف و بندر هرمزی به داخل فلات ایران و همچنین مسیر منتهی به تیسفون است. یکی از مهمترین مسیرهای ترابری از بندر سیراف و هرمزی و جنوب ایران به سمت مرکز فلات و تیسفون از دو جاده‌ی امروزی بندر طاهری (سیراف تاریخی)، جم، فیروزآباد، فراشبند، کازرون، نورآباد ممسنی، و بندر عباس (هرمز تاریخی)، لار، کازرین، قیر، فیروزآباد، فراشبند، کازرون، نورآباد ممسنی عبور می‌کند؛ و در سر این مسیر، منطقه‌ی

خیرآباد بهبهان را [که در آنجا نیز یک چهارطاقی شاخص دیگر ساسانی با کاربری آتشکده و همچنین مجموعه‌ای از دوره‌ی ساسانی، مشتمل بر پلی از همین دوره برای هر چه بهتر عبور و مرور کاروانیان] را داریم. در ادامه‌ی مسیر، شهرهای رامهرمز، شوشتر، جندی شاپور، ایرانشهر شاپور و در نهایت تیسفون قرار داشته است که مقصد اصلی کاروانیان بوده است؛ جاده‌ای برای کاروان‌های جنوب ایران [با حجم مبادلات تجاری که کشتی‌های بازرگانی ساسانی عموماً مهمترین مبدأ آنان بوده] و یکی از امن‌ترین مسیرها نیز بوده است. بنابراین افرادی که از مسیر فرعی جاده ابریشم و همچنین مسیر بندر سیراف و هرمزی به فلات ایران می‌آمدند [برای هر منظوری، که عموماً تجارت و یا مهاجرت بوده است]، با عبور از این مسیر، خواه ناخواه بر سر راه خود آتشکده‌های زرتشتی را نیز تجربه می‌کرده‌اند. در این بین می‌توان هدف مذهبی و زیارتی را نیز برای این سفرها در نظر گرفت؛ به ویژه در مسیر برگشت، یعنی از تیسفون به اردشیرخوره که مرکز مذهبی نیز می‌باشد و متصل کننده‌ی پایتخت کهن و پایتخت جدید ساسانیان بوده است. دستگاه دینی دولتی نیز از این مسیر پُرتردد برای پیشبرد اهداف مذهبی خود بهره برده و آتشکده‌های زرتشتی را برای ترویج هر چه بیشتر این مذهب، به ویژه برای افرادی که از خارج از مرزهای ایرانشهر وارد منطقه می‌شده‌اند و گرایش به دیگر مذاهب داشته‌اند، معرفی می‌کرده است؛ همچنین جدای از ترویج مذهب، این آتشکده‌ها و چهارطاقی‌ها می‌توانسته‌اند مکانی برای استقرار موقت کاروان‌ها بوده و کاربری عام‌المنفعه داشته باشند و مأمنی برای آسودن مسافران باشند؛ همانطور که در چند سده‌ی اخیر، مساجد یکی از مهمترین مکان‌های امن در جاده‌های داخل مرزی برای استقرار و استراحت کاروانیان بوده است (نقشه‌های ۱۵ و ۱۶).



نقشه ۱۵: مسیر باستانی از دو بندر هرمزی و سیراف به سمت اردشیر خوره، شوشتر و در نهایت تیسفون (نقشه از نگارنده)



نقشه ۱۶: جاده‌ی امروزی در امتداد مسیر باستانی که بنادر هرمزی و سیراف را به تیسفون می‌رسانده است، و در این مسیر باید از میانه‌ی اردشیر خوره، و آتشکده‌های سر راه عبور می‌کرده است

۷- نتیجه گیری

محدوده‌ی مورد بررسی در این پژوهش، منطقه‌ای ۱۰۰×۱۲۰ کیلومتری را شامل می‌شود که در بردارنده‌ی روستاها و شهرهای مهم دادین، سرمشهد، بالاده، جره، فراشبند، فیروزآباد و آبادی‌های پیرامون آن‌هاست که می‌توان دوزنقه‌ی جغرافیایی را با کم و کاستی ده کیلومتری، همان محدوده‌ی جغرافیایی شهر اردشیرخوره‌ی ساسانی دانست. همچنین این منطقه‌ی کوچک اما ویژه، شامل یک‌چهارم تعداد چهارطاقی‌های ساسانی است که تاکنون در سرتاسر خاک ایران شناسایی شده است. داده‌های به دست آمده و معرفی شده در این منطقه به خوبی نمایانگر این مهم است که تمرکز چهارطاقی‌های ساسانی با کاربری احتمالی آتشکده در منطقه‌ی اردشیرخوره دلیل خوبی می‌تواند باشد برای معرفی احتمالی این شهر به عنوان پایتخت مذهبی شاهنشاهی ساسانی. با توجه به بررسی‌های میدانی نگارنده و دیدن بیش از ۴۵ چهارطاقی ساسانی دیگر در خاک ایران، در هیچ نقطه‌ای از ایران امروز و حتی محدوده‌ی جغرافیایی ایران‌شهر ساسانی چنین تراکم آثاری از چهارطاقی وجود ندارد. در این منطقه همانطور که معرفی شد، ۱۹ چهارطاقی شناسایی شده که تعدادی از آن‌ها از جمله فراشبند، حسین‌آباد و پوزه کامروویی از بین رفته‌اند و تعدادی نیز همانند چهارطاقی‌های جره، تل تخت، گنارسیاه و غیره شناسایی شده بودند. نیاز به چنین کانونی برای پرورش موبدان و هیربدان از آنجا نشأت می‌گیرد که شاهنشاهی ساسانی نخستین حکومت در ایران باستان است که دینی را در سرحدات خود مشروعیت می‌بخشد؛ و آن، دین زرتشتی است. پس نیازی مبرم به منطقه‌ای خاص برای تربیت موبدان و هیربدان زرتشتی و انتقال آنان به سرزمین‌های تحت نظر حکومت مرکزی و اشاعه‌ی مذهب رسمی داشته است؛ و چه جایی بهتر از اردشیرخوره؛ مکانی که اردشیر پاپکان بنیان شاهنشاهی خود را در آنجا نهاد؛ دستگاه مذهبی حکومت ساسانی این منطقه را برگزید برای کشاندن تمامی پیروان دین زرتشتی به این منطقه و باعث گردید تا یک‌چهارم از تمامی چهارطاقی‌های ساسانی را که تاکنون به دست آمده است بتوانیم در این محدوده‌ی کوچک شناسایی کنیم.

بر همین اساس و بر پایه‌ی تمامی داده‌های موجود باستان‌شناسی و اطلاعات باقی مانده از متون پهلوی و تاریخی که در طی مقاله درباره آنان سخن گفتیم، نگارنده این احتمال را می‌دهد که شهر «اردشیرخوره»، «پایتخت مذهبی شاهنشاهی ساسانی» بوده باشد؛ و این منطقه، از سال‌های آغازین سلطنت اردشیر اول تا سده‌های ۸ و ۹ میلادی [یعنی پس از ورود اسلام به فلات ایران]، مرکزی جهت آموزش و ارسال موبدان و هیربدان زرتشتی به دیگر مناطق تحت فرمانروایی بوده باشد؛ که البته با توجه به ریخت‌شناسی و سبک‌شناسی چهارطاقی‌های موجود، قرون ۴ تا ۷ میلادی پر رونق‌ترین دوران این بهره‌برداری است؛ و با حفاری‌های باستان‌شناسی خیلی بهتر و روشن‌تر می‌توان در این باره سخت گفت.

منابع

- ابن حوقل، (۱۳۹۳)، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن: بریل.
ابن خردادبه، (۱۸۸۹)، المسالك و الممالك، به کوشش دخویه، لیدن: بریل.
ابن فقیه، (۱۹۷۶)، مختصر کتاب البلدان، لیدن: بریل.
ابن مسکویه، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

- اکبر زاده، طاووسی، داریوش، محمود، (۱۳۸۵)، کتیبه های فارسی میانه، تهران: نقش هستی.
- بلعمی، (۱۳۸۵)، تاریخ بلعمی، ترجمه: محمدتقی بهار، تهران: نشر زوار.
- بویس، مری، (۱۳۸۴)، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- دادگی، فرنېغ، (۱۳۷۸)، بندهش، گذارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- _____. (۱۳۸۸)، شهرستان های ایران‌شهر، ترجمه: شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دیالافوا، ژان، (۱۳۳۰)، ایران، کلد و شوش، ترجمه: علی محمد فره وشی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۴)، گزارش کاوش نجات‌بخشی محوطه سد شیان کرمانشاه، (منتشر نشده)، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه: صادق نشأت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عسکری چاوردی، علیرضا، (۱۳۸۹)، مدارکی از جنوب فارس در زمینه ی آیین تکریم در ایران باستان، باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و پنجم، شماره ۴۹، صص ۲۷-۳۹.
- فلاندن، اوژن، (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.
- گذار، آندره و گذار، یدار و سیرو، ماکسیم، (۱۳۸۷)، آثار ایران، ترجمه: ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- گیمن، دوشن، (۱۳۷۵)، دین ایران باستان، ترجمه: رویا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوچ، ۱۳۷۲، تمدن ایران ساسانی، عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدی فر، یعقوب و علیان، علمدار و دینلی، عادل، (۱۳۹۱)، مطالعه و گونه شناسی چهارطاقی‌های استان اصفهان، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره هشتم، صص ۸۹-۱۰۰.
- محمدی‌فر، یعقوب و مترجم، عباس، (۱۳۹۰)، جولیان: آتشکده نویافته ساسانی در آبدانان ایلام، مجله باغ نظر، صص: ۷۷-۸۸.
- مرادی، یوسف، (۱۳۸۸)، چهارطاقی میل‌میل‌گه؛ آتشکده‌ای از دوره ساسانی، مطالعات باستان‌شناسی، شماره نخست، سال اول، بهار و تابستان، صص ۱۵۵-۱۸۵.
- مصطفوی، سید محمد تقی، (۱۳۴۳)، اقلیم پارس، تهران: تابان.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وندائی، میلاد و تاج‌بخش، رویا، (۱۳۹۱)، گزارش بررسی طرح پژوهشی بررسی باستان‌شناختی و تحلیل پراکنش چهارطاقی‌های دوره ساسانی غرب و جنوب غربی استان فارس، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- وندائی، میلاد، (۱۳۹۳)، نقوش برجسته ساسانی I، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- ویسهوفر، ژوزف، (۱۳۸۸)، تاریخ پارس، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: نشر فرزاد روز.
- هاشمی زرج آباد، حسن و خادمی ندوشن، فرهنگ و موسوی کوهپر، مهدی و نیستانی، جواد، (۱۳۸۹)، چهارطاقی خانه دیو، آتشکده‌ای نویافته از دوره ساسانی، باغ نظر، شماره ۱۵، صص: ۷۹-۹۲.
- Bier, L. (1986). *Sarvistan. A Study in Early Iranian Architecture*, University Park.
- Boucharlat, R. (1985). "Chahar taq et temple du feu sasanide. Quelques remarques" in J.-L. Huot, M. Yon, and Y. Calvet, eds., *De l'Indus aux Balkans. Recueil à la mémoire de Jean Deshayes*, Paris, pp. 461-72.

- Boyce, M.(1975). On the Zoroasterian Temple Cult of Fire, JAOS 95, pp.464- 465.
- Flandin, E. & Coste, P.1851-54. Voyage en Perse de Mm. Eugene Flandin, peintre, et Pascal Coste, architecte, 2 vols. Paris, vol. 2.
- Frye, R.N. (1985). Zoroastrian Incest, *Orientalia Iosephi Tucci Memoriae Diacata*, eds. G. Gnoli and L. Lanciotti, Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente, Roma, 1985, pp:445-455.
- Godard, A.(1938).“Les monuments du feu,” *Athār-è Īrān: annales du Service Archéologique de l’Īrān* III.
- Hardy, A.(1938). Le monument de Neisar, *AMI* III, pp.163-166.
- Herzfeld, E. (1935). *Archaeological history of iran*, London, pp.91-92.
- Huff, D.1971.“Qal'a-ye Dukhtar bei Firuzabad. Ein Beitrag zur sasanidischen Palastarchitektur,” *AMI*, N.S. 4, pp. 127-71.
- _____.(1972). Der Takht-i Nishin in Firuzabad. In: *Archäologischer Anzeiger*, H. 3, pp. 517-540.
- _____.(1989). BĀZA-KŪR, In: *Encyclopaedia Iranica*. Ed. by Y. Yarshater. Originally Published: December 15, Last Updated: December 15, This article is available in print., Vol. IV, Fasc. 1, p. 20.
- _____.(1990). ČAHĀRTĀQ, In: *Encyclopaedia Iranica*. Ed. by Y. Yarshater. Vol. IV, Fasc. 6, pp. 634-642.
- Kleiss, W.(1974). Bemerkungen zu den Chahar Qapu von Qasr-I Shirinund izadkhast, dans *Archäologische Mitteilungen aus*.
- _____.(1989). Niasar - Chahar Taq und Burg-Siedlung. In: *Archaeologia Iranica et Orientalis. Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*. Edenda curaverunt L. De Meyer et E. Haerinck. Gent, II, pp. 663-674.
- _____.(1999). Der Chahartaq Von Navis IM Bergland Von Tafresh, *The Iranian Word, Essays on Iranian Art and Archaeology, Presented to Ezat o.Negahban*, pp: 200-209.
- Miroschedji, P. (1980),“Un *chahār tāq* dans la plaine de Darab,” *Iran* 18, pp. 157-60.
- Naumann, R. (1965). “Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman. Vorläufiger Bericht über die Ausgrabungen in den Jahren 1963 und 1964,” *Archäologischer Anz.*, pp. 619-802.
- Schippmann, K. (1971). *Die iranischen feuerheiligtümer*, Walter de Gruyter, Berlin, New York.
- Schmidt, J. (1978).Qasr-I Shirin, Feuertempel oder palest? Dans *Baghdader mitteilungen*, Bd, pp: 39-47.
- Siegler, k. & Wunderlich, H.G & Albercht, G. & Rombock, V. (1973). *Restauration des Palas Sassanides de Kaleh- Dokhtar, Firouzad et Sarvistan*, unesco, paris.
- Siroux, M.(1967). Le sited Atesh-Kouh pres de Delijan, *Syria* 44, pp:53-71.
- Vandae, M & Jafari, M.J. (2012). Siāh-Kal: A Newly Discovered Chahar Taq in Zarneh of the Ilam Province, *Sasanika Archaeology*11, pp.1-14.
- Vandae, M & Tajbakhsh,R & Maghsoudi, R. 2012. Sassanid fire temple Discovered in Ardašīr Khore, Pars, *Journal of American Science*, pp:105-114.
- Vandae, M. & Shadrouh, F. (2011). TheChahar Taqi Complex of Naqar-e Khan-e, *Sasanika Archaeology*7, pp.1-16.(in Persian).
- Vanden Berghe, L. (1961).“Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fārs” *Iranica Antiqua* 1, pp. 163-198.
- _____.(1965). Nouvelles Decouvertes De Monuments Du Feu D'epoque Sassanide , *Iranica antiqua*, 5 .p.128.
- _____.(1977). “Les chahar taqs du Pusht-i Kuh”, *Iranica Antiqua* 12, pp. 175-77.
- _____.(1984). “Le chahār tāq de Qanāt-i Bāgh (Fārs) et l’inventaire des chahār tāqs en Irān,” *Iranica Antiqua* 29, pp. 201-20



چهارتاقی‌ها و آتشخانه‌های ایران



طرحی از چارتاقی نیاسر، از روی یک عکس قدیمی. اثر: م. خدایاری

یاغش کاظمی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامسر

(رایانامه: y.kazemi@iauramsar.ac.ir)

چکیده

چهارتاقی، از فرم‌های پایه در معماری ایرانی است که از عهد ساسانی تا دوره‌ی اسلامی در ابنیه‌ی بسیاری تکرار شده و دیده می‌شود. در مورد چهارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی غالباً این پرسش مطرح است که آیا این بناها، معبد یا بخشی از آتشکده بوده و کارکرد مذهبی داشته‌اند یا این که دارای کاربری‌های دیگری بوده‌اند؟ فقدان اطلاعات روشمند در این خصوص، اقدامات مرمتی، کاوش‌های باستان‌شناسی و ساماندهی محوطه‌ی این ابنیه‌ی تاریخی را به صورت منفی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این تحقیق، علاوه بر کاربری مذهبی، به کاربری‌های دیگری که برای چارتاقی‌های ساسانی می‌توان متصور بود، پرداخته می‌شود؛ کاربری‌هایی نظیر راهنشان و میل راهنما بودن، نشان مزار و گور بودن و یا همچون یک سازه‌ی خورشیدی، کاربری تقویمی داشتن. نیز ضمن تشریح نظام پیمون در چارتاقی‌ها، بدین پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا اکثر چارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی، خارج از آبادی و دور از محل سکونت جمعی واقع شده‌اند. در پایان، فرضیه‌ی کاربری تقویمی چهارتاقی‌ها، با تمرکز بر سه نمونه‌ی متفاوت، مورد نقد و بررسی قرار گرفته؛ و فرضیه‌ای نو در خصوص کارکرد تقویمی ایوان‌های دوگانه‌ی آتشکده‌ی کوه‌خواجی سیستان، طرح‌ریزی و تبیین می‌گردد. روش انجام این تحقیق، «تفسیری-تاریخی» و نیز مبتنی بر مطالعات میدانی (مواجهه‌ی مستقیم با آثار، اندازه‌گیری‌ها و مشاهدات عینی) است.

واژگان کلیدی: چهارتاقی، سازه‌های تقویمی-خورشیدی، آتشکده، ساسانی

Čahār-Tāqēs and Fire-temples of Iran

Yaghesh Kazemi

Department of Architecture, Ramsar Branch, Islamic Azad University, Ramsar, Iran.

(Email: y.kazemi@iauramsar.ac.ir)

Abstract

Čahār-Tāqī is a four-columned/pillared structure standing over four corners of a square base, with each couple of them being attached mutually from above through a crescent-type arch, augmented with a dome erected over the whole structure. *Čahār-Tāqēs* are among fundamental Iranian architectural forms which have been repeatedly used from Sassanid era onwards and through Islamic period. For Sassanid era *Čahār-Tāqēs* the basic question concerns their using; namely wheather they had been temples or some part of fire altars with a whole religious using or not. Lack of stylistic data has influenced somewhat negatively the restoration measures, Archaeological surveys as well as rehabilitations of such historical sites. In this paper we have discussed other possible (non-religious) usings of Sassanid period *Čahār-Tāqēs*; those such as road stations or milestones, tombs, and solar-calendar structures. While also apprizing the module-system of *Čahār-Tāqēs*, it is tried to answer the question as why most *Čahār-Tāqēs* of Sassanid period have been located far from residential places. Finally a calendar-using hypothesis of *Čahār-Tāqēs* has underwent a critical assessment in terms of three different types, and a new hypothesis has been presented and developed for a calendar using of double porticoes of the so-called fire-temple in the *Kuh-e Kh^vājeh* in the *Sistan* province. The methodology used in this research program is a sort of “Interpretive-Historical Research Method“, and is based on field studies through direct observations and measurements of monuments, aided by eyewitness evidences.

Keywords: Chahar-taqi, Solar-calendar structures, Fire-temple, Sasanian

«چهارتاقی، چهار پایه و ستون است در چهار کُنچِ زمینه و قاعده‌ی مربعی؛ که هر دو ستون، از بالا، با تاق و هلالی به یکدیگر متصل شده باشند؛ و بر روی این ستون‌ها و تاق‌ها، قُبّه و گنبدی نهاده شده باشد» (لغت‌نامه‌ی دهخدا).

ابو اسحق نیشابوری (۱۳۸۴، ص. ۳۹۲) در قرن پنجم هجری، «چهارطاق» را نام یکی از بُت‌خانه‌های قدیم دانسته است که آتشی در خندق‌اش فروزان بود. ابن‌فقیه همدانی (۱۹۹۶، ص. ۲۱۶) در اواخر قرن سوم هجری، چهارتاق را به‌صورت «شهارطاق»، هم‌معنی با شهارسوج (چهارسو) و نام محله‌ای در کوفه دانسته است.^۱ مؤلف تاریخ آلفی هم ضمن حوادث سال ۵۱۷ هجری، از قصبه‌ای به نام «چهارطاق» در مسیر بغداد-جلّه نام می‌برد (تتوی ۱۳۸۲، ج. ۴، ۲۸۷۲). امروزه نیز در ایران، روستاها و آبادی‌های فراوانی به نام «چهارطاق» باقی است.^۲

رودلف نومان^۳ (۱۳۸۲، صص. ۵۴-۵۶) در کاوش‌های تخت سلیمان [شهرستان تکاب، استان آذربایجان غربی]، دو چهارتاقی بزرگ و کوچک را در مرکز آتشکده‌ی آذرگشسب معرفی کرده است: چهارتاقی بزرگ در پشت ایوان جنوبی، محراب آتشکده؛ و چهارتاقی کوچک در جانب شرقی آن، محل نگهداری و حفاظت از آتش مقدس [وقتی که برای نیایش، در محراب و در معرض دید نبود] (شکل ۶۲). بنابر گزارش‌های تاریخی، بر رأس گنبد این آتشکده، هلالی از نقره نصب شده بود و آتش‌اش تا اوایل قرن چهارم هجری فروزان بود (ابودلف، ۱۳۴۲، ص. ۴۰). دو گنبد آتشکده‌ی آذرگشسب، دو گنبد آتشکده‌ی کرکوی سیستان را به یاد می‌آورد؛ که گویند شاخی نیم‌هلالی بر رأس هر گنبدش بوده و آتش‌اش تا قرن هفتم هجری بی‌گزند بوده است (قزوینی، ۱۳۷۳، صص. ۳۰۲-۳۰۳). همچنین در توصیف آتشکده‌ی ساسانی «آذرخورا» در فارس، سخن از گنبد و کانون (آتش‌جای) می‌شود؛ که ظاهراً این «کانون»، مجزاً از محل نماز آتشکده، بر روی بلندی یا تپه‌ای قرار داشته است (Bêrûni, 1878, p. 228).

اکثر چهارتاقی‌های دوره‌ی ساسانی نیز بر روی تپه و پشته‌ای واقع‌اند. نمونه‌ای از این چهارتاقی‌ها، در جلگه‌ی گنارسیاه فارس [۳۰ کیلومتری جنوب‌غربی فیروزآباد، در مسیر جم]، باقی مانده است.^۴ به نظر لوئی واندن‌برگ^۵، مجموعه‌ی دربر گیرنده‌ی این چهارتاقی، یکی از آتشکده‌های بهرام در عهد ساسانی بوده که در امتداد راه باستانی فیروزآباد - سیراف قرار داشته؛ و از گنارسیاه، دهرم، میان‌دشت، دژگاه و جم به بندر سیراف (بندر طاهری) می‌رسیده است (به نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۱۰۵، ۴۹۲). این مجموعه، دو گنبد دارد: گنبدخانه‌ی اوّل، دارای فرمی بسته و پوشیده است؛ ولی گنبد دوم، چهارتاقی محاط در غلام‌گرد و راهروی پیرامونی است؛ که در بلندترین قسمت مجموعه قرار داشته و از سه طرف، مُشرف به جلگه‌ی اطراف است (شکل‌های ۱ و ۲). نظیر چنین غلام‌گرد و دالانی، در پیرامون گنبد نظام‌الملک مسجد جامع اصفهان هم در بدو ساخت‌اش وجود داشته که هم به جای پُشت‌بند، رانش گنبد را می‌گرفته است؛ و هم آن‌را از مابقی بنا جدا می‌کرده و به‌صورت مقصوره یا نمازخانه‌ای اختصاصی درمی‌آورده است (پیرنیا ۱۳۸۰، ۱۸۴). در دیگر مجموعه‌های مذهبی مانند «قصر دختر»^۶ در داراب فارس (شکل‌های ۳-۶) و «آتشگاه دستجرد»^۷ در جرقویه‌ی اصفهان نیز حضور چهارتاق-گنبدهای دوگانه، قابل توجه است.

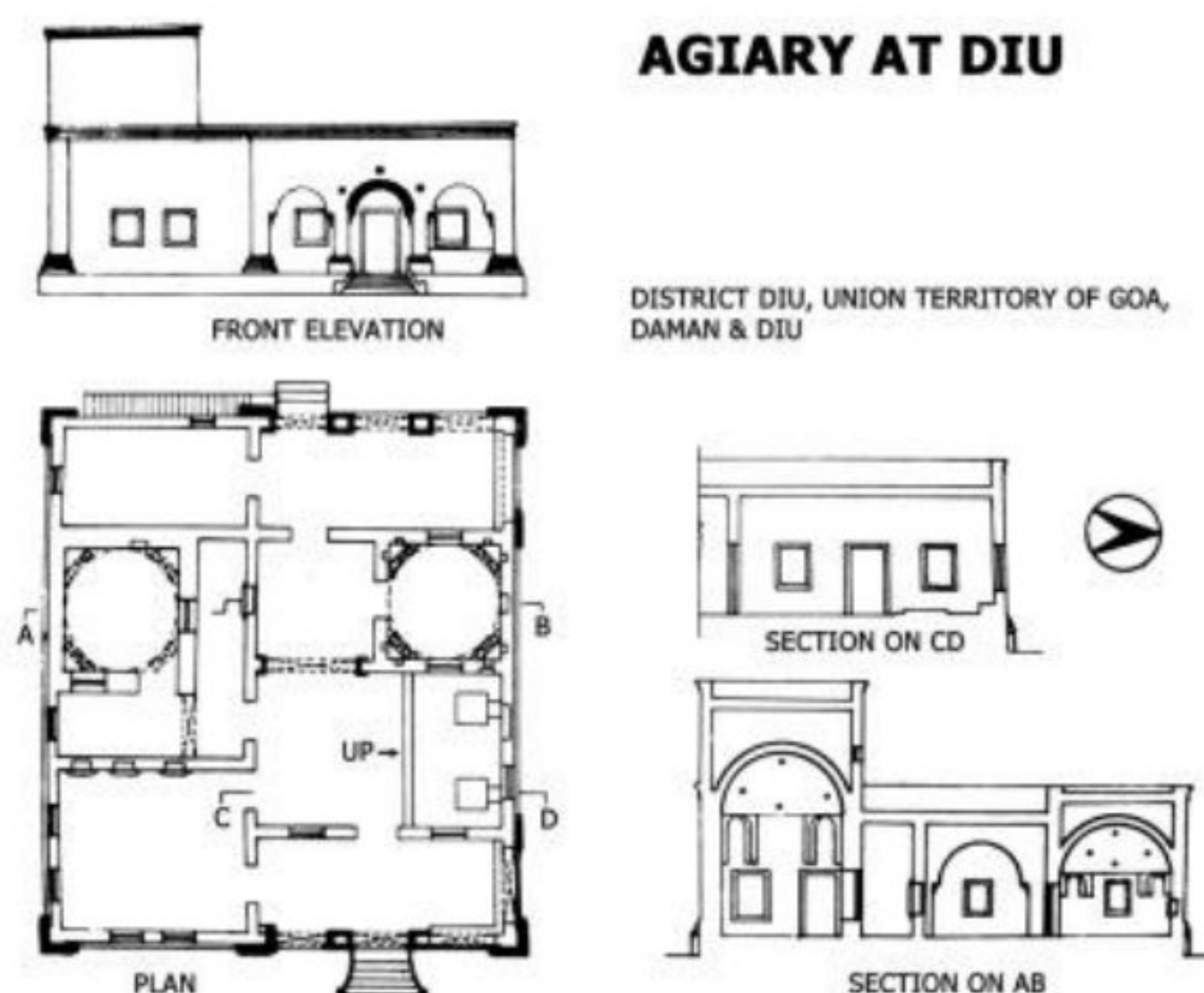


شکل ۱- (بالا، راست) نمای کلی مجموعه‌ی گنارسیاه / شکل ۲- (بالا، چپ) چهارتاقی گنارسیاه با دالان پیرامونی

شکل‌های ۳ و ۴- (وسط) چهارتاقی و گنبد مجموعه‌ی قصر دختر / شکل ۵- (پایین، راست) چهارتاقی قصر دختر / شکل

۶- (پایین، چپ) گنبدخانه در مجموعه‌ی قصر دختر (عکس‌ها از: نگارنده)

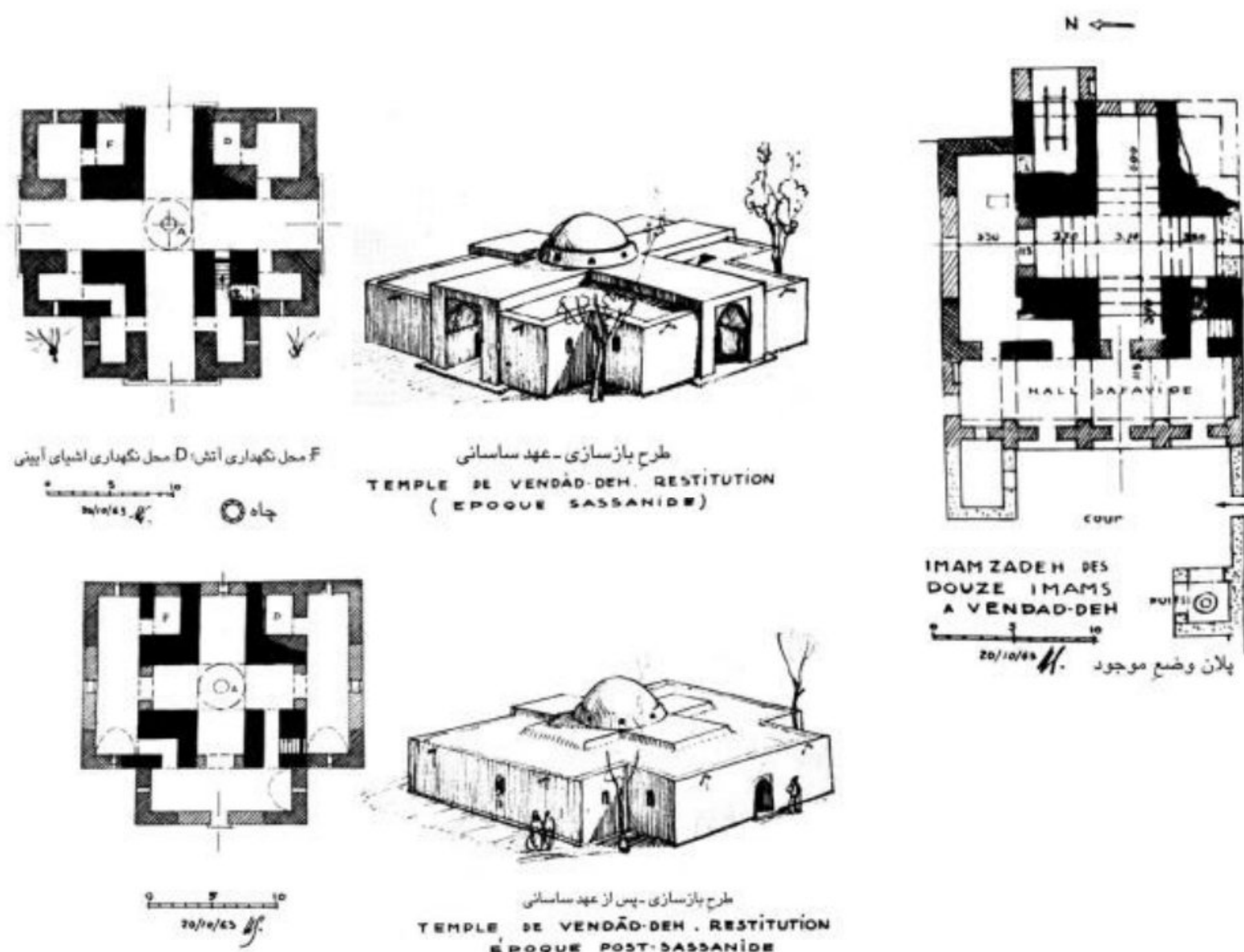
امروزه نیز آتشکده‌ها و آگیاری‌های هندوستان، عموماً دو فضای قدسی دارند: یکی، فضایی به نام «گمبَد» (گنبد) که جایگاه ویژه‌ی نشاندن «آتش بهرام» یا «آتش آذران» است؛ و دیگری، فضایی که آتش در آنجا برای نماز و جشن‌های دینی نشانده می‌شود و بدان «یزشن‌گاه» یا «اورویس‌گاه»^۸ می‌گویند (گیارا، ۱۳۸۹، ۴۲-۴۳). در جزیره‌ی دیو^۹ در غرب هندوستان، که شاید نخستین مکان فرود پارسیان در پایان سفر اودیسه‌وارشان بوده^{۱۰}، آتشکده‌ی متروکی از اوایل سده‌ی ۱۹ میلادی به جای مانده است. این آتشکده، دو اتاق با ته‌زمینه‌ی مربعی و سقف گنبدی شکل دارد. روی سطح هر دو گنبد، روزن‌هایی وجود دارد. گنبد اتاق شمالی، دهانه‌ای ۳/۹ متری دارد و پنجره‌های آن، به عموم نمازگزاران اجازه‌ی دیدن و نیایش آتش را می‌داده است. اتاق دوّمی، گنبدی بزرگتر به دهانه‌ی ۴/۲ متر دارد که بام تخت فوقانی آن (پوسته‌ی دوّم)، ۳/۵ متر از تراز عمومی بام بنا بلندتر است. چنین به نظر می‌رسد که اتاق بزرگتر، قدسی‌ترین مکان آتشکده و محل تخت‌نشینی آتش آذران بوده است؛ و اتاق خردتر، «یزشن‌گاه» و نمازخانه‌ی آتشکده (شکل ۷) (Pande 1987, 97-99).



شکل ۷- پلان، نما و برش‌های آتشکده‌ی دیو. مأخذ: (Pande, 1987)

آتشخانه‌ی شریف‌آباد، موسوم به «درِ مهر» (وره‌خانه)^{۱۱} نیز به لحاظ فرم معماری، دارای اهمیت می‌باشد. روستای شریف‌آباد اردکان، در ۶۰ کیلومتری شمال یزد واقع است؛ و بنای مذکور، از کهن‌ترین معابد زرتشتی آن می‌باشد. این آتشخانه، طبق گزارشی از سال ۱۹۳۶ میلادی، یک گنبد و چهار ایوان و چهار حجره داشته است. محراب [که به هنگام اجرای مراسم، آتش را بدان‌جا می‌بردند]، در کانون گنبد قرار داشته؛ و در حجره‌ی مجاورش، آتش با دقت نگهداری می‌شده است. نکته‌ی جالب توجه در نقشه‌ی بنا و ترکیب زوایای آن، این است که نظم و ترتیب این زوایا شبیه یک «چهارطاقی» می‌باشد؛ با این تفاوت که تاق‌ها یا ایوان‌ها را به منظور استتار مراسم مذهبی، مسدود کرده‌اند (گدار ۱۳۶۵، ج. ۱، ۸۵-۸۸).

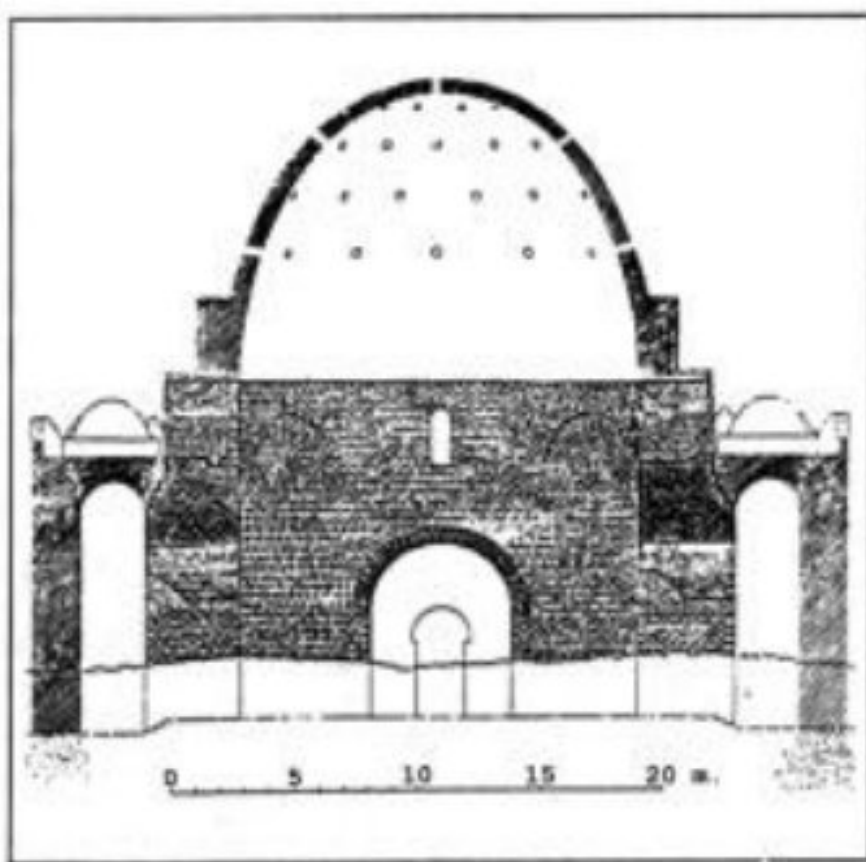
پلان آتشخانه‌ی شریف‌آباد، شباهت بسیاری با پلان قسمت قدیمی بنای امامزاده دوازده‌امام در روستای ونداده [۸۰ کیلومتری شمال‌غربی اصفهان، نزدیک میمه] دارد. این فرض، مطرح است که بنای مذکور [پیش از تغییر یافتن در عهد اسلامی]، یک معبد زرتشتی با طرح چهار صُفّه بوده؛ که در یکی از اتاق‌های چهار کُنچ آن، آتش مقدّس نگهداری می‌شده؛ و راه‌پله‌ای نیز برای دسترسی به روی بام داشته که امکان برگزاری مراسم مذهبی بر تراسِ رو باز و تخت بام را فراهم می‌کرده است (Siroux 1967, 96-97). فرضِ بالا، از این‌رو قابل تأمل است که زیارتگاهِ ونداده، محل دفن امامزاده‌ای نیست؛ ولی از قدیم، مکان مقدّسی برای مردم بومی بوده و از نظر آنها محلی است که دوازده بانوی مکرمه در آنجا غیب شده‌اند (شکل ۸).^{۱۲}



شکل ۸- امامزاده دوازده‌امام. روند تغییرات بنا از دوره‌ی ساسانی تا عهد اسلامی (مأخذ: Siroux, 1967)

آندره گُدار^{۱۳} (۱۳۶۵، ج. ۱، ۳۱-۳۲، ۷۸)، «چهارتاقی» را، ذینت اصلی آذرکده‌ها و بنایی که معرف و نماینده‌ی معماری ملی و مذهبی ایران باستان و سمبل کیشِ پیروان اهورامزدا بوده، دانسته است؛ و آن‌را همان فرمی معرف می‌کند که در عهد اسلامی نیز نهایتاً توانست خود را در معماری مساجد، به جهان اسلام بقبولاند. به زعم او، آتش زیر گنبد چهارتاقی‌ها در فضای باز شعله‌ور بوده است؛ ولی این شعله، دائمی نبوده و در فاصله‌ی بین مراسم مذهبی می‌بایستی در محلی بسته و دور از پرتو نور خورشید، محافظت و از نو تطهیر می‌شد. بنابر این، «اتاق آتش» جزء لاینفک محراب یا چهارتاقی مراسم بوده است؛ و هنگامی که ما آن را در نزدیک چهارتاقی‌های موجود نمی‌بینیم، معنایش این نیست که در سابق هم نبوده است. چهارتاقی‌ها،

چون با دقت و وسواس بیشتری ساخته می‌شده‌اند، بهتر از بقیه‌ی بنا در مقابل دستبرد زمانه مقاومت کرده‌اند. البته همه‌ی چهارتاقی‌های منفرد هم، بقایای آتشکده نمی‌باشند. چهارتاقی، دارای چهار پایه است که آن را می‌توان کنایه از چهار عنصر پدیدآورنده‌ی جهان دانست.^{۱۴} چهار درگاه آن، به چهار جهت گشوده است و به چهارسوی جهان اشاره دارد. زمینه‌ی مربع‌شکل آن، کنایه از زمین؛ و سقف گنبدی‌شکل‌اش، تمثیلی از آسمان است (سلطانزاده، ۱۳۷۸). فیثاغوریان، در سده‌ی پنجم پیش از میلاد، اشیاء را به عنوان این‌که اعدادند در نظر می‌گرفتند^{۱۵} و شکل «تتراکتوس» (= چهارتایی)^{۱۶} را مقدس می‌شمردند. به نظر فیثاغوریان، زمین و سیارات همراه با خورشید، گرد آتش مرکزی یا کانون جهان می‌گشتند (کاپلستون، ۱۳۸۰، ج. ۱، ۴۵-۴۸). آتش، در تشریح «اجسام افلاطونی»، با چهاروجهی منتظم هم‌ارز می‌باشد (حجازی، ۱۳۸۷، ۲۶). ارنست هرتسفلد^{۱۷} (۱۳۵۴، صص. ۱۴۹-۱۵۳)، هنگام بازدید از «چارقاپو» (چهارقاپی) قصر شیرین، گمان کرده که بنای مذکور، ویرانه‌های معبد و آتشکده‌ای بوده است (شکل‌های ۹-۱۱). به زعم او، واژه‌ی گردی «چارقاپو»، به معنی «چهار دروازه»، را می‌توان اشاره به همان فُرم آشنای «چارتاق» دانست؛ مانند بنای چارتاق فیروزآباد فارس، که طبری از آن با عنوان «طربال» یاد کرده و از کلمه‌ی «تتراپیلون»^{۱۸} یونانی گرفته شده که به معنی چهار دروازه است.



شکل ۹- (بالا، راست) چهارقاپی قصر شیرین. عکس از: رضا عکاسباشی. (۱۳۸۷ ه.ق). آلبوم عکس‌های سفر عتبات، پیشکش مهد علیا. (مرکز اسناد کاخ‌موزه‌ی گلستان)

شکل ۱۰- (بالا، چپ) برش بازسازی‌شده از چهارقاپی قصر شیرین. مأخذ: (هوگی، ۱۳۷۹، ۷۱)



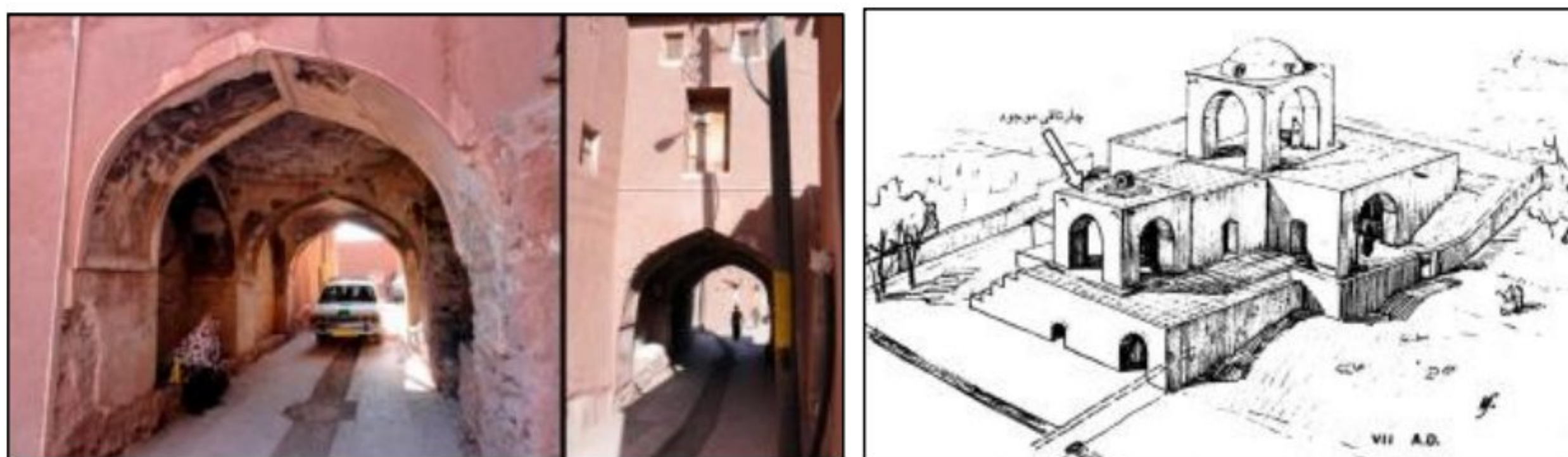
شکل ۱۱- عکس هوایی از محوطه‌ی چهارقاپی. مأخذ: (آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان کرمانشاه)

ولی به عقیده‌ی پیرنیا (۱۳۵۵، ص. ۷۷)، «طربال»، همان تلوار یا تالار امروزی و ایوان و کاخ شاهنشاهی است نه آتشکده و چهارتاق. ابن بلخی (۱۳۸۵، ص. ۱۳۸)، در اوایل قرن ششم هجری، گزارشی از طربال مذکور ارائه کرده است:

اردشیر، در میان شهر فیروزآباد، دگه‌ی انباشته (= تخت‌گاه) برآورده است و نام آن ایران (ایوان) کرده و عرب آن را طربال گویند؛ و بر سر آن دگه، سای‌ها (= تاق‌های سایه‌افکن) ساخته و در میانگاه آن گنبدی عظیم برآورده و آن را گنبد کیرمان گویند؛ و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبه‌ی آن، هفتاد و پنج گز ($\cong 37$ متر) است؛ و این دیوارها از سنگ خارا برآورده است و پس قبه‌ی عظیم از آجر بر سر آن نهاده؛ و آب، از یک فرسنگ، از سر کوه رانده و به فواره‌ی برین سر (روی طربال) بالا آورده.

در گزارش فوق، سخن از چهارتاقی بزرگی، به مثابه‌ی یک کوشک است. ولی ابن حوقل (۱۹۸۳، ج. ۲، ص. ۲۷۹)، چهارتاقی مذکور را، یک آتشکده معرفی می‌کند. یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۵۸)، از «قبة الدخان» یا «گنبد دود» آتشکده‌ی پارسیان در فسطاط مصر یاد نموده است. قبه‌ی چهارتاقی‌ها، «گنبد آذران» [گنبد بر روی آذر افراختن] در ابیات شاهنامه را تداعی می‌کند؛ و یادآور «گنبد آتشان بهرام»^{۱۹} است که در کتب پهلوی آمده.

شفیعی‌نیک‌آبادی (۱۳۷۶، ص. ۱۸۲)، اطلاعات جالبی در خصوص کارکرد آتشگاهی چهارتاقی‌ها تا عهد رضا شاه پهلوی ارائه می‌دهد. به تحقیق او، چهارتاقی‌های کوچکی تحت عنوان «آتشگه» در میدان‌گاه‌های روستاهای جنوب جرقویه اصفهان قرار داشته است؛ که مردم این روستاها، در سوگواری ماه محرم، حسینیه‌های خود را پیرامون این چهارتاقی‌ها برپا می‌ساختند؛ و هنگام تعزیه، در آن‌ها آتش می‌افروخته‌اند. اهالی روستای ابیانه نیز یکی از چهارتاقی‌های میان روستا را، که در مسیر تردد کوچه‌ای واقع است، آتشکده می‌نامند. این چهارتاقی که اکنون مثل سباط، بخشی از کوچه‌ی مزبور را پوشانده است، ظاهراً جزئی از آتشخانه‌ی سابق روستا بوده؛ و مردم، آتش خانه‌های خود را از آن‌جا می‌گرفته‌اند (Siroux, 1967, 89-91) (شکل‌های ۱۲-۱۴).



شکل ۱۲- (بالا، راست) طرح بازسازی‌شده‌ی آتشکده‌ی ابیانه. (مأخذ: Siroux, 1967)

شکل‌های ۱۳ و ۱۴- (بالا، چپ) چهارتاقی موجود؛ معروف به آتشکده‌ی ابیانه. (عکس‌ها از: نگارنده)

ولی برخی چهارتاقی‌های ساسانی، در میان شهر یا روستا نیستند و به صورت منفرد بر کوه‌ها و دشت‌های دوردست و دور از نقاط مسکونی ساخته شده‌اند و شکل خاص معماری آن‌ها [با چهار درگاه گشوده] نمی‌تواند مانع از رسیدن آلودگی و پرتو خورشید و باد و باران به شعله‌های آتش باشد؛ در حالی که مطابق سنت زردشتی، نور آفتاب نباید مستقیم بر آتش تابیده شود و آتش باید از هرگونه آلودگی و ریمنی دور نگاه داشته شود:

آفتاب نشاید که بر آتش افتد؛ و هر بار که چنین شود، گناه است. هر که آتش را در معرض تابش آفتاب بیافروزد، سه استیر گناه کرده باشد. اگر آتش را با سرپوشی در برابر نور خورشید بپوشانند، آن سرپوش نباید هیچ روزنی رو به تابش آفتاب داشته باشد، چون از نور و قوت آتش کاسته می‌شود (Sad Dar, 1885, p. 334).^{۲۰}

در فصل ۲۳ از کتاب پنجم دینکرد، چنین توصیه شده که آتش باید ۳۰ گام [هر گام = سه پا] دور از تباهی تن حیوان؛ و سه گام، دور از مدفوع و بوی زننده نگهداری شود. بعلاوه باید آن را از خاکستر زدود؛ و از مایعات، آلودگی و ریمنی و دروندان دور نگاهداشت. آتش را باید از اشعه‌ی خورشید و باد سرد و گرم، محافظت نمود؛ و از چوب خشک و پاکیزه، بدان خوراک داد (Peterson, 1998, p. 20).

فرض این‌که چارتاقی آتشخانه‌ها، از بدو ساخت، دارای دهانه‌های گشوده بوده و دربی نداشته‌اند تا آتش را از باد و باران و آلودگی حفظ کند، نادرست می‌باشد. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که چهارتاقی آتشکده‌ها را درب‌هایی [محتماً چوبی و مطلقاً، یا با پوشش پارچه‌ای ضخیم] بوده که بعدها تخریب و کنده شده است.

یعقوبی (۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۲۱۶) در سده‌ی سوم هجری، گزارشی دارد مبنی بر این‌که «کاخ‌های ایرانیان، در نداشت؛ بلکه بر درها، پرده‌هایی آویخته و مردان پاسبان بر آن ایستاده بودند». همچنین گویند که «در مقابل تاق کسری در تیسفون، پرده‌ی عریض و طویلی آویخته شده بود؛ که چون شعاع آفتاب از روزن آن به درون می‌تابید، درباریان می‌فهمیدند که آمدن شاهنشاه برای بارعام دادن به بندگان، نزدیک است و مهیای استقبال او می‌شدند» (دیولافوا، ۱۳۸۵، ۵۷۹).

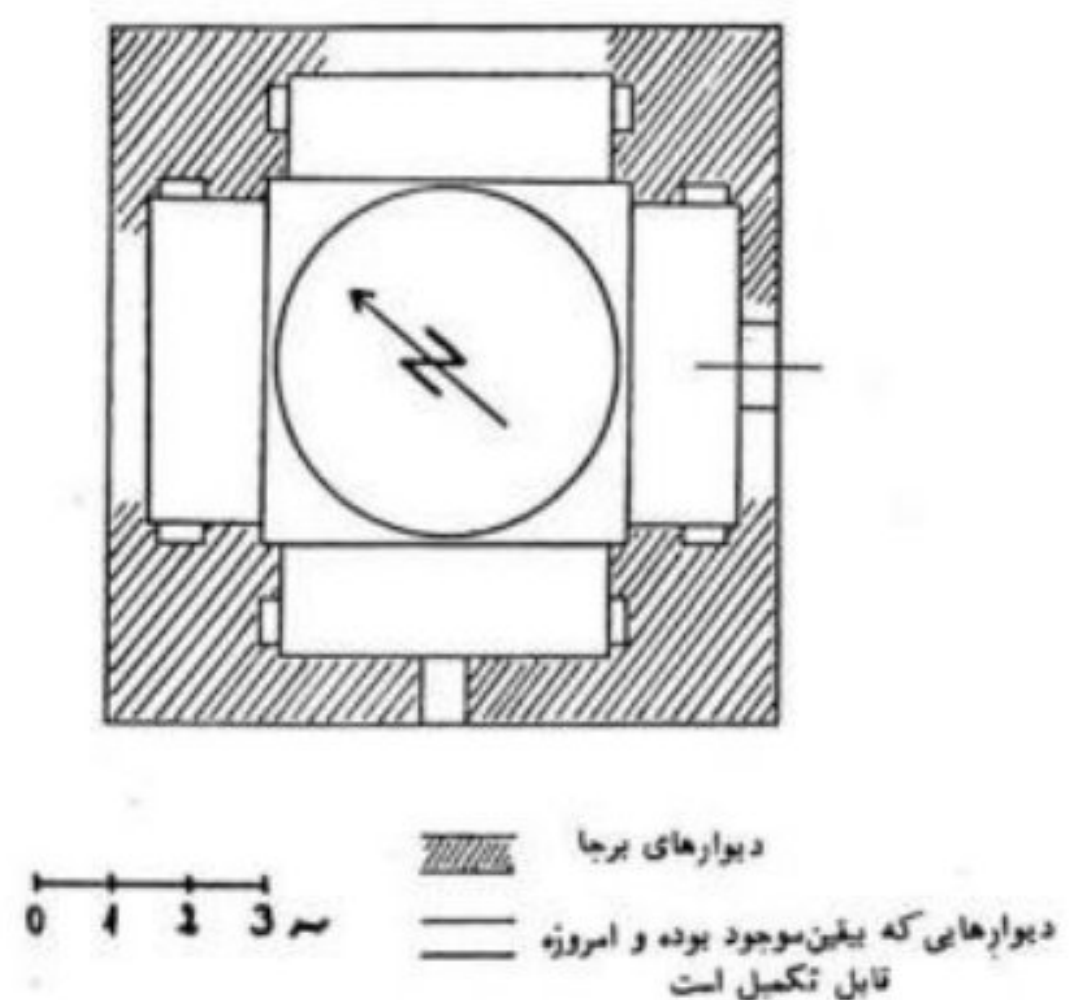
اگر این گزارش‌ها در مورد پوشش درگاه کاخ‌ها صحیح باشد، می‌توان برای درگاه آتشخانه‌ها نیز قائل به پوششی مشابه بود. در اخبار الزمان مسعودی، اشاره‌ای بدین موضوع شده و چنین آمده است که در عهد ساسانی، درگاه آتشکده‌ها را با پارچه‌هایی می‌پوشانده‌اند؛ و در آن‌جا، گوگرد و زرنیخ قرار می‌دادند؛ طوری که آتشکده‌ها خودشان روشن می‌ماندند و برای روشن نگه داشتن آتش، لازم نبود زیاد از هیزم استفاده کنند.^{۲۱} ظاهراً درگاه‌های گنبد نوبهار بلخ، که مورد احترام و زیارت ایرانیان در عهد ساسانی بوده، را نیز پرده‌هایی می‌پوشانده است (ابن فقیه، ۱۹۹۶، ۶۱۷).

به شهادتِ نَرَشَخی (۱۳۶۳، ص. ۶۸)، درهای مسجد جامع بخارا را مسلمین از کوشک‌های گبران کنده و پس از تراشیدن و زدودنِ صورتِ بُتان، به مسجد جامع خُرج کرده بودند. درب‌های آتشکده‌ی روستای مَزْدَجان یا فَرْدَجان [آتشکده‌ای که در اواخر قرن سوم هجری توسط امیر قُم تخریب شد]، نمونه‌ی مشهور دیگری است:

مسلمانان در زمان خلافت عبدالملک بن مروان (حک ۶۵-۸۶ ه.ق) و والی و حاکم شدن حجاج بن یوسف بر عراقین، بر اهل دیه مزدجان خروج کردند و با ایشان محاربه کردند و این دیه را مُسَخَّر گردانیدند؛ و دَرِ آتشکده بکنند و آن، دو مصراع (لنگه) بود از طلا؛ و آن را برکنند و به پیش حجاج بردند؛ و حجاج، آن را به مکه فرستاد تا بر دَرِ کعبه درآویختند (قمی، ۱۳۸۵، ص. ۲۵۴).

بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در برخی چهارتاقی‌های منفرد ساسانی، دهانه‌ی تاق‌ها را بلافاصله پس از ساخت، دیوار کشیده و محصور نموده بودند تا شاید آتش مقدس را در آن‌ها محفوظ بدارند. در نمونه‌ای موردی، چهارتاقی نخلک را [در ۳۱ کیلومتری شمال شرقی انارک در استان اصفهان] می‌توان مثال آورد. نخلک، دارای معادن سُرَب غنی است؛ که در دوره‌ی ساسانی، به جهت محتوای نقره‌شان، مورد استخراج قرار می‌گرفته‌اند. حکومت ساسانی در این محل، یک دژ و چهارتاقی بزرگ بنا کرده بود؛ که همچنان پابرجاست.

به گفته‌ی ابن حاکم هَمْدانی (۱۹۹۰، ص. ۲۶۳)، هزاران معدنچی زرتشتی که در معادن مس و نقره‌ی شمام در نجد عربستان کار می‌کردند، در آن‌جا برای عبادت‌شان دو آتشکده ساخته بودند. یحتمل که چهارتاقی نخلک هم آتشیخانه و عبادتگاهی برای معدنچیان مقیم بوده باشد. هرچند که امروزه دهانه‌ی تاق‌های شمال غربی و شمال شرقی این چهارتاقی باز است، ولی پی‌گردی باستان‌شناسان نشان می‌دهد که چهارتاقی مذکور، در اصل محصور بوده؛ و در زمان ساخت، درون قوس‌ها را با دیوار (تیغه)‌هایی پُر کرده بودند (هالی‌یر، ۱۳۵۴، ص. ۴۰۵) (شکل‌های ۱۵-۲۰).



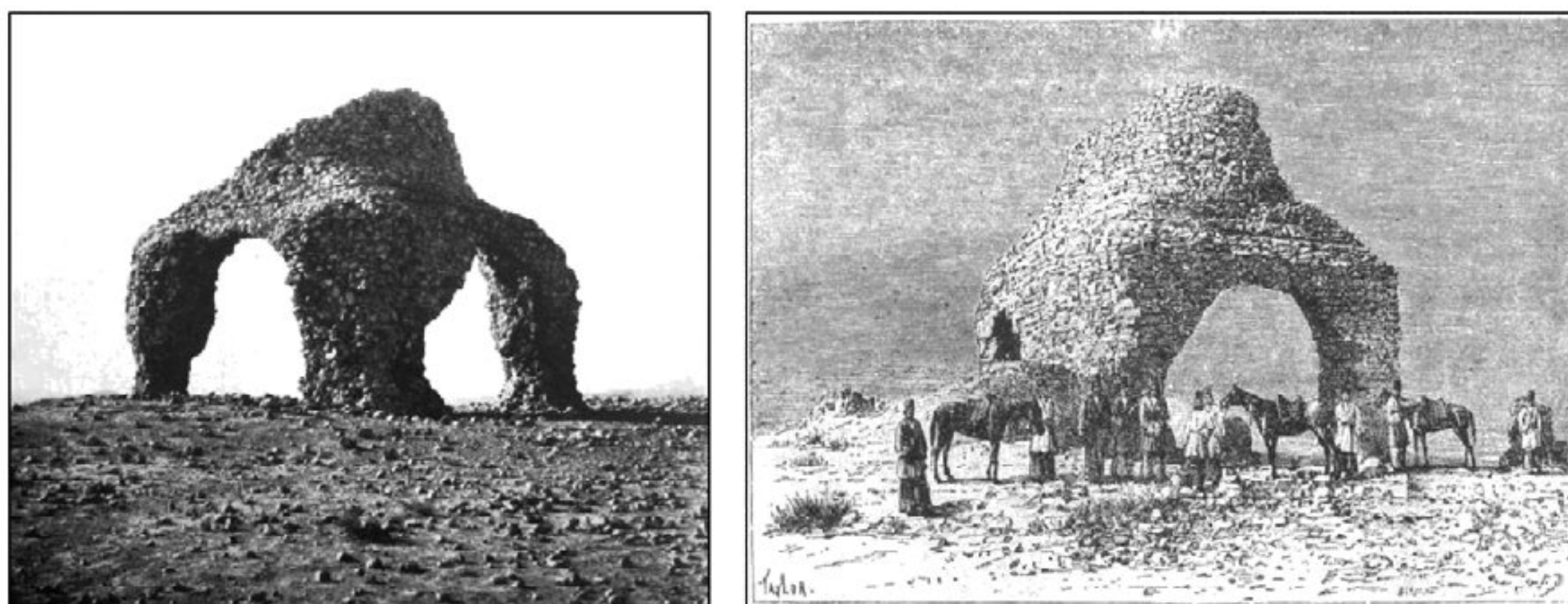
شکل ۱۵: (بالا، راست) پلان چهارتاقی نخلک (هالی‌یر، ۱۳۵۴، ص. ۴۰۹)

شکل ۱۶: (بالا، چپ) بقایای چهارتاقی و دژ ساسانی نخلک (عکس از: نگارنده)



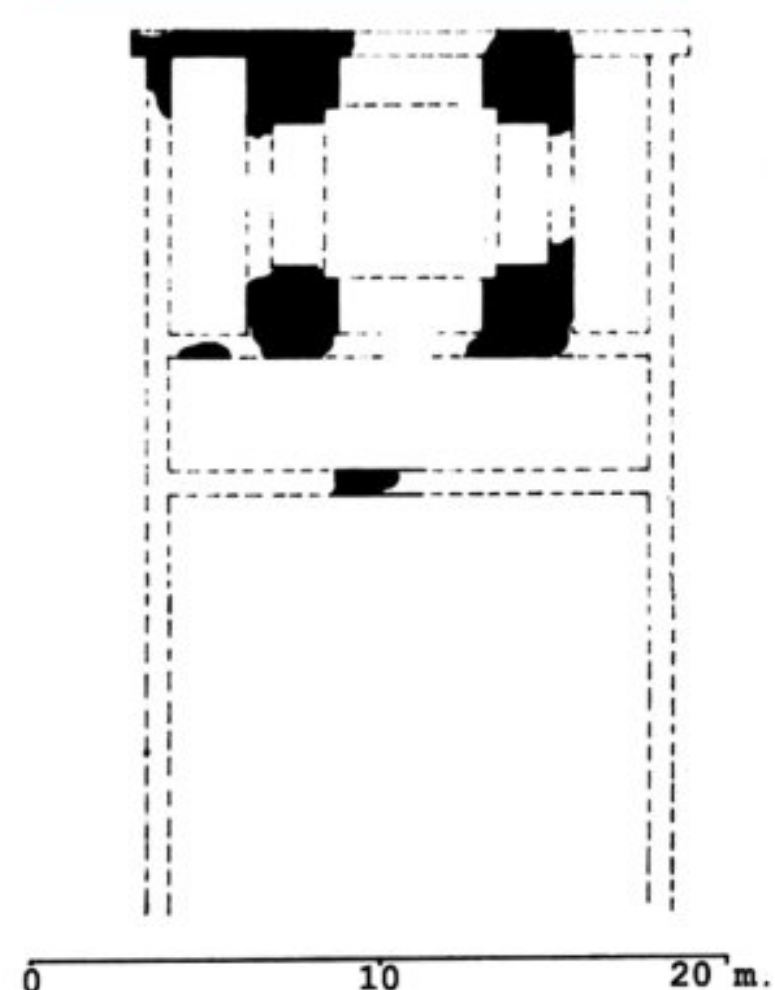
شکل‌های ۱۷-۲۰: بقایای چهارتاقی و دژ ساسانی نخلک از زوایای مختلف (عکس‌ها از: نگارنده)

چهارتاقی ملک یا فراشبند فارس [۳ کیلومتری شرق فراشبند؛ ۲ کیلومتری غرب باغ موسوم به ملک]، که در گراورها و عکس‌های قدیمی آثار دیوار محصور کننده‌اش مشهود است (شکل‌های ۲۱-۲۳)؛ و چهارتاقی سیمکان (سیمکان) یا کراته [در شهرستان جهرم فارس، بخش سیمکان، بر دامنه‌ی کوهی مشرف به روستای گراده]، که در دیوارهای پوشاننده‌ی دهانه‌هایش درگاه‌هایی به پهنای ۱/۱ متر و بلندای ۳/۲ متر ایجاد کرده بودند (شکل‌های ۲۴-۲۹)، مشابه چهارتاقی نخلک می‌باشند.

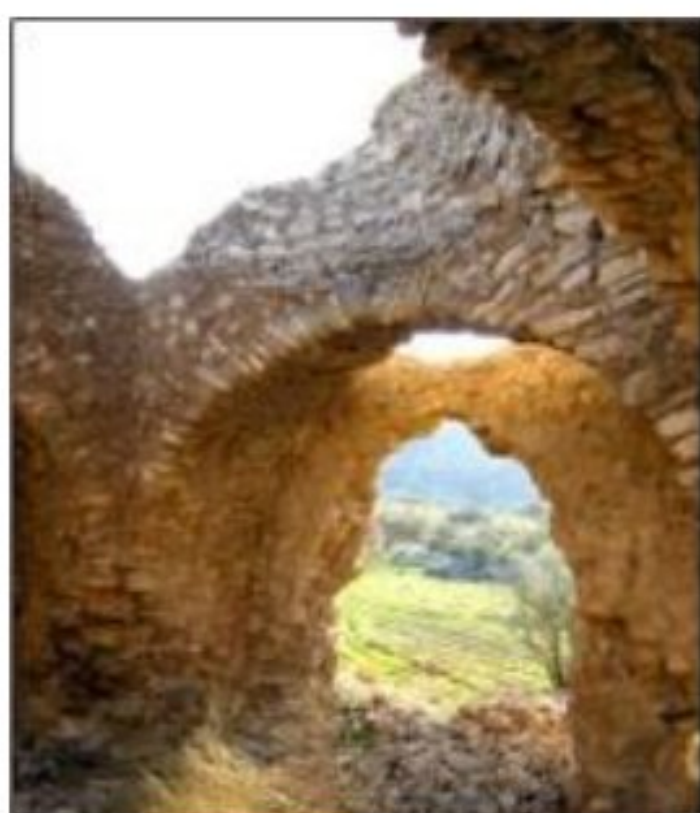


شکل ۲۱: (راست) ← گراوری از چهارتاقی فراشبند (ملک) به تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۸۸۱ م. (مأخذ: دیولافوا، ۱۳۸۵، ص. ۵۰۳).

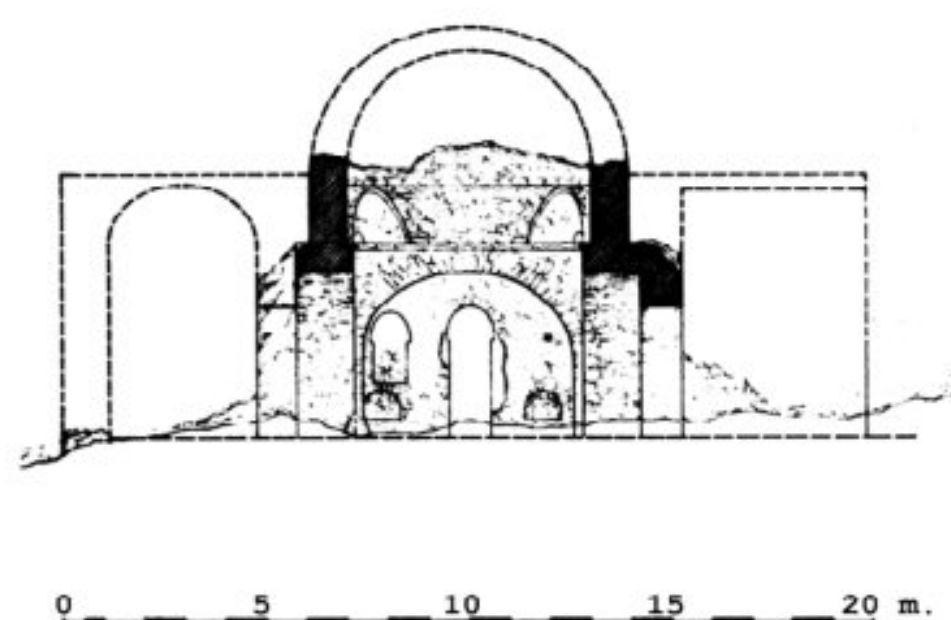
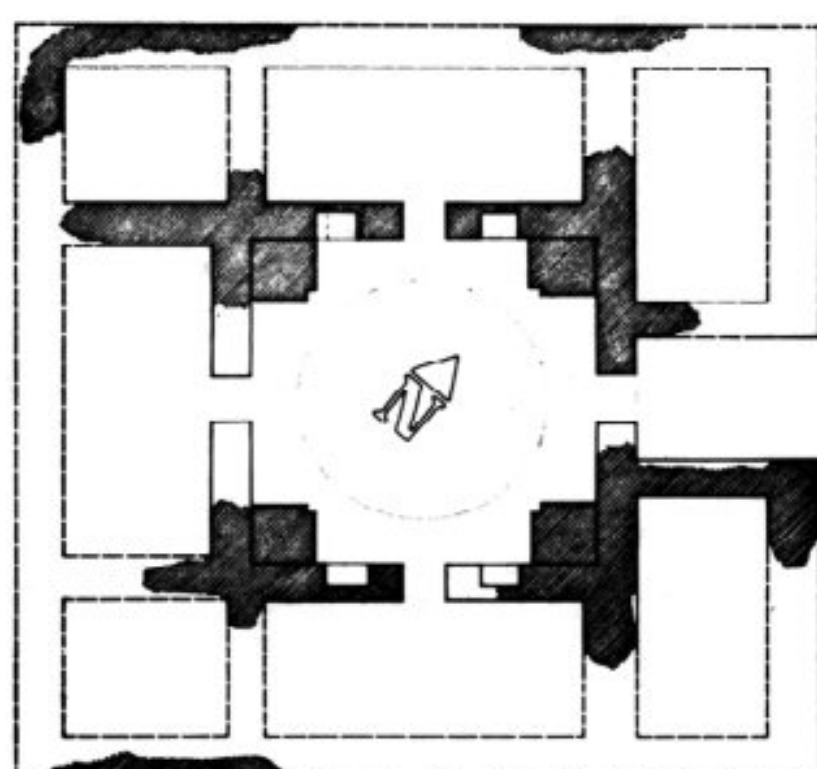
شکل ۲۲: (چپ) ← عکسی از چهارتاقی ملک. (مأخذ: Vanden-Berghe, 1961)



شکل ۲۳: (روبرو) ← پلان پی‌گردی چهارتاقی ملک. (مأخذ: Huff, 1975)



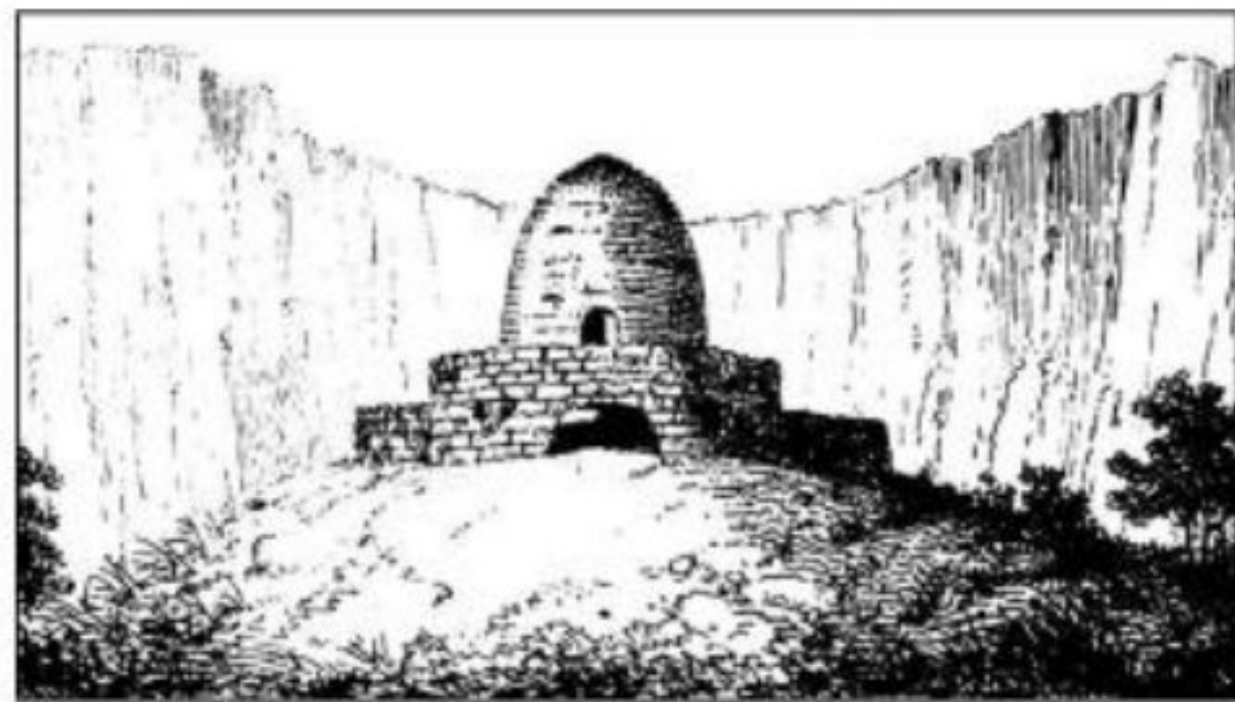
شکل‌های ۲۴-۲۸: چهارتاقی سیمکان (کراته)؛ درگاه ورودی و بقایای دیوارهای پوشاننده دهانه‌ها (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۲۹- پلان و مقطع
چهارتاقی کراته. (مأخذ:
Huff, 1975)

چهارتاقی‌های بازه‌هور خراسان و ماه‌فرخان (مَفرغون) فارس [در دهستان خیر از شهرستان استهبان]، نمونه‌های دیگری از چهارتاقی‌های پوشیده و (اینک) منفرد، با ورودی‌های تعریف شده‌اند. در اکثر چهارتاقی‌های پوشیده، روزن و دریچه‌های نورگیری در جانب و پای گنبد وجود داشته که پرتو خورشید با عبور از این دریچه‌ها، در بالای تاق‌ها می‌افتاده است؛ و این‌گونه، علاوه بر حفظ سنت زرتشتی نتابیدن آفتاب بر آتش، روشنایی فضای داخل چارتاقی نیز تأمین می‌شده است. این دریچه‌ها، برای خروج دود عود و گندُر هم کارکرد داشته؛ و به ضرورت، می‌توانسته با شیشه و جام پوشانده شود.

گرداگرد برخی چارتاقی‌ها، غلام‌گرد و دالانی بوده که فضایی برای طواف به دور کانون به وجود می‌آورده؛ و در مهارِ رانشِ گنبد هم مؤثر بوده است. فرصت شیرازی (۱۳۱۴، ص. ۱۰۱)، یکی از این دست بناها را بر تلّ و غدیری در اراضی موسوم به کرسیاه در دارابِ فارس دیده و نوشته است که عمارت مذکور [که به زعم‌اش، همان آتشکده‌ی مشهورِ آذرجوی^{۲۲} بوده]، چهارتاق و گنبدی به ارتفاع ۱۵ ذرع محاط در راهرویی به ارتفاع ۶/۵ ذرع بوده؛ که این راهرو، با چهار درب [در چهار سمت] به بیرون گشوده می‌شده است. سر ویلیام اوزلی^{۲۳}، که پیش از «فرصت» از این بنا دیدن کرده بود، در سفرنامه‌اش نام آن را [به نقل از راهنماهای محلی] «گُمبِزِ گبران» آورده است (Ouseley 1821, 154) (شکل‌های ۳۰ و ۳۱).

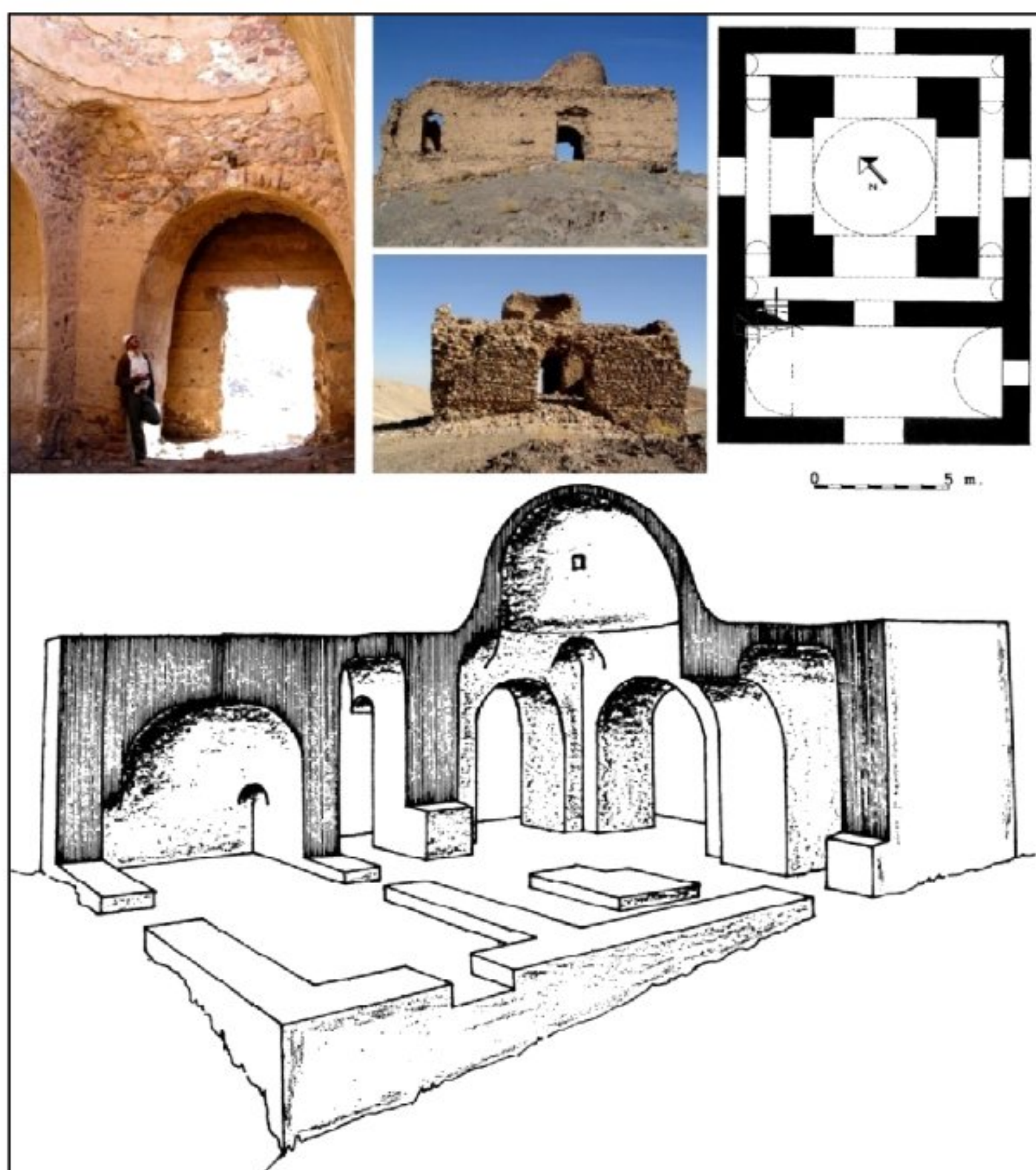


شکل‌های ۳۰ و ۳۱- طرح‌هایی از عمارت موسوم به آتشکده‌ی آذرجوی یا «گُمبِزِ گبران» در دارابِ فارس (بینِ کرسیاه و کوه‌جرد). (راست) ← اثر «سر ویلیام اوزلی» در آوریل ۱۸۱۱م. مأخذ: (Ouseley, 1821). (چپ) ← اثر فرصت شیرازی در سال ۱۳۱۰ ه.ق. مأخذ: (فرصت شیرازی، ۱۳۱۴، ص. ۱۰۲)

طبق بررسی‌های علی‌اکبر سرفراز (۱۳۵۵، صص. ۱۴۳-۱۴۴)، چهارتاقِ بزرگ کاخِ شاپور در بیشاپور [۲۳] کیلومتری غربِ کازرون]، با چهار درگاه به غلام‌گرد و دالانی در پیرامون‌اش راه داشته است. این دالانِ محیطی، در بسیاری موارد مانند چهارتاقیِ ظهرشیر (زهرشیر) یا قطب‌آباد [شهرستان جهرم فارس؛ نزدیک قریه‌های بابا عرب و چارطاق]، تخریب شده و فقط با پی‌گردی می‌توان آن را یافت (Huff 1975, 245) (شکل‌های ۳۲ و ۳۳)؛ ولی در مواردی نیز مانند چهارتاقیِ بزرگ مجموعه‌ی کُنارسیاه [شهرستان فراه‌بند فارس]، به صورت نیمه‌ویران باقی است (شکل ۲). چهارتاقیِ نگار [۱۹ کیلومتری شمالِ نگار، شهرستان بردسیر کرمان]، از معدود نمونه‌هایی است که دالانِ محیطی‌اش سالم برجای مانده (شکل ۳۴).



شکل‌های ۳۲ و ۳۳- چهارتاقی ظهرشیر (قطب‌آباد) در جهرم فارس (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۳۴- پلان، پرسپکتیو برش‌خورده و نماهایی از داخل و بیرون چارتاقی نگار کرمان (مأخذ برداشت‌های معماری: (Vanden-Berghe, 1965)؛ عکس‌ها از: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان)

این چهارتاقی، پشت یک کوه [با یک بُرج مراقبتی] در حاشیه‌ی راهِ قدیم نگار- باغین واقع است. نگارنده، این بنا را نظر به فُرم معماری و محل قرار گیری‌اش، در زمره‌ی ایستگاه‌های بین راهی می‌داند که میزبانِ اخگری از آتش مقدس، هنگام نقل و انتقال‌اش از آتشکده‌ای به آتشخانه‌ی شهر دیگر، بوده است؛ و هم مورد اقامت و استفاده‌ی کاروان‌ها در ادوارِ بعدی.^{۲۴}

در موزه‌ی ارگ بخارا، یک نقاشی دیواری سُغدی [که در کاوش‌های شهر کهن وَرَخْشَه یافت شده]، حکمران محلی را در خانه‌اش (خُداخانه) به همراه همسر و پسر جوانش در حال نیایش نزد آتش مقدس نشان می‌دهد (شکل ۳۵). هنوز در بخارا این رسم برقرار است که داماد باید عروس را پیش از ورود به خانه‌ی بخت، سه بار دور آتش بچرخاند. آیین چرخیدن به دور منقل آتش در ازبکستان، متأثر از عادات زرتشتی دانسته شده است (عثمان قاره‌بایف، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۹).



شکل ۳۵- نقاشی دیواری سُغدی با موضوع نیایش خانوادگی در پیش آتش مقدس. موزه‌ی ارگ بخارا (عکس از: نگارنده)

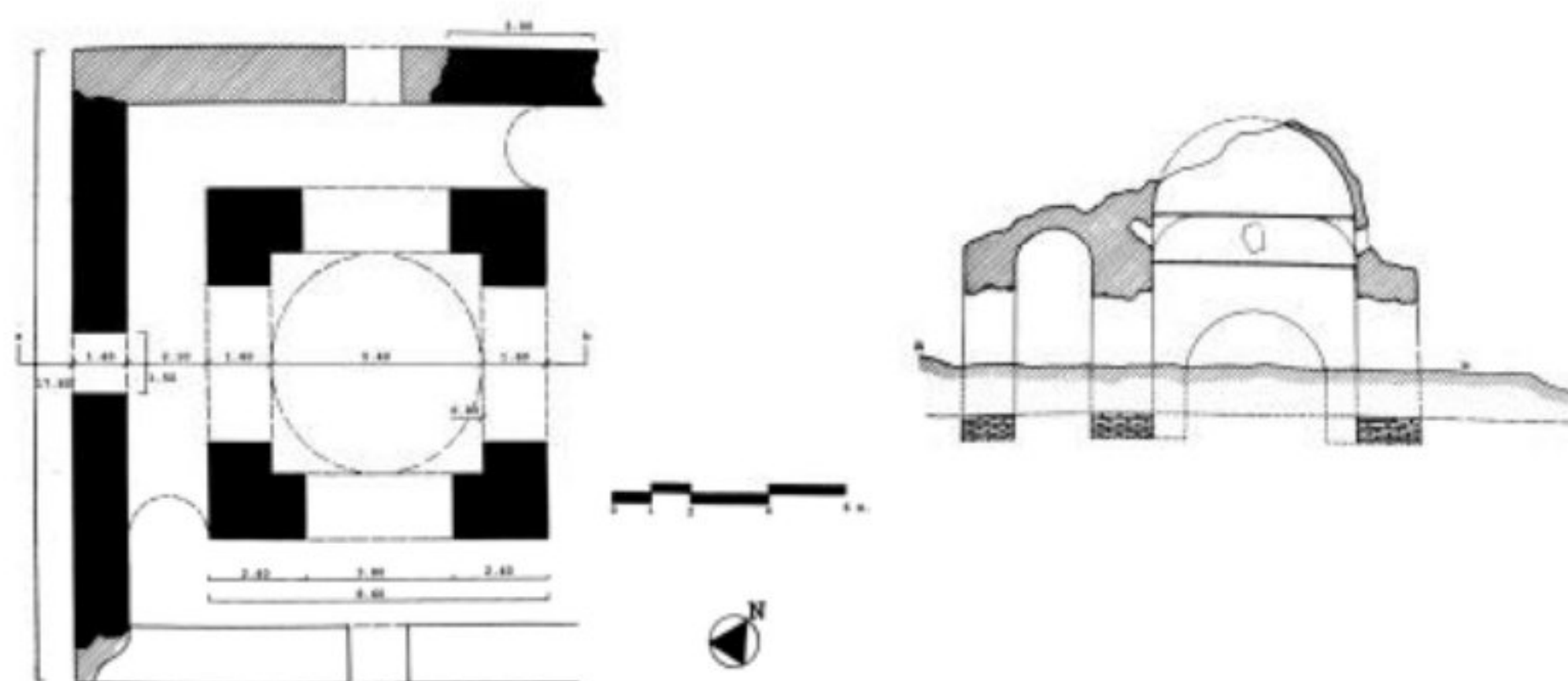
ماندگاری این آیین را در ایران و ارمنستان و هند نیز می‌توان مشاهده نمود. «تا چند سال پیش، مردم در روستای محمدآباد از دهستان خیر [شهرستان استهبان فارس] هر کدام یک اجاق داشتند که حرمت بسیار برای آن قائل بودند؛ برای آن قربانی می‌کردند؛ بدان سوگند می‌خوردند و عروس را در شب عروسی دور آن می‌گردانند. چهارتا قی ماه‌فرخان در دهستان خیر، مورد احترام اهالی بود؛ برهنه‌پا دور آن طواف می‌کردند؛ بدان نیاز می‌آوردند و قربانی می‌کردند» (گروسی ۱۳۵۵، ۱۳۱). «در ممسنی و بویراحمد، مردم از یکدیگر می‌پرسند که از کدام تَش می‌باشی؟ یعنی از کدام آتش و خاندان هستی؟ هنگام عروسی، مردم دور آتش بزرگ فروزان می‌رقصند و عروس را سه بار دور اجاق [خانه‌ی] پدر می‌گردانند و بعد به خانه‌ی شوهر می‌فرستند» (شهمردان ۱۳۶۰، ۱۲۰). در روستاها و ولایات ارمنستان، در غروب روز ۱۳ فوریه، تازه‌عروس و دامادها کپه‌های آتشی در حیاط خانه‌ها و میادین می‌افروزند و دست در دست هم، هفت بار به دور آتش می‌چرخند؛ و در پایان، از روی آن می‌پرند. این جشن نزد ارامنه، «ترندز» یا «تیارُن‌اندآراچ»^{۲۵} نامیده می‌شود. دینداران، در توجیه این مراسم، آن را به عیدِ کَندِل‌مَس^{۲۶} (= فستیوال شمع‌ها) [گرفتن شعله‌ای از محراب مقدس و گستردن این شعله میان خُضار] منسوب نموده‌اند (Arakelyan, 2012). در آیینی با نام «سات‌فر»^{۲۷} (= هفت طواف) در هندوستان نیز تازه‌عروس و داماد، در حالی که انتهای شال‌هایشان به هم گره خورده است، هفت بار به دور آتش مقدس طواف می‌کنند و هفت پیمان می‌بندند. ظاهراً این مراسم در گذشته، پیش از قاطی شدن با آیین «سَپتاپادی» (= هفت گام)^{۲۸}، متضمّن سه بار طواف به دور آتش بوده است؛ و هنوز هم در بخش‌هایی از هندوستان، با سه بار طواف انجام می‌پذیرد (Magnet of Online Indian Dating Blogs, 2010) (شکل ۳۶).



شکل ۳۶- آیین ساتفر یا طواف به دور آتش مقدس
در هندوستان. (طرح‌ها از
تارنمای

<http://imgarcade.com/1/saptapadi>

امروزه، در آیین «نوزوتی» میان زرتشتیان ایران، تازه‌موبد (نوزوت) به اتفاق دیگر موبدان و مردم، در حالی که دست در دست یکدیگر دارند، سه بار دور مجمر آتشی که در حیاط آتشکده نهاده شده می‌چرخند و آتش‌نمایش می‌خوانند (دهموبد، ۱۳۸۸). شاید این رسم طواف به دور آتش، در غلام‌گردش چهارتاقی‌های ساسانی هم معمول بوده؛ و مثلاً چهارتاقی بزرگ مجموعه‌ی گنارسیاه فارس، با دالان محیطی‌اش، به دینداران اجازه می‌داده است تا آتشی را که موقتاً در آن نشانده می‌شد زیارت و طواف کنند (شکل ۲). نظیر این دالان را به دور چهارتاقی‌های ذیل نیز می‌توان مشاهده نمود: ۱- چهارتاقی سه‌پا یا سیاه‌گل [شهرستان ایوان در استان ایلام] (شکل ۳۷) ۲- چهارتاقی تل جنگی [شهرستان فیروزآباد فارس] ۳- چهارتاقی بزرگ آتشکده‌ی آذرگشنسب [تخت سلیمان، آذربایجان غربی] ۴- چهارتاقی کهنارو [شهرستان فیروزآباد فارس] ۵- چهارتاقی گنبد [۱۵ کیلومتری جاده‌ی فراشبند-کازرون] (شکل ۳۸)



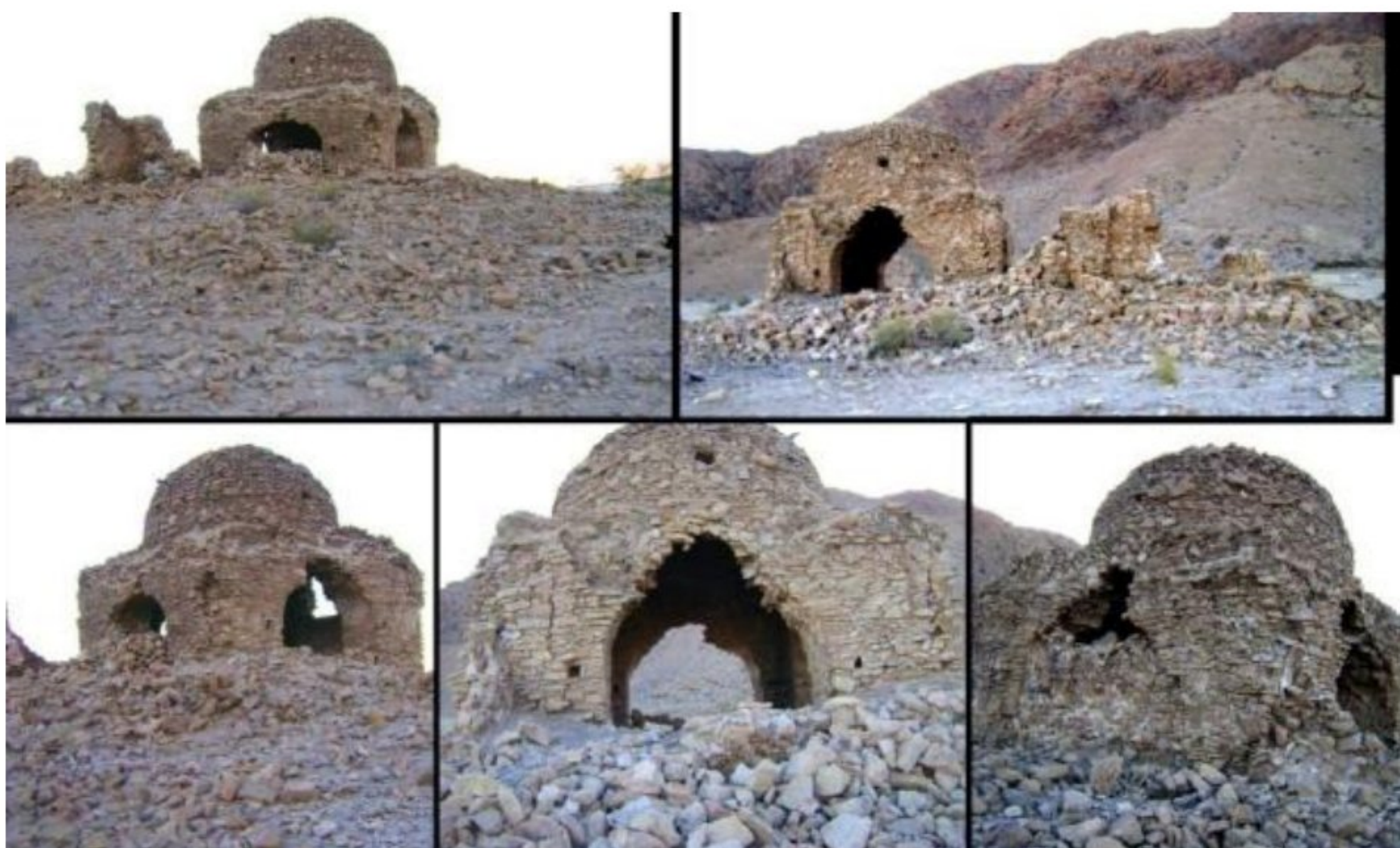
شکل ۳۷- پلان و برش چهارتاقی سه‌پا (مأخذ: Vanden-Berghe, 1977)

۶- چهارتاقی آتشکده (هیربدستان) کوه خواجه در سیستان (شکل ۸۳) ۷- چهارتاقی قصر شیرین (شکل‌های ۹ و ۱۰) ۸- چهارتاقی ده‌شیخ، در بخش آرزوئیه‌ی شهرستان بافت در استان کرمان. بنای اخیر، در ۱۴ کیلومتری جنوب‌غربی روستای ده‌شیخ، در دشتی مشرف به مسیل یک رودخانه‌ی فصلی قرار دارد. بقایای دالان محیطی این چهارتاقی، در جبهه‌ی شمالی هویداست؛ دهانه‌ی تاق جنوب‌شرقی آن را هم

مسدود کرده‌اند (شکل ۳۹). در سی‌متری جنوب‌غربی چهارتاقی، ویرانه‌های بنایی چهارگوش به ضلع ۱۴ متر به چشم می‌خورد؛ و در ۳۰۰ متری آن، یک چشمه‌ی آب گرم طبیعی در دل حفره‌ای زیرزمینی می‌جوشد.



شکل ۳۸- نماهایی از چهارتاقی گنبد [نزدیک روستای گنبد] (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۳۹- نماهایی از چهارتاقی ده‌شیخ (عکس‌ها از: نگارنده)

این امر که شماری از چهارتاقی‌های ساسانی، دور از آبادی و نقاط مسکونی ساخته شده‌اند نمی‌تواند دلیلی بر ردّ کاربری مذهبی و دینی آن‌ها باشد؛ خلوت‌نشینی‌های مذهبی در ایران، چه در شکل معماری آتشکده‌ها در پیش از اسلام و چه در شکل معماری اماکن متبرکه در عهد اسلامی، پیوسته رواج داشته است. برای مثال، اصطخری (۱۹۶۱، ص. ۱۵۰) از موضع پرت و دور از آبادی آتشکده‌ی «سِرَشک» بر فراز کوهی در ناحیه‌ی هرات [در چند فرسخی راه بلخ] خبر داده است. همچنین، از متن یک جنگ پهلوی نقل می‌شود که کی‌خسرو وقتی از پادشاهی کناره گرفت، به آتشکده‌ی یزدان در کوهسار یزد رفت و در آنجا تا آخر عمر

عبادت کرد و از نظرها غایب شد (افشار ۱۳۷۴، ج. ۲، ۸۲۳-۸۲۴). وصفی مشابه از چنین اقدامی، در کتاب *مُروج‌الذهب و معادن‌الجواهر* (= مراتع طلا و معادن گوهر) آمده است؛ آنجا که اردشیر بابکان پس از پانزده سال پادشاهی، از کار مملکت کناره‌گیری می‌کند و در آتشکده‌ای تنهایی و خلوت می‌گزیند (مسعودی ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۲۴۲). نیز مورد مشهوری است که به یکسان توسط ابن‌اسفندیار (۱۳۲۰، ج. ۱، ص. ۱۷۴) و میر ظهیرالدین مرعشی (۱۳۶۸، ص. ۹۲) در باب تارک دنیا شدن «باو» و به خلوت نشست‌اش به دور از مردمان در آتشکده‌ای که جدش کیوس در کوهستان ساخته بود نقل شده است.

از عهد عیلامی، اخبار متقنی درباره‌ی بیت‌آکیتو، خانه‌ی جشن بهاری یا مکان مقدسی که چند کیلومتر خارج از شهر در نزدیکی رودخانه واقع بوده، در دست است؛ جایی که زائران دعاخوان (شاه، روحانیون و مردم) به‌صورت دسته‌جمعی با حمل تمثال‌های خدایان از شهر بدان‌جا می‌رفتند. گیرشمن^{۲۹}، ضمن نقل گزارشِ گزنفون^{۳۰} از مراسم انتقال آتش مقدس توسط پارسیان به‌صورت دسته‌جمعی از کاخ شاهی به معبدی واقع در حصارِ خدایان (محوطه‌ای وسیع، به مسافت طولانی خارج از شهر) و انجام آیین قربانی در آن‌جا برای خورشید^{۳۱}، آن‌را مشابه مراسمی می‌داند که در عهد عیلامی در بیت‌آکیتو انجام می‌شده است. وی، سراغ چنین مراسمی را در عهد ساسانی، در چهارتاقی‌های منفرد خارج از شهرها و آبادی‌ها می‌گیرد؛ و معتقد است که در این عهد، با توجه به پس‌زمینه‌های فکری عیلامی و مزدایی هخامنشی، در برخی مراسم و جشن‌های مذهبی که جمع‌کثیری از مؤمنین در آن حضور داشتند، انتقال موقتی آتش مقدس به زیر چهارتاقی انجام می‌شده است (گیرشمن، ۱۳۷۵، ۱۴۴-۱۵۲).

به گزارش بیرونی (۱۳۸۶، ۳۶۲)، زردشتیان بخارا جهت برگزاری عیدِ رامش‌آغام، از شهر بیرون رفته و در آتشخانه‌ای نزدیک قریه‌ی رامش جمع می‌شدند. رامش (رامشُن)، یکی از کهن‌ترین روستاهای بخارا بوده و آتشخانه‌ی آن را نیز قدیمی‌تر از آتشخانه‌های بخارا دانسته‌اند (مارکوارت، ۱۳۶۸، ص. ۱۵۹). باری، جهت جمع‌شدن مردم در اعیاد و آغام‌های سالانه و نیز جشن‌های آغاز و نیمه‌ی سال انوسرد یا نوروز سغدی در انقلاب تابستانی؛ و نیم‌سرده در اعتدال پاییزی یا اولِ فغان^{۳۲}، چاره‌ای جز خارج شدن از شهر و اجتماع در محوطه‌ای باز و گشوده‌تر نبوده است. گویند نخستین مسجد جامعی که مسلمین در بخارا ساختند نیز بر موضع معبدی در نزدیکی حصار شهر بود؛ که حوالی‌اش را ریگستان می‌خواندند و مُعَبَّد الخیل (= جایگاه رام کردن اسبان) امیر بخارا بوده است. نمازگاهِ عید (= مُصَلّی) را هم بعداً در همین ریگستان بنا کردند؛ و مسلمین برای خواندن نماز عید (فطر و قربان)، از شهر بیرون آمده و درین محل جمع می‌شدند (نرشخی ۱۳۶۳، ۶۷، ۷۲).

نگاه داشتن آتش مقدس، دور از آبادی و محل سکونت جمعی، یک راه پاسداشت دین و آیینی بود که به مخاطره افتاده بود. چرایی ساخت برخی آتشکده‌ها در مکان‌هایی پرت و دور از انظار را باید در همین نکته جست که: «کارِ مُلک عجم به آخر رسیده بود و دولت عرب روی به ارتفاع نهاده، کلاه پادشاهی بر سر هیچ مُلک چست نمی‌آمد؛ از آنچه عمامه آمده بود و کارِ کلاه، رفته؛ و آتشگاه، گذشته و هنگامِ کعبه گشته» (منهاج سراج ۱۳۶۳، ج. ۱، ۱۷۲). زردشتیان سمرقند در عهد سامانی، محله و کویی معروف به «سِکَّه»

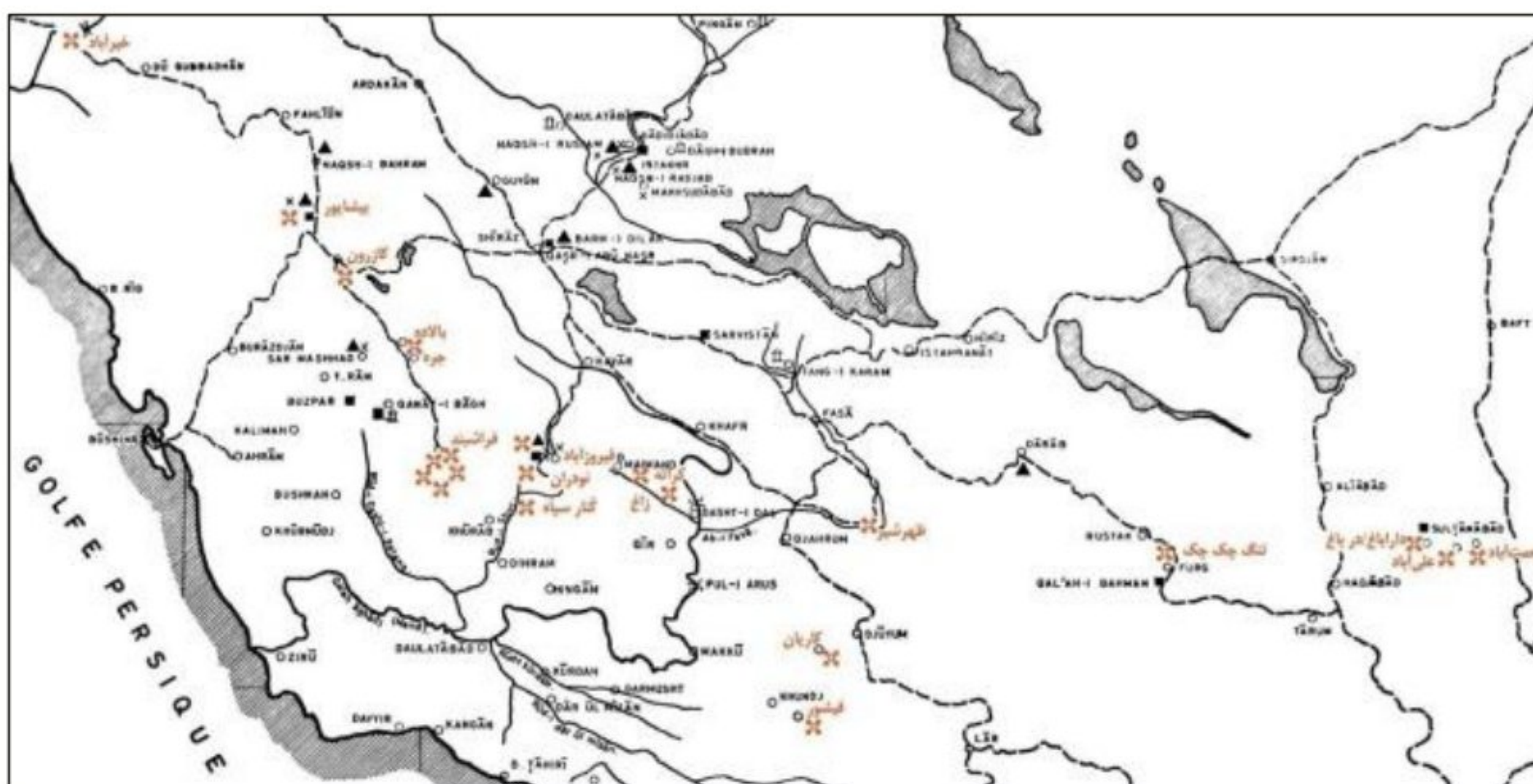
المجوس» داشتند؛ ولی آتشکده‌شان در خارج از شهر بود (ناجی، ۱۳۸۰، ۷۳). زردشتیان نیشابور هم، وقتی مسلمین شهر را فتح نمودند و بر آتشکده‌ی ارگ مسجد جامع ساختند، آتشکده‌ی خود را در بیرون شهر برپا کردند (جنیدی، ۱۳۶۶، ۳۷۵).

خواجه نظام‌الملک (۱۳۴۷، ص. ۲۱۵)، وزیر نیرومندِ دو تن از شاهان سلجوقی، با تحسین به سخت‌گیری‌های مذهبی تُرکان در ایران اشاره کرده است: «در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و الپارسلان [سلجوقی] هیچ گبری و ترسایی و رافضی‌یی را زهری آن نبود که بر صحرا آمدندی». بنابر پژوهش‌های مری بویس (۱۳۸۴، ص. ۱۹۵)، در تپه‌های نزدیکِ تُرک‌آباد [۵ کیلومتری شمال‌غربِ اردکان، در مسیر راه اردکان‌نئین]، زیارتگاهی برای بانوی پارس (اردویسور اناهِید) وجود داشت؛ و احتمالاً در اواخر سده‌ی سیزدهم یا اوایل سده‌ی چهاردهم میلادی، موبدان‌موبد و روحانیون زردشتی بدین دهکده‌ی دورافتاده پناه جسته و دو آتش بهرام (آذر خره و آذر اناهِید) را هم به روستای مجاورش، شریف‌آباد، آوردند. در کتاب یادگارهای یزد، چنین آمده است که «بعد از غلبه‌ی اسلام، آتش بهرام به هفتادُر (هفت‌آذر)، دهکده‌ای در سه کیلومتری عقدا، برده و حفظ شد؛ سپس به ترک‌آباد در نزدیکی اردکان برده شد و سپس به محلی به نام اشکفت یزدان در کوهستان‌های عقدا برگردانده شد و مدت طولانی در آن‌جا حفظ گردید» (افشار ۱۳۷۴، ج. ۲، ۸۲۹-۸۳۰).

وقایع‌نامه‌های نخستین‌سده‌های اسلامی، که گسترش سلطه‌ی مسلمانان در سراسر فلات ایران را شرح می‌دهند، نقل می‌کنند که بسیاری از زردشتیان ترجیح دادند فارس و کرمان را ترک کنند تا این‌که به همزیستی با تازه‌واردان بپردازند. برخی از آن‌ها به دهکده‌هایی در سیستان، بعضی به مکران و عده‌ای دیگر به خراسان رفتند. این مهاجرت‌ها، سبب تخلیه‌ی جمعیت‌های شهری و کاهش وسعت برخی شهرها شد. بسیاری از کسانی که در کرمان باقی ماندند، در کوهستان‌ها ساکن شدند و در آن‌جا رسوم ایرانی و عقاید زردشتی را تا مدتی طولانی حفظ کردند (چوکسی، ۱۳۸۷، ص. ۵۴). یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۸۰)، از ارتفاعاتِ «قُفس» در کرمان یاد می‌کند که محل شمایل‌خانه-آتش‌خانه‌هایی بوده است؛ و پس از فتح کرمان در عهد عثمان‌بن‌عفان، متروکه شد و از آن‌جا، بُت‌های فراوانی خارج نمودند. با وجود تلاش‌های معتقدان به دینِ کهن برای دور ماندن از اسلام، مدارک به‌دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناختی ثابت می‌کند که سکونت‌گاه‌های نوعِ ساسانی، سرانجام از میان رفت؛ و با نقل مکانِ خانواده‌های نومسلمان، دهکده‌های اسلامی به وجود آمد. اما زرتشتیان، موفق شدند در میان جمعیت روستایی فارس، تعداد، دین و دارایی خود را چندین دهه بیش‌تر حفظ کنند (چوکسی ۱۳۸۷، ص. ۱۱۰). تراکمِ چهارتاقی‌های ساسانی در ناحیه‌ی فارس^{۳۲} (شکل ۴۰) را نمی‌توان بی‌ارتباط با گزارش‌های زیر دانست:

آتشخانه‌های فارس، بیشتر از آن است که من بشمارم و به یاد داشته باشم؛ و روستایی و ناحیه‌ای نیست که شمار بسیاری آتشخانه در آن نباشد [...] اما کتاب‌های مجوس و آتشخانه‌هایشان و ادیان‌شان و آنچه در زمان پادشاهانشان روی داده، آن‌ها را از هم ارث برده‌اند و اینک به دستشان هست و به آن می‌گروند؛ و مجوس در سرزمینی بیشتر از فارس نیست، زیرا که جایگاه پادشاهی و ادیان و کتاب‌هایشان در آنجاست (اصطخری ۱۹۶۱، ۷۴، ۸۴).

در جای‌جای سرزمین فارس، آتشخانه‌هایی است که کثرتشان از شمار، خارج است؛ بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر برتری می‌دهند، از جمله آتشخانه‌ای بر دروازه‌ی سابور (شاپور) را که مشهور به سیوخشین (سیاوشان) است و همچنین آتشخانه‌ی دیگری بر دروازه‌ی سابور، محاذی دروازه‌ی ساسان، که جنبذ کاوسن (گنبد کاوسان) نامیده می‌شود [...] ولی بسیاری از آتشخانه‌های فارس، پس از اسلام آوردن کثیری از پارسیان، تعطیل شده و مکان‌هایشان اکنون به حال خود رها شده است (شریف ادیسی ۱۹۸۹، ج. ۱، صص. ۴۲۴-۴۲۵).



شکل ۴۰- بخشی از نقشه‌ی پراکندگی چارتاقی‌های ایران (مأخذ: Vanden-Berghe, 1961)

حدس دیگر درباره‌ی چرایی دور از آبادی بودن برخی چهارتاقی‌ها، آن است که این بناها آتشگاه‌های مخابراتی، علامات و میل‌های راهنما بوده و در مسیر راه‌های باستانی قرار داشته‌اند. هنری پاتینجر^{۳۳} (۱۳۸۴، ج. ۱، ۱۳۵-۱۳۶) در گزارش‌های خود [۲۵ مارس ۱۸۱۰ م.] یکی از این میل‌های باستانی را معرفی کرده است؛ که به شکل گنبدی منفرد بر حاشیه‌ی راه بیابانی نوشکی به سراوان [بلوچستان پاکستان به بلوچستان ایران] قرار داشته و سنگ‌های علامات منسوب به «رستم» هم کمی جلوتر از آن، در فواصل بیست الی سی یاردی از هم، چیده شده بودند.

پیرنیا (۱۳۷۸، صص. ۲۳۱-۲۳۲) تأکید دارد که در گذشته، بر جاده‌های بیرون شهر و کنار آن‌ها، بناهای سرپوشیده‌ی کوچکی به‌منظور رفع خستگی و اندکی آسودن می‌ساخته‌اند و غالباً یک آب‌انبار هم در آن‌جا بوده است. فاطمه گلداز (۱۳۸۸، ص. ۱۴۰) با مذاقه در سفرنامه‌ی ناصر خسرو [بخش نایین به گرمه]، وصفی از این دست بناها با عنوان «گنبدک» یافته است؛ که محتملاً به‌صورت چهارتاقی بوده‌اند:

در این راه بیابان، به هر دو فرسنگ، گنبدک‌ها ساخته‌اند و مصانع، که آب باران در آنجا جمع شود، به مواضعی که شورستان نباشد ساخته‌اند؛ و این گنبدک‌ها به سبب آن است تا مردم راه گم نکنند و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند؛ و در راه، ریگ روان دیدیم عظیم، که هر که از نشان بگردد، از میان آن ریگ بیرون نتواند آمدن و هلاک شود (ناصر خسرو، ۱۳۶۶، ۱۱۹).

و هم ناصر خسرو (۱۳۶۶، ص. ۹۸)، وصفی از یک «چهارطاقی» بزرگ بر سر کوهچهای سنگی موسوم به جَبَلُ الرَّحْمَةِ، مُشرف به صحرای عرفات، آورده است؛ که بر گنبدش در اوقات خاصی، آتش و چراغ می‌نهادند تا از دور دیده شود؛ و آب را از جای دور، بر سر آن کوه آورده و از آنجا به دشتِ عرفات هدایت می‌کردند. به گزارشِ یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۴، ص. ۳۲۳)، سازه‌هایی تاقی‌شکل، در مقامِ علامات و آتش‌جای‌ها (منائر)، نشانگر و رابطِ شاخه‌های آب در مسیر کوهستانیِ قرطاجنه (تونس) در شمال آفریقا بوده‌اند. احمد اقتداری (۱۳۴۸، ۳۱۸، ۴۲۰-۴۲۳)، نظیر همین سازه‌ها را در جنوب ایران شناسایی نموده و از کارکرد ویژه‌ی چهارتاقیِ تُلِ گنبد خبر داده است:

به طرف بندر دیر و در دامنه‌ی ارتفاعات، بُرجک‌های آتش‌های دیده‌بانی و مخابراتی واقع است. مسافت کم بین آن‌ها، این فرض را قوت می‌بخشد که صرفاً برای دیده‌بانی و افروختن آتش مخابراتی نبوده‌اند بلکه پایه‌ستون‌هایی برای کانال‌کشی و آبرسانی از نواحی دارای آب شیرین به بندر بُتانه بوده‌اند. [...] چهارتاقی «تُلِ گنبد»، بر ارتفاعات شرقی دره‌ی لیل «بندر طاهری» واقع است. این بنا، قُرم پوشیده‌ی معبدگونه‌ای دارد که درب ورودی‌اش [تاق کوچکی با ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر] رو به جانب شرق است؛ و اولین شعاع خورشید صبحگاهی از آن، به درون بُقعه می‌تابد؛ آب‌انباری هم در فاصله‌ی کمی از آن، در سنگ خارا تعبیه شده است. وجود آبراهه‌ها در اطراف بُقعه و جداول و جوی‌های سنگی و ساروجی در اطراف بنا، این فرض را پیش می‌آورد که محل این معبد، تأسیسات آبرسانی به جلگه‌ی زیردست بوده و بعدها در عهد اسلامی، با تغییراتی تبدیل به مدفن و زیارتگاه شده است.

نگارنده، با خواندن این گزارش، به یاد گزارشِ پیش‌تر نقل شده از ابن‌بلخی می‌افتد که همانا اردشیر، توسطِ آبراهی به طول یک فرسنگ، آب چشمه‌ای کوهستانی را به روی طربالِ شهر گور و پایِ گنبدِ آن آورده بود. جالب است که بسیاری از چهارتاقی‌های ساسانی نیز مجاور رود و چشمه‌ای بنا شده‌اند. به نظرِ گذار (۱۳۶۵، ۳۱-۳۲، ۴۷-۴۸)، امکان دارد که این نزدیک بودن به آب، نه جنبه‌ی مذهبی بلکه جنبه‌ی رفاهی داشته باشد. او، شماری از این چهارتاقی‌ها را که عموماً بر بلندی‌ها قرار می‌گرفتند، علامت‌هایی می‌داند که به سهولت قابل شناسایی‌اند. به زعم او، چارتاقی‌های آتشکوه [در حاشیه‌ی یک مسیل]، جرّه (گره) [نزدیک رودخانه] و نیاسر [مجاور چشمه] از دسته‌ی همین علامات بوده‌اند. وانگهی از آن میان، هستند چهارتاقی‌هایی همچون چارتاقی جرّه^{۳۴} که ضمن آن که از گروه علامات هستند، معبد نیز بوده‌اند. ابن‌حوقل (۱۳۴۵، ص. ۴۳) و شریف‌ادریسی (۱۹۸۹، ج. ۱، ص. ۴۲۴)، به وجود معبدی در جرّه که مورد احترام خاص زردشتیان بوده اشاره کرده‌اند و آن را آتشخانه‌ی منسوب به «دارابن دارا» دانسته‌اند. میرزا علی‌اصغر خان حکمت شیرازی (۱۳۸۰، صص. ۷۱-۷۲) که بیش از یک قرن پیش [ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ قمری]، از چهارتاقی جرّه دیدن کرده، حدس زده که آن‌جا محل شکارگاهِ بزرگان عجم بوده و به ضمائِمِ تخریب‌شده‌ی اطرافش اشاره کرده است.

در پایِ تپه‌ای که چارتاقیِ ظهershیر روی آن واقع شده و از آنجا مُشرف به جلگه و نخلستان‌های اطراف است [میانه‌ی جاده‌ی فسا-جهرم در فارس] نیز مَصْنَع و آب‌انباری دیده می‌شود. گذار (۱۳۷۷، ۲۶۶؛ ۱۳۶۷، ج. ۳، ۱۷۹-۱۸۱)، چهارتاقی خیرآباد [در شهرستان گچساران از استان کهگیلویه و بویراحمد؛ بر جاده‌ی باستانی فارس-خوزستان] را هم علامتی می‌داند که محل پل روی رودخانه را از دور به مسافری نشان می‌داده است

(شکل ۴۱). همین‌طور با آوردن نمونه‌ی چهارتاقی یزدخواست ابر قلعه‌ای مُشرف به جاده‌ی اصفهان-شیراز، بر کارکرد آتشگاهی این‌دست بناها تأکید دارد؛ بدین‌صورت که آتش را شامگاهان در آن‌ها نشانده و راه و مسیر را به مسافرین نشان می‌داده‌اند.



شکل ۴۱- نماهایی از چهارتاقی خیرآباد (عکس‌ها از: شکرالله علیزاده)

باری، برخی پژوهشگران، شکل‌گیری فُرمِ چهارتاق‌های آتشگاهی را مُلهم از محراب‌های توأمانِ آتش در حسین‌کوه (نقش رستم) فارس می‌دانند: دو چهارتاقِ سنگیِ توپُر، که روی پایه‌هایی در چهارگوشِ قاعده‌ی مربعی قرار گرفته‌اند (نامجو ۱۳۹۲، ۳۴) (شکل ۴۲).



شکل ۴۲- طرحی از دو چهارتاقِ سنگیِ توپُر (محراب‌های توأمانِ آتش) در نقش رستمِ فارس (مأخذ: دیولافوا ۱۳۸۵، ص. ۴۰۵)

محمدکریم پیرنیا (۱۳۷۸، ۲۶۶-۲۶۷) هم به میل راهنما (راه‌نشان) بودن برخی چهارتاقی‌ها اشاره داشته و با تعمیم عملکرد مذهبی بدان‌ها مخالف است:

در آثار پیش از اسلام، به تعداد زیادی چهارطاق یا کپه برمی‌خوریم که در کنار آبادی‌ها و بیشتر بر فراز تپه‌های مجاور بنا شده‌اند. به تازگی معمول شده است که تا چهارطاق کهنه‌ای را در جایی دورافتاده می‌بینند، بی‌آنکه دو دلی به خود راه دهند، نام آتشکده بر آن می‌گذارند؛ در صورتی که موقعیت اغلب آن‌ها و همچنین طرح و نقشه‌ی آن‌ها، خود نشان می‌دهد که آتشکده نبوده‌اند. اگر به نقشه‌ی یکی از شهرهای کهن مثلاً شهر یزد بنگریم، چند کپه یا چهارطاق را می‌بینیم که اکنون به نام‌های گوناگون خوانده می‌شوند؛ ولی ردیف آن‌ها، درست مسیر راه‌های کهن را نشان می‌دهد: ۱- چهارطاق بقعه‌ی امامزاده سید فتح در [جنوب‌شرقی محله‌ی آبشور]، ۲- چهارطاق کریاس مسجد جامع کبیر، ۳- چهارطاق مدخل باغ دولت‌آباد. ردیف این سه گنبد، امتداد راه فارس-خراسان را نشان می‌دهد.

در شاهنامه، از عُرِف ساختن بنایی نشانه‌ای و تزئینی به شکل گنبد، جهت استقبال بر مسیر راه، خبر داده شده است؛ مثلاً آنجا که کی کاوس به استقبال کی خسرو از شهر بیرون می‌رود:

ببستند آذین به شهر و به راه / همه برزن و کوی و بازارگاه / پذیره شدندش همه مهتران / بزرگان هر شهر و گنداوران / همه راه و بی‌راه گنبد زده / جهان شد چو دیبا به زر آرده / همه مُشک با گوهر آمیختند / ز گنبد به سرها فرو ریختند (فردوسی ۱۹۶۷، ج. ۵، ۳۶۲).

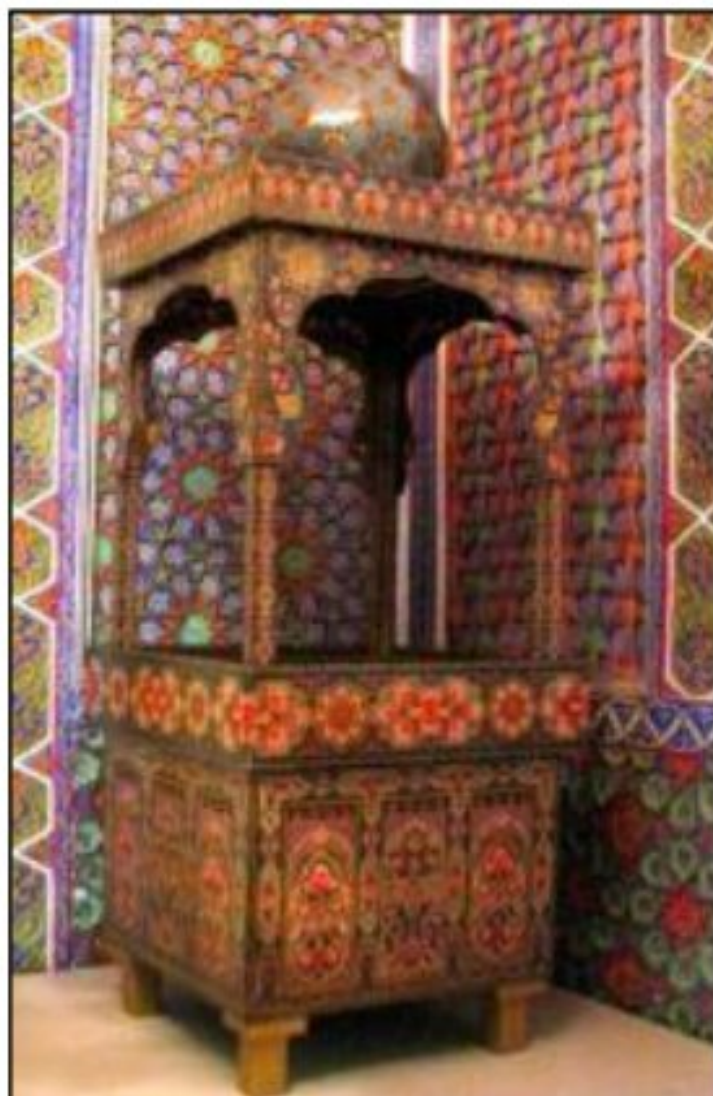
در تاریخ آلفی، به محلی به نام «پای چهارطاق» در بیرون شهر کرمان اشاره شده است که قتلغ‌خان، حاکم کرمان، در آنجا به استقبال و پیشواز ایلچیان خلیفه رفته بود (تتوی ۱۳۸۲، ج. ۶، ۳۸۰۳). در ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی هم از کارکرد تشریفاتی «چهارطاق» و برپایی موقت آن به‌عنوان بخشی از آذین‌بندی در جشن‌ها سخن به میان آمده است (نقل از ملازاده، ۱۳۸۷)؛ نیز به همین کارکرد در *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* [تألیف معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری] اشاره شده است (نقل از منصوری، ۱۳۸۵).

ناصر خسرو (۱۳۶۶، صص. ۱۱۴-۱۱۵) در سفرنامه‌اش گزارشی درباره‌ی چهارطاقی خُشاب در ساحل دریای بصره [نزدیک شهر مهروبان] و کارکردش به مثابه‌ی یک میل و فانوس دریایی آورده است: «به شب آنجا چراغ سوزند، در آبگینه، چنانکه باد در آن نتواند وزید؛ و مردم [در کشتی] از دور ببینند و احتیاط کنند. دوّم آن که جهت عالم بدانند». پیرنیا (۱۳۷۸، ص. ۲۶۹)، واژه‌ی «خُشاب» را در گویش‌های ایرانی، به معنی گنبد و بنای رخشنده دانسته است؛ که به نوعی، معادل واژه‌ی عربی «مَنار / مَنارة» به معنی جای بلندی که بر آن آتش افروزند یا چراغ نهند می‌باشد. جالب است که ابن‌اثیر (۱۳۸۰، ج. ۸، ص. ۳۵۴۶)، نام پیکی که مسئول رساندن خبر مرگ منصور (دومین خلیفه‌ی عباسی) از مکه به بغداد بود را «مناره» ضبط کرده است. بنابر نقلِ یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۲، ص. ۴۶۹)، «مناره»ی غربی مسجد جامع دمشق، زمانی «معبد آتش» بوده است.

از دیرباز در ایران، مکان‌هایی به نام «آتشگاه» خوانده می‌شد: قلعه‌هایی بر سر تپه‌ها و قله‌های بلند که چشم‌انداز و میدان دید زیاد داشتند. این نوع قلعه‌ها، با آتشگاه‌های مسیر خود در ارتباط بودند و خبر را در روز در آن‌ها با برپا کردن دود و در شب با آتش افروختن [با علائم مخصوص و معینی که می‌دادند] مخابره می‌کردند. آتشگاه قوچک، قلعه سربند افچه و قلعه کهود (کبود) با آتشگاه‌های شمال رشته‌کوه البرز بدین‌روش ارتباط داشتند («تعیین نظام دفاعی»، ۱۳۶۹). مشهور است که در تپه‌ی آتشگاه کرج، کوه‌های

کلاک، قلعه‌دختر شهرستانک و بُز قلعه‌ی اشتهارد برای خبر رسانی و دیده‌بانی آتش افروخته می‌شده است. گویند که با استفاده از چنین آتشگاه‌هایی، وقتی که سپهبد ایرانی، ماردونیا، آتن را در سال ۴۷۹ قبل از میلاد فتح نمود، در شب همان‌روز به سارد (پایتخت لیدی) که خشیارشا در آن‌جا اقامت داشت خبر رسانده شد (پورداد ۱۳۷۷، ج. ۱، ص. ۵۰۵).

در موزه‌ی هنرهای کاربردی تاشکند در ازبکستان، یک چهارتاق مینیاتوری قرار دارد؛ که در معرفی، آن را «مناره» نامیده‌اند؛ و این نامگذاری، بیشتر معطوف به معانی «روشنی‌جای» و «آتش‌گاه» است تا محل اذان گفتن و مأذنه (شکل ۴۳). بر این مبنا، شاید چهارتاقی‌های منفرد حاشیه‌ی شهرها و روستاهای کهن ایران، آتش‌گاه‌های مخابراتی جهت استفاده‌ی پیک‌ها و بریده‌ها بوده باشد که از آن‌ها برای علامت دادن استفاده می‌کرده‌اند و مطالعه‌ی نقشه‌ی پراکندگی و خط سیر چهارتاقی‌ها بتواند مسیر راه‌های باستانی را نشان دهد. یحتمل برخی از این پیک‌ها، خود موبدانی بودند که در شبکه‌ای منظم به ارسال اخبار استخر (مرکز دینی) به تیسفون (مرکز حکومتی) و بالعکس می‌پرداختند.^{۳۵} یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۲، ص. ۲۰۹)، از وجود همین شبکه‌ی مخابراتی آتش‌گاهی در مصر خبر می‌دهد:



در هر سه میل، یک پادگان؛ و میان آن‌ها، در هر میل، یک جایگاه کوچک بود که مردانی را در آن‌ها گماشته بود و اسباب زندگی و معیشت‌شان را هم تأمین کرده بود که غفلت نکنند. پس چون خطری پیش می‌آمد، یکدیگر را با ضرب ناقوس آگاه می‌ساختند و اگر شب‌هنگام بود، بر بلندی آتش می‌افروختند و اخبار را در اسرع وقت ارسال می‌کردند.

شکل ۴۳- چهارتاق / مناره‌ی مینیاتوری در موزه‌ی هنرهای کاربردی تاشکند

(عکس از: نگارنده)

طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، صص. ۶۴۴-۶۴۵) نیز گزارشی از شیوه‌ی ارسال خبر با آتش در روزگار قباد یکم (حک ۴۸۸-۴۹۶ و ۴۹۸-۵۳۱ م.) آورده است:

گویند «تبع»، پادشاه یمن، به تحریک حارث بن عمرو کندی، شمر و پسر خویش حسان را به جهانگشایی سوی خراسان و سغد روان کرد [...] و آنها که پنداشتند شمر و حسان بن تبع در چین ببودند تا بمردند گویند که تبع میان خویش و آنها مناره‌ها نهاد؛ و چون رخدادی بود، شبانگاه آتش می‌افروختند و به یک شب خبر می‌رسید؛ و نشانه‌ی فیما بین این بود که اگر سه بار آتش از طرف یمن افروخته شد، این هلاکت تبع است؛ و اگر آتش از سوی آنها باشد، هلاکت حسان است؛ و اگر دو آتش باشد، هلاکت هر دو است؛ و بر این نشانه بودند.

در دوران ساسانی، به جز آتش‌های آذران و بهرام، آتش نوع سوّمی هم وجود داشت که می‌شد آن را به‌صورت موقتی، بی‌درنگ افروخت تا مکان را از نیروهای شر، پاک سازد. از چنین آتشی، یک آدم معمولی

هم می‌توانست مراقبت کند. نام کامل چنین آتشی، «آدروگ پد دادگاه»، یعنی «آتش کوچک نشاندۀ در جایی» است؛ که امروزه به اختصار، «دادگاه» خوانده می‌شود (بویس ۱۳۸۴، ۱۴۰). به نظر نگارنده، برخی از چارتاقی‌های ساسانی در حاشیه‌ی آبادی‌های کهن ایران، محل آتش دادگاه (آدروگ) بوده‌اند. بنابه گفته‌ی مقریزی (۱۹۹۸، ج. ۱، ص. ۲۴۳)، در حدود ولایت امسوس، بُتانِ مسینِ مجوفی نهاده، درون‌اش را با گوگرد پُر نموده و پرستارانِ آتش بر آن گمارده بودند. هرگاه که می‌خواستند پیامی مخابره و ارسال نمایند، این‌کار را با آتشی که از دهان آن بُتان شعله می‌کشید انجام می‌دادند. شریف ادیسی (۱۹۸۹، ج. ۱، ص. ۴۲۵)، در ذکر آتش‌خانه‌های فارس، از آتش‌خانه‌ی هرمزد در قریه‌ی سوکان نام می‌برد که بر فراز بلندی و ارتفاعی در یک میلی شمال شیراز و مشرف به جاده‌ی یزد - خراسان بوده است؛ و مردم شیراز می‌توانستند آن را از جانبِ خود ببینند.

در هفت کیلومتری جنوب‌شرقی فرشبندِ فارس، در مثلثِ واقع بین فراشبند و کنارسياه و خوراب، بر روی یک تَلّ طبیعی مُشرف به دشت و جاده‌ی پایین‌دست، یک چهارتاقی با مجموعه‌ی وابسته‌اش [محتماً از عهد ساسانی] دیده می‌شود (شکل‌های ۴۴ و ۴۵). مردم بومی، آن را چهارتاقی «نقره‌خونه» (نقاره‌خانه) می‌نامند؛ و پیران محل، از قدیم در یاد دارند که اگر خان و حاکمی از آن مسیر گذر می‌کرد، گروهی بر سر چهارتاقی شده و طبل و نقاره می‌زدند تا اهالی آبادی را از آمدن‌اش آگاه کنند. صدای طبل را در چهارتاقی بعدی می‌شنیدند و می‌شناختند؛ و همین‌طور از یک چارتاق تا چارتاق بعدی، یکی برای دیگری طبل می‌زد و این‌طور علامت می‌دادند که مواظب باشید فلانی در حال آمدن است. شاید قدمت این کار، به زمان ساخت بنا برگردد. واقع بودن این قبیل چارتاقی‌ها بر روی پشته و بلندی در کنار راه‌های باستانی، این فرض را قوت می‌بخشد که این بناها، در زمره‌ی آتش‌گاه‌های مخابراتی بوده‌اند، که روزها با نقاره و شب‌ها با آتش، اخبار را از آن‌ها به مراکز دیگر ارسال می‌نمودند. به عقیده‌ی واندن‌برگ، چارتاقی نقاره‌خانه دارای کارکرد دینی و در زمره‌ی آتشگاه‌های بنا شده توسط مهرنرسی^{۳۶} در جلگه‌ی فراشبند بوده است (نقل از مصطفوی، ۱۳۸۲).



شکل‌های ۴۴ و ۴۵- نماهایی از چارتاقی نقاره‌خانه (عکس‌ها از: نگارنده)

محمدتقی مصطفوی (۱۳۸۲، صص. ۱۱۲-۱۱۶)، چهارتاقی‌های کازرون، جرّه و فراشبند را در امتداد جاده‌ی تاریخی کازرون به فیروزآباد، همان آتشگاه‌هایی می‌داند که به گفته‌ی طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، ۶۲۵-۶۲۶) مهنرسی بنا کرده بود. ولی واندن‌برگ و به‌تبع او نامجو، تشکیک نموده‌اند که چهارتاقی‌های جرّه و کازرون، در گروه آتشکده‌های مهنرسی باشند:

گفته‌ی طبری نشان از آن دارد که جرّه و دشت بارین دو منطقه‌ی کاملاً جدا از هم بودند؛ که جرّه در ولایت شاپور و دشت بارین در اردشیر خرّه است. آتشکده‌های چهارگانه‌ی مهنرسی، بنابه گفته‌ی طبری، باید در محدوده‌ی اردشیر خرّه باشند. مطابق نقشه‌ی استان فارس، که فرصت شیرازی تنظیم نموده، «محال اربعه»^{۳۷} ناحیه‌ای در مثلث فیروزآباد-فراشبند-دهرم بوده و یادآور روستاهای چهارگانه‌ی مهنرسی است. باقیمانده‌ی باغ‌های روایت طبری، حداقل در نام‌های این منطقه، قابل شناسایی است. فراشبند، هم‌اکنون از نخلستان‌های زیبا بهره‌مند است؛ نام‌هایی چون خرمایک و کنار سیاه نیز دلیلی است بر وجود باغ‌های خرما و درختان کنار. وجود آتشکده‌های تل‌جنگی، نقاره‌خانه، رهنی و کنارسیاه در کنار راه فیروزآباد-فراشبند-دهرم نشان از اهمیت این مسیر می‌دهد. چهارتاقی هر چهار آتشکده‌ی مذکور، توسط دهلیز طواف [یا فضاهای وابسته‌ی دیگر] احاطه شده است (نامجو ۱۳۹۲، ۱۰۴-۱۰۷).^{۳۸}

جاده‌ی دیگری از عهد ساسانی، بین فیروزآباد و دارابگرد، هم ضمن تجسّسات واندن‌برگ در زمستان سال ۱۳۳۸ شمسی کشف و معرفی گردیده است:

جاده‌ی دیگری از عهد ساسانی، از فیروزآباد به طرف فسا و دارابگرد می‌رفت. در طول این جاده، هنوز بقایای ابنیه‌ی عهد ساسانی مانند چارطاقی‌های کراته (سیمکان)، زاغ و ظهرشیر برپاست [...] در پایین کوه میمند، واقع در شمال‌شرقی فیروزآباد، راهی در حاشیه‌ی رودخانه به جانب آبادی «دشت دال» می‌رود که در کنار رود قره‌آقاج (قره‌آغاج) واقع است و از آنجا به‌طرف جهرم و فسا (پسا) ادامه می‌یابد. نزدیک دشت دال، ویرانه‌های پل قدیمی بر روی رود مذکور دیده می‌شود و بقایای ابنیه‌ی دیگری از عهد ساسانیان نیز در همان محل پایدار است. این راه، همان راهی است که در عهد ساسانی، وسیله‌ی ارتباط شهرهای دارابگرد و فسا به فیروزآباد بود. امروزه در روی نقشه‌ی ناحیه‌ی فیروزآباد، راه مزبور به نام «آتشگاه» ذکر گردیده؛ و یقیناً در روزگار قدیم، آتشکده‌های متعددی هم در طول مسیر آن برپا بوده است. بر روی همان نقشه، نام «تنگ آتشگاه» در شمال کوشک سرتنگ ذکر شده است (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۱۰۶، ۴۸۹-۴۹۱).

فرضیه‌ی دیگر درباره‌ی چهارتاقی‌های منفرد ساسانی که در خارج از شهر و آبادی واقع‌اند، بر نشان مزار بودن آنها تأکید دارد. یعنی در ضدّیت با رسم وندیدادی نهادن نسا (= لاشه‌ی مُردار) در دخمه‌های خورشید-نگرشن^{۳۹}، بر مقبره‌های دوران ساسانی و انواع گورهای پارتی^{۴۰} انگشت نهاده و چهارتاقی‌های منفرد خارج از آبادی را نشان مزاری که کالبد میّت یا امواتی [در بستری از سنگ یا تابوت سنگی] در زیر یا مجاورت آنها قرار دارد، می‌داند. این فرضیه، بدان جهت قابل بررسی است که از بُرج‌های خاموشی دوران ساسانی، نمونه‌ای در ایران یافت نمی‌شود.

به نوشته‌ی ایزیدور خاراکسی^{۴۱} در دوران پارتی، شاهان در آرامگاه‌هایی سلطنتی در پارثانیسا دفن می‌شدند [کارکالا^{۴۲} نوشته است که آرامگاه‌های پادشاهان متأخر پارتی را در اربلا تاراج کرده است]؛ و دفن در

تابوت‌های سفالین نیز رسمی رایج بوده است. منابع ادبی، اشاره بر این دارند که پادشاهان ساسانی در آرامگاه‌هایی دفن می‌شده‌اند^{۴۳}؛ اما تا کنون مدرکی باستان‌شناختی برای تأیید این مدعا به دست نیامده است. با وجود این، در پی سقوط ساسانیان، فرمانروایان محلی در شمال ایران که وفادار به رسوم پیش‌اسلامی بودند، در آرامگاه‌هایی بُرج‌وار دفن می‌شدند که نمونه‌ی برجسته‌ی آن، گنبد قابوس است. گفته می‌شود که پیکر «قابوس»، در بالای بُرج در تابوتی کریستالی، آویزان شده بود و بر آن از طریق روزنی در ضلع شرقی بام بُرج، پرتوهای خورشید در حال طلوع افکنده می‌شد. این تدبیر، اجازه می‌داد که «خورشید نگرشی» رخ دهد. تا زمان‌های نسبتاً اخیر، در جنوب خوارزم، نهادن درگذشتگان در تابوتی سنگی یا صندوقی که بر روی زمین نگاه داشته می‌شد، رسمی رایج بود. شاید این رسم، ریشه در باورهای زرتشتی داشته باشد: اعتقاد به این که روان فرد درگذشته، در بامداد روز چهارم پس از مرگ، از بالین تن به جهان دیگر رهنمون می‌شود؛ و دفن کردن تن مُرده در خاک، مانع فراز رفتن روان می‌شود. در دوران ساسانی، محل‌های نهادن درگذشتگان در فضای باز، احتمالاً محصور نبوده‌اند؛ بلکه فقط قطعاتی بایر و نامسکون در فاصله‌ای معین از خانه‌ها، راه‌ها و زمین‌های کشاورزی بودند. اما در زمان حاکمیت مسلمانان، حصارکشی این مکان‌ها بایسته و ضروری شد (Russell, 1989).^{۴۴}

در ایران پیش از اسلام، دفن اموات رایج بود؛ ولی روحانیون متعصب زرتشتی، تمام کسانی که مانند روش آنها رفتار نمی‌کردند را تکفیر نموده و دستور به ویرانی قبرها می‌دادند. در وندیداد، واژه‌ی «دخمه» علاوه بر معنی مشهورش [محل روباز ویژه‌ای که مردگان را برهنه بر آن می‌نهادند تا طعمه‌ی لاشه‌خواران شوند]، به معنی «قبر» نیز آمده است؛ چنان که در فرگرد سوّم (بند ۹)، بدترین زمین‌ها جایی دانسته شده که دخمه (= قبر، گور) ساخته باشند و مردگان را در آن نهاده باشند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۱، ۳۸۱-۳۸۲). بنابر پژوهش‌های مری بویس (۱۳۸۴، ص. ۳۷)، واژه‌ی «دخمه» در اصل نیز به معنای «گور» بوده است؛ و هندو-ایرانیان نخستین، درگذشتگان خود را در گور دفن می‌کرده‌اند. پروکوپئوس^{۴۵} شرح می‌دهد که سیاوش، ارتشتاران سالار سپاه گُواد (قباد)، جسد همسر متوقای خود را دفن کرده و به خاک سپرده بود (کریستن سن ۱۳۸۰، ۲۵۷). باستان‌شناسان در ایران، سنگ قبرهایی از قرون نخستین اسلامی پیدا نموده‌اند که کتیبه‌هایی به خط پهلوی بر آن‌ها نقر شده است؛ از جمله، سنگ قبر مکشوفه در کُمهر، واقع در ۲۶ کیلومتری شمال غربی اردکان فارس (سپیدان). کتیبه‌ی پهلوی این سنگ قبر، دارای ۹ سطر است؛ و در آن، نام متوقی، محل اقامت‌اش و کسی که دخمه را برای او ساخته، آمده است (تفضلی ۱۳۸۹، ۱۰۵). در ترجمه‌ی تاریخ بخارا (۵۲۲ ه.ق) هم از مراسمی که مغان و زرتشتیان بخارا بر مدفن سیاوش انجام می‌داده‌اند یاد شده است:

و هم در این حصار (کهندژ، ارگ بخارا)، بدان موضع که از در شرقی اندر آیی، اندرون در کاه‌فروشان - و آن را دروازه‌ی غوریان خوانند - او (سیاوش) را آن‌جا دفن کردند؛ و مغان بخارا بدین سبب آن‌جا را عزیز دارند؛ و هر سالی، هر مردی آن‌جا یکی خروس برد و بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز (نرشخی ۱۳۶۳، ۳۲-۳۳).

سعید نفیسی (۱۳۸۴، ص. ۱۱۶)، نشانِ مزاری را از عهد بهرام گور در نزدیکی همدان می‌دهد که آن را ناووس الطَّبَّیَّة (= گور آهو) می‌گفته‌اند؛ و نقل است که بهرام در شکار، ماده‌آهویی را کشته و با کنیزکی که داشته، در آنجا دفن کرده بود. در شهر رامهرمز در استان خوزستان، در باغی که به بردِ شور (برده‌شور، راه‌شور) شهرت دارد، گور و مزاری منسوب به هرمز [شهریار ساسانی] قرار داشته؛ و به مجاورتش نیز، امامزاده‌ای به نام بی‌بی سینی واقع است که شاید آرامگاه بانویی ساسانی بوده باشد. طبری (۱۳۷۵، ج. ۲، ۷۲۳) روایت می‌کند که محل دفنِ وهرز [سردار فاتحِ یمن در عهد انوشیروان]، با انداختن تیری به دست خود او تعیین شد. به نوشته‌ی منهاج سراج (۱۳۶۳، ج. ۱، ۱۶۸-۱۶۹)، خسرو پرویز را هم پس از مرگ، در خاک دفن نمودند:

چون شیرویه، پدر را بکشت، به زنِ پدر، شیرین نام، طمع کرد؛ او را به خود خواند. شیرین جواب داد که ما را بعد از پدر تو بهتر از تو نخواهد بود؛ اما یک هفته صبر کن تا در وفاء پدر تو تعزیت بدارم، تا خلق مرا به بی‌وفائی سرزنش نکنند. شیرویه، شیرین را مهلت داد. شیرین، یک هفته بر سر خاکِ پرویز رفت و هر چه از مال و نعمت داشت به خلق داد و بعد از هفت روز خود را بر سر تربتِ او هلاک کرد.

کریستن‌سن (۱۳۸۰، ص. ۳۵۵)، با استناد به تاریخ طبری، تردید می‌کند که جسد خسرو پرویز را به دخمه [در معنای زرتشتی متعارف‌اش] سپرده باشند؛ و از ساختِ یک مقبره‌ی سلطنتی مخصوص برای او سخن می‌گوید. شاید این مقبره، نظیر آرامگاه‌های سردابه‌ای الیمایی در شوش (شهر صنعتگران) و شوشتر (گل‌الک) بوده باشد؛ و یا نظیر گور-سردابه‌ی ساسانی پیدا شده به روزگار عبدالعزیز عجلی (حک ۲۲۶-۲۶۰ ه.ق) در یکی از روستاهای اصفهان:

زمین را شکافته، سرداب‌شکلی یافتند، مرتع عمیق [...] چون بیرون آمد، عبدالعزیز را گفت: عجیب‌ترین چیزها دیدم؛ مردی در میان چهار بالش و جامه‌ی خواب خفته است؛ و سر و روی از لحاف بیرون، ریشی سیاه و رخشان دارد؛ و بر بالین او شمشیری در غلاف و موزه‌ای. عبدالعزیز بشتافت؛ چون در آن موضع رفت، سردابی یافت مرتع معمول از گل سخت در میان آن دکانی دیوار برآورده؛ و آن مرد را بر آن صفت، خفته دید [...] و زر از آنجا استخراج کرده، به دار الضرب فرستاد؛ و بر بالین او لوحی از سنگ یافت منقوش به نقشی که دلالت می‌کرد بر آن که این حال از دویست و چند سال باز واقع بوده است (مافروخی، ۱۳۸۵، ۴۵-۴۶).

جالب است که تا دوران قاجار، رسمی وجود داشته که جنازه‌ی افرادی را که مقرر بود برای دفن به عتبات عالیات (کربلا یا نجف) حمل شوند، برای مدت چند سالی در سردابه‌های مخصوصی که به آن‌ها «دخمه» می‌گفتند، اصطلاحاً به امانت می‌گذاشتند تا رطوبتِ جسد گرفته شود. ظاهراً همین رسم را در خصوص جسد شاه عباسِ کبیر نیز معمول داشته بودند (نراقی، ۱۳۴۳).^{۴۶} پرویز رجبی (۱۳۸۳، ص. ۱۰۶)، در ذکر گورستان باستانی ایراج (ایرج) در دره‌ی رشم (شمالِ کویر ایران)، اشاره به چهارطاقِ آرامگاهی کهنی دارد که به گفته‌ی کدخدای روستا، در حفاری وسیع زیر آن، دیواری از ساروج پیدا شده بود و حفره‌ای که به قدر بیست‌من‌بار گنجایش داشته است. در شاهنامه [جلد نهم، ابیات ۲۶۸۱-۲۶۸۳] به ضد عفونی کردن جسد «بهرام چوبینه» با کافور و کفن کردن‌اش با دیبای چینی و نهادن‌اش در تابوت نقره‌ای اشاره شده است (فردوسی، ۱۹۷۱، ج. ۹، ص. ۱۶۷).

در منابع تاریخی، آن‌جا که از حوادث سال‌های میانه‌ی سده‌ی سوم هجری در طبرستان و شورش «رستم» زرتشتی و هم‌کیشان‌اش سخن به میان آمده، اشاره شده است که آن‌ها را پس از دستگیری در استرآباد (گرگان)، سر بریده و اجسادشان را در گورستان زرتشتیان دفن نموده بودند (چوکسی ۱۳۸۷، ۵۸). جمشید سروشیان (۱۳۳۵، ص. ۲۱۲) از دخمه‌ای در دو کیلومتری شمالِ گبرمحلّه‌ی سابقِ کرمان یاد می‌کند که امروزه ساردین خوانده می‌شود و مردم عقیده دارند که محل دفن زرتشتیان اُبعد از کشتار دسته‌جمعی‌شان به‌دست افغان‌ها در ابتدای کار نادرشاه می‌باشد. گورستان‌های موسوم به گبری، در گوشه و کنار ایران فراوان دیده می‌شود. بر کرانه‌ی کویر، در پای دژکوه جرقویه، گورهای گبری، همانند یک دالان دارای سقف بوده‌اند (صادقی ۱۳۹۰، ۱۱۲). در شمال ایران، در نقاط مختلف روستای جواهرده رامسر، «گبر-گور»هایی وجود دارد؛ که برخی از آن‌ها، سردابه‌ای شکل است: اتاقی زیرزمینی با دیوارهای سنگ‌چین که در ورودی‌اش رو به مشرق است (سجادی ۱۳۸۳، ۵۰۹).

از پاره‌ای ابیات منظومه‌ی ویس و رامین، سروده‌ی فخرالدین اسعد گرگانی، دانسته می‌شود که گاهی مردم در نزدیک آتشکده‌ها، دخمه‌هایی می‌ساختند و مردم محتشم نجیب را پس از مرگ در آنجا می‌گذاشتند (نفیسی ۱۳۸۴، ۱۴۶). ابودلف (۱۳۴۲، صص. ۴۱-۴۲) در سفرنامه‌ی خود، داستانی آورده است مبنی بر این‌که آتشکده‌ی شیز توسط هرمز ساسانی، آگاهانه بر مزارِ مرد پرهیزگاری ساخته شد. هم‌او، وقتی به قریه‌ی هندیجان [میان آسک و ارجان] می‌رسد، ضمن صحبت از گنجینه‌های مدفون در محل و تابوت‌های سنگی و آتشکده‌ها، به نبرد ظفرمندانه‌ی ایرانیان در برابر هندوان که موجبات تقدّس مکان را [ایحتمل با دخمه نهادن شهدای زرتشتی] فراهم آورده بود، اشاره می‌کند (ابودلف ۱۳۴۲، ۹۱). یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۱، ص. ۵۳) در نزدیکی همین محل، وصفی از گنبد و شهیدگاه شهر آسک آورده است:

در دشت آسک، بر چشمه‌ای پر آب، گنبدی به بلندی ۱۰۰ ذراع با ایوانی رفیع - به موازات و مقابل گنبد - توسط قباد (پدر انوشیروان) بنا شده است؛ و در مجاورش، قبور مسلمانانی که هنگام فتح این شهر به شهادت رسیده بودند قرار دارد.

آبادی هرفته (فرافتر) در یزد [میان فهرج و خویدک]، در زمان حمله‌ی اعراب، میدان جنگ مسلمین و زرتشتیان بود. در آن نزدیکی، محلی است موسوم به «قتلگاه» (شهدا) که مردم بومی سال‌ها به زیارت‌اش می‌رفتند و آنجا شمع و چراغ می‌افروختند، به این تصوّر که قتلگاه مسلمانان است. حال آن‌که برخی مطالعات نشان می‌دهد شهیدان آن محل، زرتشتی بوده‌اند و آن‌جا هم محل آتشکده‌ای بوده است (شهمردان ۱۳۶۰، ۱۶۸). به تصریح وندیداد (فرگرد ۸، بندهای ۷۳-۷۴)، سوزاندن جسد مُرده با آتش، گناه می‌باشد (رضی ۱۳۷۶، ج. ۲، ۸۸۵). ولی در برخی رسالات شرعی‌ی زردشتی، «آتش نسا پختن» یا «آتش مُرده‌سوز» در زمره‌ی شانزده طایفه آتشی معرفی شده که از اخگرهای آن در جمع اخگرهایی که برای از نو نشاندن «آتش ورهرام» چیده می‌شده است، سود می‌جستند (دادخت ۱۹۰۷، ۲۴۸-۲۵۲). گویند چون اردشیر بابکان در نزدیک روستای دودهک [در جنوب قُم] بر لشکر خصم ظفر یافت و همه را بکشت، آتشکده‌ای بدان موضع بر تلّ و پُشته‌ای بنا نهاد. پیران محل، «دودهک» را همان «دود آهک» می‌دانند (قمی ۱۳۸۵، ۲۰۷). بعید

نیست که اجساد کشته‌شدگان جنگ را در این محل، با آهک یا سود سوزآور سوزانده باشند. جالب است که در جلگه‌ی فراشبندِ فارس، در چشم‌اندازِ تپه‌ای باستانی موسوم به «تُل جنگی»، چهارتاقی‌ای از دوره‌ی ساسانی قرار دارد که واندن‌برگ، آن را یکی از آتشکده‌های بنا شده توسط مهرنرسی می‌داند (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، ۴۸۳). در شاهنامه [جلد هشتم، ابیات ۵۵۸-۵۶۰]، اشاره‌ای به دخمه نهادن (= دفن کردن در خاک) اجساد شهدای زرتشتی شده است: «ز لشکر کسی کو بمردی براه/ وُرا دخمه کردی بران جایگاه/ اگر باز ماندی ازو سیم و زر/ کلاه و کمان و کمند و کمر/ بد و نیک با مرده بودی بخاک/ نبودی به از مردم اندر مَغاک» (فردوسی ۱۹۷۰، ج. ۸، صص. ۸۴-۸۵). به اعتقاد مزدیسنان، روانِ فردِ درگذشته، در صبح روز چهارمِ پس از مرگ، به خانه‌ی آتشِ بهرام و یا به هر آتشخانه‌ی دیگری که نزدیک است می‌رود (تفضلی ۱۳۷۹، ۸۶). زرتشتیان، در فاصله‌ی ۲۰۰-۳۰۰ متری از محلِ دخمه‌گذاری، آتشگاه یا بُرجی بنا می‌نهادند؛ و دخمه‌بان یا آتش‌سوزی را هم مأمور می‌کردند که تا سه شب [از هنگامِ دخمه‌کردنِ مُرده]، فانوس و آتشی را در این برج روشن نگاه دارد (علیپور ۱۳۸۵، ۸۷) (شکل ۴۶).



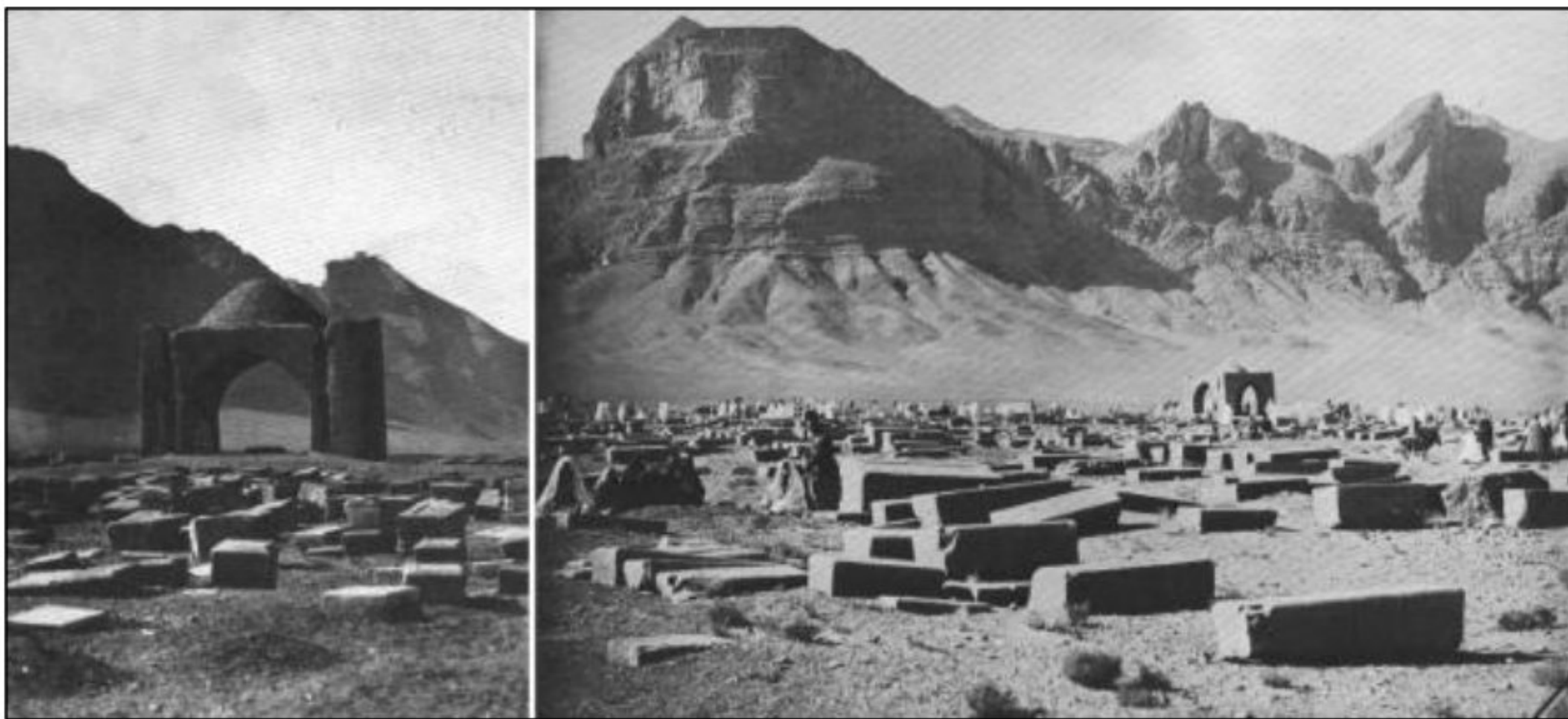
شکل ۴۶- (چپ) برج فانوس یا آتشگاهِ دادگاهِ چم. (راست) موقعیت آتشگاه نسبت به دخمه‌ی روستای چم (شهرستان تفت، استان یزد) (عکس‌ها از: نگارنده)

پارسیان هندی، آتش‌خانه یا عمارتِ تاقی‌شکل کوچکی را که در سیصد گامیِ روبروی ورودیِ دخمه ساخته شده باشد و آتشی شبانه در آن افروخته و حفظ شود [طوری‌که نورش از سوراخ‌های دربِ آهنینِ دخمه به درون راه یابد]، «سَگری» می‌نامند. بر اساس مشاهداتِ مونیر ویلیامز^{۴۷}، در حالی‌که مشایعت‌کنندگانِ فرد متوفی، در سَگری به خواندن دعاها و مخصوص می‌پرداختند؛ حاملینِ جسد، قدم به داخلِ دخمه می‌نهادند و امکان تابیدن پرتوی از شعله‌ی آتش مقدس بر تنِ مُرده [پیش از نهادن‌اش به داخلِ دخمه]، از طریق پنجره‌ی سَگری فراهم می‌شده است (Pande 1987, 115-116). در ایران نیز گزارشی تاریخی (از اواسط سده‌ی ۱۸ م.) از آیین افروختنِ آتش مقدسِ نزدیک آرامگاه یک زرتشتی، موجود است:

اخلاق پسندیده‌ی نصرالله [سردار زرتشتی سپاه محمود افغان] حتی پس از مرگش مورد احترام واقع شد، زیرا محمود در مجاورت گورستانِ آرامنه بنای مجللی به یاد او برافراشت. افغان‌ها که او را شخصی مقدس می‌دانستند، خاطره‌ی او را گرامی می‌شمردند و این عمل از آن لحاظ عجیب بود که از زردشتی بودن نصرالله آگاهی داشتند؛ و با

این‌همه، محمود دو موبد را مأمور کرد که آتش مقدس را نزدیک آرامگاه او همیشه روشن نگاه دارند (هنوی ۱۳۶۸، ۱۹۶).

رد پا و نشان این آیین زرتشتی را در شمع‌هایی که شیعیان در امامزاده‌ها روشن می‌کنند می‌توان یافت. هنوز هم در برخی روستاهای بختیاری و کردستان، رسم افروختن آتش و چراغ در کنار قبر از شب اول خاکسپاری مرده تا شب سوم رواج دارد. رشید شهمردان (۱۳۶۰، ۱۱۳، ۱۱۸-۱۱۹)، به پایا ماندن این رسم میان اهل حق (یارسان)، مردم روستاهای تاتی‌زبان ایران و ارامنه اشاره کرده است. به گفته‌ی او، تنها ملتی که بین مسیحیان و نصارا، بر سر مقابر خود آتش می‌افروزند و محلی برای آتش و عود دارند ارامنه‌ی ایران هستند. جالب است که در عکس‌های قدیمی از گورستان‌های ارامنه‌ی اصفهان، دو بنای چهارتاقی نیز دیده می‌شود (شکل ۴۷).



شکل ۴۷- (راست) گورستان ارامنه در پای کوه صفه‌ی اصفهان و چهارتاقی آن. (چپ) چهارتاقی گورستان ارامنه در جلفای اصفهان [اواخر قرن ۱۹ م.] (مأخذ: هولتسر، ۱۳۵۵)

سر ویلیام اوزلی^{۴۸}، هنگام بازدید خود از شهر آمل [مارس ۱۸۱۲ م.]، گزارشی درباره‌ی سه بُرج کوچک آرامگاهی دارد؛ که در فاصله‌ی نزدیکی از هم قرار داشته‌اند. وی، از قول راهنمایان ایرانی‌اش، این بناها را «مالِ گبران» دانسته؛ و مخصوصاً به گنبد شمس الرسول (شمس آل رسول)، که بر لبِ نهری با سایه‌سار درختان واقع بوده، توجه کرده است (Ouseley 1823, vol. 3, 297) (شکل ۴۸). محمد حسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۶۷، ج. ۱، ۱۹-۲۰)، این سه بُرج را معروف به آتشکده نامیده؛ ولی رشید شهمردان (۱۳۶۰، ۱۷۳-۱۷۴)، فقط دو بُرج از مجموعه‌ی مذکور را، که فرم چهارتاقی دارند، آتشکده معرفی کرده است. این دو چهارتاق، آرامگاه‌های ناصر الحق (ناصر کبیر) [درگذشته‌ی ۳۰۴ ه.ق.] و شمس آل رسول (شمس طبرسی) از سده‌ی نهم هجری می‌باشند (شکل ۴۹). چهارتاقی شمس آل رسول، اکنون نیز به آتشکده معروف است. چهارتاقی ناصر الحق هم بنابر پژوهش‌های پیرنیا (۱۳۷۰، ۱۳۹)، معروف به «آتشکده‌ی خسرو پرویز» است. با

توجه به شهرت این بناها به آتشکده [هرچند که ظاهر فعلی‌شان تناسبی با کارکرد مذکور ندارد]، می‌توان احتمال داد که این چهارتاقی‌ها، همان گنبدهایی بوده باشند که دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۲، ۲۹۶-۲۹۷)، به نقل از علی‌بن عیسی کحال، آن‌ها را مقبره‌های فریدون و اولادش در آمل از روزگار باستان دانسته بود. جالب است که در روستای «مال قائد» [شهرستان گناوه، استان بوشهر]، یک چهارتاقِ قدیمی نزد اهالی، منسوب به آتشکده است؛ و چون مدفن پیر و عارفی به نام «بابا کلو» شده، اکنون [علی‌رغم این که تبدیل به حسینیه شده] مشهور به آتشکده‌ی بابا-کلو (باکلو) است.^{۴۹} رابرت هیلن‌براند (۱۳۸۰، ۲۶۲، ۲۷۴)، چهارتاقِ آتشخانه‌های ساسانی را الهام‌بخشِ مقابر عهد اسلامی می‌داند؛ و سابقه‌ی ساخت چهارتاق‌ها و قُبّه‌های تزئینی بر مزار شهدا و مجاهدان مسلمان را تا قرن چهارم هجری عقب می‌برد.^{۵۰} روستای «فال» از شهرستانِ مَهر [دورترین ناحیه‌ی فارس از سوی جنوب]، قبرستانی تاریخی و وسیع با چهارتاق‌ها و سنگ‌قبرهایی صندوقی‌شکل دارد؛ که در نوع خود، منحصر به فرد است (شکل ۵۰).



شکل‌های ۴۸ و ۴۹- (بالا) طرح‌هایی از سه بُرج معروف به آتشکده در آمل [سال ۱۸۱۲ م. (مأخذ: Ouseley, 1823)] (پایین) چهارتاقی‌های «شمس آل رسول» در سمت راست و «ناصر الحق» در سمت چپ. آمل. (عکس‌ها از: نگارنده)



شکل ۵۰- قبرستان تاریخی فال: چهارتاقی و سنگ‌قبرهای صندوقی‌شکل (عکس‌ها از: نگارنده)

با این اوصاف، یکی از گمانه‌زنی‌های منطقی می‌تواند معطوف به یافتنِ گور یا گورستانی کهن در محوطه‌ی چهارتاقی‌هایی باشد که دور از شهر و آبادی واقع‌اند. در وندیداد (فرگرد ۸، بندهای ۵-۸)، درباره‌ی محلِ گورِ مزداپرستی که ناگهان بمیرد و امکان دخمه‌گذاری‌اش نباشد، چنین آمده است:

زمینی که بایرترین و خشک‌ترین باشد؛ و کمتر مسیر تردد چارپایان و ستوران و مردمِ پرهیزگار باشد؛ و حداقل فاصله‌ی آن از آتش و آب [و نیایشگاه]، سی‌گام باشد. مزداپرستان باید در آن‌جا برای او (مُرده) گوری بکنند؛ و بر کفِ آن گور، خاکستر یا تپاله‌ی گاو بریزند و سرِ آن‌را با تکه‌های آجر یا سنگ یا کلوخ بپوشانند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۲، ۸۶۷؛ دوستخواه ۱۳۸۹، ج. ۲، ۷۴۶).

بنابر مینوی خرد، در بامداد روزِ چهارم پس از مرگ، «وایِ نیک» [در معیتِ سروش و بهرام]، روان را از بالینِ تن به جهانِ دیگر رهنمون می‌شود (تفضلی ۱۳۵۴، ۱۲). شاید بتوان برخی چهارتاقی‌های منفردِ ساسانی را معابدی برای «وای» یا «ویو» (ایزدِ هوا) قلمداد نمود (گلداز ۱۳۸۸، ۱۱۸). مطابقِ رام‌یشت، برخی معابدِ «ویو» (وای)، بر بالای کوه‌های بلند بوده است؛ چنان‌که هوشنگ، جمشید و اژی‌دهاک، فدیهِ و نذر خود را به چنین مکان‌هایی آورده بودند. همچنین محل فدیهِ‌آوری اهورامزدا و گرشاسب، مجاور رودخانه‌هایی ذکر شده است (پورداد ۱۳۷۷، ج. ۲، ۱۴۵-۱۵۰). این ویژگی‌ها، یعنی بر پُشته و بلندی بودن و مجاورت با رودخانه‌ها را در غالبِ چهارتاقی‌های منفردِ ساسانی نیز می‌توان مشاهده نمود. فضا (ثواشه)، زمان (زروان) و باد/ هوا (وات/ وای) از لحاظ معنا و مفهوم، با یکدیگر پیوستگی دارند؛ و در وندیداد و خُرده‌اوستا، مکرراً در کنار هم مورد ستایش قرار گرفته‌اند (رضی ۱۳۷۶، ج. ۴، ۱۷۷۸).^{۵۱} روز بیست و دوم ماه در تقویم زرتشتی، به نام ایزدِ باد است. به گفته‌ی بیرونی (۱۳۸۶، ۳۵۳)، پارسیان را در «باد روز» از بهمن‌ماه (۲۲ بهمن)، عیدی بوده است؛ که در قَم و نواحیِ آن، رسومی از شرب و لهو برای این عید قائل می‌شدند.

مرادی غیاث‌آبادی، این فرض را مطرح نموده است که چهارتاقی‌های منفردِ باستانی، نظر به دو شاخصِ حرکاتِ سالیانه‌ی خورشید و حرکاتِ باد [که در این بناها، محسوس و مایه‌ی تجلّیِ زمان است]،

پرستشگاه‌هایی برای زروان بوده‌اند. وی، بیت زیر از شاهنامه‌ی فردوسی را، که هم‌سو با تقدیرگرایی زروانی است، اشاره‌ای به شمارشِ زمان در چهارتاقی‌ها دانسته است: «دگر شارستان از بر کوهسار / سرای درنگ است و جای شمار» (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۲).^{۵۲} ولی دقت در ابیات پیشین و پسین این بیت [که مربوط به مجلس پرسش و پاسخ موبدان و زال در پیش منوچهر شاه است]، نشان می‌دهد که مُراد از «شارستان» در این‌جا، نه پرستشگاه زروان و سازه‌ای تقویمی، که «سرای دیگر» است؛ چنان‌که سپنجی‌سرای را «خارستان» گوید (فردوسی ۱۹۶۰، ج. ۱، ۲۲۰، ۲۲۲).^{۵۳} حکیم فردوسی، چنین فرماید که مردم را نخست، «شارستان» مأوا بوده است؛ هرچند به «خارستان» خرامیدند و از آن جایگاه یادی ننمودند. ولی در مصائب محشر و روز رستاخیز، باز تمنای آن «شارستان» را دارند. سرانجام، آن دم فرا می‌رسد که همه‌ی رنج‌ها در خارستان بماند و گاه گذر به سوی شارستان آید. پس اگر توشه‌ی ما در این سرای نیکنامی باشد، روان ما در آن سرای گرمی گردد (مهرآبادی ۱۳۷۹، ج. ۱، ۲۲۰-۲۲۱). در ترجمه‌ی عربی بنداری (۱۹۳۲، ج. ۱، ۷۱-۷۲) نیز از «شارستان» در این ابیات، با نام‌های بلده‌ی طیبه، دارِ قرار و منزل ابرار یاد شده است؛ و از «خارستان»، به عنوان دنیای پُر رنج.

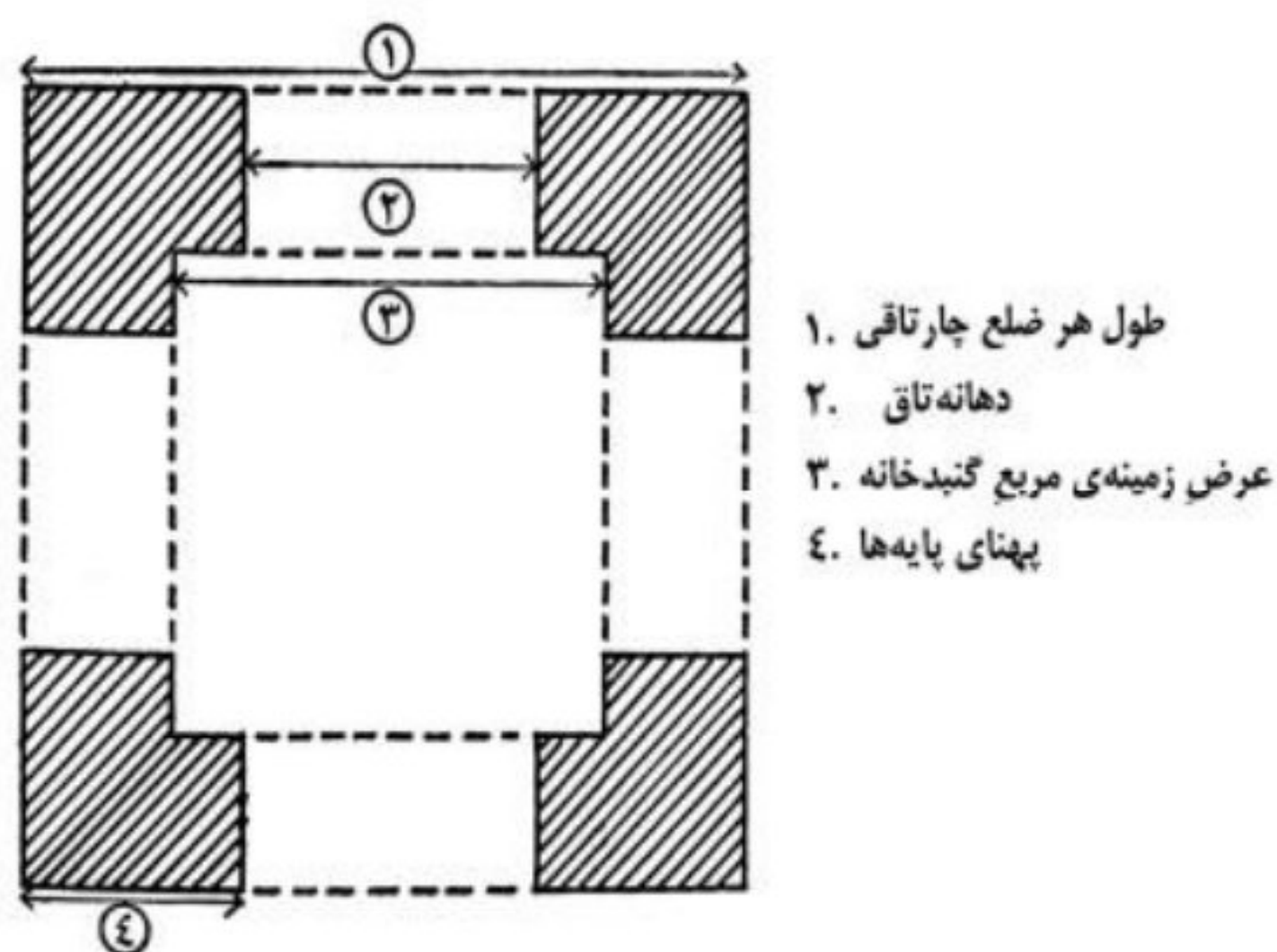
مرادی غیاث‌آبادی، همچنین قائل به کاربری تقویمی برای چهارتاقی‌های باستانی است. به زعم او، «چارتاقی‌ها، بناهایی بودند که مردم در دوران باستان برای سنجش رسیدن خورشید به مواضع سالانه و استخراج تقویم برپا می‌داشتند و چارتاقی نیاسر از مهمترین آن‌ها است» (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۷، ۹۶). بنابر پژوهش‌های او، تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع چهارتاقی، که نسبت ثابتی بین ۱ (یک) به $\frac{3}{2}$ (سه و دو دهم) تا ۱ (یک) به $\frac{3}{9}$ (سه و نه دهم) است، باعث می‌شود تا بین گوشه‌های پایه‌ها و خط دیدهایی که به موجب آنها تشکیل می‌شود، فاصله‌ای در حدود $\frac{23}{5}$ (بیست و سه و نیم) درجه‌ی قوسی ایجاد گردد که با زاویه‌ی میل خورشید برابر است؛ و بدین‌وسیله با رصد طلوع و غروب خورشید از خط دیدهای یاد شده، می‌توان به زمان‌های آغاز بهار و پاییز (اعتدالین) و آغاز زمستان و تابستان (انقلابین) پی برد (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۰، ۱۴). غیاث‌آبادی، بدو در فرضیه‌ی کاربری تقویمی بناهای چارتاقی، تفکیک و تمایزی میان آن‌ها قائل نشده و از ۲۹ چهارتاقی [از جمله چهارتاقی‌های خیرآباد، دره‌شهر، زهرشیر، ایزدخواست، مصلای یزد، آتشگاه باکو و چهارقاپی قصر شیرین] نام برده بود (همان، صص. ۱۴-۱۶). ولی در بازنشر فرضیه‌ی خود، کاربری تقویمی را در پس کاربری اصلی این دسته بناها بررسی می‌نماید؛ و تأکید دارد که ویژگی‌های تقویمی چارتاقی‌ها مغایرتی با کاربردهای احتمالی دیگر آن‌ها به عنوان نیایشگاه (برای زروان و میترا) یا آتشکده و یا هرگونه کاربری دیگری ندارد؛ و نام چارتاقی نیز دلالت بر شکل و ساختار بنا می‌کند و نه دلالت بر کاربری آن (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۹، ص. ۲). وی، تعریفی اختصاصی و عمومی از چارتاقی‌ها ارائه می‌دهد: در تعریف اختصاصی، آن‌ها را به «چارتاقی‌های بزرگ دو هزار ساله» [چهارتاق‌های منفرد، بدون دیوار احاطه‌کننده] محدود نموده و تأکید دارد که باید میان این بناها و «شبه چارتاقی‌های کوچک» [چهارتاق‌های پوشش قبر، سایبان، خانه‌باغی، بقعه و امثالهم] تمایز قائل شد. سپس اسامی چارتاقی‌ها و شبه‌چارتاقی‌ها را طی فهرستی، به تفکیک آورده است. مثلاً، چارتاقی خیرآباد را در گروه اول (با تعریف

اختصاصی)، یک تقویم آفتابی دانسته است؛ در حالی که چارتاقی‌های دره‌شهر و سوراخانی (آتشگاه باکو) را به عنوان «شبه چارتاقی» معرفی نموده (همان، ص. ۳).

در فرضیه‌ی مطرح شده توسط مرادی غیاث‌آبادی، تناسب بین پهنای پایه‌ها به طول هر ضلع چارتاقی [نسبت ۱ به $3/2$ تا $3/9 = 0/26$ تا $0/31$]، دلیلی بر صحت کارکرد تقویمی شمرده می‌شود. ولی طبق بررسی‌های گلدار (۱۳۸۸، ص. ۱۵۸)، این نسبت در چارتاقی‌های ساسانی بین $0/13$ تا $0/42$ در نوسان است؛ و در مواردی که این نسبت بین $0/13$ تا $0/35$ باشد، حداقل یک پرتو خورشیدی از شعاع‌های نمایانگر آغاز فصول از میان پایه‌ها قابل مشاهده می‌شود. پرسش این است که مثلاً در چهارتاقی نیاسر، برای مشاهده‌ی پرتوهای خورشید از میان پایه‌ستون‌ها، چه نیازی به ساخت پایه‌های قطور $3/4$ متری بوده است؟ پاسخ را، نه در مساعد کردن رصد خورشید از بین پایه‌ها، که در نظام پیمون تحمیل شده بر معمار باید جست. به گفته‌ی لطیف ابوالقاسمی (۱۳۸۴، ص. ۳۱)، (در معماری ایرانی) اندازه‌ی دهانه‌ی تاق، پیمون و مبنای تصمیم‌گیری در انتخاب نوع پوشش گنبدی بوده است. پیش از او، ژان دیولافوا^{۵۴} [ضمن مشاهدات خود در چهارتاقی بزرگ کاخ سروستان]، درین باره سخن گفته بود:

«دامنه و گشادگی قوس‌های ایجاد کننده‌ی گنبد و تاق‌های گهواره‌ای، ثابت می‌کند که ایرانیان قدیم هم مانند یونانیان به این نکته پی برده بودند که نباید طرح قسمت‌های با اهمیت بنا را تسلیم معمار سازنده کرد. یونانیان، ابعاد یک معبد را با واحد نصف قطر متوسط ستون حساب می‌کردند.^{۵۵} ایرانیان، گشادگی قوس (اندازه‌ی دهانه‌تاق) را مبنای محاسبات خود قرار می‌دادند. معمار قصر سروستان هم برای هم‌آهنگی بنا، از دستورات و قواعد پیشینیان خود تبعیت کرده است؛ و این بنا هم از روی محاسبه ساخته شده است» (دیولافوا ۱۳۸۵، ۴۹۰).

در غالب چهارتاقی‌های ساسانی، در چارچوب نظام پیمون، عرض زمینه‌ی مربع گنبدخانه (داخل به داخل) را تا $1/4$ برابر اندازه‌ی دهانه‌تاق انتخاب می‌نمودند. بنابر این، معمار چهارتاقی نیاسر می‌توانست با انتخاب مناسب پهنای پایه‌ها و توجه به دهانه‌تاق $4/4$ متری (پیمون)، پوشش گنبدی را بدون نگرانی از احتمال ریزش، بر زمینه‌ی مربع $6/2$ متری استوار سازد (شکل ۵۱).



شکل ۵۱- در اغلب چارتاقی‌های ساسانی، عرض زمینه‌ی مربع گنبدخانه را تا $1/4$ برابر اندازه‌ی دهانه‌تاق (پیمون) انتخاب می‌نمودند. (نگارنده؛ با تطبیق بر طرح واندنبرگ)

نقدی بر فرضیه (نظریه) ی کاربری تقویمی چهارتاقی نیاسر

شهر نیاسر، به فاصله‌ی ۲۴ کیلومتری شمال غربی کاشان، در استان اصفهان واقع است. روی صخره‌ای مشرف به محله‌ی تالار نیاسر، چهارتاقی شکلی از دور خودنمایی می‌کند که بسیاری از پژوهشگران آن را آتشگاهی از عهد اردشیر بابکان می‌دانند. ولی مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۱۳)، چارتاقی نیاسر را «بنایی ناشناخته که هیچ اشاره‌ای بدان در متون تاریخی نشده است» معرفی نموده و قائل به کاربری تقویمی برای آن است. بنابر مطالعات او، محور این چارتاقی و نسبت اندازه‌ی پهنای پایه‌ها به فاصله‌ی میان آن‌ها و زاویه‌های منتج شده از آن به گونه‌ای است که در هنگام‌های خاصی از سال، پرتوهای خورشید به هنگام طلوع و غروب در راستاهای سنجیده شده‌ای از بنا می‌تابد؛ و برخی از این پرتوها، که زمان‌های شاخصی [مانند آغاز فصول] را نشان می‌دهد، از روزنه‌های میان پایه‌ها دیده می‌شود (همان، ص. ۱۶-۱۷). به باور او، در پیرامون این چارتاقی، هیچ سازه‌ی دیگری نبوده است.

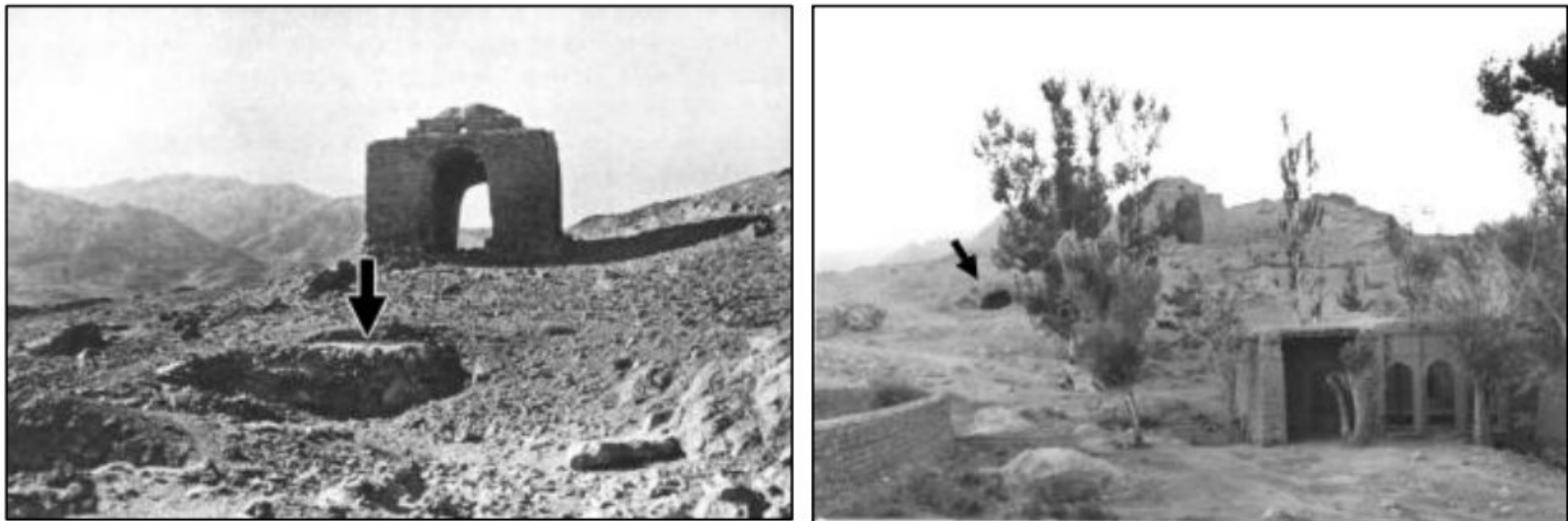
ولی بر خلاف نظر مرادی غیاث‌آبادی، مستندات وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان چهارتاقی نیاسر را از اطلال آتشخانه‌ای به شمار آورد که در قلعه‌ای بوده و پیرامون‌اش نیز عمارات دیگری قرار داشته است. ذیلاً، برخی از این مستندات ارائه می‌شود.

حسن بن محمد قُمی، در قرن چهارم هجری چنین نوشته است:

«چون اردشیر، روی از اصفاهان باز پس کرد، بعد از آن که شهر فَنّاہ مَلِک اصفاهان را بکشت، به موضعِ نیاسترِ قاسان (کاشان) فرود آمد و نیاستر بنا کرد [...] سرهای ایشان (مَلِک اصفاهان و اهل بیت و سرهنگانش) را در جوال‌ها نهاده، همراه وی (اردشیر) می‌آوردند. چون به چشمه‌ی نیاستر رسید، آن چشمه را دید که آب از سر آن کوه می‌جوشید و به دامن آن فرو می‌رفت [...] پس بفرمود تا آن سرها که از اصفاهان آورده بودند، برابر او بنهادند؛ و گفت به زبان عجم: هَرائِنید خُرَن افرینان سر. یعنی: مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران بیارایید و ساخته گردانید. پس، چند روز آن‌جا مُقام کرد و بفرمود تا بر آن چشمه، شهری بنا کردند با آتشکده؛ و آن شهر را نیان سر نام نهادند، به سبب قول اردشیر که گفت: هَرائِنید خُرَن افرینان سر. پس، تخفیف کردند و گفتند: نیاستر».

نام «محله‌ی قلعه» در پای چهارتاقی نیاسر، می‌تواند دلیلی باشد بر این که چهارتاقی مذکور، در قلعه‌ای واقع بوده است. یاقوت حَمَوی (۱۹۹۵، ج. ۵، ص. ۳۲۹) در قرن هفتم هجری، نیاستر را قلعه‌ای بین قاشان (کاشان) و قُم معرفی می‌کند. صفی‌الدین محمد هاشم حسینی، که به عهد شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه.ق) از نیاستر دیدن کرده بود نیز آن را جزو دژها و قلعه‌های قدیمی ناحیه‌ی کاشان شمرده است. بنابر گزارش او، اکثر عمارات قلعه‌ی نیاستر منهدم شده اما دیوارِ چینه‌ای آن باقی مانده بود (نقل از محیط طباطبایی ۱۳۵۳، ص. ۶۹۴). دیوار (باروی) مذکور، در پیرامون چهارتاقی نیاسر قرار داشته و محوطه‌ای به وسعت ۸۸۰۰ مترمربع را در بر می‌گرفته است. این دیوار با محوطه‌ی داخلی‌اش، در اسفند ماه ۱۳۸۴، به شماره‌ی ۱۴۴۳۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. در گزارش ثبتی اثر، به وجود دیوارهایی در اطراف چارتاقی و یک تاق دست‌کند [که در سال ۱۳۷۸ توسط شهرداری تخریب گردید] نیز اشاره شده است. همچنین از قول

مردم محلی، آتشدان‌های مفقوده‌ی محوطه مورد توجه قرار گرفته است (گزارش ثبتی دیوار چارتاقی نیاسر، ۱۳۸۴). پیش‌تر هوتوم‌شیندلر^{۵۶} در مشاهدات خود [دهه‌ی ۱۸۹۰ م.]، به یک خانه‌ی تابستانی نوساز بر تپه‌ی چهارتاقی نیاسر اشاره کرده بود که در ساختاش، چند دیوار از دیوارهای اطراف چارتاقی را مورد استفاده قرار داده بودند (نقل از گدار ۱۳۶۵، ج. ۱، ص. ۴۶). در عکسی که نیم‌قرن بعد (سال ۱۹۳۷ م.)، از محل گرفته شده، خانه‌ای در جوار چهارتاقی دیده نمی‌شود؛ ولی شالوده و پی یک ساختمان دیگر در چند قدمی آن مشهود است (شکل‌های ۵۲ و ۵۳).



شکل‌های ۵۲ و ۵۳- (راست) یک عکس قدیمی از چارتاقی نیاسر، که بقایای تاق دست‌کند در پای آن مشهود است. (مأخذ: آرشیو پایگاه میراث فرهنگی نیاسر). (چپ) شالوده‌ی یک ساختمان دیگر در مجاورت چارتاقی نیاسر در عکس سال ۱۹۳۷ میلادی. (مأخذ: گدار ۱۳۶۵، ج. ۱)

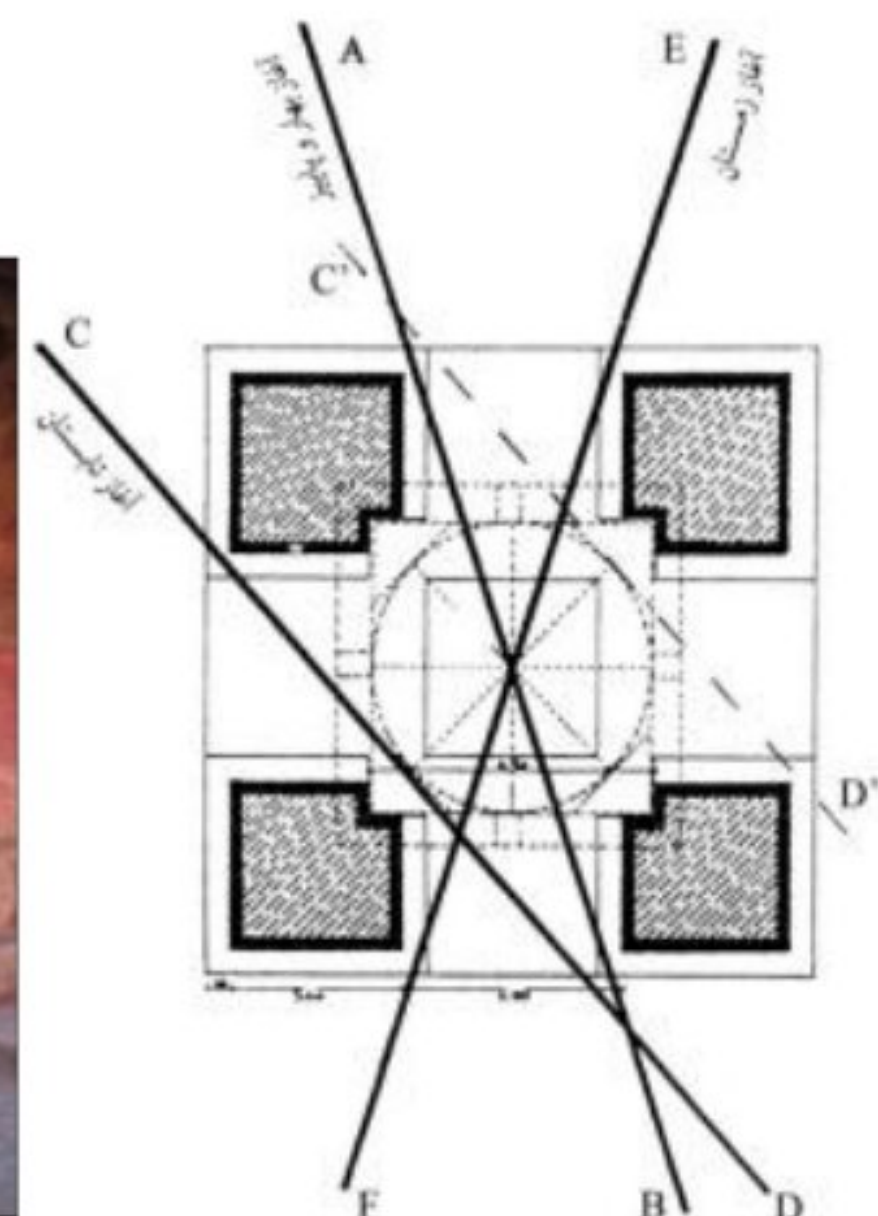
در محل تالار نیاسر، باغ و عمارت‌هایی بوده که در عهد صفویه، تفرج‌گاه و تخت‌گاه پادشاهان آن سلسله بوده است و در اواخر قرن دوازدهم هجری، رو به ویرانی نهاده. برخی، گمان کرده‌اند که محل آتشکده‌ی اردشیر در این جا بوده است؛ ولی «عبدالرحیم ضرابی» در *مرآت القاسان* (۱۲۸۷ ه.ق.)، از یکی‌نبودن محل «تالار» و «آتشکده» خبر می‌دهد:

در سمت غربی چشمه‌ی نیاسر، چهارطاقی آتشکده‌ای از سنگ تراش بنا نهادند، ۱۴ ذرع در ۱۴ ذرع، که بالفعل بدون خرابی برپا و معروف است به آتشکده‌ی اردشیر. اسکندر مقدونی بفرمود در مظهر چشمه، باغ و عماراتی بنا کردند و آب چشمه از لب آن کوه که به قدر دویست ذرع مشرف به جلگه و همواری اطراف است، با آبشاری زیبا مانند عمودی بلورین فرو می‌ریزد. بعدها نیز خواجه ثابت از اولاد معروف کرخی که مردی مرتاض و مجرد بود، چندی تالار نیاسر را مسکن خود ساخته، چنان‌که مرقد و مضجع او در حوالی باغ هنوز مرجع ارباب نیاز می‌باشد (نقل از نراقی ۱۳۸۲، ص. ۳۰).

پس، حداقل یک قرن و نیم است که مردم بومی، چهارتاقی نیاسر را از متعلقات آتشکده‌ای می‌دانند. در کتابچه‌ی *تفصیل حالات و املاک و مستغلات و قنوات و بلوکات دارالایمان قم*، که در سال ۱۲۹۶ هجری به دستور میرزا مهدی‌خان اعتضادالدوله (حاکم قم و کاشان) تألیف شده، نیز بنای چهارتاقی با «آتشکده‌ی اردشیر» یکی دانسته شده است:

می‌گویند اردشیر بابکان در وقت سلطنت خود که اهل اصفهان یاغی شده بودند، بعد از فتح آن ولایت، بزرگان آنها را مغلولاً (غل بر گردن و دست و پای افکنده) در آنجا آورده، گردن زده؛ بدین جهت، آنجا را نیاسر نامیدند به زبان فرس قدیم. در سمت غربی چشمه، چهارطاقی آتشکده‌ای است از سنگ تراشیده، دوازده ذرع در دوازده ذرع؛ الان موجود است؛ قدری از سقف او خراب شده و مابقی برجاست؛ معروف به آتشکده‌ی اردشیر است؛ و آن چشمه، موسوم به چشمه‌ی اسکندر است (نقل از مدرسی طباطبایی ۱۳۶۴، ص. ۳۰۵).

مطابق اندازه‌گیری‌های مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۱۱)، محور چهارطاقی نیاسر نسبت به جهت شمال جغرافیایی، ۱۱ درجه انحراف و میل شرقی دارد؛ و سمت شرق جغرافیایی، بر روی یکی از خط‌دیده‌های طلوع خورشید در چارتاکی (AB) واقع می‌شود؛ و ۲۳/۵ درجه بالاتر از آن، با خط دید دیگری (CD) که آغاز تابستان را نشان می‌دهد، منطبق می‌گردد. ۳۷ درجه پایین‌تر از خط‌دید AB هم، خط‌دید EF در راستای موضع طلوع خورشید در آغازین روز زمستان [پس از سرزدن از بالای کوهی در افق جنوب‌شرقی] قرار دارد (مرادی غیاث‌آبادی ۱۳۸۰، ۳۹-۴۱) (شکل‌های ۵۴ و ۵۵).

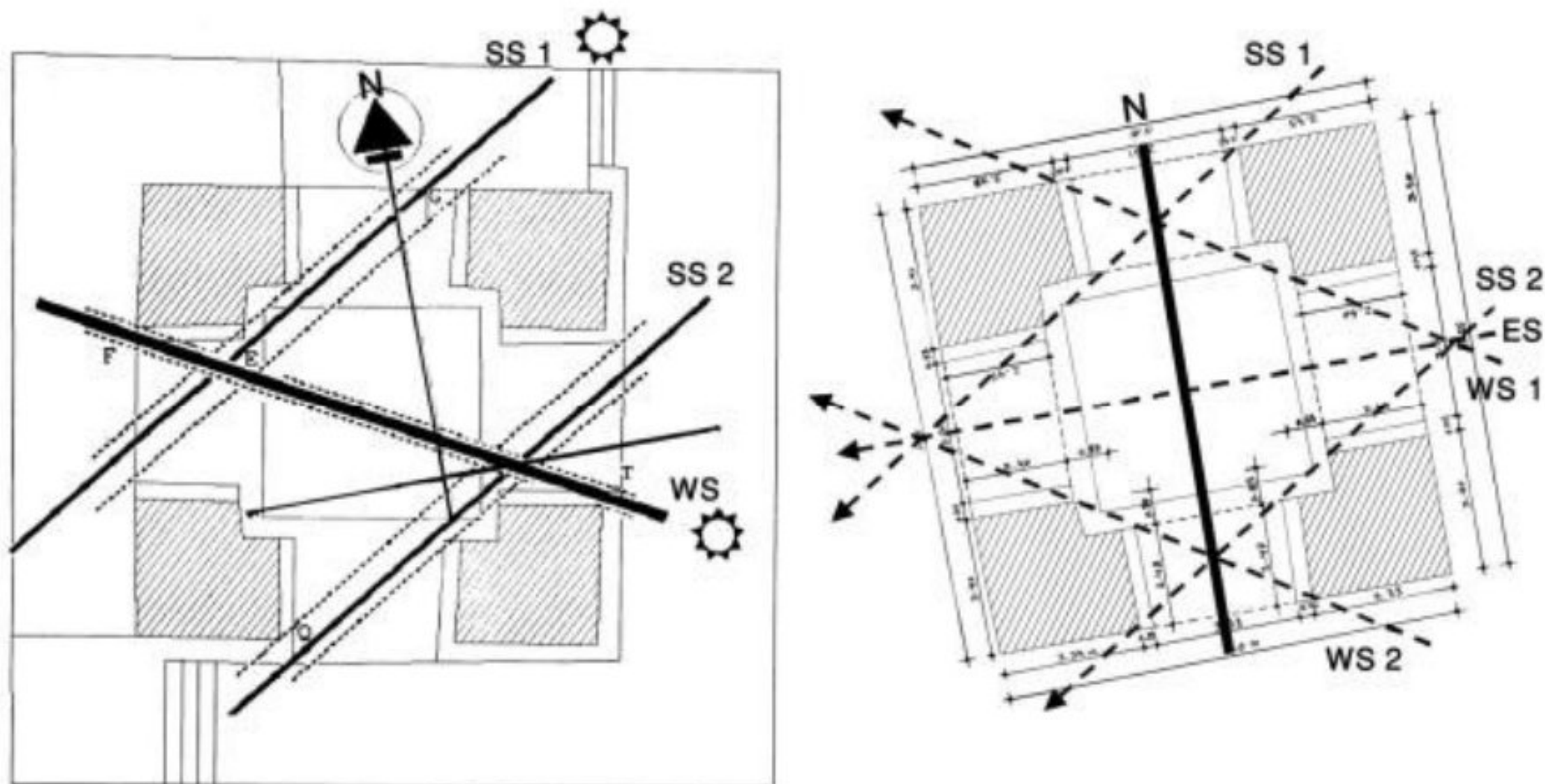


شکل‌های ۵۴ و ۵۵- (راست) خط‌دیده‌های رصد خورشید در چارتاکی نیاسر. مأخذ: (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۰).

(چپ) رصد طلوع خورشید از خط‌دید EF در بامداد ششم دی‌ماه ۱۳۸۸. (عکس‌ها از: نگارنده)

ولی عملاً بر خلاف گفته‌ی غیاث‌آبادی، هنگام طلوع آفتاب در اعتدالین [که خورشید دقیقاً از شرق جغرافیایی سر بر می‌آورد]، نمی‌توان در راستای خط‌دید AB، خورشید را رؤیت و رصد نمود؛ و هیچ پرتو نوری از روزنه‌ی میان پایه‌ها، دیده نمی‌شود. این نکته که محور بنا در راستای شمال جغرافیایی نمی‌باشد نیز قابل تأمل است؛ چون اگر محور مذکور دقیقاً در راستای شمال می‌بود، پرتوها و خط‌دیده‌های طلوع خورشید در اعتدالین و انقلابین به درستی در آن تشکیل می‌گردید. بررسی این موضوع، آسان است؛ کافی‌ست که خط‌دیده‌های طلوع خورشید در انقلابین را ثابت نگاه داشت و سپس چهارطاقی را طوری چرخاند که یکی از دو محور اصلی‌اش در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، موضع طلوع خورشید در اعتدالین،

در راستای محورِ دیگرِ چارتاکی [آکسِ یکی از دهانه‌ها] واقع می‌شود و تصویری نورانی از دهانه‌تاق بر سطح تپه نقش می‌بندد؛ همچنین، پرتوهای خورشید از دریچه‌ی نورگیرِ شرقی در پایِ گنبد، به داخل دریچه‌ی غربی می‌افتد و به صورتِ شعاعی نورانی از آن خارج می‌شود. مطابق بررسی نگارنده، در هر چهار حالتِ ممکن، این امر به وقوع می‌پیوندد؛ و شعاع‌های نورانی در طلوع انقلابین و اعتدالین در بنا تشکیل و رؤیت می‌گردند (شکل‌های ۵۶-۶۰). بعید است که اخترمارانِ ساسانی قادر به درک این نکته نشده باشند و بنایی را که مقرر است کاربری تقویمی داشته باشد، طوری کج بسازند که نتوان زمانِ اعتدالین، به ویژه لحظه‌ی نوروز و وارد شدنِ خورشید به بُرجِ حَمَل را در آن تعیین نمود. یحتمل، احتراز از هم‌سو کردن محور بنا با جهتِ شمال، مربوط به این عقیده‌ی زرتشتیان باشد که شمال، جایگاه اهریمن و دیوان است (رضی ۱۳۷۶، ج. ۳، ص. ۱۲۶۷)؛ و گرنه نگارنده یقین دارد که دقت اخترشناسانِ ساسانی، کم‌تر از مصریانی نبوده است که قادر بودند سه‌هزار سال پیش از آنان، هرم بزرگ جیزه (هرم خوفو) را با محوری که دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی است بنا کنند.^{۵۷}



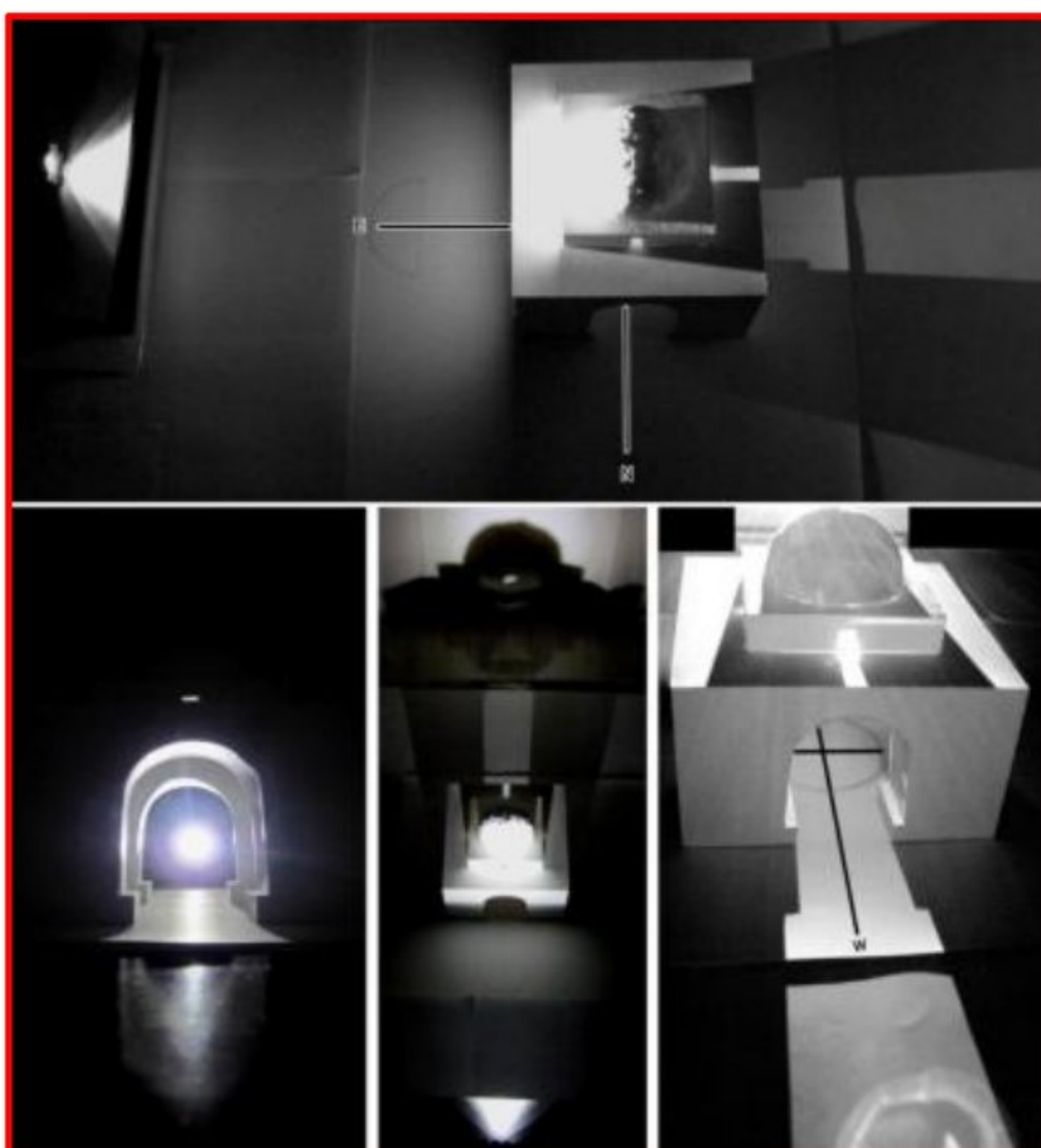
شکل‌های ۵۶ و ۵۷- (چپ) پلان وضع موجود چارتاکی نیاسر، که خط‌دیدهای طلوع خورشید در انقلاب تابستانی (SS1, SS2) و انقلاب زمستانی (WS) در آن نشان داده شده است.

(راست) خط‌دیدهای طلوع خورشید در حالتی که یکی از دو محور چارتاکی در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، خط‌دید طلوع خورشید در اعتدالین (ES)، بر محورِ دیگر منطبق می‌شود. برداشت و ترسیم: ی. کاظمی و م. عامر.

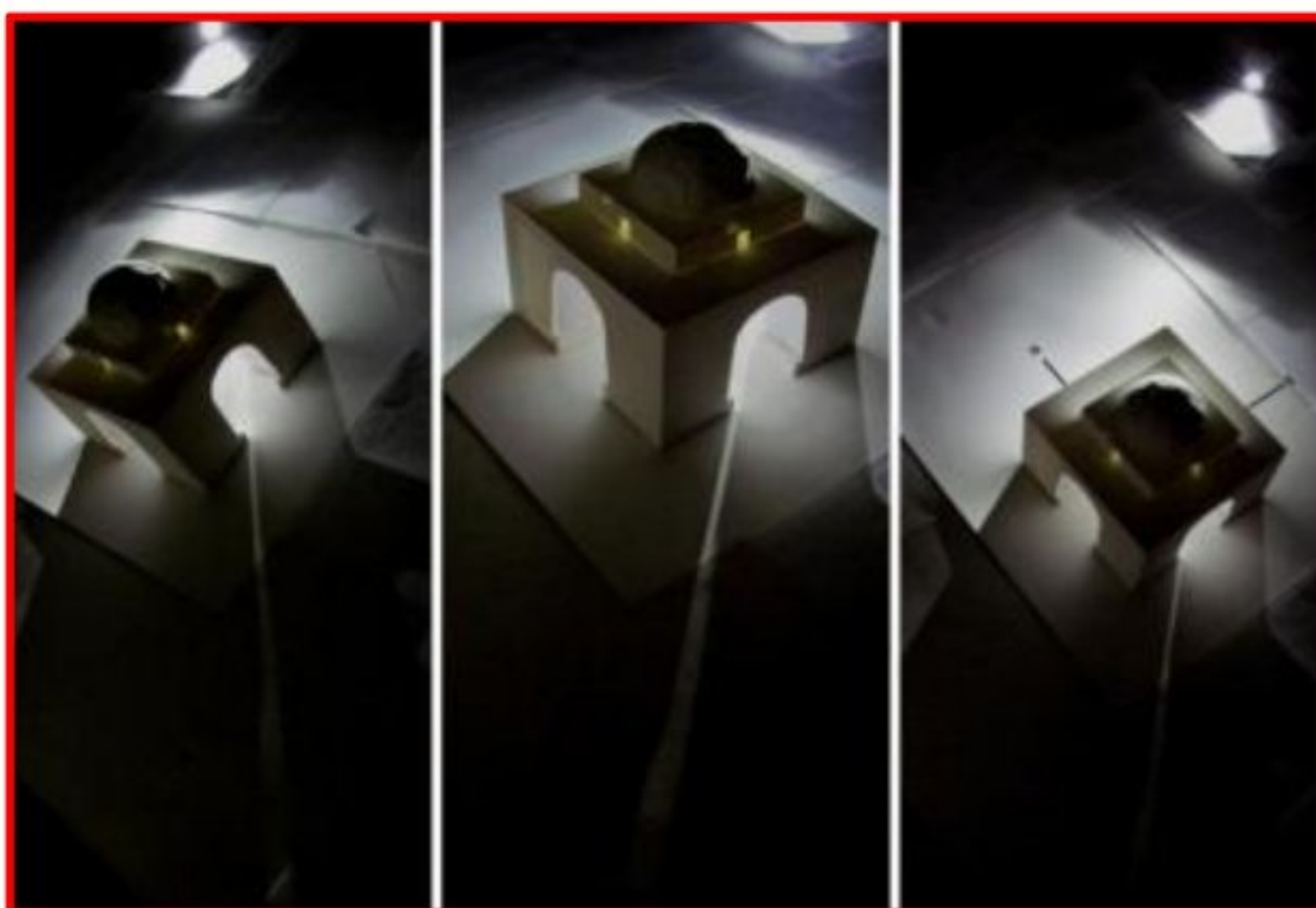


شکل‌های ۵۸ و ۵۹- (بالا) ماکت و مدلی از چارتاقی نیاسر، در حالتی که یکی از محورهای آن دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد. در این حالت، هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی، پرتو باریک و بلندی از روزنه‌ی میان پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

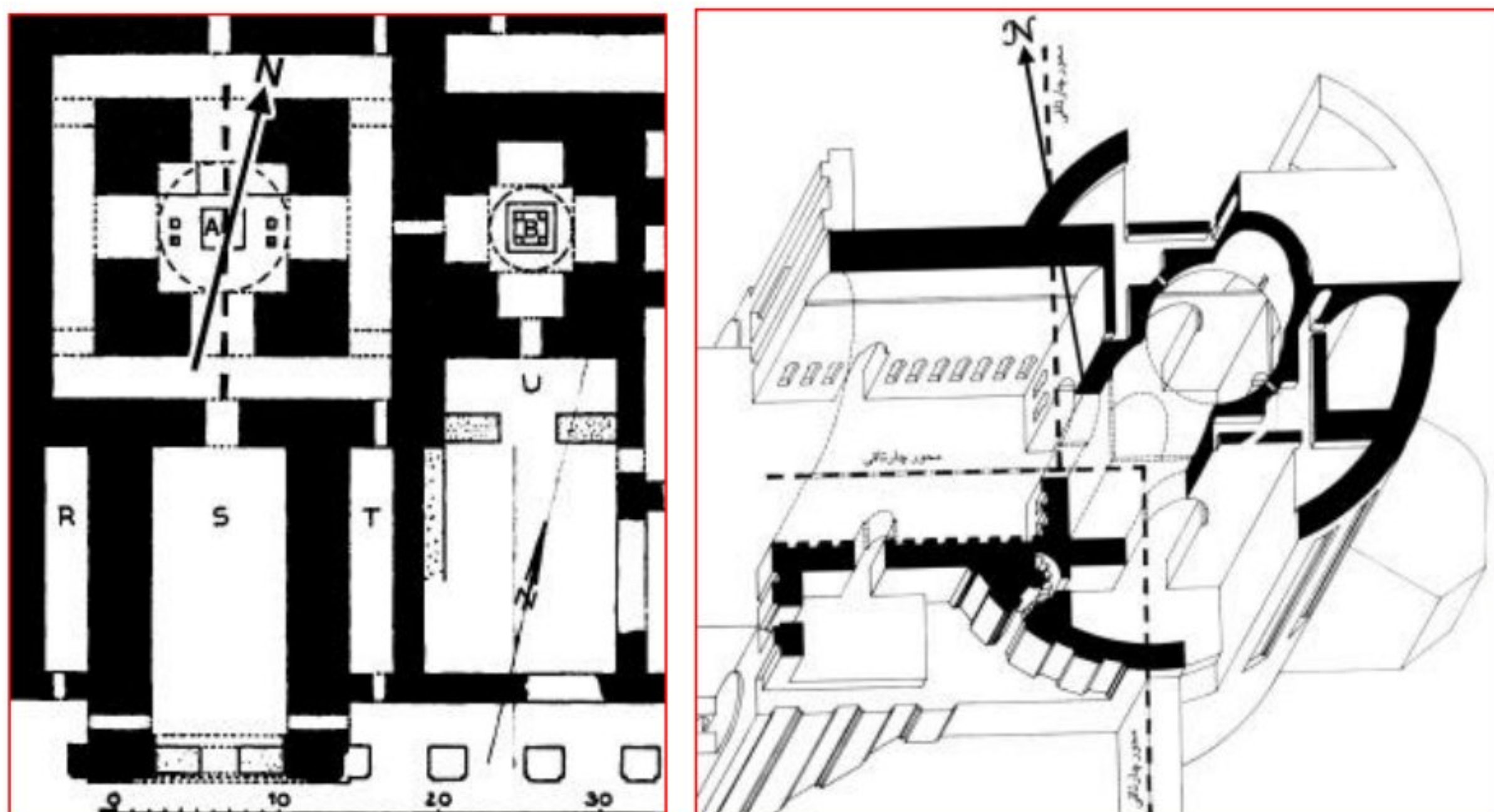
(چپ) در حالتی که یکی از محورهای چارتاقی نیاسر دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد، موضع طلوع خورشید در اعتدالین، در راستای محور دیگر واقع می‌شود؛ و تصویری نورانی از دهانه‌تاق بر سطح تپه نقش می‌بندد. همچنین، پرتو خورشید از دریچه‌ی نورگیر شرقی در پای گنبد، به داخل دریچه‌ی غربی می‌افتد و از آن خارج می‌شود. [مدلسازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامر]



شکل ۶۰- در حالتی که یکی از محورهای چارتاقی نیاسر دقیقاً در راستای شمال جغرافیایی قرار گیرد، هنگام طلوع خورشید در انقلاب تابستانی، پرتو باریک و بلندی از روزنه‌ی میان پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد. [مدلسازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامر]



جالب است که همین کجی محور نسبت به جهت شمال، در غالب چهارتاقی‌های ساسانی دیده می‌شود؛ از چهارتاق‌های پوشیده‌ی قلعه‌دختر فیروزآباد [۱۰ درجه میل شرقی] و آتشکده‌ی آذرگشسب در تخت سلیمان آذربایجان [۱۴ درجه میل غربی] گرفته، تا غالب چهارتاقی‌های گشوده و (اینک) منفرد (شکل ۶۱).

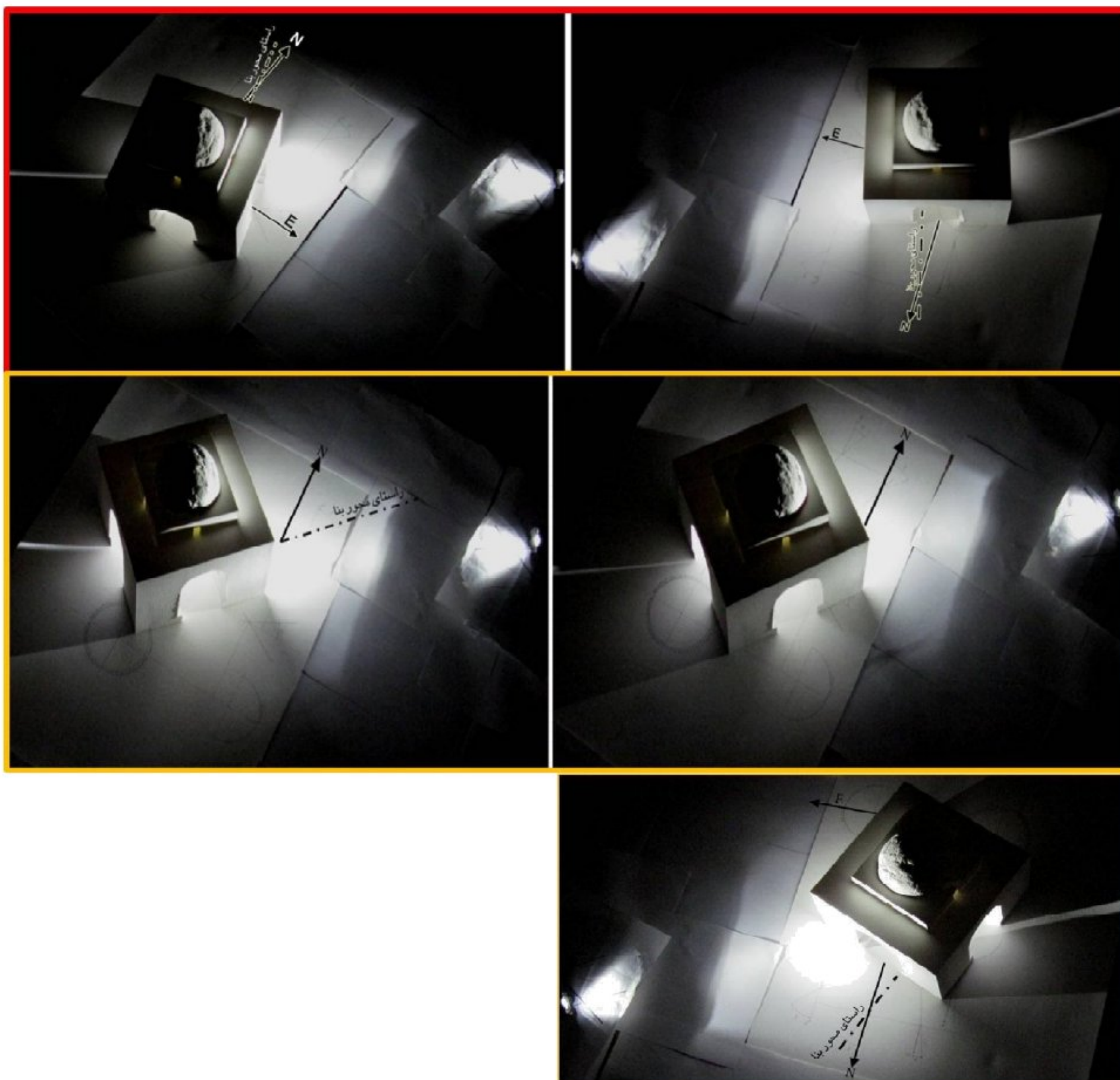


شکل ۶۱- الف (راست) طرح برش خورده‌ی ایوان و گنبدخانه‌ی قلعه‌دختر فیروزآباد. محور چارتاقی، ۱۰ درجه انحراف شرقی نسبت به جهت شمال دارد. (مأخذ: هوگی، ۱۳۷۹). شکل ۶۱- ب (چپ) پلان ایوان و گنبدخانه‌ی اصلی آتشکده‌ی آذرگشسب. محور چارتاقی‌های A و B، ۱۴ درجه انحراف غربی نسبت به جهت شمال دارد. (مأخذ: ناومان، ۱۳۸۲).

مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ص. ۹۹)، یک بنای تقویمی را چنین تعریف می‌کند:

به سازه‌ای گفته می‌شود که دو هنگام سالیانه [و گاه در موارد خاصی، یک هنگام سالیانه]، از روزنه یا شاخصی سایه‌دار و یا سطحی محصور شده، با دقت یا دامنه‌ی خطایی در حدود ۳ درجه، قابل تشخیص و مشاهده باشد. این هنگام‌های سالانه ممکن است نقاط انقلاب‌ها و اعتدالین، میانه‌ی فصل‌ها، نقاط برابری طول تاریکی و روشنایی آسمان و یا مواقع قراردادی تقویمی و آیینی باشد که در متون تاریخی به آن‌ها اشاره‌ای رفته باشد.

با چنین تعریفی، هر چهارتاقی گشوده‌ای، بالقوه یک بنای تقویمی محسوب می‌شود. پرسش این است که اگر چارتاقی نیاسر را به صورتی غیر از صورت کنونی می‌ساختند، باز یک بنای تقویمی محسوب می‌شد؟ پاسخ را با ثابت نگاه داشتن موضع طلوع خورشید در انقلابین و چرخاندن یک ماکت یا مدل سه‌بعدی دقیق از چارتاقی می‌توان دریافت. باری، اگر محور چارتاقی نسبت به جهت شمال، به جای ۱۱ درجه میل شرقی، ۱۴ تا ۱۶ درجه میل غربی داشت، باز پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی، از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردید؛ اگر ۲۳ تا ۲۵ درجه میل شرقی داشت هم، چنین بود؛ و نیز اگر ۴۰ تا ۴۴ درجه میل شرقی و [...]؛ همین‌طور است برای انقلاب زمستانی (شکل‌های ۶۲-۶۵).

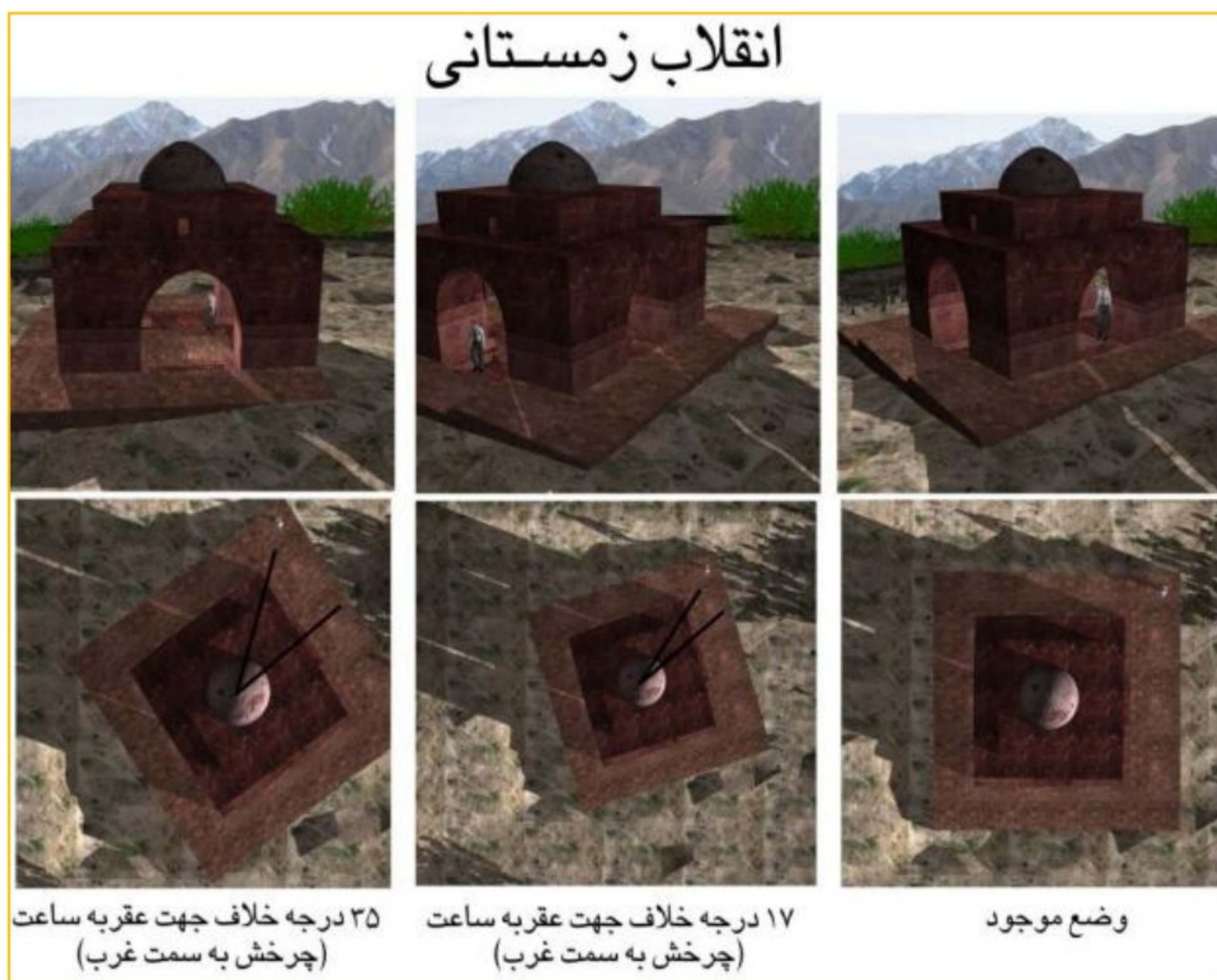


شکل ۶۲- (دو تصویر بالا) اگر محور چارتاکی نیاسر نسبت به جهت شمال، ۱۵ درجه میل غربی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی^۱ از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

شکل ۶۳- (وسط) اگر محور بنا نسبت به جهت شمال، ۴۰ درجه (وسط، راست) تا ۴۴ درجه (وسط، چپ) میل شرقی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی^۱ از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

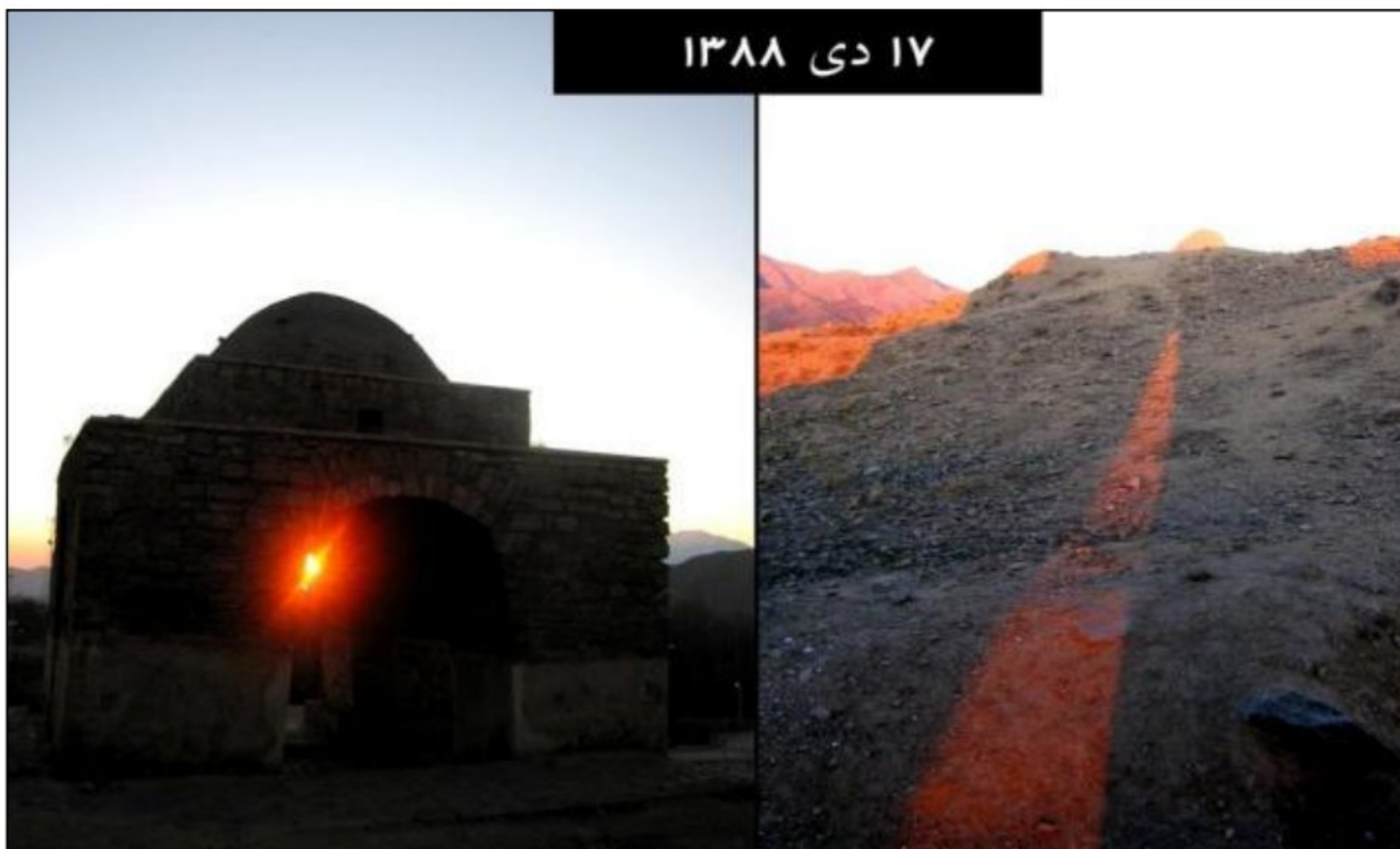
شکل ۶۴- (پایین) اگر محور بنا نسبت به جهت شمال، ۲۳ درجه میل شرقی داشته باشد، پرتو طلوع خورشید در انقلاب تابستانی^۱ از بین پایه‌ها تشکیل و رؤیت می‌گردد.

[مدل‌سازی و ساخت ماکت: ی. کاظمی و م. عامر]

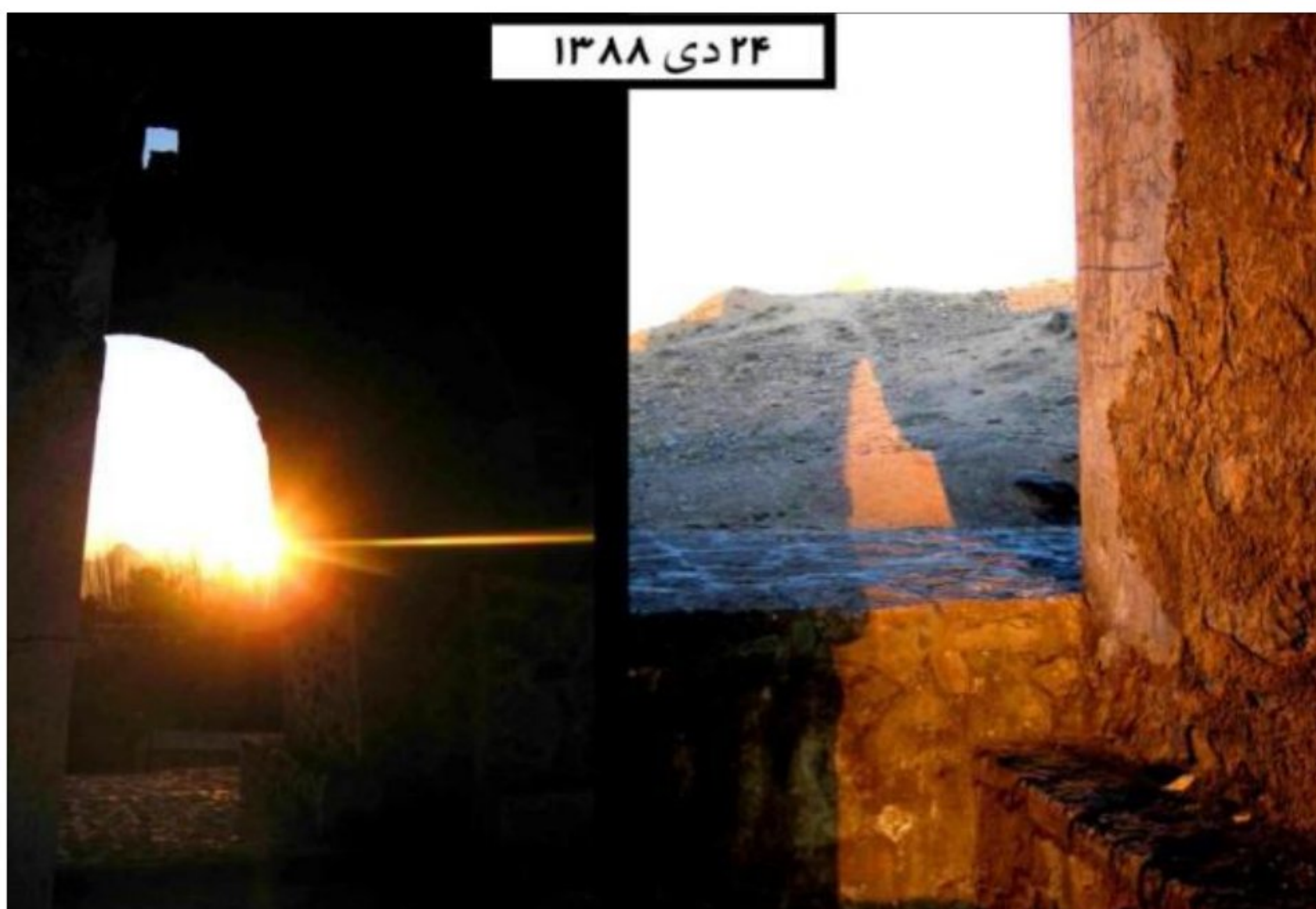


شکل ۶۵- مدل کامپیوتری از چارتاقی نیاسر، که وضعیت آن را هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی، در سه حالت ذیل نشان می‌دهد: (ستون اول)، وضع موجود/ (ستون دوم)، پس از ۱۷ درجه چرخش به غرب/ (ستون سوم)، پس از ۳۵ درجه چرخش به غرب/ همانطور که دیده می‌شود، در هر سه حالت، پرتو بلند و باریک خورشیدی از بین پایه‌های چارتاقی تشکیل و رؤیت می‌گردد. [ساخت مدل کامپیوتری: نگارنده]

به ادعای مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۰، ص ۴۴)، شعاع نورانی بلند و باریکی که هنگام طلوع خورشید در انقلاب زمستانی از بین پایه‌های چارتاقی نیاسر بر زمین نقش می‌بندد، «در تمام طول سال، تنها و تنها در یک یا چند روز آغاز زمستان و هنگام زاده شدن دوباره‌ی خورشید (یلدا) دیده می‌شود و در هیچ روز دیگر سال دیده نخواهد شد». این نیز سخنی نادرست و غیر واقع است؛ این پرتو، طبق بررسی‌های میدانی و مشاهدات عینی نگارنده، حداقل تا ۲۴ روز پس از آغاز زمستان دیده می‌شود؛ همین‌طور است در روزهایی پیش از آغاز زمستان (شکل‌های ۶۶-۶۸). علت چنین خطای زیادی نیز واضح است؛ فاصله‌ی بین پایه‌ها [که در نظریه‌ی غیاث‌آبادی، خط‌دیده‌های طلوع خورشید را تعیین می‌کند] نمی‌تواند مانند یک روزن یا دریچه‌ی کوچک نورگیر، رصد اشعه‌ی آفتاب را محدود کند.



شکل ۶۶- پرتو بلند و باریکی که ۱۷ روز پس از آغاز زمستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارتاقی نیاسر بر سطح تپه می‌افتد. (عکس از: نگارنده)



شکل ۶۷- پرتو بلند و باریکی که ۲۴ روز پس از آغاز زمستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارتاقی نیاسر [خط دید EF در شکل ۵۴] بر سطح تپه می‌افتد. (عکس از: نگارنده)



شکل ۶۸- پرتو بلند و باریکی که ۱۷ روز پیش از آغاز تابستان، در لحظه‌ی طلوع خورشید، از بین پایه‌های چارطاقی نیاسر [خط دید CD در شکل ۵۴] بر سطح تپه می‌افتد. (عکس‌ها از: نگارنده)

نقدی بر فرضیه‌ی کاربری تقویمی چهارطاقی بازه‌هور

در لغت‌نامه‌ی دهخدا، «بازه» [ز / ز] به معنای فاصله‌ی میان دو دیوار و دو کوه (کوچه و دره) آمده است. همان‌جا، ذکر شده است که در تداول محلی خراسان، فاصله‌ی وسیع میان دو کوه را «بازه» می‌گویند. در خراسان، یک «بازه» و «بازه خور» هم داریم؛ که اولی، دهی است از دهستان بیزکی بخش حومه‌ی شهرستان مشهد؛ و دومی، دهی است از دهستان احمدآباد بخش فریمان شهرستان مشهد. همین‌طور می‌توان آبادی‌ها فراوانی را مثال آورد که واژه‌ی «بازه» در نام‌شان دیده می‌شود: هدایت‌آباد بازه شیخ، بازه شاه سرخیل بالا، بازه حوض پایین، بازه حوض بالا، بازه عاشقان، بازه کلاغ، بازه دهنو.^{۵۸}

در ترجمه‌ی فرهنگ جغرافیایی ایران (۱۳۸۰، ص. ۱۱۴) [که در سال ۱۹۱۰ میلادی توسط وزارت جنگ انگلستان منتشر شده]، «بازه‌ی هور» به صورت «بازه‌ی حور» ضبط شده است؛ و در توضیح‌اش نوشته‌اند که «روستایی است در فاصله‌ی تقریبی یک مایلی غرب جاده‌ی تربت‌حیدریه - مشهد، که در فاصله‌ی تقریبی ۶۹ کیلومتری تربت‌حیدریه در دامنه‌ی کوه واقع شده است؛ و در یک مایلی آن، کاروانسرای رباط سفید قرار دارد». شاید آبادی «بزدغور» یا «بُزْدِیغَر» که در کتب جغرافیای قدیم، از قرای نیشابور معرفی شده، همین بازه‌هور بوده باشد (یاقوت حموی ۱۹۹۵، ج. ۱، ۴۱۰). باری، در خارج این آبادی، بر روی تپه‌ای مُشرف به راه قدیم تربت‌حیدریه - مشهد، یک چهارطاقی باستانی واقع است که برخی از پژوهشگران، آن را آتشگاهی از دوره‌ی اشکانی و گنبدش را یکی از کهن‌ترین گنبدهای یافت شده در ایران به شمار می‌آورند (پیرنیا، ۱۳۸۰، ۱۰۸) (شکل‌های ۶۹ و ۷۰). یافته‌های اخیر باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این چهارطاقی، نه بنایی

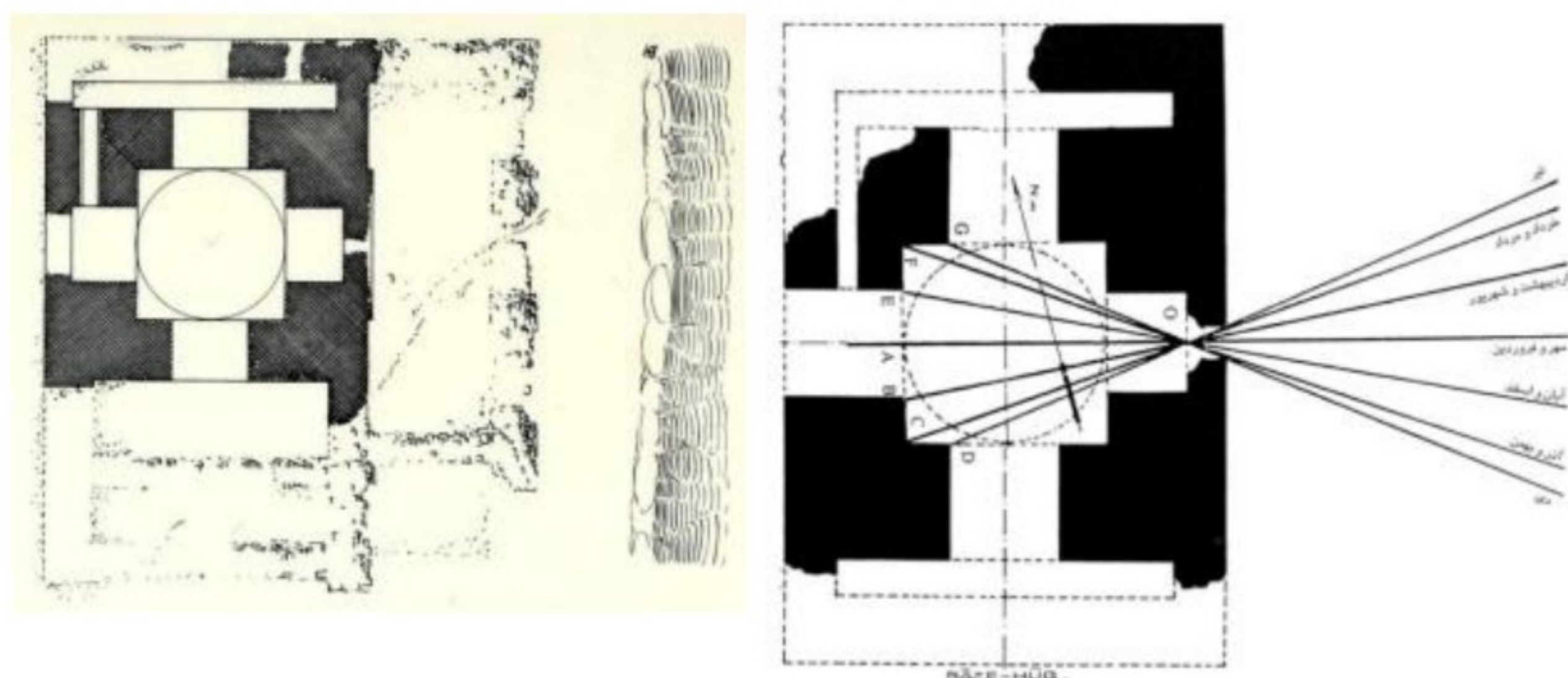
منفرد، بلکه بخشی از یک مجموعه‌ی ساختمانی بوده است (لباف خانیکی، ۱۳۹۳). پیران محل، این چارتاقی را «بلغورخانه» می‌نامند و آن را به عنوان یک مسجد/مزار قدیمی می‌شناسند. آثار دو قلعه‌ی کهن نیز بر کوه‌های مجاور دیده می‌شود که آن‌ها را قلعه‌ی دختر و قلعه‌ی پسر می‌نامند. مهسا صداقت (۱۳۸۷)، در فرضیه‌ای قابل تأمل، این چارتاقی را یکی از ایستگاه‌ها و باشگاه‌های آتش مقدس در خط‌سیر سیستان - نیشابور معرفی می‌کند؛ که شاید میزبان آتشی از آتشکده‌های ری یا آذربایجان بوده است.^{۵۹}



شکل‌های ۶۹ و ۷۰- نماهایی از چارتاقی بازه هور (عکس‌ها از: نگارنده)

مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۰، ۵۳-۵۹)، ولی این چارتاقی را یک بنای تقویمی با دقتی زیادتر از دیگر چارتاقی‌ها معرفی می‌کند. او معتقد است که بخش داخلی پایه‌های غربی این چارتاقی، آفتاب‌سنج بنا را تشکیل می‌دهد؛ و پرتوهای خورشید بامدادی، با عبور از بالای دیوار و روزنه‌ی شرقی، به آفتاب‌سنج بنا می‌تابیده است. او، نام «بازه‌ی هور» را اشاره‌ی آشکاری به کاربری تقویمی بنا می‌داند.

برداشت مرادی غیاث‌آبادی از «روزنه‌ی شرقی» بنا، مبتنی بر پلانی است که آندره گدار در سال ۱۹۳۸ میلادی از این چهارتاقی ارائه داده بود (شکل ۷۱). گدار (۱۳۶۵، ج. ۱، ۶۰)، ذیل پلان مذکور توضیح داده است که قسمت‌های هنوز پابرجای بنا را با رنگ سیاه و بخش‌های فرو ریخته را با نقطه‌چین مشخص کرده است. بنابر این، شکل و فرم کامل‌شده‌ی دیوار شرقی [که بخشی از آن فرو ریخته بود]، با نقطه‌چین مشخص شده و شگفت است که مرادی غیاث‌آبادی، بدون توجه به فرم کامل شده‌ی پلان، گمان کرده که روزنه‌ای در بالای دیوار شرقی وجود داشته است که بعداً با دستکاری‌های نسنجیده مسدود گردیده. به گواهی عکس‌های پیش از مرمت و سخنان نخستین مرمتگر این بنا^{۶۰}، هیچ روزنه‌ی دست‌سازی در بالای دیوار شرقی وجود نداشته است (شکل‌های ۷۲-۷۴).

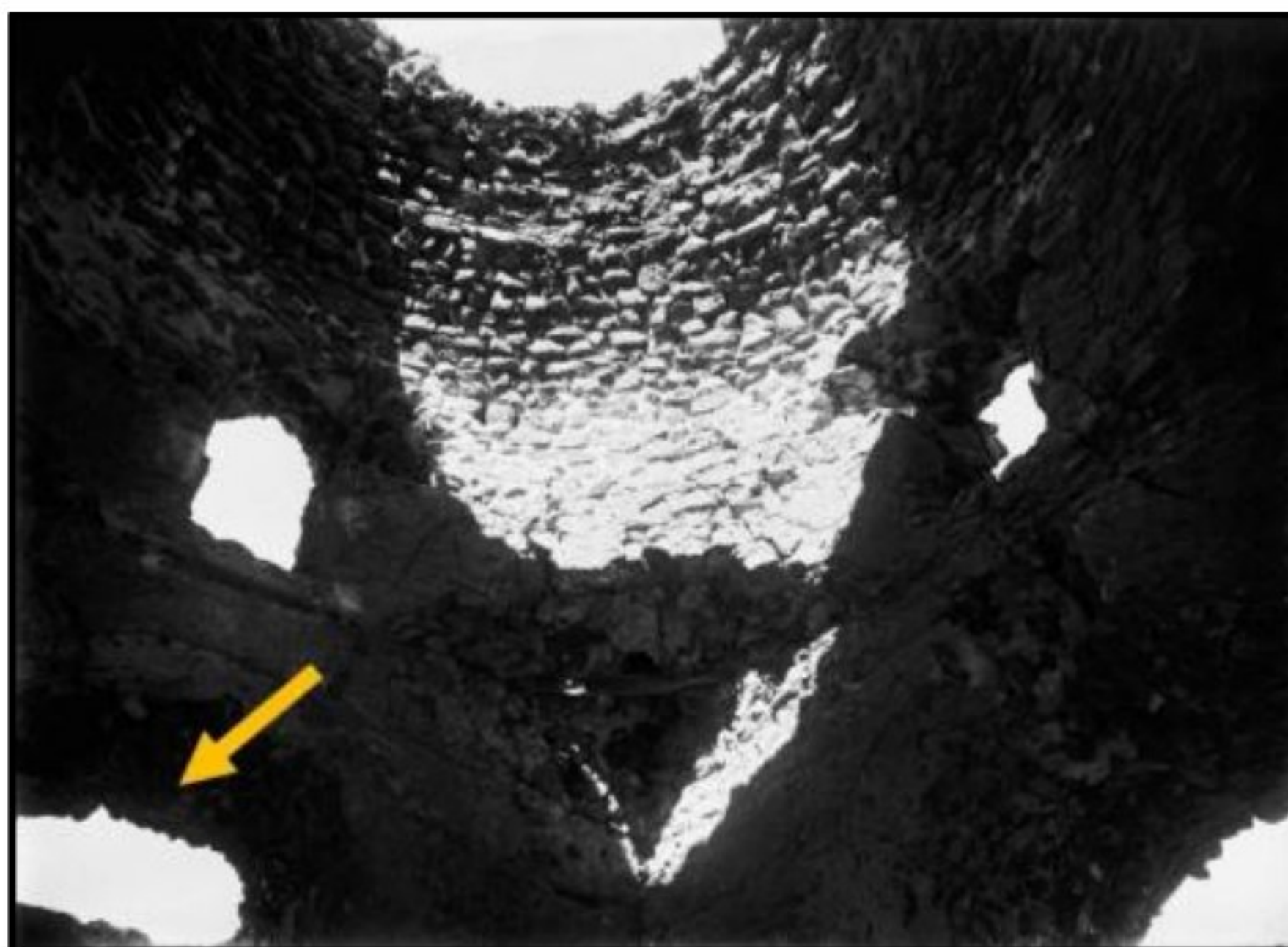


شکل ۷۱- (بالا، راست) پلانی که گذار از چارتاکی بازه‌هور ارائه داده؛ و مرادی غیاث‌آبادی بر روی آن، شکل‌گیری سایه‌های شاخص خورشیدی در آفتاب‌سنگ را توضیح داده است. مأخذ: (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۰)

شکل ۷۲- (بالا، چپ) پلان چارتاکی بازه‌هور، برداشت از ارنست هرتسفلد. مأخذ: <http://siris-archives.si.edu>



شکل ۷۳- (راست) عکسی که ارنست هرتسفلد [پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی] از داخل چهارتاکی بازه‌هور برداشته؛ و در آن، بخش‌های فرو ریخته‌ی دیوار شرقی مشخص است. مأخذ: <http://siris-archives.si.edu> (چپ) چهارتاکی بازه‌هور، پس از مرمت و پُر کردن بخش‌های فرو ریخته‌ی دیوار شرقی (عکس از: نگارنده)



شکل ۷۴- عکسی که ارنست هرتسفلد [پیش از سال ۱۹۳۵ میلادی] از زیر گنبد چهارتاقی بازه‌هور برداشته؛ و در آن، بخش فرو ریخته‌ی بالای دیوار شرقی مشخص است. (مأخذ: <http://siris-archives.si.edu>)

[The Ernst Herzfeld papers. Freer Gallery of Art and Arthur M. Sackler Gallery Archives. Smithsonian Institution, Washington, D.C.]

موضوع دیگری که موجب خطا در محاسبات مرادی غیاث‌آبادی شده، بی‌توجهی به تفاوتِ زاویه‌ی «میل خورشید» با زاویه‌ی «سعة المشرق» است. همین امر، سبب شده که همه‌جا زوایای میل خورشید را به جای زوایای سعة المشرق در ماه‌های مختلف در نظر گرفته و تحلیلی اشتباه ارائه داده است. مثلاً زاویه‌ی «میل خورشید» در انقلابین (انقلاب تابستانی و انقلاب زمستانی)، تقریباً برابر با 23.5° درجه است؛ ولی زاویه‌ی «سعة المشرق» برای عرض جغرافیایی محل چارتاقی بازه‌هور (35.77° N)، از رابطه‌ی (۱)، برابر با 29.4° درجه است:

$$X = \sin^{-1} (\sin \delta / \cos \varphi) \quad \text{رابطه‌ی ۱ (تنها، ۱۳۸۴، ۵۵)}$$

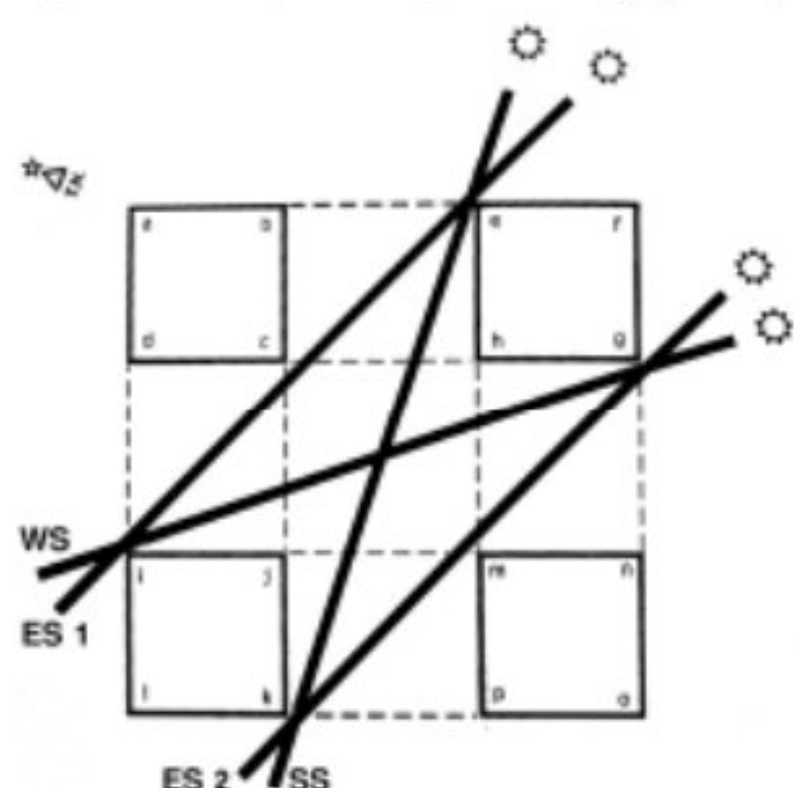
$$\delta = 23.5^\circ \text{ (میل خورشید) و } \varphi = 35.77^\circ \text{ (عرض جغرافیایی)}$$

$$X = \sin^{-1} (\sin 23.5 / \cos 35.77) = 29.4^\circ \text{ (زاویه‌ی سعة المشرق)}$$

به گفته‌ی مرادی غیاث‌آبادی، محور چارتاقی بازه‌هور، با 17° درجه میل شرقی نسبت به جهت شمال جغرافیایی ساخته شده است؛ که همین امر، سبب می‌شده است تا خورشید در طلوع اعتدالین (اول مهر و اول فروردین)، پس از 17° درجه فاصله گرفتن از مشرق و سر زدن از بالای دیوار، دقیقاً در امتداد روزنه‌ی شرقی و خط میانی بنا قرار گیرد (شکل ۷۱). با توضیحات داده شده، پیداست که پس از تأخیر 17° درجه‌ای، باید زوایای «سعة المشرق» به جای زوایای «میل خورشید» برای ماه‌های مختلف مد نظر می‌بود. بنابراین در انقلابین (اول تیر و اول دی)، سایه‌ی شاخص خورشیدی O بر گوشه‌های D و G نخواهد افتاد، بلکه با 6° درجه اختلاف در نقطه‌های بی‌ربط دیگری واقع خواهد شد؛ همین‌طور است در خصوص ماه‌های دیگر سال.

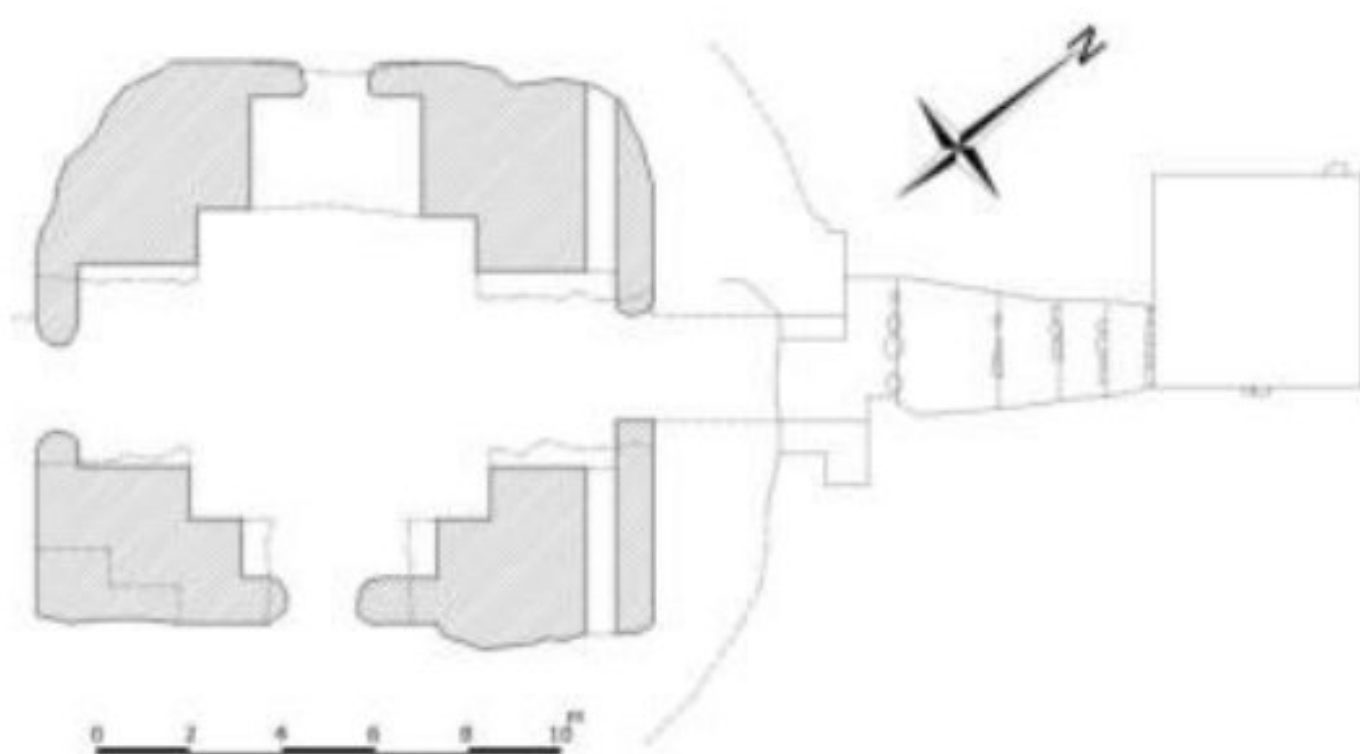
نقدی بر فرضیه‌ی کاربری تقویمی چارتاقی خانه‌ی دیو

در ۴۰ کیلومتری شمال غربی سبزوار (در استان خراسان رضوی)، در بخش داورزن، در شمال روستای فُشتَنق و در میان ارتفاعات کوه‌های معروف به ریوند، بر روی پشته‌ای سنگی، چهارتاقی خانه‌ی دیو (به گویش محلی: خنه‌دیو) قرار دارد. برخی پژوهشگران، این چهارتاقی را محل آتشکده‌ی «آذر بُرزین‌مهر» پنداشته‌اند. مرادی غیاث‌آبادی (۱۳۸۹، ۶۷-۶۸)، اما وجود ملاحظات تقویمی را در این بنا، محرز می‌داند. به گفته و باور او، چهارسوی این بنا، به مانند دیگر چارتاقی‌های منفرد ایران، چشم‌اندازی باز و بدون هیچ‌گونه در و مانعی است؛ و تناسباتی در آن رعایت شده که سبب می‌شود همانند چارتاقی نیاسر، در هنگام‌های خاصی از سال [به ویژه، در اعتدالین و انقلابین]، پرتوهای طلوع خورشید در راستاهای سنجیده شده‌ای از بنا بتابند و از روزنه‌های میان پایه‌ها دیده شوند (شکل ۷۵).



شکل ۷۵- خط دیدهای ادعایی طلوع خورشید در چارتاقی خانه دیو:
ES1 و ES2 (اعتدالین)، WS (انقلاب زمستانی) و SS (انقلاب تابستانی)
(مأخذ: مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۸۹)

باری، این چارتاقی مانند دیگر همتای خراسانی خود (چارتاقی بازه‌هور)، ساختمانی منفرد نبوده است؛ و باستان‌شناسان، بقایای آب‌انبار و الحاقاتی به بنا [در سوی شمال شرقی آن] را یافته‌اند (کائیم، ۲۰۰۷). این چارتاقی، درب و دالان باریکی در ضلع شمال شرقی داشته که آثار آن هنوز باقی‌ست و رصد پرتوهای خورشید بامدادی را به‌گونه‌ی ادعایی، غیرممکن می‌ساخته است. همچنین، دهانه‌ی تاق‌های دیگر این چارتاقی را پس از ساخت، سنگ‌چین و محصور نموده بودند؛ که بقایای آن‌ها نیز هنوز مشهود است (شکل‌های ۷۶-۸۰). فرضیه (نظریه)ی مرادی غیاث‌آبادی، علی‌رغم ایراداتی که بر آن وارد است، موفق شده دریچه‌ای نو در مطالعات معماری ایران باستان بگشاید؛ و وجود ملاحظات خورشیدی و کارکرد تقویمی در عمارات و آتشکده‌های ساسانی را مورد توجه قرار دهد. نگارنده، در راستای همین مطالعات، فرضیه‌ی وجود ملاحظات خورشیدی در آتشکده‌ی کوه خواجه‌ی سیستان را مطرح می‌سازد؛ روشن است که این فرضیه، باید با مطالعات و اندازه‌گیری‌های میدانی تصدیق و تأیید گردد.



شکل ۷۶- پلان وضع موجود چارتاقی خانه دیو مأخذ:
آرشیو اداره‌ی میراث فرهنگی سبزوار



شکل‌های ۷۷-۸۰: نماهایی از چارتاکی خانه دیو (عکس‌ها از: نگارنده)

فرضیه‌ی وجودِ ملاحظاتِ خورشیدی در هیربدستان / آتشکده‌ی کوه‌خواجه (قلعه‌ی سام)

در متون پهلوی، دریاچه‌ی کیانسیه، نام دیگر دریاچه‌ی هامون در سیستان است؛ که آب‌های آن، محل نگاهداریِ نطفه‌های زرتشت و بارور شدن سه دخترِ دوشیزه از آن‌ها [هر یک به فاصله‌ی هزار سال از دیگری] و تولد سه مُنجیِ موعودِ زرتشتی (اوشیدر، اوشیدرماه، سوشیانس) می‌باشد. از نشانه‌های ظهورِ هر مُنجی، توقفِ خورشید در میانِ آسمان [به مدتِ ده، بیست، و سی شبانه‌روز] ذکر شده است (پورداد ۱۳۷۷، ج. ۲، ۱۰۱). در متنِ دریاچه‌ی هامون (در فاصله‌ی ۳۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر زابل)، کوه صخره‌ای منفردی وجود دارد که امروزه آن را کوهِ خواجه می‌نامند؛ و تداعی‌گرِ کوه مقدسِ «اوشیدم» در اوستا می‌باشد (Canepa 2013, 70). کوهِ خواجه، یگانه عارضه‌ی طبیعی در دشت‌های هموارِ اطرافِ هامون است؛ و همین ویژگی از دیرباز، آن را کانونِ توجهاتِ مذهبی ساخته است؛ چنان‌که مردمان، آن را کوهِ خدا خوانده‌اند و هر سال به وقتِ نوروز و مهرگان (اعتدالین)، دخترانِ خانه را پایِ کوه می‌فرستادند تا در آبِ هامون نشینند، شاید که از منیِ مقدس بار گیرند (SadDar Bundelesh 1909, 103).

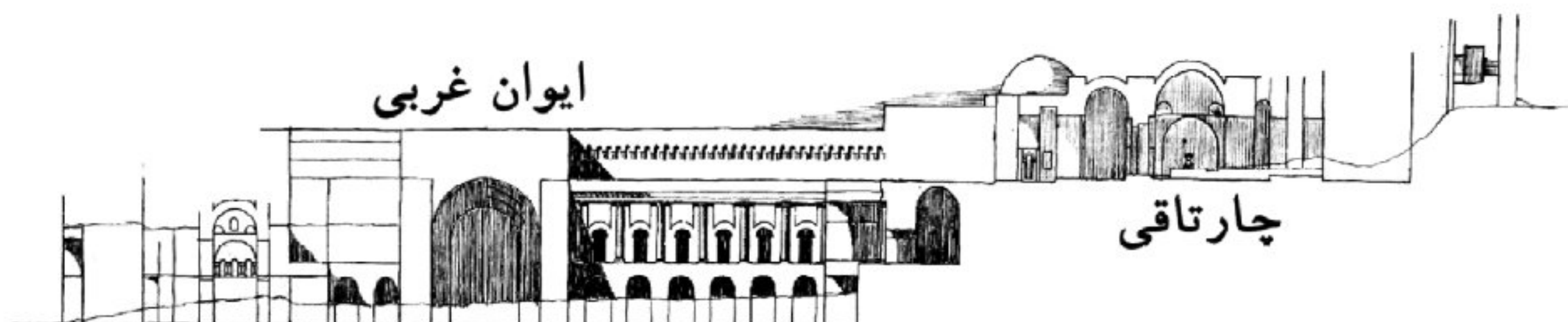
در دامنه و شیبِ جنوب‌شرقیِ کوه خواجه، مستحادثاتی از دوره‌های پارتی و ساسانی به جای مانده، که موسوم به قاقا شهر (گاگا شهر) است. قلعه و دژ مرکزی را در محل، قلعه کافرون (قلعه سام) می‌نامند (شکل ۸۱). بر سطحِ صُفّه‌ی فوقانیِ قلعه، بقایای آتشکده‌ای را بازشناخته‌اند که هسته‌ی مرکزیِ آن را یک گنبد

(چارتاکی) با دهلیزی تنگ در گرداگردش تشکیل می‌دهد (موسوی، ۱۳۷۵). پژوهش‌های اخیر، این مجموعه را [علاوه بر آتشکده] هیربدستان معرفی می‌کند: یک مدرسه‌ی علوم دینی، که مغان زردشتی در آنجا [ضمن رصد ستارگان] نشانه‌های ظهور منجی را به انتظار بوده‌اند (Canepa 2013, 71).^{۶۱} همچنین، عقیده بر این است که دو ایوان مجموعه در شرق و غرب میانسرا [که به فضاهایی گنبدپوش منتهی می‌شده]، از اضافات و الحاقات اواخر عهد ساسانی است؛ و سرپناهی جهت استفاده‌ی زائرین و دسته‌های عبادت‌کننده بوده است (Canepa 2013, 73) (شکل ۸۲).

مجموعه‌ی مذکور، در مختصات جغرافیایی $30^{\circ} 56' 22''$ عرض شمالی و $61^{\circ} 15' 12''$ طول شرقی قرار دارد. در این موقعیت، زاویه‌ی سعة‌المشرق در انقلابین تقریباً بیست و هشت درجه است (طبق رابطه‌ی ۱). بررسی پلان و تصویر ماهواره‌ای مجموعه توسط نگارنده، نشان می‌دهد که محور چارتاکی و ایوان‌های رو به میانسرا (حیاط مرکزی)، نزدیک به راستای همین زاویه است [بیست و نه درجه]. بنابر این در انقلاب تابستانی (اول تیرماه)، خورشید روی محور میانی ایوان غربی طلوع کرده و اندکی پس از برآمدن بر وسط آن (نوک تاق ایوان) می‌تابیده است؛ و در انقلاب زمستانی (اول دی‌ماه) نیز به شکل یک گوی سرخ‌فام، در راستای میانی ایوان شرقی غروب نموده و بر وسط آن می‌تابیده است. همین اتفاق، احتمالاً در دریچه‌ها و روزن‌های نورگیر پای گنبد چارتاکی نیز حادث می‌شد؛ طوری که در طلوع انقلاب تابستانی، پرتو خورشید به داخل روزن شرقی افتاده و از روزن غربی عبور می‌کرد؛ و در غروب انقلاب زمستانی، عکس این حالت واقع می‌شد (شکل‌های ۸۳ و ۸۴).



شکل ۸۱- ویرانه‌های «قاقا شهر» و «قلعه‌ی سام» (۱۹۲۵-۱۹۲۹ میلادی).
(مأخذ: <http://sir-is-archives.si.edu>)



شکل ۸۲- برش طولی در روی محور a-a [بازسازی شده] از آتشکده/هیربدستان کوه خواجه. (مأخذ: Herzfeld, 1941)



شکل‌های ۸۳ و ۸۴- محور چارتاقی و ایوان‌های شرقی و غربی در آتشکده/هیربدستان کوه خواجه، هم‌راستای مواضع طلوع و غروب خورشید در انقلابین تابستانی و زمستانی است. مأخذ: نگارنده؛ با تطبیق بر پلان مجموعه از (موسوی، ۱۳۷۵) و تطبیق بر عکس ماهواره‌ای مجموعه از Google Earth

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جالب است که «چهارطاق» و «چهارسوق»، نام دو روستا در دهستان و بخش «شیرین‌سو» شهرستان کبودرآهنگ در استان همدان است.
- ۲- موقعیت و محل برخی از روستاهایی که نام «چهارطاق» دارند عبارت است از: ۱) دهستان خرم‌دشت، بخش کمره شهرستان خمین، استان مرکزی؛ ۲) دهستان گوغر، بخش مرکزی شهرستان بافت، استان کرمان؛ ۳) دهستان کوهستان، بخش قلعه‌چای شهرستان عجب‌شیر، آذربایجان شرقی؛ ۴) دهستان بالا ولایت، بخش باخرز شهرستان تایباد، استان خراسان رضوی؛ ۵) روستاهای چهارطاق بالا و چهارطاق پایین - دهستان کهن‌آباد، بخش آرادان شهرستان گرمسار، استان سمنان؛ ۶) دهستان محمدآباد، بخش مرکزی شهرستان مرودشت، استان فارس؛ ۷) بخش ناغان شهرستان کیار، استان چهارمحال و بختیاری؛ ۸) دهستان گلزار، بخش مرکزی شهرستان بردسیر، استان کرمان؛ ۹) دهستان خیرگو، بخش علامرودشت شهرستان لامرد، استان فارس؛ ۱۰) دهستان پشت‌پر، بخش سیمکان شهرستان جهرم، استان فارس؛ ۱۱) دهستان پشتکوه رستم، بخش رستم شهرستان ممسنی، استان فارس؛ ۱۲) روستاهای چهارطاق پرو، چهارطاق پایین و چهارطاق سیدآباد - دهستان خرقان، بخش بسطام شهرستان شاهرود، استان سمنان؛ ۱۳) دهستان قلعه‌جوق، بخش انگوران شهرستان ماه‌نشان، استان زنجان؛ ۱۴) دهستان بختاجرد، بخش مرکزی شهرستان داراب، استان فارس.

3-Rudolf Naumann

۴- گُناَر، نام فارسی درخت سدر و میوه‌ی آن است. به جز کنارسیاه فارس، یک روستای کنارسیاه هم در شهرستان قشم استان هرمزگان وجود دارد.

5- Louis Vanden Berghe

۶- مجموعه‌ی «قصر دختر» را، «قصر آینه» هم می‌نامند. این مجموعه (مشمول بر چهارطاق، گنبدخانه، دست‌کندها و برج‌های دیده‌بانی)، در تنگ چک‌چک، ۸ کیلومتری جنوب‌شرقی رُستاق (مسیر رستاق به فورگ)، در شهرستان داراب فارس واقع است.

۷- در شرق جرقویه (گرکویه، جنوب شرقی اصفهان)، در جنوب روستای دستجرد (دستگرد)، سه کیلومتری غرب حسن‌آباد، چشمه‌ای پُر آب از زیر کوهی می‌جوشد که بر فراز آن، یک چهارتاق خشتی - نزد محلّیان، موسوم به آتشگاه - بر جاست. در کنار چارتاق، قُبّه‌ی دیگری است که مردم بومی آن را «جا پا حضرت» و قدمگاه می‌گویند. پیران جرقویه، برگزاری جشن نوروزی ویژه‌ای را در محل آتشگاه (نوروزگاه) در یاد دارند.

8-Urwisgah

9- Diu

۱۰- مشهور است که گروهی از زردشتیان برای حفظ دین خود، از ایران به هندوستان مهاجرت کردند. در هند، آنها را «پارسیان» می‌نامند و زمان رسیدن‌شان به جزیره‌ی دیو و خاک هندوستان را در سال‌های ۶۷۸ میلادی و ۷۱۶ میلادی (۸۵ یزدگردی) نوشته‌اند. بنا بر پژوهش‌های مری بویس، بنیانگذاران جامعه‌ی پارسی، در بهمن‌روز تیرماه سال ۹۹۲ ویکرم‌سموت (نوعی سال قمری رایج در گجرات)، برابر با ۹۳۶ میلادی به ساحل گجرات در هند غربی رسیدند. در رسم‌الخط محلی سده‌های دهم و یازدهم میلادی، عدد نه با نشانه‌ای نوشته شده که بسیار شبیه نشانه‌ی عدد هفت است؛ و از این‌رو این تاریخ را ۷۷۲ ویکرم‌سموت، برابر با ۷۱۶ میلادی خوانده‌اند. پارسیان، پیش از این نزدیک به دو دهه را در جزیره‌ی دیو گذرانده بودند (بویس، ۱۳۸۴، ۱۹۸).

۱۱- واژه‌ی اوستایی «وَرَه»، به معنای باور کردن، برگزیدن، بازشناختن، گرویدن و دین‌آوردن است (فره‌وشی، ۱۳۴۶، ۴۵۰).

۱۲- نک [پایگاه اطلاع‌رسانی امام‌زادگان (حرم یار)، ذیل «امام‌زاده دوازده‌امام سلام‌الله‌علیه»]. بازیابی از:

<http://harameyar.org/?part=menu&inc=menu&id=603>

13- Andre Godard

۱۴- «سَرِ مایه‌ی گوهران این چهار/ برآورده بی‌رنج و بی‌روزگار/ یکی آتشی بر شده تابناک/ میان آب و باد از بر تیره‌خاک [...] چو این چار گوهر بجای آمدند/ ز بهر سپنجی‌سرای آمدند [...] پدید آمد این گنبد تیزرو/ شگفتی نماینده‌ی نو بنو» (فردوسی ۱۹۶۰، ج. ۱، ۱۴-۱۵). «هرمزد، آفریدگان را به‌صورت مادی آفرید؛ از روشنی بیکران، آتش؛ از آتش، باد؛ از باد، آب؛ از آب، زمین و همه‌ی هستی مادی را فراز آفرید» (بندش، ۱۳۸۰، ص. ۳۹).

۱۵- در واقع، هر جسم مادی (حجم)، بیانی از عدد چهار است. یک، «نقطه» است؛ دو، «خط» است؛ و سه، «سطح» است. این شکل نشان می‌دهد که ده (۱۰)، حاصل جمع یک، دو، سه و چهار است؛ به عبارت دیگر، حاصل جمع اولین چهار عدد صحیح است: $[1+2+3+4=10]$ (کاپلستون، ۱۳۸۰).

16-Tetractys

17-Ernst Herzfeld

18-Tetrapylon

۱۹- پراگند اندر جهان موبدان / نهاد از بر آذران گنبدان [...] سوی گنبد آذر آرید روی / به فرمان پیغمبر راست‌گوی (فردوسی ۱۹۶۷، ج. ۶، ۶۹، ۷۱). Gumbad ī ātaxšān ī wahram (شایست‌ناشایست، فصل دوم، بند ۴۶).

۲۰- ترجمه‌ی دَر ۶۹ از «سد در»، از روی متن انگلیسی، توسط: نگارنده.

۲۱- متن عربی: «... ويقال إنه كان किसी ملكهم بیوت النیران ویذر فیها کبریتا وزرنیخا فیستوقد من نفسه لا یستعملون الحطب لتلك النار الا أوقیة أوقیة بثلاثین فضة» (مسعودی، اخبار الزمان: نشر الکترونیکی بازیابی شده از al-mostafa.com، ص. ۴۹). واژه‌ی «یکسی»، از ریشه‌ی «کسا»، معنای «پوشاندن با پرده» را متبادر می‌سازد. [نگارنده، در ترجمه‌ی این جملات، مدیون دکتر فرهنگ مهروش می‌باشد]

۲۲- از گزارش ابن‌فقیه (۱۹۹۶، ص. ۵۱۰) دانسته می‌شود که کانون (آتش‌جای) در آذرجوی، بر منابع نفت و قیر نهاده شده بود. «آذرجوی» (نهر آتش)، از آتشکده‌های مورد احترام زردشتیان تا قرن چهارم هجری بوده است؛ چنان‌که گویند آتش‌اش، همان بوده که جم شاه احترام می‌کرده؛ و گشتاسپ شاه، از خوارزم به دارابگرد فارس آورده بود (مسعودی ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۶۰۴). کریستن‌سن (۱۳۸۰، ص. ۱۱۹)، این آتشکده را قابل مطابقت با آتشکده‌ای به نام «آذر خورا» می‌داند؛ که بیرونی، در آثارالباقیه، بدان اشاره کرده بود.

23-Sir William Ouseley

۲۴- مسعودی (۱۳۷۴، ج. ۱، صص. ۶۰۴-۶۰۵)، مثال‌هایی از نقل و انتقال آتش مقدس در بین شهرها آورده است: «نوشیروان، پس از برون‌ریختن بُت‌ها، [اخگری از] آتش بزرگ آتشکده‌ی ری را به محل معروف به برکه [در آذربایجان] انتقال داد. هم او، [اخگری از] آتش آتشخانه‌ی دارابجرد را به کاریان برد؛ و چون اسلام بیامد، مجوسان بیم کردند که مسلمانان این آتش را خاموش کنند و قسمتی از آن را به کاریان گذاشتند و قسمت دیگر را به نسا و بیضای فارس بردند تا اگر یکی خاموش شد، دیگری به‌جا ماند». ابن اثیر (۱۳۸۵، ج. ۴، ص. ۱۵۳۹) هم از انتقال آتش خجسته توسط یزدگرد سوم از آتشخانه‌ی ری به کرمان و از کرمان به آتشکده‌ای نوبنیاد در مرو خبر داده است.

25-Tiarn'ndaraj (Tiarn End Arach/ Terendez/ Trndez)

26-Candlemas

27-Saat Phere

28-Saptapadi

29-Ghirshman, Roman

30-Xenophon

۳۱- نک (گرنفون، ۱۳۸۴، ۲۴۱-۲۴۶).

۳۲- بالاترین سطح تراکم، بر اساس موقعیت قرارگیری ۱۰۰ چهارتاقی، در ناحیه‌ی جنوب غربی ایران دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که ۴۵٪ چهارتاقی‌های یافت‌شده، در این ناحیه واقع‌اند. پس از آن در نواحی غربی ایران، حدود ۱۸٪؛ در جنوب کویر (یزد و کرمان)، ۱۲٪؛ حاشیه‌ی شمالی و غربی کویر، ۱۰٪؛ نواحی شمال و شمال‌شرق (حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر و شمال خراسان)، ۸٪؛ و ۷٪ دیگر به‌طور پراکنده در دیگر نقاط ایران واقع شده‌اند (گلداری، ۱۳۸۸، ۴۵).

33- Henry Pottinger

۳۴- چهارتاقی جره، بیرون آبادی بالاده [در جانب شمال‌شرقی آن] بر روی تلی، مشرف به رودخانه‌ی جره ساخته شده است. قصبه‌ی جره، به مسافت قریب ۱۲ کیلومتر، پایین‌تر از بالاده است که برای رسیدن بدان باید از رود جره عبور کرد. نام چارتاقی جره نباید باعث این اشتباه شود که بنای مذکور، در قصبه‌ی جره واقع است.

۳۵- این ایده را وامدار استاد هاشم رضی می‌باشم؛ در گفت و گویی که با ایشان در تاریخ ۱۳۸۸/۱/۲۷ داشتم.

۳۶- مهرنرسی، از دهکده‌ی ابروان از روستای دشت بارین از ولایت اردشیرخره بود؛ و در آنجا و هم در جره که از ولایت شاپور بود و به دشت بارین پیوسته بود بناهای بلند ساخت. از جمله، آتشکده‌ای بود که چنانکه گویند تا کنون بپاست و آتش آن بجاست و آن را مهرنرسیان گویند؛ و هم او به نزدیک ابروان، چهار دهکده گرفت و در هر کدام آتشکده‌ای بساخت و یکی را خاص خویش کرد و «فراز مرا آور خدایان» نامید که معنی آن «سرور من رو به من آر» باشد؛ و دیگری را خاص زروانداد [پسر ارشدش که هیربد بود] کرد و زرواندادان نامید؛ و دیگری را به کارد (اسمنگان) [پسری که سپاهسالار بود] داد، کارداران نامید؛ و دیگری را به ماجشنس [پسری که دبیر بود] داد و ماجشنسنان نامید؛ و هم در آن ناحیه، سه باغ گرفت و در هر باغ دوازده هزار نخل کشت و در یک باغ دوازده هزار زیتون کشت و در یک باغ دوازده هزار سرو کشت؛ و این دهکده‌ها و باغ‌ها و آتشکده‌ها تا کنون به دست اعقاب اوست و چنانکه گویند به بهترین صورت به جاست (طبری ۱۳۷۵، ج. ۲، ۶۲۵-۶۲۶).

۳۷- بلوک اربعه، نام چهار ناحیه‌ی دهرم، دهرود، هنگام و رودبال در جانب جنوبی شیراز، به‌مسافت ۲۶ فرسخی است. درازای این بلوک از «دشت دال» تا «امام‌زاده شهید» ۱۱ فرسخ، پهنای آن از «پنج‌شیر» تا «احمدآباد» ۴ فرسخ؛ و محدود است از جانب مشرق به بلوک قیروکارزین و از سمت شمال به فیروزآباد و از طرف مغرب به نواحی بلوک دشتی و از جانب جنوب به بلوک خنج و بلوک گله‌دار. (حسینی فسایی ۱۳۶۷، ج. ۲، ص. ۱۲۴۶).

۳۸- واندن‌برگ، چارتاقی‌های ملک، تل‌جنگی، فراش‌بند، نقاره‌خانه و خرمایک را همان آتشکده‌های مهرنرسی می‌داند که تماماً در جلگه‌ی جنوبی فراش‌بند ساخته شده‌اند (نقل از مصطفوی ۱۳۸۲، صص. ۴۸۲-۴۸۷).

۳۹- مطابق «وندیداد» (فرگرد ۷، بندهای ۴۵-۴۶)، تابیدن آفتاب به مدت یک سال بر زمینی که مُردار آدمی بر آن افتاده، آن را از آلودگی پاک می‌کند. این فرایندِ عرضه‌ی اجساد به نور خورشید و تطهیر با آن را اصطلاحاً «خورشید نگرشی» (xwaršēd nigerišn) می‌گویند.

۴۰- نمونه‌هایی از تدفین گودالی (قبر گودالی) در دوره‌ی پارتی، از سه محل چشمه‌سار تخت‌جمشید، سنگ‌شیر همدان، و سد اسکندر در گرگان به دست آمده است. در نمونه‌های چشمه‌سار، سطوح جانبی گور را با استفاده از قطعات سنگ و خشت پوشش داده‌اند (سعیدی هرسینی ۱۳۸۵، ۲۸).

41-Isidore of Charax

42- Caracalla

۴۳- برای مثال، در شاهنامه [ج. ۹، ابیات ۶۷۴-۶۷۷ و ۷۰۲-۷۰۴] از ساختن دخمه‌ی سلطنتی برای یزدگرد سوم در باغی مصفا و نهادن تابوت‌اش در آن آرامگاه سخن به میان آمده است (فردوسی ۱۹۷۱، ج. ۹، ۳۶۶، ۳۶۸).

۴۴- ترجمه‌ی فارسی از: داریوش احمدی

۴۵- Procopius - مورخ رومی سده‌ی ۶ میلادی (اواخر سلطنت قباد ساسانی).

۴۶- نعش شاه عباس را که به کاشان آوردند، در محلی که متوفی وصیت کرده بود [پشت مدفن امام‌زاده حبیب‌بن موسی]، به عنوان امانت در سردابه‌ی وسیعی که با آجر ساخته شده بود گذاشتند؛ که بعدها اگر شاه صفی فکر دیگری در سر داشت، نقل و انتقال آن جنازه [به یکی از اماکن مشرفه و آستان‌های متبرکه] خالی از اشکال بوده باشد. ولی همین که شاه صفی وصیت جد خود را تصویب نمود و اجازه داد، آنگاه نعش را در همان سردابه‌ای که امانت گذاشته بودند و در یکی از سه قبری که در کف دخمه کنده شده بود به خاک سپردند. داخل این دخمه [پس از گشودن‌اش در زمان رضا شاه پهلوی]، اشیای ناچیزی هم از قبیل کلاه‌خود و اسلحه پراکنده بوده؛ و احتمالاً اشیای دیگری هم در آن جا بوده است که قبلاً مورد تجاوز و دستبرد دیگران قرار گرفته بود (نراقی ۱۳۴۳، ۱۴، ۱۶).

47-Monier Williams

48-Sir William Ouseley

۴۹- <http://www.iranvillage.ir/article-print-387.html>

۵۰- محمدبن احمد مقدسی هم در قرن چهارم هجری، از قبه‌هایی که شاهان دیلم در ری بر گورهای خویش برآورده بودند یاد کرده است (Moqaddasi 1906, 210).

۵۱- نک (بند ۱۳ از فرگرد ۱۹ وندیداد)، (بند ۸ از خورشید نیایش و مهر نیایش)، (بند ۲۱ از سی‌روزه‌های کوچک و بزرگ).

۵۲- همچنین نک "رصد زایش خورشید، از نگاه رضا مرادی غیاث‌آبادی" در تارنگار/ایران‌نامه، باز نشر در تارنمای بنیاد میراث پاسارگاد. بازیابی شده از: <http://savepasa.ipower.com/1.Far/Notes/rasad%20e%20xorshid.htm>

۵۳- «بپرسید دیگر که بر کوهسار/ یکی شارستان یافتم استوار/ خرامند مردم از آن شارستان/ گرفته به هامون یکی خارستان/ بناها کشیدند سر تا به ماه/ پرستنده گشتند و هم پیشگاه/ و زان شارستان‌شان به دل نگذرد/ کس از یاد کردن سخن نشمرد/ یکی بوم‌هین خیزد از ناگهان/ بر و بومشان پاک گردد نهان/ بدان شارستان‌شان نیاز آورد/ هم اندیشگان دراز آورد [...] دگر شارستان بر سر کوهسار/ سرای درنگست و جای قرار/ همین خارستان چون سرای سپنج/ کزو ناز و گنجست و هم درد و رنج/ همی دم زدن بر تو بر بشمرد/ هم او بر فرازد هم او بشکرد/ بر آید یکی باد با زلزله/ ز گیتی بر آید خروش و خلیه/ همه رنج ما ماند زی خارستان/ گذر کرد باید سوی شارستان/ کسی دیگر از رنج ما بر خورد/ نباید برو نیز و هم بگذرد/ اگر توشه‌مان نیکنامی بود/ روان‌ها بران سر گرامی بود» (جلد اول شاهنامه، ابیات ۱۲۶۶-۱۲۷۰ و ۱۲۹۰-۱۲۹۷).

54-Jane Dieulafoy

۵۵- ابوالقاسمی (۱۳۸۴، ص. ۲۷)، «مدول» (پیمون) در معماری کلاسیک یونان و رُم را اندازه‌ای برابر «شعاع پلانِ ستون، در یک‌سوم ارتفاع» دانسته است.

56-Sir Albert Houtum-Schindler

۵۷- ضلع غربی قاعده‌ی این هرم، انحراف ناچیز ۲ درجه‌ای (به سوی غرب) نسبت به جهت شمال جغرافیایی دارد.

۵۸- پایگاه اینترنتی لغت‌نامه‌ی دهخدا - <http://www.loghatnaameh.org>

۵۹- یاقوت حموی (۱۹۹۵، ج. ۳، ۱۵۸)، چنین گفته است که «آتشی که مجوسان‌اش می‌پرستند، از آذربایجان به سجستان (سیستان) و شهرهای دیگر بر شتری می‌بردند؛ و چون شتر به جایگاه زوزن [کوره‌ای از کارگزاری نیشابور] رسید، به زانو

برنشست و از برخاستن سر باز زد. پس برخی از همراهان گفتند: زوزن!؛ یعنی زودتر او را بزن تا برخیزد؛ و چون باز هم شتر خودداری کرد، در آن‌جا آتشکده‌ای برپا کردند».

۶۰- گفت و گوی نگارنده با استاد یعقوب دانشدوست [نخستین مرمتگر چهارتاقی بازه‌هور] در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۸.
۶۱- در یک متن تفسیری لاتین از انجیل متی، موسوم به آپس ایمپرفکتوم [Opus Imperfectum] (سده‌ی پنجم میلادی)، داستان دوازده مُغ در مشرق‌زمین آمده است که بر اساس یک باور کهن، در انتظار طلوع ستاره‌ای بودند که آن‌ها را به تولد مُنجی بشارت می‌داد. این دوازده مُغ، از سخت‌کوش‌ترین طلبه‌های دینی بودند که به کار رصد ستاره‌ی مزبور گمارده می‌شدند؛ و اگر یکی از آن‌ها درمی‌گذشت، پسر یا یکی از نزدیکانش را جایگزین او می‌نمودند. سال‌های پیاپی، این مُغان بعد از جشن برداشت خرم، به بالای کوهی معین در آن محل، موسوم به کوه ظفر (پیروزی)، می‌رفتند. آنجا، سر و تن می‌شستند؛ و برای سه‌روز در سکوت، خداوند را ستایش می‌کردند و به انتظار طلوع ستاره می‌نشستند. نسل‌ها، بر همین سیاق منتظر؛ تا مگر در دوره‌ای، ستاره‌ی مطلوب طلوع کند (Incomplete Commentary on Matthew 2010, vol. 1, p. 32).

فهرست منابع

- ابن اثیر. (۱۳۸۰). تاریخ کامل [ج. ۸]. ترجمه‌ی سید محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر. تهران: اساطیر.
- _____. (۱۳۸۵). تاریخ کامل [ج. ۴]. ترجمه‌ی سید محمدحسین روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن اسفندیار. (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان [ج. ۱]. تصحیح عباس اقبال. تهران: کلاله‌ی خاور.
- ابن بلخی. (۱۳۸۵). فارس‌نامه. تصحیح گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ابن حائک (حسن بن احمد بن یعقوب الهمدانی). (۱۹۹۰). صِفَةُ جَزِيرَةِ الْعَرَب. تحقیق محمد بن علی الأکوع الحوالی. صنعاء: مكتبة الارشاد.
- ابن حوقل (أبي القاسم النصیبی). (۱۳۴۵). صورة الأرض. ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- _____. (۱۹۸۳). کتاب صورة الأرض [ج. ۲]. بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه (ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی). (۱۹۹۶). البلدان. تحقیق یوسف هادی. بیروت: عالم الکتب.
- ابوالقاسمی، لطیف. (۱۳۸۴). هنر و معماری اسلامی ایران (یادنامه). تدوین: علی عمرانی‌پور. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- ابودلف مسعر بن مَهْلَهْل. (۱۳۴۲). سفرنامه‌ی ابودلف در ایران. تصحیح ولادیمیر مینورسکی. ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- اصطخری، ابراهیم ابن محمد. (۱۹۶۱). المسالك والممالك. تحقیق محمد جابر عبدالعال الحسینی. قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۷). مرآة البلدان [ج. ۱]. تصحیح میر هاشم محدث و عبدالحسین نوایی. تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۴). یادگارهای یزد [ج. ۲]. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۴۸). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. تهران: انجمن آثار ملی.
- بنداری، فتح‌بن علی. (۱۹۳۲). الشاهنامه [ج. ۱]. تصحیح عبدالوهاب عزام. قاهره: دار الکتب المصریه.
- بُندهش. (۱۳۸۰). گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- بویس، مری. (۱۳۸۴). زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمه‌ی عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). آثار الباقیه. ترجمه‌ی اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۸۴). سفرنامه‌ی پاتینجر [ج. ۱]. ترجمه‌ی شاهپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). یشت‌ها [دوره‌ی ۲ جلدی]. تهران: اساطیر.

پیرنیا، محمدکریم. (۱۳۵۵). تنوع در طرح کاخ‌های ساسانی و کاربرد پادجفت در معماری ایران. در *سخنرانی‌های پنجمین همایش تاریخ و فرهنگ ایران (تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان)*. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر).

_____. (۱۳۷۰). "گنبد در معماری ایران". تنظیم و تدوین زهره بزرگمهری. اثر، ش. ۲۰، ۱۳۹-۵.

_____. (۱۳۷۸). *آشنایی با معماری اسلامی ایران*. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.

_____. (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی معماری ایرانی*. تدوین غلامحسین معماریان. تهران: پژوهنده.

تتوی، احمد بن نصرالله. (۱۳۸۲). *تاریخ الفی* [ج. ۱-۸]. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. تعیین نظام دفاعی و نحوه تأثیر آن بر شکل‌گیری سوژه. (۱۳۶۹). گزارش ش. ۵ جزوه‌ی طرح مرمت بافت دانشگاه شهید بهشتی، ص. ۱۳.

تفضلی، احمد (ترجمه و گزارش). (۱۳۵۴). مینوی خرد. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____. (ترجمه و گزارش). (۱۳۷۹). مینوی خرد. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.

_____. (۱۳۸۹). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.

تنها، مرضیه (۱۳۸۴). بررسی کاربرد نجومی بنای کعبه‌ی زرتشت. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (به راهنمایی دکتر نعمت‌اله ریاضی). دانشگاه پیام نور شیراز.

جنیدی، فریدون. (۱۳۶۶). نیشابور. در محمد یوسف کیانی (گردآورنده). *شهرهای ایران* [ج. ۲] (صص. ۳۶۲-۳۸۲). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.

چوکسی، جمشید کرشاسپ. (۱۳۸۷). ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه‌ی ایران نخستین سده‌های اسلامی. ترجمه‌ی نادر میرسعیدی. تهران: ققنوس.

حجازی، مهرداد. (۱۳۸۷). هندسه‌ی مقدس در طبیعت و معماری ایرانی. *مجله‌ی تاریخ علم*، ۷، ۱۷-۴۴.

حسینی فسائی، میرزا حسن. (۱۳۶۷). *فارسانه‌ی ناصری* [ج. ۲]. تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسائی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

حکمت شیرازی، میرزا علی‌اصغر خان. (۱۳۸۰). *سفرنامه‌ی حکمت* (۲). به کوشش محمد دبیر سیاقی. *نامه‌ی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی*، ۴، ۸۶-۶۹.

خواجه نظام‌الملک (ابوعلی حسن طوسی). (۱۳۴۷). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دادخت، دادار. (۱۹۰۷). *دبستان مازدیسنی*. به کوشش رستم و خدارحم تفتی. بمبئی: مطبع فیض‌رسان.

دوستخواه، جلیل (گزارش و پژوهش) (۱۳۸۹). *آوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی* [دوره‌ی ۲ جلدی]. تهران: مروارید. دولتشاه سمرقندی. (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*. تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.

دهموبد، میترا. (۱۳۸۸). آیین نوزوتی اردشیر بهی. *تارنمای خبری هم‌آزور*. بازیابی شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۸۸ از

http://www.hamazoor.ir/persian/index.php?option=com_content&task=view&id=1771&Itemid=155

دیولافوا، ژان. (۱۳۸۵). *ایران، کلد و شوش*. ترجمه‌ی علی‌محمد فره‌وشی. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.

رجبی، پرویز. (۱۳۸۳). *جندق و ترود، دو بندر فراموش‌شده کویر بزرگ نمک*. تهران: پژوهاک کیوان (مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها).

رضی، هاشم (ترجمه و تفسیر). (۱۳۷۶). *وندیداد* [دوره‌ی ۴ جلدی]. تهران: انتشارات فکر روز.

سجادی، سید محمدتقی. (۱۳۸۳). *تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر*. تهران: انتشارات معین.

سرفراز، علی‌اکبر. (۱۳۵۵). *بیشاپور، شهر بزرگ ساسانی*. در *سخنرانی‌های پنجمین همایش تاریخ و فرهنگ ایران (تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان)*. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر (به مناسبت جشن فرهنگ و هنر).

سروشیان، جمشید سروش. (۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.

سعیدی هرسینی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *بررسی شیوه تدفین در دوران پارت (۲۴۷ ق.م تا ۲۲۴ م)*. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش. ۲، صص. ۴۴-۲۳.

- سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۷۸). از چهار طاق تا چهار باغ. معماری و فرهنگ، سال ۱، ش. ۱، صص. ۱۱۲-۱۲۵.
- شایست‌ناشایست. (۱۳۶۹). آوانویسی و ترجمه‌ی کتایون مزدپور. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریف ادیسی. (۱۹۸۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق* [ج. ۱]. بیروت: عالم‌الکتب.
- شهمردان، رشید. (۱۳۶۰). *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*. تهران: چاپ راستی.
- صادقی، حسن. (۱۳۹۰). *تاریخچه‌ی حسن‌آباد*. در سید حسن فاطمی موحد (گردآورنده)، *حسن‌آباد جرقویه* (صص. ۹۹-۱۱۵). [بی‌جا]: [بی‌نا].
- صداقت، مهسا. (۱۳۸۷). پروژه‌ی مستندسازی چهارطاقی بازه‌هور. مشهد: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری* [ج. ۲]. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر.
- علیپور، نسیم. (۱۳۸۵). *دادگاه چم (گوشه‌هایی از معماری آرامگاهی و شیوه‌های تدفین پیروان اشو زرتشت)*. تهران: سمیرا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). *شاهنامه* [ج. ۱]. تحت نظر ی. ا. برتلس. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه‌ی ادبیات خاور.
- _____. (۱۹۶۷). *شاهنامه* [ج. ۵]. تصحیح رستم علی‌یف. تحت نظر ع. نوشین. مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- _____. (۱۹۶۷). *شاهنامه* [ج. ۶]. تصحیح م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین. مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- _____. (۱۹۷۰). *شاهنامه* [ج. ۸]. تصحیح رستم علی‌یف، زیر نظر ع. آذر. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- _____. (۱۹۷۱). *شاهنامه* [ج. ۹]. تصحیح آ. برتلس، زیر نظر ع. نوشین. مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور.
- فرست شیرازی (میرزا محمد نصیرالحسینی). (۱۳۱۴). *آثار عجم* [چاپ سنگی]. به اهتمام عبدالله طهرانی. بمبئی: مطبع نادری.
- فرهنگ جغرافیایی ایران (بخش خراسان). (۱۳۸۰). کارکنان وزارت جنگ انگلستان مستقر در هندوستان. ترجمه و تحقیق کاظم خادمیان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- فرهوشی، بهرام. (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قاره‌بایف، عثمان. (۱۳۸۴). سنت‌ها، مراسم و جشن‌های ازبکی. در عباسعلی وفایی (گردآورنده). *سیمای فرهنگی ازبکستان*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه‌ی جهانگیر میرزا (۱۲۶۸ ه.ق). تصحیح میرهاشم محدث. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قُمی، حسن‌بن محمد. (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. ترجمه‌ی تاج‌الدین حسن خطیب قُمی (۸۴۷ ه.ق). تحقیق محمدرضا انصاری. قُم: کتابخانه‌ی بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی (گنجینه‌ی جهانی مخطوطات اسلامی).
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه* [ج. ۱: یونان و روم]. ترجمه‌ی سید جلال‌الدین مجتبوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کائیم، باربارا. (۲۰۰۷). گزارش باستان‌شناسی چارتاکی خانه دیو (برای دانشگاه ورشو). آرشیو اداره‌ی میراث فرهنگی سبزوار.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۰). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه‌ی رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- گدار، آندره. (۱۳۶۵). *آثار ایران* [ج. ۱]. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____. (۱۳۶۷). *آثار ایران* [ج. ۳]. ترجمه‌ی ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____. (۱۳۷۷). *هنر ایران*. ترجمه‌ی بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گروسی، عباس. (۱۳۵۵). آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان و بررسی مختصر جغرافیای تاریخی مناطق اطراف دهستان خیر. بررسی‌های تاریخی، سال ۱۱، ش. ۵ (پیاپی ۶۶)، صص. ۱۰۷-۱۴۴.
- گزارش ثبتی دیوار (باروی) چارتاکی نیاسر و محوطه‌ی داخل آن. (۱۳۸۴). تهیه‌کننده: پایگاه میراث فرهنگی شهر نیاسر.
- گزنفون. (۱۳۸۴). *کورشنامه*. ترجمه‌ی رضا مشایخی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلداری، فاطمه. (۱۳۸۸). *چهارطاقی ساسانی: جستجوی کالبد و معنا*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد (به راهنمایی مهرداد قیومی بیدهندی). دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- گیارا، مرزبان جمشیدی جی. (۱۳۸۹). *راهنمای جهانی آتشکده‌های زرتشتیان*. ترجمه‌ی الهام یعقوبیان. تهران: مام میهن.

- گیرشمن، رومان. (۱۳۷۵). *چغازنبیل (دور اونتاش)* [ج. ۲: تمنوس، معابد، کاخ‌ها و قبور]. ترجمه‌ی اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- لباف خانیکی، میثم. (۱۳۹۳). تأملی در ماهیت و کارکرد چهارتاقی بازه‌هور بر اساس یافته‌های باستان‌شناختی [سخنرانی مورّخه‌ی ۲۹ دی‌ماه در تالار دکتر شیرازی تهران]. فرهنگستان هنر، مرکز هنرپژوهی نقش جهان.
- مارکوارت، ژوزف. (۱۳۶۸). *وهرود و آرتگ*. ترجمه‌ی داود منشی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مافروخی اصفهانی، مفضل بن سعد. (۱۳۸۵). *ترجمه‌ی محاسن اصفهان*. به قلم حسین بن محمد بن ابی‌الرضا آوی (۷۲۹ ه.ق). به کوشش عباس اقبال آشتیانی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- محیط طباطبایی، سید محمد. (۱۳۵۳). *خلاصة البلدان؛ یا کتابی درباره‌ی قم صده‌ی یازدهم (۲)*. گوهر، ش. ۲۰، ۶۹۲-۶۹۶.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۶۴). *قُم‌نامه*. قُم: انتشارات کتابخانه‌ی حضرت آیه‌الله‌العظمی نجفی مرعشی.
- مرادی غیاث آبادی، رضا. (۱۳۸۰). *نظام گاه‌شماری در چارتاقی‌های ایران، معرفی چهارمین گونه از تقویم‌های آفتابی نویافته در ایران*. تهران: نوید شیراز.
- _____. (۱۳۸۷). *چارتاقی نیاسر: وضعیت طلوع و غروب خورشید در یک تقویم آفتابی باستانی*. معماری و ساختمان، ش. ۱۶، صص. ۹۴-۹۶.
- _____. (۱۳۸۹). *چارتاقی‌های ایران*. تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
- _____. (۱۳۹۲). *فرهنگ‌نامه‌ی ایران (دانشنامه‌ی پامیروایرانی)*. تهران: پژوهش‌های ایرانی.
- مرعشی، سید ظهیرالدین. (۱۳۶۸). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: شرق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر* [ج. ۱]. ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصطفوی، محمدتقی. (۱۳۸۲). *اقلیم پارس*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۹۹۸). *الخطط المقریّیة (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)* [ج. ۱]. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ملازاده، کاظم. (۱۳۸۷). *چهارطاق (چهارطاقی)*. تارنمای دانشنامه‌ی جهان اسلام. بازیابی شده از <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=5604>
- منصوری، فیروز. (۱۳۸۵). «جاده‌ی ابریشم، توطئه یا واقعیت؟». *حافظ*، ش. ۳۱، صص. ۳۱-۳۵.
- منهاج سراج، عثمان بن محمد. (۱۳۶۳). *طبقات ناصری* [ج. ۱]. تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری. تهران: دنیای کتاب.
- موسوی، سید محمود. (۱۳۷۵). *یادمان خشتی کوه خواجه‌ی زابل و خلاصه‌ای از نتایج مطالعات و کاوش‌های انجام‌شده در آن*. در باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی (گردآورنده)، *مجموعه مقالات نخستین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (ارگ بم)*، ج. ۴ (۶۷-۹۸). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۷۹). *شاهنامه‌ی کامل فردوسی، بازنویسی به نثر پارسی* [ج. ۱]. تهران: نشر روزگار.
- ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *سامانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ناصر خسرو (ناصر بن قبادیانی مروزی). (۱۳۶۶). *سفرنامه‌ی ناصر خسرو*. به کوشش نادر وزین‌پور. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- نامجو، عباس. (۱۳۹۲). *بناهای چهارتاقی ایران*. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ناومان، رودلف. (۱۳۸۲). *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی. تهران: میراث فرهنگی کشور.
- نراقی، حسن. (۱۳۴۳). *نظری به آرامگاه شاه عباس کبیر در کاشان و مدارک تاریخی آن*. هنر و مردم، ش. ۲۴، صص. ۱۰-۱۷.
- _____. (۱۳۸۲). *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نرّسخی، محمد ابن جعفر. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. ترجمه‌ی احمد بن محمد قباوی. تلخیص محمد بن زفر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). *تاریخ تمدن ایران ساسانی*. تهران: اساطیر.
- نیشابوری، ابراهیم بن منصور. (۱۳۸۴). *قصص الانبیاء*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هالی‌یر، او. و. (۱۳۵۴). آذر، آتشگاه و چهارطاق نخلک؛ بقایایی از یک آبادی معدنچیان دوره‌ی ساسانی. در گزارش‌های باستان‌شناسی در ایران؛ تألیف هیئت باستان‌شناسی آلمانی (صص. ۴۰۳-۴۴۰). ترجمه‌ی سروش حبیبی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هرتسفلد، ارنست. (۱۳۵۴). تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی. ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت. تهران: انجمن آثار ملی.
هنوی، جونس. (۱۳۶۸). هجوم افغان و زوال دولت صفوی. ترجمه‌ی اسماعیل دولت‌شاهی. تهران: انتشارات یزدان.
هوگی، هانس. (۱۳۷۹). قلعه دختر آتشکده: بناهای تاریخی ساسانی فیروزآباد فارس (گزارش مقدماتی پروژه‌های استحکام‌بخشی و مرمت). ترجمه‌ی فرزین فردانش. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
هولتسر، ارنست. (۱۳۵۵). ایران در یکصد و سیزده سال پیش، بخش نخست: اصفهان. ترجمه‌ی محمد عاصمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران.

هیلن‌برند، رابرت. (۱۳۸۰). معماری اسلامی: شکل، کارکرد، معنی. ترجمه‌ی باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: روزنه.
یاقوت حموی. (۱۹۹۶-۱۹۹۵). معجم البلدان [ج. ۱-۷]. بیروت: دار صادر.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (ابن واضح). (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی [ج. ۱]. ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Arakelyan, L. (2012, February 13). Trndez: Christian Armenians celebrate feast of purification. Retrieved from http://www.armenianow.com/arts_and_culture/35560/trndez_armenian_church_holiday
- Bêrûni. (1878). *Chronologie Orientalischer Völker*. herausgegeben von C. Eduard Sachau. Leipzig: Brockhaus.
- Canepa, M. P. (2013). Building a New Vision of the Past in the Sasanian Empire: The Sanctuaries of Kayānsīh and the Great Fires of Iran. *Journal of Persianate Studies*, 6, 64-90.
- Huff, D. (1975). Sasanian Čahar Taqs in Fars. In Firouz Bagherzadeh (ed.), *Proceedings of the IIIrd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (pp. 243-254). Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- Incomplete Commentary on Matthew (Opus imperfectum). 2010. Trans. James A. Kellerman. Ed. Thomas C. Oden. Downers Grove, Illinois: InterVarsity Press.
- Magnet of Online Indian Dating Blogs. (2010, August 12). Saptapadi is Saat Phere Around the Sacred Agni in Hindu Indian Wedding. Retrieved from <http://theindiandating.wordpress.com/2010/08/12/saptapadi-is-saat-phere-around-the-sacred-agni-in-hindu-indian-wedding>
- Moqaddasi. (1906). *Descriptio Imperii Moslemici*. Edited by M. J. DE GOEJE. Leyden: E. J. Brill.
- Ouseley, Sir William. (1821-23). *Travels in various countries of the East; more particularly Persia* [Vols. 2-3]. London: Rodwell and Martin.
- Pande, B. M. (1987). Parsi Monuments in Diu. *Persica*, 12, 97-121. doi: 10.2143/PERS.12.0.2016396.
- Peterson, J. H. (ed.). (1998). *Denkard (the Acts of Religion), Book Five* [Adobe Digital Edition version]. Retrieved from <http://www.avesta.org>
- Russell, J. R. (1989). "Burial III. In Zoroastrianism". In E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica* [vol. 4, pp. 561-563]. New-York: Bibliotheca Persica Press.
- Sad Dar. (1885). Translated by E. W. West. In H. Frowde, F. M. Muller (Eds.), *Sacred Books of the East* [Vol. 24] (pp. 255-363). Oxford: Clarendon Press.
- SadDar Bundeshesh. (1909). Edited by: E. Bamanji Nasarvanji Dhabhar. Bombay: The Trustees Of The Parsee Punchayet Funds And Properties.
- Siroux, M. (1967). Trois Monuments Inconnus de l'Iran Ancien. *Iranica Antiqua*, 7, 82-98.
- Vanden-Berghe, L. (1961). Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars. *Iranica Antiqua*, 1, 163-200.
- _____. (1965). Nouvelles decouvertes de monuments du feu d'époque Sassanide. *Iranica Antiqua*, 5, 128-147.
- _____. (1977). Les Chahar Taqs du Pusht-i Kuh, Luristan. *Iranica Antiqua*, 12, 175-190.